

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

زمزمه تحول

ویژه‌نامه نوروز

جمعی از نویسندگان



بسم الله الرحمن الرحیم

زمزمه تحول (ویژه نامه نوروز)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زمزمه تحول (ویژه نامه نوروز)

مشخصات کتاب

زمزمه تحول

کد: ۹۹۰

نویسنده: گروهی از نویسندگان

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۵۵۰

بها: ۱۶۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۲-۰۴۱-۵۱۴-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۴۱-۲

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

... نبض باغچه می تپد و درختان به میلادی دوباره فرا خوانده می شوند. زمین، بار سنگین خویش را وامی نهد و آسمان، خورشید بی دریغش را ارزانی زمین می کند ... و بهار می آید.

آری، می آید و همیشه ناگهان می آید؛ چنان ناگهان که اگر چشمی حقیقت بین نباشد و گوشی راز نیوش، هیچ گاه زمزمه آمدنش را نمی شنود.

از راه می رسد چون همیشه و ما به پیشبازش می رویم؛ قرآن به سفره می آوریم و به استقبالش دعای تحویل سال می خوانیم تا بشنویم زمزمه زیبای تحول را... .

به پیشبازش می رویم تا از جشن شادی طبیعت سهمی نصیبمان شود و اگر اهلش باشیم، نصیب جانمان نیز خواهد شد.

به پیشبازش می رویم به امید آغازی دیگر؛ سالی دیگر و اگر سعادتی رفیق راه باشد، تحولی که جوهر جانمان را جلایی تازه بخشد.

به پیشبازش می رویم با امید رحمت بی کران آفریدگار بزرگ و از او می خواهیم در «سال جدید»، «حال جدیدی» نصیبمان سازد و هدیه سال جدید را اجابت دعایمان قرار دهد که: «حَوِّلْ حالَنا اِلی اَحْسَنِ الْحالِ».

امید داریم مجموعه حاضر، برنامه سازان محترم را در تدارک برنامه های نوروزی که بایسته ایام نوروز است، همراهی شایسته باشد. به جاست از پژوهشگر محترم، سرکار خانم تشکری و همکارانشان و نیز آقای حسین بافکار و نویسندگان نشریه های «اشارات» و «گلبرگ» سپاس گزاری کنیم که تدوین این مجموعه به همت ایشان به انجام رسید.

نوروز را به همه برنامه سازان و مدیران محترم رسانه تبریک می گوییم و امیدواریم از نظرهای سازنده خویش، ما را بی نصیب نگذارند.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

هر ملتی آداب و رسومی دارد که در ویژگی های اقلیمی، فرهنگی، دینی و قومی آن ملت ریشه دارد. اسلام به عنوان دینی که برای همه بشریت در همه زمان هاست، بنا نداشته است با همه اندوخته های فرهنگی مردم به طور مطلق مخالفت و برای تمامی ریزه کاری های رفتار آنان، شکل نو و آداب جدیدی عرضه کند. هدف اسلام، عرضه ارزش ها، اصول و احکام انسان سازی است که سعادت همه جانبه مردم را در دنیا و آخرت فراهم سازد.

این اصول، ارزش و احکام، معیار ارزیابی دیگر امور نیز خواهد بود؛ یعنی آنچه را با آن ناسازگار است، نفی می کند؛ در برابر آنچه با دین منافاتی ندارد، مخالفتی نمی کند و آنچه را می تواند بار مثبت ارزشی داشته باشد، بدون تغییر یا با تغییرهایی اندک، تأیید می کند.

درباره برخی آداب و رسوم ملی جوامع گوناگون که ریشه اسلامی ندارد، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی از موضع دین داری و دفاع از ارزش های دینی به مخالفت با فرهنگ ملی برمی خیزند و آن را به طور مطلق، ضد دین معرفی می کنند و درصدد نابودی کامل آن برمی آیند. برخی نیز در پی حفظ، ترویج و احیای همه جانبه آن هستند.

می توان گفت هر دو گروه، پا را از دایره منطق بیرون گذاشته و به وادی افراط و تفریط افتاده اند. راه درست آن است که جنبه های منفی و ناپذیرفتنی هر چیزی را (کهنه یا نو، باستانی یا مدرن) نفی کنیم. حصار دین چنان تنگ

نیست که امور جزئی زندگی مردم را که هیچ دلیل شرعی برای مخالفت با آنها وجود ندارد، برنتابد. آن امور، در ردیف امور مباحی می گنجد که مردم در برگزاری آن به صورت سالم و مشروع مجازند. مخالفت بیهوده با آنها نیز سخت گیری هایی است که دین نمی پذیرد و سبب تزلزل جایگاه دین در باورهای مذهبی جامعه می شود.

کسانی که با پیش فرض های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی بر احیای سنت های ملی اصرار می ورزند، باید بپذیرند که بسیاری از آداب و رسوم گذشتگان بر اساس اندیشه های غیرعلمی و غیرمنطقی استوار شده اند که زنده کردن دوباره آنها چیزی جز ترویج واپس گرایی نیست. بنابراین، تلاش آنان برای بازسازی زیرساخت های فرهنگی و اعتقادی چنین رسومی، چیزی جز دمیدن روح خرافه گرایی در این گونه مناسبت ها نیست. نتیجه چنین کاری، قرار دادن این گونه آداب و رسوم در برابر اندیشه دینی مردم است. به طور طبیعی، این امر، بزرگ ترین ضربه را بر سنت های اجتماعی و فرهنگی وارد می سازد و انگیزه مخالفت دیگران را با آنها افزایش می دهد.

عید ملی نوروز، با فرهنگ و باورهای دینی ایرانیان پیوند خورده و برخی آداب و رسوم آن نیز بسیار ارزشمند است. پاکیزگی، دید و بازدید، رسیدگی به مستمندان، پیوند با طبیعت و این گونه امور، از جنبه های مثبت نوروز است. فرهیختگان و مصلحان جامعه می توانند هر روز بر جنبه های مثبت این آیین نیکو بیفزایند و کارکردهای تازه ای برای آن ایجاد کنند.

سزاوار است در رسانه ملی بکوشیم سنت های ملی را همراه با ارزش های دینی و روح توحیدی و با نفی شرک و خرافه عرضه کنیم و با

معرفی الگوها و راهکارهای ارزشمند، بر بار معنوی و انسانی آن بیافزاییم. همچنین همان گونه که به جنبه های مثبت اجتماعی و اخلاقی آنها عمل می کنیم، جنبه های منفی احتمالی را اصلاح کنیم. این همان شیوه ای است که اسلام در برخورد با رسوم فرهنگی و ملی جوامع و از جمله با نوروز در پیش گرفته است.

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

در این عید (نوروز) هم که عید ملی است و اسلامی نیست، لکن اسلام هم مخالفتی ندارد، باز می بینیم که در روایتی وارد شده از آداب امروز، روزه گرفتن است، از آداب امروز، دعا کردن و نماز خواندن است و این به ما می فهماند که هر ملتی بخواهد به راه راست برود و بخواهد استقلال خودش را، آزادی خودش را بخواهد حفظ کند، باید در عیدش و غیر عیدش تذکر داشته باشد و ذکر خدا بکند. برای خدا باشد، حتی در عیدش دستور روزه است. دستور استحبابی روزه ای که باید انسان منقطع بشود از شهوات خودش و متوجه خدای تبارک و تعالی شود.(۱)

۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، صحیفه نور، نشر عروج، ۱۳۷۳، چ ۳، ج ۱۷، ص ۲۱۵.

بخش اول: بهار و نوروز

اشاره

بخش اول: بهار و نوروز

زیر فصل ها

فصل اول: عید در فرهنگ اسلام

فصل دوم: پیوند بهار و رستاخیز

فصل اول: عید در فرهنگ اسلام

اشاره

فصل اول: عید در فرهنگ اسلام

مفهوم «عید»، بار مکتبی عمیقی دارد و در چارچوب بینش توحیدی و عمل مبتنی بر اعتقاد و ایمان مذهبی قابل تفسیر است.

عیـد در لغت به معنـای «عود» و «بازگشت» و در فرهنگ اسـلامی به معنای بازگشت به معبود است که این دو از مفاهیم خاص بینش توحیـدی هسـتند. به بیان دیگر، هرگاه انسان به سوی خالق خود بازگردد و از گناه باز ایسـتد؛ یعنی به فرمان الهی گردن نهـد و از «وعیـد» خـدا رها شود و به پاداش الهی دست یابـد، عیـد اوست. امیر مؤمنان علی علیه السـلام می فرماید:«کُلُّ یَومٍ لا یُعصَی اللّهُ فِیه فَهُو عِیدٌ؛ هر روز که در آن، نافرمانی خدا نشود، آن روز عید است».(۱)

جشن حقیقی انسان زمانی است که بتواند شـیطان را از حریم روح خویش براند و با این کار، بازگشتی درونی (انابه) به خدای خویش داشته باشد.

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۴۲۸.

۱. نوروز در حدیث

اشاره

۱. نوروز در حدیث

«عید نوروز» از جمله عیدهای ایرانیان پیش از اسلام بوده است و خاستگاهی اسلامی ندارد. زندگی اجتماعی و سیاسی اقتضا می کند که در طول سال، روزهایی برای تجمع و انجام مراسم عمومی تعیین شود. تاریخ جوامع گوناگون نیز گواه این گفتار است. مردم حجاز پیش از ظهور اسلام، به دلیل نداشتن اجتماعی متشکل و نیز به سبب سلطه مستقیم یا غیرمستقیم سیاسی و نظامی ایران در جزیره العرب، خواه ناخواه زیر تأثیر فرهنگ ملی ایران بودند. از این رو، «عید نوروز» و «جشن مهرگان» را می شناختند و چه بسا مراسمی نیز برگزار می کردند.

اسلام در تأیید یا ردّ سنت ها و آداب و رسوم ملی و مذهبی ملت ها، دو شرط اساسی و یک شرط توجیهی را همواره در نظر داشته است:

۱. سنت های پذیرفته شده بر پایه خرافه و آیین های شرک آمیز و بت پرستی و ارزش های غیرالهی نباشد؛

۲. این سنت ها نباید موجب وابستگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان شود. شاید تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه نیز تا حدود زیادی به این نکته مربوط شود.

۳. جهت گیری سنت های پذیرفته شده نیز همچون مجموعه بینش توحیدی اسلام، باید معنوی و در راستای تبلور بندگی انسان در برابر حق تعالی باشد.

در منابع روایی شیعه، روایت هایی درباره عید نوروز هست که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. معلی بن خنیس روایت می کند که روز نوروزی به محضر امام صادق

علیه السلام رسیدم. امام از من پرسید: آیا می دانی امروز چه روزی است؟ گفتم: فدایتان شوم، روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می دارند و به یکدیگر هدیه می دهند. امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خانه عتیقی که در مکه قرار دارد، این بزرگداشت، علتی در زمان های دور دارد که برای تو شرح می دهم تا بدانی. عرض کردم: سرورم! اگر این موضوع را از شما فراگیرم، برایم خوش تر است از اینکه مردگان خانواده ام زنده شوند و دشمنانم هلاک شوند. فرمود:

ای معلی! روز نوروز، روزی است که خداوند از بندگانش پیمان گرفت که تنها او را بپرستند و شرک نورزند و به پیامبران و امامان و حجت هایش ایمان بیاورند. این روز، اولین روزی است که در آن خورشید دمید و بادهای بارور کننده بر درختان وزید و گل ها و شکوفه های زمین آفریده شد. این روز، روزی است که کشتی نوح پس از توفان بر کوه جودی نشست... . این روز، روزی است که جبرئیل بر پیامبر نازل شد. [نوروز]روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را بر دوش خود سوار کرد تا همچون ابراهیم علیه السلام ، بت های عرب را در هم بکوبد و به زیر افکند. این روز، روزی است که برای بار دوم برای علی علیه السلام بیعت گرفته شد و در این روز، علی علیه السلام بر اهل نهروان پیروز شد. نوروز، روزی است که قائم ما و صاحب امر ظهور می کند و در این روز، بر دجال چیره می شود و او را در کنار کوفه به دار می زند. هیچ نوروزی نمی رسد، مگر اینکه ما در آن منتظر فرج هستیم.(۱)

۲.در روایت دیگری که خود معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۴۲۸.

می کند، افزون بر موارد یاد شده آمده است: «در این روز (نوروز)، ابراهیم علیه السلام ، بت های قوم خود را شکست».(۱)

۳. همچنین امام علی علیه السلام فرموده است: «نِیْروُزُنا کُلُّ یَوْمٍ؛ هر روز برای ما، نوروز است».(۲)

۴. در یک روز نوروزی، هدیه ای برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: این چیست؟ گفتند: امروز نوروز است. حضرت فرمود: «پس در این صورت، هر روز ما را نوروز سازید».(۳)

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که نوروز شد، غسل کن و تمیزترین لباس های خود را بپوش و خود را با بهترین عطرها معطر ساز و چه خوب است که در این روز، روزه دار باشی.(۴)

۶ . منصور دوانیقی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خواست تا در عید نوروز به جای او دیدارکنندگان را پاسخ گوید و هدیه های نوروزی را که برای منصور می آوردند، تحویل بگیرد. امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود:

من در بررسی احادیث جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تأییدی برای این روز ندیده ام. این روز از سنت های ایرانیان است که اسلام آن را محو کرده است. مباد آن روزی که من زنده کننده رسم هایی باشم که با اسلام از میان رفته است.(۵)

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، چاپ اسلامیه، ج ۵۶، ص ۱۲۰.
۲- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰.
۳- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۴.
۴- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۸.
۵- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۰۰.

منصور گفت: ما نیز قصد زنده کردن سنت ها را نداریم؛ تنها برای اداره نظامیان و دلداری سربازان به این کار می پردازیم. اکنون از شما خواهش می کنم و شما را به خدای بزرگ سوگند می دهم که این پیشنهاد را بپذیری و حضرت پذیرفت.

الف) دسته بندی حدیث های مربوط به «نوروز»

الف) دسته بندی حدیث های مربوط به «نوروز»

روایت های مربوط به نوروز، به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. روایت هایی که مضمون آنها تأیید نوروز است یا دست کم مخالفتی با نوروز ندارند؛

۲. روایتی که در آن، امام کاظم علیه السلام از وارد شدن در مراسم نوروز در کنار منصور دوانیقی سر باز می زند و می فرماید: این روز را من در سنت جدم ندیده ام.

در جمع بندی این روایت ها، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی هر دو دسته از این روایت ها را دارای حجیت نمی دانند. آنان با استناد به دو روایت: «عید هر روزی است که در آن معصیت خدا نشود» و «نوروز ما هر روز است»، معتقدند اولیای اسلام به نوروز توجهی نکرده اند.(۱)

علامه مجلسی(۲) نیز خبر مربوط به منصور دوانیقی و رد امام کاظم علیه السلام را که با اخبار معلی بن خنیس مخالف است و بر اعتبار نداشتن نوروز دلالت می کند، برای تقیه دانسته و گفته است: «اخبار معلی از نظر سند قوی ترند و در بیان اصحاب از شهرت بیشتری برخوردارند».

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۰۰.

درباره روایت امام کاظم علیه السلام باید گفت ممکن است رد مشروعیت نوروز از سوی حضرت کاظم علیه السلام ، پوششی برای رد پیشنهاد حاکم ستمگر و فرار از پی آمدهای اجتماعی آن بوده باشد. در آن عصر، تشکیلات نظامی و سیاسی بنی عباس در اختیار ایرانیان بود و علاقه ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام را همگان می دانستند. منصور می خواست با این پیشنهاد، هم خود را به اهل بیت نزدیک نشان دهد و هم ایرانیان را همراه خود قلمداد کند. با این تحلیل، ممکن است پذیرش حضرت برای جلوس عید، همچون پذیرش ولایت عهدی مأمون از سوی امام رضا علیه السلام ، از روی اجبار و اکراه بوده باشد.(۱)

بی گمان، احیای سنت ها و آداب و رسوم خرافی و نامشروع و دامن زدن به باورهای نادرست، همچنان که در هیچ مورد دیگری پذیرفتنی نیست، در مورد عید نوروز نیز توجیهی ندارد. البته دید و بازدید و پاکیزگی و بسیاری دیگر از ارزش های مورد تأیید اسلام در عید نوروز بدون اشکال است. پس از مجموعه روایت های مربوط به نوروز، اگر نتوان تأییدی برای نوروز به دست آورد، بی شک، انکاری نیز به دست نمی آید.

ب) آداب نوروز

ب) آداب نوروز

در احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام برای نوروز، آدابی آمده است که طراوت بهاری نوروز را فضایی روحانی می بخشد. عمل به سخنان بزرگان دین، ما را از برکت های نوروز بهره مند می سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

چون نوروز فرا رسد، غسل کن؛ پاکیزه ترین لباس خویش را به تن کن؛ به

۱- محمود لطیفی، چهل حدیث عید، ص ۷۸.

بهترین بوی خوش خود را معطر ساز و در آن روز، روزه بدار.(۱)

غسل در فرهنگ اسلامی، شست وشوی معمولی و ظاهری بدن نیست، بلکه پاک سازی روح و جسم و نزدیک شدن به پروردگار است. با نیتی خالص و برای نزدیکی به خدا، غسل می کنیم تا غبار گناهان یک ساله را در آغاز سال از خویش بزداییم و به حقیقت، سالی نو آغاز کنیم!

پس از آنکه وجودت با آب غسل، پاکیزه و زلال شد، لباسی پاکیزه که نشان از طهارت نفس دارد، بر تن کن؛ که طهارت باطن و ظاهر، هر دو نمایی از یکدیگرند. شاید پوشیدن لباس پاکیزه، اشاره ای زیبا به ضرورت آرایش نفس به لباسی نو و زدودن آثار کهنه غفلت و گناه از آن باشد. پس در لحظه های آغازین سال نو، لباس جسم و جان خویش را عوض کن و هم رنگ با طبیعت، لباسی بهاری بپوش.

باید دانست بزرگان دین به پوشیدن لباس پاکیزه سفارش کرده اند، نه نوپوشی و تجمل گرایی. خریداری لباس نو در آستانه عید نوروز، تنها وقتی پسندیده است که نیازمند آن باشیم، نه آنکه آن را برای تجمل گرایی تهیه کنیم. در این روایت توصیه می شود که پس از غسل و پوشیدن لباس پاکیزه، خود را معطر ساز؛ باشد که این عطر دل انگیز، نویدبخش رایحه وجودت باشد که از ناپاکی ها پالایش یافته و با عطر بندگی خدا در آمیخته است.

آخرین سفارش در این حدیث آن است که نوروز را روزه بدار. روزه دار باش تا حالت ذکر و دعا در تو بیشتر شود و تو به حقیقت عید، که بازگشت به خدا است، نزدیک تر شوی و کمال حقیقی خویش را بیابی.

۱- حدائق، ج ۱۳، ص ۳۸.

از جمله سفارش هایی که در همه عیدهای اسلامی به آن توجه شده است، روزه داشتن و پرداختن به ذکر و دعاست. در این عید که عید ملی ماست و اسلام هم مخالفتی با آن ندارد، به روزه توصیه شده است؛ زیرا اگر بخواهیم در این روز بر نفس پیروز شویم، باید از شهوت ها و خواهش های نفسانی دور شویم و به سوی خداوند روی آوریم.(۱) تنها در چنین حالی است که می توان آن روز را عید گرفت.

چه زیبا فرموده است امیر مؤمنان علی علیه السلام که:

کُلُّ یَومٍ لا یُعْصَی اللّهُ فیه فَهُوَ یَومُ عیدٍ.

هر روز که در آن نافرمانی خداوند نشود، روز عید است.(۲)

ج) دعای تحویل سال

ج) دعای تحویل سال

تحول، مهم ترین کانون فرهنگ نوروزی از دیدگاه اسلام است. پندآموزی از دیگرگون شدن طبیعت، نقش مهمی در تحول روحی انسان ها دارد و انسان را متوجه منشأ تحول و قدرت حقیقی می کند. بهار از نشانه های خداوندی برای هدایت و تربیت انسان هاست. بهار، جوشش خونی دوباره در شریان خواب زده طبیعت و یادآور دگرگونی روح آدمی است و انسان که هر لحظه در غفلت و خسران به سر می برد، نیازمند این درس طبیعت است.

ازاین رو، در روایت های پیشوایان معصوم علیهم السلام ، به نجوای با خدا در ساعت های آغازین سال برای درخواست تحول اخلاقی توجه شده است. ما

۱- برگرفته از پیام امام خمینی رحمه الله ، صحیفه نور، ج ۱۷، صص ۲۱۴ و ۲۱۵، ۱/۱/۱۳۶۲.
۲- نهج البلاغه، حکمت، ۴۲۸.

نه تنها نیازمنـد تحولیم، که در تحولمان محتاج یاری او هستیم و بـدون توجه او، به رویش دوباره امیـدی نیست. پس با الهام از فرستادگان معصومش و با قلبی خالص از او می خواهیم که:

یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ وَ الاَبصارِ

یا مُدَبِّرَ الَّلیل وَ النَّهارِ

یا مُحَوِّلَ الحَولِ وَ الاَحوالِ

حَوِّلْ حالَنا اِلی اَحسَنِ الْحالِ

ای خدایی که چشم و دل را دگرگون می کنی،

ای خدایی که شب و روز را تدبیر می کنی،

ای دگرگون کننده سال و حال آدمیان،

حال ما را به بهترین حال ها دگرگون کن.

و چه زیبا این زمزمه، انسان را از تحول بیرونی طبیعت به تحول درون انسان ها رهنمون می شود.

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

نوروز یعنی روز تـازه؛ روزی که شـادابی را برای انسـان به ارمغـان می آورد. شادابی و «نو» بودن روزها، افزون بر شادابی های ظـاهری، به طراوت و نشـاط بـاطنی و معنوی نیز نیاز دارد. هر زمان که روح و روان انسان «نو» شود و به فضایل انسانی آراسـته گردد و نافرمانی پروردگار را به اطاعت و بندگی تبدیل کند، نوروز است.

شعار زیبای «هر روزتان نوروز» در زبان مردم ایران، در حقیقت به همین معنا اشاره دارد که حتی در سرمای زمستان نیز نوروز را بر پا کنید؛ نوروزی سراسر معنویت و صفا و پاکی.

ازاین رو، سزاوار است در آغاز سال جدید، صدا و سیما با برنامه هایی پربار و ارزشمند، زمینه ساز سالی سرشار از نو شدن های فردی و اجتماعی باشد تا همه روزهای سال، نوروز واقعی باشند.

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یک ــ ترویج ارزش های معنوی

دو ــ سرگرمی در خدمت اهداف والا

سه ــ الگوسازی مناسب

چهار ــ ظرافت و دقت در تهیه برنامه تحویل سال

پنج ــ برانگیختن احساسات پاک مردم

شش ــ آراستن دیگرگونه سفره هفت سین

هفت ــ ساخت فیلم داستانی مناسب تحویل سال

یک ــ ترویج ارزش های معنوی

یک ــ ترویج ارزش های معنوی

نوروز، فرصت مناسبی برای طرح گسترده ارزش ها در سطح جامعه است. ارزش هایی همچون تلاش در زمینه های فردی و اجتماعی، صرفه جویی و پرهیز از اسراف، تقوا، تهذیب نفس، کنار گذاشتن مظاهر فرهنگ بیگانه و آداب و رسوم خرافی و

تکیه بر فرهنگ ملی و مذهبی بخشی از این ارزش ها هستند که با تأکید بر غنای محتوایی و برخورداری از پیام های اخلاقی، می توان به این هدف نزدیک شد.

دو _ سرگرمی در خدمت اهداف والا

دو _ سرگرمی در خدمت اهداف والا

سرگرم ساختن مردم نباید تنها هدف برنامه های نوروزی باشد؛ چون در این صورت، از هر عاملی برای این منظور استفاده خواهد شد. برنامه سازان باید بکوشند تمامی برنامه های سرگرم کننده را در راستای عملی کردن اهداف والای تعریف شده برای سازمان عرضه کنند. نوروز، عید پاک شدن از آلودگی های جسمی، روحی، محیطی و عید محبت، صمیمیت، شادابی، تازگی و تحول و در یک جمله، عید نیکی هاست. پس برنامه های سرگرم کننده مربوط به آن مانند فیلم های سینمایی، سریال های تلویزیونی و

مسابقه ها باید در راستای ترویج این ارزش های نیکو باشند. به همین منظور، از نمایش برنامه های سرگرم کننده ای که مروّج خشونت، جنایت، درگیری، قتل و کشتار هستند، باید به طور جدّی خودداری کرد.

سه ـ الگوسازی مناسب

سه ـ الگوسازی مناسب

با توجه به معرفی سالانه بازیگران، خوانندگان، نوازندگان و ورزشکاران در برنامه های نوروزی که برخی الگوی مناسبی برای جامعه مذهبی ما نیستند، بهتر است در این زمینه هم تحولی صورت گیرد. باید زمینه برای حضور شخصیت های برجسته علمی ـ فرهنگی و اخلاقی ـ معنوی فراهم گردد تا این الگوهای شایسته، به جامعه معرفی شوند.

چهار ـ ظرافت و دقت در تهیه برنامه تحویل سال

چهار ـ ظرافت و دقت در تهیه برنامه تحویل سال

لحظه های آغازین تحویل سال از ماندگارترین و عرفانی ترین لحظه های سال است. در این لحظه های ملکوتی، مردم هر جا باشند، می کوشند خود را به خانه برسانند تا در کنار خانواده، برنامه های تحویل سال را به تماشا بنشینند. این زمان که با تحویل سال هم زمان است، فرصتی طلایی برای ایجاد تحول روحی در مردم به شمار می رود. در این لحظه، نباید وقت رسانه ملی با گزافه گویی مجریان یا هنرمندان، ورزشکاران، خوانندگان و مانند آن تلف شود. باید با هنرمندی، ظرافت و دقت تمام، از این لحظه ها، برای متحول کردن مردم بهره گرفت.

پنج ـ برانگیختن احساسات پاک مردم

پنج ـ برانگیختن احساسات پاک مردم

بهتر است در این لحظه حساس، رسانه ملی، فرزندان را به یاد والدین فراموش شده و چشم انتظار؛ سرمایه داران را به فکر دردمندان نیازمند و خواهران و برادران را به فکر آشتی اندازد. برای این کار، لازم نیست فیلم ها

و سریال های پرهزینه ساخته شود، بلکه نمایش محضر عرفانی علما، نمایش چشم های منتظر پدران و مادران پیر یا خواندن یک متن ادبی محبت آمیز با بهره گیری از منظره زیبای طبیعت در این زمینه کافی است.

شاید برای بازگرداندن سالمندی به کاشانه اش، قطعه زیر با نمایشی از چشم های منتظر سالمندان مناسب باشد.

نمی دانم چه شد که چنین شد،

ولی هر چه بود، امروز می آیم.

می آیم با سبدی از ندامت،

با شاخه ای از مهر.

می آیم تا بر پایت بوسه زنم و خاک پایت را توتیای چشمانم سازم.

می آیم تا در بَرَت گیرم.

می دانم که پاییز زندگی، برگ برگ تنت را به کف باد سپرده

و سوز بی رحم زمستان

بر تن نحیفت، تازیانه ها زده است،

ولی این بار می آیم تا پیوندی زنم؛

پیوندی با شیره جانم

بر زخم هایت

بر دردهایت

و تو، پرنده زخمی را به آشیانه بازگردانم

تا با نغمه زیبای نیایشت، بهار را میهمانمان کنی.

امید که عذرم بپذیری.(۱)

حسین بافکار

شش ـ آراستن دیگرگونه سفره هفت سین

شش ـ آراستن دیگرگونه سفره هفت سین

بهتر است یکی از سیاست های برنامه سازی در سازمان، تغییر چینش سفره هفت سین باشد. در طول سال های دفاع مقدس، حرکتی زیبا برای تغییر محتوای سفره هفت سین صورت گرفت. سین های خوردنی، جای خود را به مفاهیم ارزشی مانند: سجاده، سرباز و سنگر داد، ولی پس از جنگ که جا داشت سین های ارزشی همچنان زینت آرای سفره های نوروزی باشد، بار دیگر سرکه و سماق و سمنو و... ، هفت سین سفره ها شد.

بنابراین، بهتر است هر ساله مفاهیم جدیدی برای تبلیغ در سطح کشور مطرح شود. برای مثال، هفت سین معنوی: سازندگی، سلامتی، سعی، سخاوت، سربلندی و سرزندگی و سفر را می توان در یک سال به عنوان هفت سین نوروزی معرفی کرد و هر کدام را در یکی از روزهای سال جدید، در قالب نمایش و گفت وگو مطرح ساخت.

از هفت سین های معنوی دیگر، می توان به هفت سین معنوی سلام های قرآنی اشاره کرد. این هفت سین را با ظرافت خاصی می توان در نوروز مطرح کرد:

۱. «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ؛ [خطاب به بهشتیان:] سلامی از جانب پروردگار مهربان». (یس: ۵۸)

۲. «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمینَ؛ سلام بر نوح در میان جهانیان». (صافات: ۷۹)

۱- حسین بافکار، سایبان مهر، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳.

۳. «سَلامٌ عَلی إِبْراهیمَ؛ سلام بر ابراهیم». (صافات: ۱۰۸)

۴. «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ؛ سلام بر موسی و هارون». (صافات: ۱۱۹)

۵. «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسینَ؛ سلام بر پیروان الیاس». (صافات: ۱۲۹)

۶. «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدینَ؛ [خطاب به اهل تقوا:] سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید [و]جاودانه [بمانید]». (زمر: ۷۳)

۷. «سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ [آن شب] تا دم صبح، صلح و سلام است». (قدر: ۶)

هفت _ ساخت فیلم داستانی مناسب تحویل سال

اشاره

هفت _ ساخت فیلم داستانی مناسب تحویل سال

زیر فصل ها

اول _ تحویل سال؛ تحول دل ها

دوم _ میهمانی از بهشت

اول _ تحویل سال؛ تحول دل ها

اول _ تحویل سال؛ تحول دل ها

تقی پایش را روی لبه پله گذاشت و گفت: آخه زن چند مرتبه بهت بگم بچه هارو نفرست دم مغازه مش غلام. چرا حالیت نیست. فردا دوباره همین آشه و همین کاسه. باید همین الان تکلیفم رو باهاش روشن کنم.

لیلا در حالی که لباس ها را چنگ می زد، گفت: تقی! تو رو خدا آبروریزی نکن. پیرمرد که منظوری نداره.

تقی پاشنه کفش هایش را ورکشید و در حیاط را محکم پشت سرش بست. به سر کوچه که رسید، صدای اذان از بلندگوی مسجد شنیده می شد. مش غلام کرکره مغازه را پایین کشید و به طرف مسجد راه افتاد. تقی قدم هایش را تندتر کرد، در حالی که رگ های گردنش بیرون زده بود. از پشت صدا زد:

ـ مش غلام! مش غلام!

ـ به به آقا تقی گل!

ـ کدوم گل؟ شما که آسایش برا ما نذاشتی، چه خبرته مرد، شدی آتیش بیار معرکه؟!

ــ تند نرو پسر، چی شده؟

تقی دستش را روی شانه استخوانی پیرمرد گذاشت:

ــ ببین مش غلام! نوکرتم، دست از سرمون بردار و این قدر پا پی ما نشو.

ــ آخه چی شده، چرا این قدر پوشیده حرف می زنی؟

ــ هر وقت که حسین و علی می یان دم مغازه، هی پیغوم پسغوم می فرستی. خودت بهتر می دونی که من تقصیر ندارم.

ــ حالا متوجه شدم. اما پسرم، اونا پدر و مادرت هستن. دم عیده، خدا رو خوش نمی یاد.

ــ مگه چند وقت پیش، دس لیلا و بچه ها رو نگرفتم، رفتیم دس بوس.

ــ ببین باباجون! حتما یه جای کار می لنگه. اونا فقط تو رو دارن. پسر دیگه ای ندارن که بهشون سر بزنه.

ــ حالا می گی چی کار کنم؟

ــ اگه از من می شنوی برو بهشون سری بزن.

تقی دستی به ریش قهوه ای اش کشید و گفت: فایده نداره مش غلام. دیگه اون جا برو نیستم. شما هم زحمت نکش.

ــ خیلی خُب باباجون، بعد با هم حرف می زنیم. حالا برم که نماز دیر می شه.

پیرمرد کلاه کاموایی اش را کمی جا به جا کرد و وارد مسجد شد. تقی دست هایش را داخل جیب کت سیاه رنگش کرد و به طرف خانه راه افتاد. کلید را به در انداخت. لیلا هنوز داشت رخت ها را می شست. دست هایش را آب کشید و دنبال تقی وارد اتاق شد.

ــ چی شد تقی!

ـ برو بابا حوصله ندارم.

ـ مش غلام چی گفت.

ـ مث همیشه. پاشو برو سری به پدر و مادرت بزن.

ـ من که اگه پام قلم بشه، اون جا نمی یام. چند وقته از دست گوشه کنایه های مادر و خواهرهات راحتم. دوباره خودمو تو دردسر بندازم؟

ـ حالا که نرفتیم؛ چرا این قدر غُر می زنی؟

ـ اینو می گم تا یه وقت نگی پاشو بریم.

آفتاب وسط آسمان پشت تکه ابری پنهان شده بود که صدای زنگ، نگاه آنها را به طرف در کشاند. لیلا چادر سفیدش را پوشید و به طرف در رفت.

ـ سلام مش غلام.

ـ سلام دخترم. با اجازه.

تقی دستی به سر کم مویش کشید. موهای به هم ریخته اش را مرتب کرد.

ـ بفرمایید مش غلام.

ـ سلام علیکم.

ـ سلام از ماس. بفرمایید.

پیرمرد نزدیک بخاری به پشتی تکیه داد. لیلا با سینی چای وارد شد.

ـ زحمت نکش باباجون، می خوام برم. یه دقیقه بشین. عرضی داشتم. شما هم باشی خیلی بهتره.

پیرمرد تسبیحش را توی دست چرخاند و گفت: حتما می دونین برا چی اینجا اومدم. شما بزرگواری کنید و روی منو زمین نندازین.

تقی دستمال سفیدش را به بینی قوزدارش کشید و گفت: مش غلام، شما بهتر از هرکس دیگه می دونی که من چقدر گذشت دارم.

لیلا دوید توی حرف تقی:

ــ هرچی گذشت می کنی، توقعشون بیشتر می شه.

پیرمرد عینک قاب سیاهش را از روی چشمش برداشت:

ــ ببین پسرم، هرچقدر هم بد باشن، بالاخره پدر و مادرن. درست می گم؟!

لیلا در حالی که گوشه های چادرش را صاف می کرد، گفت: اصلاً منتظرن تکون بخوری، یه چیزی بگن.

استکان ها را داخل سینی گذاشت و ادامه داد:

ــ چند روزی باهامون خوبن، دوباره شروع می کنن و به پروپامون می پیچن.

مش غلام لبخندی زد:

ــ دخترم! شما اهمیت ندین و نشنیده بگیرین.

تقی همین طور به لب های مش غلام چشم دوخته بود و حرفی نمی زد. مش غلام رویش را به طرف تقی برگرداند:

ــ پدر و مادرت و چهارتا خواهرات فقط تو رو دارن. خیلی دوسِت دارن. اگه چیزی می گن رو دشمنی نیس. تو نباید به دل بگیری. خدا رو خوش نمی یاد بابا جون.

تقی سرش را پایین انداخت:

ـ نمی دونم چرا خواهرام با لیلا لـج می کنن؛ مادرم هم فوری طرف اونارو می گیره و هرچی دلش می خواد بار لیلا می کنه. گناه که نکرده زن من شده.

مش غلام همین طور که به چشمان سیاه تقی زل زده بود، گفت:

ـ باباجون این طبیعی یه. یکی اینکه اونا راضی نبودن لیلا زنت بشه. دوم اینکه تو قبلاً خیلی بهشون محبت کردی، ولی حالا به خاطر گرفتاری هات کمتر تحویلشون می گیری. خوب اونا هم از چشم لیلا می بینن.

بعد نگاهی به لیلا انداخت و گفت:

ـ اگه دو سه روز یه بـار به اونـا سـری بزنین و گـاهی هـدیه ای براشون بخرین، حتمـا رفتارشون بهتر می شه. بـد می گم، بگو روت سیاه.

ـ دور از جون.

پیرمرد دستی به زانویش گرفت و از جا بلند شد: «یا علی!»

ـ کجا مش غلام؟ حالا تشریف داشته باشین.

ـ باید برم بابا جون، خیلی کار دارم.

روی پله اول ایستاد و به طرف تقی برگشت:

ـ پسرم! به حرفام فکر کن.

تنگ غروب بود که با صدای باز شدن در حیاط، لیلا از اتاق بیرون آمد:

ـ تقی تویی؛ اینا چیه خریدی.

ـ می بینی که کمی میوه و شیرینی و چند تیکه هدیه اس.

ـ مگه شیرینی نخریدی، چه خبره؟

ـ واسه خونه نیس.

ـ پس واسه چیه؟

ــ امشب می ریم خونه مادرم.(۱)

دوم ــ میهمانی از بهشت

دوم ــ میهمانی از بهشت

خانم جان عادت کرده بود؛ نه، شاید عادت هم نبود، علاقه بود. هر روز صبح، حیاط بزرگ خانه را که با آجرهای چهارگوش فرش شده بود، جارو می زد. حوض وسط حیاط را که کاشی های لوزی فیروزه ای داشت، پر از آب می کرد و چند دقیقه ای همین طور که گلدان های شمعدانی و اطلسی را نوازش و جابه جا می کرد، با هجده ماهی توی حوض که به اندازه سن منصور ــ موقع رفتنش ــ بودند، حرف می زد. خانم جان حرف هیچ کس را باور نمی کرد.

ــ منصور برمی گرده!

همیشه این را می گفت و جلوی بقیه حرف ها را می گرفت. ساک منصور بعد از ده سال هنوز دست نخورده توی اتاقش بود. چند تار موی سیاهش که روی شانه مقابل آینه بود، هنوز آنجا نشسته بودند. دمپایی های سیاه مردانه اش که موقع رفتن آنها را مقابل زیرزمین از پا بیرون آورده و پوتین پوشیده بود، مانده بود. خودکارش هنوز لای کتابش بود و کتاب روی میز تحریر بود که مثل آینه برق می زد. ده سال بود همه چیز مرتب بود، ولی منصور نیامده بود:

ــ می یاد. حتما می یاد. صد سال هم که بگذره، منصور می یاد!

۱- نوشته مهری حسینی.

همیشه این را می گفت و همه حرف ها ختم می شد. همیشه منتظر بود، ولی آن روز دلش بی قرارتر از همیشه می تپید. چند ساعت به تحویل سال مانده بود.

صدای اذان را که شنید، وضو گرفت و رفت داخل اتاق. نور آفتاب از پشت شیشه های لوزی سبز و قرمز و آبی پنجره، روی فرش اتاق، یک قالیچه رنگی انداخته بود. درست روی سجاده خانم جان؛ همیشه خانم جان روی سجاده نور نماز می خواند. سجاده را پهن کرد. سلام نماز را که داد، چشم هایش را باز کرد. منصور گوشه اتاق نشسته بود و نگاهش می کرد. خانم جان خندید، سجاده را جمع کرد و به طرفش رفت: می دونستم می آیی.

منصور دست خانم جان را بوسید:

ــ منتظرم بودی، می دونستم، ولی ... ببخش خانم جان.

خانم جان سیب سرخی را که روی ظرف میوه خودنمایی می کرد، به دستش داد:

ــ بیا عزیزم! می دونستم سیب سرخ دوست داری.

منصور سیب را گرفت:

ــ عیدت مبارک خانم جان!

و شاخه گل سرخی را توی گلدان بلور گذاشت. خانم جان از بوی گل مسرور شد. صلوات فرستاد و گفت: «عید تو هم مبارک».

منصور بلند شد:

ــ من باید برم خانم جان!

خانم جان مقابلش ایستاد:

ــ می دونم مادر، برو سـلام من هم به خانم فاطمه علیهاالسلام برسون. هنوز هم روسیاهم که فقط یه پسر داشتم تا فدای حسینِ فاطمه علیهاالسلام بکنم.

منصور به طرف در رفت و پوتین هایش را پوشید. وسط حیاط کنار حوض کاشی ایستاد؛ خم شد و دستِ خانم جان را بوسید. او هم پیشانی منصور را که زیر سربند «یا حسین» پنهان شده بود، بوسید. کاسه چینی لب حوض را پر از آب کرد و دنبال منصور راه افتاد. از خم کوچه که پیچید، خانم جان، آب را پشت سرش خالی کرد و بر گشت.

آن روز هیچ کس حرف خانم جان را باور نکرد، ولی وقتی بعد از ماه ها شاخه گل سرخ داخل گلدان بلور تازه بود و عطرش خانه را پر می کرد، همه باور کردند. خانم جان هر سال جای سیبی که سال قبل به منصور هدیه می داد، یک سیب سرخ می گذاشت و هر سال یک شاخه گل سرخ به گل های گلدان اضافه می شد.

حالا همه می دانستند خانم جان هر سال موقع تحویل سال، میهمانی از بهشت دارد... .(۱)

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. «هر روزتان نوروز» یعنی چه؟

۲. چگونه می توان هر روز خود را نوروز کرد؟

۳. از آداب و رسوم پسندیده نوروزی چه می دانید؟

۴. از آداب و رسوم نکوهیده و سنت های ناپسند نوروز چه می دانید؟

۱- نوشته محدثه گودرزنیا.

۵. نوروز را در خانه چگونه برگزار می کنید؟ چگونه محیط خانه را نو می سازید؟

۶. روزهای نو در زندگی شما چه روزهایی بوده است؟

۷. تعطیلات نوروزی را چگونه باید گذراند؟

۸. واژه «عید» یعنی چه؟

۹. عید واقعی چه روزی است؟

۱۰. در عید به سوی چه چیزی برمی گردیم؟

ج) زیرنویس

ج) زیرنویس

امام علی علیه السلام : هر روز که در آن نافرمانی خدا نشود، آن روز عید است.(۱)

امام علی علیه السلام : عید روزی است که عبادت انسان در درگاه الهی پذیرفته شود و بخشش خداوند به دست آید.(۲)

امام سجاد علیه السلام : در عید زینت کنید و به قدر توان دعا کنید. مبادا چنان کنید که چهره ظاهری شما زیبا و کردارتان ناپسند باشد.(۳)

ــ نوروز، روز نوسازی عواطف و مهربانی هاست.

ــ رمز مانایی نوروز، در باهم بودن و برای هم بودن است.

ــ در نوروز، رویش گیاه، چهره طبیعت را زیبا می کند و رویش عواطف، چهره انسانیت را.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۳۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۵.

ــ با فرا رسیدن نوروز باید نوروزی هم در خویش پدید آورد تا شاهد رویش بهار در انسانیت خود بود.

ــ نوروز، روز گریز از دل گیری ها و پیوند با آشتی هاست.

ــ نوروز، بهانه ای زیبا برای پاک کردن دل ها و شستن چشم هاست.

ــ «نو» شدن در نوروز؛ یعنی گریز از پلیدی ها و پیوند با پاکی ها.

ــ نوروز را می توان با اطاعت از پروردگار هستی، نورانی و با فراموشی یاد او ظلمانی کرد.

ــ نوروز، نمادی از بیداری طبیعت برای بقا و زندگی است.

ــ نوروز، کوششی برای همراه شدن انسان با طبیعت برای حرکت به سوی کمال است.

د) متن ادبی

اشاره

د) متن ادبی

زیر فصل ها

نوروز، معجزه خدا در طبیعت

عید دل های بهاری

نوروز، روز تحول جان

نوروز، معجزه خدا در طبیعت

نوروز، معجزه خدا در طبیعت

در گذر عمر، لحظه هایی پیش می آید که «افضل الحال» است؛ یعنی بهترین و زیباترین لحظه های زندگی یک انسان و آن «لحظه های اندیشیدن» است. لحظه های ناب و خالص تفکر در طبیعت و در انسان؛ لحظه هایی که هر یک شاید بیش از همه عمر ارزش دارد؛ لحظه هایی که انسان فارغ از زندگی و گرفتاری هایش به زیستن و چگونه بودن می اندیشد. به قالبی می

اندیشـد که می خواهـد روحش را در آن شـکل دهد. می اندیشد که آیا آن قالب، ظرفیت روح و اندیشه او را دارد؟ آن قالب از چه چیزی باید باشد: خاک، شیشه، آیینه، هوا، زیبایی، عظمت، نیکی، عشق یا هیچ کدام؟

روحش هرگز در این گونه قـالب ها، جای نمی گیرد! او روح خـدایی دارد؛ چون خـدا از روح خود در او دمیـده است. «روح الله» در او خانه گزیده و

مگر روح خدایی در هر قالبی، هرچند عظیم و جاویدان، جای می گیرد؟ در طول حیات انسان، تنها لحظه هایی که یک راز ــ هرچنـد کوچک ــ را کشف می کنیم، لحظه های زندگی ماست، تنها آن دم است که ما زنده ایم. وگرنه هرچه هست، تکرار است و تکرار.

تکرار، خـاطر انسـان را مکـدر می کنـد و احساس را می آزارد و بوی کهنگی و ملال را در مشام روح جاری می سازد. همین تکرار، «غذای روح» نیز هست. احساسـمان را جان می بخشد، اعصابمان را شـست وشو و جانمان را صـیقل می دهد و زندگی مان را معنا می بخشد، ولی به شرط آنکه با هر تکرار، از رازی پرده برداریم، نادیده ای را به چشم جان ببینیم، ناشنیده ای را به گوش دل بشـنویم و ناخوانده ای را بخوانیم و خلاصه، سرّی از اسـرار زیبای طبیعت را کشف کنیم. تنها در این صورت اسـت که بـا هر تکرار، به مقـام «احسن الحـال» نزدیـک می شـویم؛ زیرا بـا هر تکرار، طـبیعت و سـپس خویشـتن را بهـتر و بیشـتر می شناسیم.

و نوروز یک تکرار است؛ تکرار زیبای طبیعت. شاخه های افسـرده درختان و انـدام رنگ پریده و رنجور پرندگان و زمین های عریان و رودها و جویباران خشـکیده و راکد، ناگهان با نفس مسـیحایی نوروز دوباره جان می گیرند و به سوی «احسن الحال» پیش می روند؛ احسن الحالی که هر لحظه می توانیم در آن باشیم.

نوروز یـک «محول الحول» است. نوروز است که طبیعت را به زنـدگی دوبـاره برمی گردانـد. نوروزی که گیاه، زمین، خاک، حیوان، دریا، خشکی و خلاصه همه طبیعت را دگرگون می کند و به سوی احسن الحال می برد، آیا

نبایـد ما را نیز با هر تکرار متحول کنـد؟ چرا، سـزاوار است که چنین باشد؛ به شـرط آنکه پیش تر، دل ها و دیده هایمان را که در طول سـال، در حـال هـای مختلف انـد، به سوی «بهترین حـال ها» هـدایت کنیم. نوروز، معجزه بزرگ طبیعت است. نوروز، معجزه بزرگ خداست. نوروز، بزرگ ترین معجزه خدا در طبیعت است.(۱)

عید دل های بهاری

عید دل های بهاری

آرزو بر جوانان عیب نیست. ما هم آرزو می کنیم کاش هم رنگ و هم آوای بهار می شدیم. اینک در کوچه باغ های زندگی مان، خون حیات دویـده است. طبیعت، آمدن بهار را مژده می دهد. دل های شـما هم، حتی اگر خودتان را به آن کوچه بزنید، زمزمه فصل نو سر می دهد.

اگر باور ندارید، سری به درون خود بزنید. بعضـی ها با دست خود، خزان می آورند. بعضـی ها با پای خویش، به سوی پاییز می رونـد. افسـردگی، بی حالی، ناامیـدی و دل مردگی همه نشانه های «خزان دل» است. کدام انسان طعم رنج و تلخی ناکامی را نمی چشـد؟ مگر قرار است انسان هرچه را آرزو داشت، (هرچنـد آرزوهای دست نیافتنی و بلند پروازانه) فراهم باشد؟ آنچه در دست و در اختیـار مـاست، این است که در «مزرعه حیات»، «بـذر فساد» نیفشانیم و به ساقه های نورَسـته امیـد، آب مسـموم نرسانیم. شـما اگر باغبان وجود خویش هستیـد، آیین باغبانی می دانید؟ آفت ها را می شناسـید؟ راه مقابله با آنها را می دانید؟ مگر نه اینکه برای کشت دانه های رویش در

۱- علی رضا خانی، روزنامه اطلاعات، سه شنبه، ۲۸/۱۲/۱۳۶۹، با ویرایش

بوستان عمر، بایـد زمین را از علف هرزه ها و خس و خاشاک پاک کرد؟ خار و خس صحرای وجودتان چیست؟ چگونه می توان زندگی را بهاری کرد؟

بهـار که می رسـد، به همه جـا و همه چیز روح و طراوت می بخشـد. آیـا شـما نیز بخشـی از آنچه را داریـد ـ از موهبت هـا و دارایی ها ـ حاضـرید به دیگران ببخشـید؟ «جشن» تنها مخصوص یک روز و یک هفته خاص نیست. اگر از دست شما خیری به دیگران برسـد، آن روز هم عیـد است و بایـد جشن گرفت. اگر بتوانیـد آفت «خودخواهی»، «تکبر» و «غرور» را از خود دور کنیـد، باغ زندگی شـما هم «نسـیم بهار» را لمس خواهد کرد. اگر دیگران را در شادی خود شـریک کنید؛ اگر در غم دیگران شریک شویـد؛ اگر با خویشاونـدان و آشـنایان، باب رفت و آمـد را باز کنیـد؛ اگر آشـنایی ها و دوستی ها را هدر ندهید؛ اگر صفـای محبت هـا را پـاس بداریـد؛ اگر بر چهره هـا لبخنـد بکاریـد؛ اگر از پیشانی غم گرفته دردمنـدان، گره بگشاییـد؛ اگر با گرفتـاران هم دلی و هم دردی کنیـد؛ نه تنهـا آنهـا را «بهـاری» سـاخته ایـد، بهار را هم به خانه خودتان مهمان کرده ایـد. هیچ سرمـایه ای به انـدازه «قلب پـاک» و «زنـدگی پـاک» گران بهـا نیست و هیـچ چیز همچـون یـک دل آغشـته به کینه و حسـد و بدخواهی، منفور و بی ارزش نیست. دلهایتان همیشه بهاری باد.(۱)

۱- جواد محدثی.

نوروز، روز تحول جان

نوروز، روز تحول جان

زمان می گـذرد، ولی خوبی ها و صداقت ها باقی است. تقویم و سال، عوض می شود، ولی سـنت های الهی تغییرناپذیر است. ما کنار جویبار زمان نشسته و شاهد گذران عمر و فرصت هاییم.

گذشتِ شب و روز و سپری شدن هفته ها و ماه ها، برای ما «کارنامه» تشکیل می دهد. این کارنامه را مرور کنیم، تا چهره خود را در «آینه اعمـال» خویش بنگریم. آینـده، در گرو گذشـته و حـال مـاست. آینـده مـا، مرهون تصـمیم و اراده ها، بیـداری ها، محاسبه ها و مراقبت های ماست و ما مسئول عمر و استعدادهای خویشیم.

دفتر عمر مـا گشوده است تـا در برگ برگ این کتـاب، بـا ایمان و عمل خویش چه بنگاریم؟ آیا گذشـته ما به امیـدِ آینـده، و آینـده مـا به حسـرتِ گذشـته خواهـد گـذشت؟ درس هـای «تحویـل سـال» را فراموش نکنیم. طبیعت، نو می شود؛ ما چرا «نو» نشویم؟

بایـد در وجود خویش هم عیـدی پدید آورد و به خانه تکانی دل پرداخت. باید در کنار «تحویل سال»، شاهد «تحول حال» بود و با عوض شدن تقویم، اخلاق را هم عوض کرد.

حیـف نیست که «سـال» عـوض شـود، ولی مـا عوض نشویم؟ در آغـاز بهـار و طراوت فروردین، چهره طبیعت خرم می شود و درختـان و صـحرا لبـاس سبز رویش می پوشـند. به جـاست مـا نیز با طهارت جان و طراوت روح و تحول اخلاق، در دل و فکر خویش، بهاری معنوی بیافرینیم.(۱)

۱- جواد محدثی.

ه) شعر

اشاره

ه) شعر

زیر فصل ها

نسیم نوروز

بوی نوروز

نوروز

عید

جمهوری اسلامی

عید «حول حالنا»

نسیم نوروز

نسیم نوروز

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی

از این باد، ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی

چو گل گر خرده ای داری، خدا را صرف عشرت کن

که قارون را غلط ها داد سودای زراندوزی

ز جام گل، دگر بلبل چنان مست می لعل است

که زد بر چرخ فیروزه، صفیر تخت فیروزی

سخن در پرده می گویم، چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

می ای دارم چو جان صافی و صوفی می کند عیبش

خدایا، هیچ عاقل را مبادا بخت بدروزی

طریق کام بخشی چیست، ترک کام خود کردن

کلاه سروری آن است کز این ترک بردوزی

به بستان شو که از بلبل، زبور عشق گیری یاد

به مجلس آی کز حافظ، غزل گفتن بیاموزی(۱)

۱- حافظ شیرازی.

بوی نوروز

بوی نوروز

بر آمد باد صبح و بوی نوروز

به کام دوستان و بخت پیروز

مبارك بادت این سال و همه سال

همایون بادت این روز و همه روز

چو آتش در درخت افکند گلنار

دگر منقل منه، آتش میافروز

چو نرگس چشم بخت از خواب برخاست

حسد گو دشمنان را دیده بردوز

بهاری خرم است ای گل! کجایی؟

که بینی بلبلان را ناله و سوز

جهان بی ما بسی بوده است و باشد

برادر! جز نکونامی میاندوز

نکویی کن که دولت بینی از بخت

مبر فرمان بدگوی بدآموز

منه دل بر سرای عمر، سعدی!

که بر گنبد نخواهد ماند این کوز

دریغا عیش، اگر مرگش نبودی

دریغ آهو، اگر بگذاشتی یوز(۱)

۱- سعدی شیرازی.

نوروز

نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا

جامه عید بپوشند چه شاه و چه گدا

بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست

نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما

صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند

جام می گیر ز مطرب که روی سوی صفا

همه در عید به صحرا و گلستان بروند

من سرمست ز میخانه کنم رو به خدا

عید نوروز مبارك به غنی و درویش

یار دلدار! ز بت خانه، دری را بگشا

گر مرا ره به در پیر خرابات دهی

به سر و جان به سویش

راه نَوَردَم، نه به پا

عید

عید

این عید سعید، عید اسعد باشد

ملت به پناه لطف احمد باشد

بر پرچم جمهوری اسلامی ما

تمثال مبارک محمد باشد

جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ما جاوید است

دشمن ز حیات خویشتن نومید است

آن روز که عالم ز ستمگر خالی است

ما را و همه ستم کشان را عید است(۱)

عید «حول حالنا»

اشاره

عید «حول حالنا»

زیر فصل ها

نگاه اول

نگاه دوم

نگاه اول

نگاه اول

عید «حول حالنا» است

که واجب است بفهمیم

عید، شوقی است

که پدرم را به مزرعه می خواند.

۱- حضرت امام خمینی رحمه الله .

عید، تن پوش کهنه باباست

که مادر آن را به قد من کوک می زند

و من آن قدر بزرگ می شوم که در پیراهن می گنجم.

عید، تقاضای سبز شدن است.

یا مقلب القلوب!

نگاه دوم

نگاه دوم

عید،

سوپر مارکتی است

که انواع خوراکی ها در آن است

عید

بوتیکی است

که انواع پوشیدنی ها در آن است

عید،

مبارک باد است

که من با پیانو می نوازم

شب به خیر دوست من!(۱)

۳. با کودکان در نوروز

اشاره

۳. با کودکان در نوروز

زیر فصل ها

الف) متن ادبی

ب) شعر

الف) متن ادبی

اشاره

الف) متن ادبی

زیر فصل ها

سلام بچه ها

عید مبارک

سفره معنی دار عید

تحویل سال در حرم

هم خودم، هم دیگران

پرخوری ممنوع

سلام بچه ها

سلام بچه ها

۱- روان شاد سلمان هراتی.

سلام گل های خنـدان! مژده دارم براتان. باز هم آمـد بهاران. فصل گل های خندان. فصل آبی آسـمان. فصل رودهای روان و وقت خوشی های فراوان.

سلام و صـد سـلام به شـما! به شـما که هر سالتان را با عیـد نوروز آغاز می کنیـد، آغاز سال نو را جشن می گیرید، شادی می کنید و روزهای نوروزی را با مهربانی ها و صمیمیت ها و دید و بازدیدها آغاز می کنید تا همه سال را مثل آغاز آن، به خوبی و خوشـی و موفقیت سپری کنید. آخر بچه ها! هر آغاز خوبی، پایان خوبی هم دارد. به قول پدر بزرگم، «سالی که نکوست، از بهارش پیداست».(۱)

عید مبارک

عید مبارک

آهـای بچه هـا! نگـاهی به دور و بر خودتـان بیندازیـد. انگـار همه چیز عوض شـده. آره! بهار آمـده و با خودش نوروز آورده. خـانه، بوی تمیزی می دهـد. مامـان خوب و زحمتکش، همه جـا را شسـته، گرد و غبارهـا را گرفته و تمام خانه را حسابی تمیز کرده است.

بچه هـا! پنجره اتاقتـان را بـاز کنیـد! رنگین کمـان هفت رنـگ را تـوی آسـمان ببینیـد که بعـد از نم نم بـاران، پیـدا می شـود. گنجشـک هـا هم که حسابی با جیک جیکشان شـلوغ کرده انـد. خب، این روزها همه خنـدان و شادنـد، همه آمدنـد نوروز را جشن بگیرند و اولین عید سال را به هم تبریک بگویند. پس عیدتان مبارک، کوچولوهای خندان.(۲)

سفره معنی دار عید

سفره معنی دار عید

۱- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۱۹۸.

۲- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۱۹۸.

نیم ساعت به لحظه تحویل سال باقی مانده بود. مرتضـی سر سفره عید نشسته بود و به چیزهای توی آن زل زده بود. با خودش فکر می کرد که از میان این همه چیز که خـدا آفریـده، چرا اینها را توی سـفره می گـذاریم. مادر بزرگ می گوید: آخه مادر جان این یک رسم است. از سال های خیلی خیلی پیش تا حالا، همه مردم همین هفت چیز را سر سفره عیدشان می گذاشتند و این هفت سین، رسم و عـادت ایرانی هـا شـد. البته نه اینکه فکر کنی این کار، بی معنی است؛ نخیر! هر چیزی توی سـفره عید معنـایی دارد؛ یعنی همه چیز نشـانه است. مثلاً- آیینه، نشـانه صـداقت و درسـتی است؛ چون آیینه هیـچ وقت دروغ نمی گویـد، کلک نمی زنـد و فقط واقعیت را نشان می دهد. ما آیینه را سر سـفره می گذاریم تا از پاکی و راستی آن یاد بگیریم راسـتگو باشـیم و اهـل کلک و دروغ نباشـیم. هم خوبی های همـدیگر را به هم بگوییم، هم بـدی هایمان را. مادرجان! چیز دیگری که توی سـفره مان می گذاریم سبزه است. سبزه به این معناست که زندگی مان همیشه سبز باشد، باصفا باشد و بهاری. توی سفره سکه هم داریم؛ یعنی می خواهیم خوب کار کنیم. پول حلال و پاک در بیاوریم تا زندگی خوبی داشـته باشـیم. [قرآن هم می گـذاریم؛ چون قرآن را خیلی دوست داریم و می خواهیم از اولین لحظه تـا آخرین لحظه سال با آن باشـیم]. مرتضـی! می بینی که هر چیزی در سفره عید معنایی دارد.(۱)

۱- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۰۰ با گزینش.

تحویل سال در حرم

تحویل سال در حرم

لحظه تحویل سال، خیلی از بچه ها، همراه پدر و مادرشان، کنار سفره هفت سین می نشینند و اولین لحظه های سال نو را با هم شروع می کننـد. بعضـی ها همراه بزرگ ترهایشان به جاهای مقدس می روند؛ به مسـجدها که خانه خداست یا به امام زاده ها که خانه بنده های صالح خداست.

علی کوچولوی قصه مـا هم، امسـال همراه خـانواده اش به مشـهد رفته بود تا بتوانـد لحظه تحویل سال را در حرم امام رضا علیه السـلام باشـد. اطراف حرم، پر از جمعیت بود و مردم دسـته دسـته خودشان را به حرم می رساندنـد. لحظه تحویل سال نزدیک بود. هر کسی زیر لب چیزی می گفت و به ضریح چشم دوخته بودم. همه با امام خودشان حرف می زدند و سال خوب و پر از موفقیتی را از او می خواسـتند. ناگهان صـدای نقاره های حرم بلنـد شـد. سال نو آغاز شـده بود و صدای جمعیت بود که با هم صلوات می فرستادند.

علی کوچولو احساس خیلی خوبی داشت. او مطمئن بود که امسال با سال های پیش فرق دارد و به خواست خدا، موفقیت های زیادی در انتظار او است؛ چون اولین لحظه های آن، در حرم امام رضا و در میان فرشته های خدا شروع شده بود.(۱)

هم خودم، هم دیگران

هم خودم، هم دیگران

بچه های خوب! شـما که دل هایتان به صـفای هوای بهاری است؛ شما که قشنگ و زیبایید و با لباس های تازه، عیدتان قشنگ تر می شود، آیا به فکر بچه های دیگر هم هستید؟ آنهایی که پول کافی ندارند تا لباس نو بخرند؟...

۱- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۰۱.

می دانستم، می دانستم که دل های شما به بزرگی آسمان است و هیچ وقت دوستان هم سن و سال خود را فراموش نمی کنید؛ آفرین به شما که هر چه را برای خودتان می پسندید و دوست دارید، برای دیگران هم می پسندید. وقتی از لباس نو عید خوشتان می آید که هم بر تن شما باشد و هم بر تن همه دوستانتان که به سختی زندگی می کنند. من هر سال، به هنگام جشن نیکوکاری، شما بچه های خوب را می بینم که با دست های پر از عاطفه و مهربانی، برای بچه های محروم لباس می خرید. تازه، خیلی از شما را هم دیده ام که قلک هایشان را می شکنند و پولش را به بچه های محروم و فقیر هدیه می دهند. هزار آفرین به شما بچه های نیک اندیش. این کار شما، گل لبخند و شادی را بر لب های همه بچه ها باز می کند و خانه سرد دلشان را گرم و آفتابی می کند.(۱)

پرخوری ممنوع

پرخوری ممنوع

چند روز از عید می گذرد و هر روز، سعید همراه خانواده اش به عید دیدنی می رود. سعید تا حالا عیدی زیادی جمع کرده است. او هر جا که می رود و عید را تبریک می گوید، صاحب خانه یک اسکناس از لای قرآن درمی آورد و به او عیدی می دهد. در مهمانی ها، سعید حسابی با انواع و اقسام میوه و شیرینی و آجیل پذیرایی می شود و هر چه می آورند، از آن می خورد. اما بچه ها، آیا این کار خوب است؟

۱- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۰۱.

اِ، اِ، صدای گریه می آید. سعید گوشه اتاق نشسته و از دل درد به خودش می پیچد. بچه ها، فکر کنم سعید پرخوری کرده و خوردن شیرینی ها و آجیل های زیاد باعث دل درد او شده است.

بچه های خوب! یادتان باشد سلامتی از هر چیزی بهتر است. پس قدرش را بدانید و در روزهای عید، مراقب سلامتی خودتان باشید و به اندازه بخورید.

حالا آقا سعید گل! شما هم بلند شو، دست مامان را بگیر و پیش دکتر برو و قول بده که دیگر پرخوری نکنی!(۱)

ب) شعر

اشاره

ب) شعر

زیر فصل ها

عید نوروز

سال نو

شهر بهار

گل های لبخند

درختان روح

خبر آمدن گل

عید نوروز

عید نوروز

عید نوروز می رسد از راه

شادی از روی خانه می بارد

پدرم با چه دقتی دارد

بوته های بنفشه می کارد

مادر مهربان من از صبح

شست وشو کرده هرچه را بوده

پرده را شسته، شیشه را شسته

نیست در خانه، ذره ای دوده

۱- ملیحه آقاجانی، گلبرگ ۴۹، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

تازه وقت غروب هم مادر

خسته، اما برای شادی ما

می نشیند لباس می دوزد

تا بپوشیم روز عید آن را(۱)

سال نو

سال نو

دوباره آمد از راه

بهار سبز و زیبا

جوانه زد درختان

در ده کوچک ما

پروانه های رنگی

می رقصند روی گل ها

در دشت و در بیابان

در باغ های زیبا

مادربزرگ خوبم

دوباره سفره چیده

هفت سین سفره گوید

که سال نو رسیده(۲)

شهر بهار

شهر بهار

۱- سپیده رحیمی.

۲- شعر شکوفه ها، به کوشش: منوچهر ترکمان، ص ۱۳۵، برگرفته از: گلبرگ ۴۹، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

برف و یخ آب شد

چشمه ها شد روان

شد زمین رنگارنگ

خنده زد آسمان

* * *

پر شد از بوی گل

کوچه ها، خانه ها

باز آغاز شد

رقص پروانه ها

* * *

باز هم پهن شد

سفره هفت سین

سبز شد، سرخ شد

هر کجای زمین(۱)

گل های لبخند

گل های لبخند

ای کودکان، ای کودکان

آمد بهاران

خورشید شادی سر زده

از خاک ایران

روییده بر لب های ما

۱- مجموعه شعر و شکوفه، ص ۱۲۸، برگرفته از: گلبرگ ۴۹، ص ۱۹۷.

گل های لبخند

اکنون بیا با ما بگو

شکر خداوند(۱)

درختان روح

درختان روح

آمد بهار خرم و آمد رسول یار

مستیم و عاشقیم و خماریم و بی قرار

ای چشم و ای چراغ، روان شو به سوی باغ

مگذار شاهدان چمن را در انتظار

گل از پی قدوم تو در گلشن آمده است

خار از پی لقای تو گشته است خوش عذار

ای سرو، گوش دار که سوسن به شرح تو

سر تا به سر زبان شده بر طرف جویبار

گویی قیامت است که بر کرد سر ز خاک

پوسیدگان بهمن و دی، مردگان پار

تخمی که مرده بود، کنون یافت زندگی

رازی که خاک داشت، کنون گشت آشکار

شاخی که میوه داشت، همی نازد از نشاط

بیخی که آن نداشت، خجل گشت و شرمسار

آخر چنین شوند درختان روح نیز

پیدا شود درخت نکو، شاخ بختیار(۲)

۱- مجموعه شعر و شکوفه، ص ۱۲۸، بر گرفته از: گلبر گ ۴۹، ص ۲۱۹.

۲- مولوی.

خبر آمدن گل

خبر آمدن گل

گل جامه دران بار دگر سر به در آورد

وز حال رفیقان گذشته خبر آورد

رخساره سروی و خط سبزْ نگاری است

هر لاله و سنبل که سر از خاک برآورد

ساقی! قدح باده گلرنگ به چرخ آر

چون گل، خبر از نغمه مرغ سحر آورد

هر گوهر اشکی که دلم داشت نهانی

چشم چو تو را دید، روان در نظر آورد

از عمر «خیالی» به جز این بهره ندارد

کاندر قدم یار گرامی به سر آورد(۱)

۴. نوروز در نگاه امام خمینی رحمه الله

اشاره

۴. نوروز در نگاه امام خمینی رحمه الله

زیر فصل ها

نوروز و یاد خدا

تحول قلب ها

نوروز و تحویل سال

عید مستضعفین

عید مسلمین

عید واقعی

نوروز و یاد خدا

نوروز و یاد خدا

آنچه که در همه اعیاد انسان ملاحظه می کند، همه اش مسئله ذکر و دعاست؛ نماز است، روزه است... و در این عید [نوروز]هم که عید ملی است و اسلامی نیست، لکن اسلام هم مخالفتی با آن ندارد، باز می بینیم در روایتی که وارد شده از آداب امروز، روزه گرفتن است. از آداب امروز، دعا کردن است، نماز خواندن است و این به ما می فهمانند که اگر ملتی بخواهد به راه راست برود و بخواهد استقلال خودش را، آزادی خودش را حفظ کند، باید در عیدش و غیرعیدش تذکر داشته باشد، به یاد خدا باشد،

۱- خیالی بخارایی.

برای خدا باشد.(۱)

حتی در عید، دستور روزه است، دستور استحبابی. روزه ای که باید انسان منقطع بشود از شهوات خودش و متوجه به خدای تبارک و تعالی شود و این دلیل بر این است که ما باید هر قدمی که برای پیروزی پیش می رویم، هر قدمی که برای ساختن کشورمان پیش می رویم، چند قدمی برای ساختن خودمان، برای پیروزی بر نفس خودمان، برای پیروزی بر شیطان باطنی خودمان برداریم.(۲)

تحول قلب ها

تحول قلب ها

این تقلیب قلوب که قلب ها از آمال دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است، بریده شود و به حق تعالی پیوسته بشود و بصیرت ها روشن بشود و صلاح و فساد خودشان را به وسیله بصیرت بفهمند، در ملت، بحمدالله تا حدود چشم گیری حاصل شده است.(۳)

نوروز و تحویل سال

نوروز و تحویل سال

امیدوارم آن دعایی که در اول سال در حال تحویل خوانده می شود، «یا مقلب القلوب والابصار، یا مدبرالليل والنهار، یا محول الحول والاحوال، حوّل حالنا الی احسن الحال» و برای ملت ما در آن سال تحقق پیدا کرده است، برای این سال، بالاتر از آن تحقق پیدا کند. تمام قلوب و تمام ابصار و بصیرت ها در دست خدای تبارک و تعالی و ید قدرت اوست. اوست که تدبیر می کند جهان را، لیل و نهار را، اوست که قلوب را متحول می کند و بصیرت ها را روشن می کند و اوست که حالات انسان را متحول می کند و ما آن را در ملت عزیز خودمان، در زن و مرد، در کوچک و بزرگ یافتیم.(۴)

۱- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۵، ۱/۱/۱۳۶۲.

۲- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۳- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۷.

۴- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۷.

خـدایا! مـا را در این سال نو، از این حالی که داریم، عوض کن؛ ما گرفتار هواهای نفسانی هستیم و تو می دانی و تو می توانی ما را نجات بدهی.(۱)

تحویل حال الی اَحسن الحال این است که ان شاءالله در این سال نو، ما تغییرات روحی بدهیم؛ یعنی واقعا تحول برایمان حاصل بشود. ما امید داریم که ملت ما در این سال نو طوری عمل بکند که سیره انبیا بوده است و عمده این است که هواهای نفس از بین برود.(۲)

عید مستضعفین

عید مستضعفین

عید ملت مستضعف روزی است که مستکبرین دفن شوند.(۳)

عید مسلمین

عید مسلمین

عید مسلمین وقتی است که مسلمین استقلالشان را به دست بیاورند.(۴)

عید واقعی

عید واقعی

عیـد واقعی آن است که انسـان رضای خـدا را به دست بیاورد و درون خود را اصـلاح کنـد. شـما وقتی عیـد داریـد که اخلاق عیدی داشته باشید؛ اخلاق تازه و من امیدوارم که به این امر ملت ما سرتاسر همه جا عمل کنند و رضای خدای تبارک و تعالی را به دست بیاورند.(۵)

آن روز مبـارک است بر ما که سـلطه جهان خواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملت های مستضـعف شکسـته شود و تمام ملت ها، سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند.(۶)

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۸۳، ۱/۱/۱۳۶۵.

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۶،۲۹/۱۲/۱۳۶۷.

۳- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۶، ۱۱/۷/۱۳۵۸.

۴- سخنرانی در تاریخ ۱۰/۸/۱۳۵۷.

۵- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۰، ۲۴/۱۲/۱۳۶۰.

۶- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ۱/۱/۱۳۶۰.

۵. نوروز در نگاه مقام معظم رهبری

اشاره

۵. نوروز در نگاه مقام معظم رهبری

زیر فصل ها

تحول درونی

ملت ایران و تغییر محتوای نوروز

پیوند نوروز با تاریخ اسلام

نوروز واقعی

نوروز و تحول در انسان ها

نوروز و محاسبه اعمال سال گذشته

نوروز و صله رحم

تحول درونی

تحول درونی

تحول هر سال جدید شمسی که مصادف با نوعی تحول در عالم طبیعت می باشد، فرصتی است برای اینکه انسان به تحول درونی خود و به اصلاح امور روحی، معنوی، فکری و مادی خود بپردازد و این دعای شریفی که در آغاز سال می خوانیم، درس همین تحول است. در این دعا و با زبان دعا از خدای متعال درخواست می کنیم که در حال ما و در وضعیت روحی و نفسانی ما یک تحول و دگرگونی مبارکی را ایجاد کند. ایجاد تحول، کار خداست، اما ما موظفیم که برای این تحول در درون خود، در زندگی خود و در جهان اقدام کرده و همت و تلاش به عمل آوریم.(۱)

ملت ایران و تغییر محتوای نوروز

ملت ایران و تغییر محتوای نوروز

نـوروز در ایران، جشـنی در خـدمت حکـومت هـای اسـتبدادی قبـل از اسـلام بـود. این است که «نـوروز باسـتانی» می گوینـد! «نوروز»ش خوب است، ولی «باستانی»اش بد است! «باستانی»، یعنی اینکه همه این جشن های دوره سال، مثل جشن «نوروز»، یا جشن «مهرگـان» یـا جشن های دیگری نظیر «خردادگان»، «مردادگان» و جشن های گوناگونی که قبل از اسـلام بوده است، در خـدمت حکومت های اسـتبدادی و سـلطنت های پوسـیده دوران جاهلیت ایران بود! محتوای نوروز، محتوای مردمی و خـدایی نبـود. تـوجه و ارادت به حضـرت حـق درآن نبود، جهـات عـاطفی و انسـانی و مردمی در نوروز نبود! ملت ایران، نوروز را نگه داشتند، اما محتوای آن را عوض کردند. این محتوای امروز نوروز ایرانی، غیر از محتوای باستانی است.

نوروز برای ملت مـا، امروز عبـارت است از اولاً: توجه مردم به خـدا! اول تحویـل سـال که می شود، مردم دعا می خواننـد، «یا محوِّلَ الحَوْلِ وَالاَحوال» می گویند، آغاز سال را با یاد خدا شروع می کنند، توجه خود را به خدا زیاد

۱- روزنامه اطلاعات، ۵/۱/۱۳۶۹ ص ۷.

می کنند؛ این، ارزش است. ثانیا نوروز را بهانه ای برای دید و بازدید و رفع کدورت ها و کینه ها و محبت به یکدیگر قرار می دهند. این همان برادری و عطوفت اسلامی و همان صله رحم اسلام است؛ بسیار خوب است. ضمنا نوروز را بهانه ای برای زیارت اعتاب مقدسه قرار می دهند؛ به مشهد مسافرت می کنند ـ که همیشه یکی از پرجمعیت ترین اوقات سال در مشهد مقدس، اوقات عید نوروز بوده است ـ این بسیار خوب است. پس می بینید که نوروز را نگه داشتند، محتوای آن را که غلط بود، به محتوای صحیح و درست تبدیل کردند. این هنر ملت ایران و ذوق و سلیقه ایرانی مسلمان است. ما عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سر و کار دارند، تأیید می کنیم.(۱)

پیوند نوروز با تاریخ اسلام

پیوند نوروز با تاریخ اسلام

ما مردم ایران، تنها ملتی هستیم که هم مبدأ تاریخ قمری و هم مبدأ تاریخ شمسی را بر اساس هجرت نبی مکرم اسلام قرار داده و محاسبه می کنیم. آغاز سال قمری، اول ماه محرم است که بقیه ملت های مسلمان هم در محاسبه ماه های قمری با ما شریکند، ولی برای حساب هایی که لازم است سر راست و مضبوط باشد، بقیه ملت های مسلمان، از سال میلادی مسیحی استفاده می کنند و تنها ملت ماست که از سال شمسی استفاده می کند که آغاز آن نیز هجرت پیغمبر است؛ یعنی در واقع عید نوروز که اول سال شمسی است، یک سال دیگر بر هجرت پیغمبر و هجرت بزرگ اسلامی و پیدایش حکومت اسلامی اضافه می شود. سال شمسی ما هم هجری است و این افتخار ملت ایران است. البته این مسئله از سابق هم بوده است و مربوط به سال های اخیر نیست که این، خود، علاقه مندی این ملت بزرگ را به مسایل اسلامی، حتی در امر تاریخ نشان می دهد.(۲)

۱- سخنرانی در تاریخ ۱/۱/۱۳۷۷.

۲- سخنرانی در تاریخ ۵/۱/۱۳۷۵.

نوروز واقعی

نوروز واقعی

امروز را که مردم، «نوروز» گذاشته اند، یعنی روز نو! روز نو یعنی چه؟ همه روزهای خدا مثل هم است. کدام روز می تواند «نو» باشد؟ شرط دارد؛ آن روزی که در آن، اتفاق بزرگی افتاده باشد، نوروز است. آن روزی که شما در آن بتوانید اتفاق بزرگی را محقق کنید، نوروز است.

روزی که انقلاب پیروز شد، «نوروز» است، روز نویی بود. روزی که امام وارد این کشور شد، برای ما نوروز بود. اگر شما می خواهید روز اول فروردین را هم برای خودتان روز «نو» و نوروز قرار بدهید، شرط دارد؛ شرطش این است که کاری بکنید و حرکتی انجام بدهید، یک حادثه ای بیافرینید. آن حادثه در کجاست؟ در درون خود شما!

«یا مُقَلِّبَ القُلوُبِ وَالابصار، یا مُدَبِّرَ اللَّیلِ وَالنّهار، یا مُحَوِّلَ الحَولِ وَالاحوال، حَوِّل حالَنا اِلی اَحسَنِ الحال.» اگر حال خود را عوض کردید، اگر توانستید گوهر انسانی خود را درخشان تر کنید، حقیقتا برای شما «نوروز» است. اگر توانستید پیام انقلاب، پیام امام بزرگوار و پیام خون های مطهر بهترین جوانان این ملت را که در این راه ریخته شده است، به دل خودتان منتقل کنید، برای شما «نوروز» است.

عزیزان من! سعی کنید روز اول فروردین را برای خودتان «نوروز» کنید. بعضی ها روز اول فروردینشان، «نوروز» نیست؛ ممکن است اول فروردین برای آنها، از هر روز نحسی هم نحس تر باشد. اول فروردین، «نوروز»، برای آنهایی که در درون خود به فساد و انحطاط گرایش پیدا می کنند، آنهایی که خود را از خدا دور می کنند، آنهایی که خود را از هدف های بلند این ملت و انقلاب جدا می کنند، نوروز نیست؛ روز عید نیست؛ روز جشن و روز شادی نیست؛ شوم است. این، آن حقیقت مسئله در باب نوروز است.(۱)

۱- سخنرانی در تاریخ ۱/۱/۱۳۷۷.

نوروز و تحول در انسان ها

نوروز و تحول در انسان ها

«یا مُقَلِّبَ القُلوُبِ وَالابصار، یا مُدَبِّرَ اللَّیلِ وَالنّهار، یا مُحَوِّلَ الحَولِ وَالاحوال، حَوِّل حالَنا اِلی اَحسَنِ الحال».

در این دعـای پرمغزی که تلاوت شـد و بر زبان همه جاری است، از خـدای متعال درخواست می کنیم که حال ما را به بهترین حالات برگردانـد. هر جا که باشـیم و هرچه نیکویی در حال ما باشـد، نیکوتر از آن هم هست. ما از خداونـد متعال در این دعا درخواست می کنیم که حال ما را به بهترین حالت برساند. این درخواست، مخصوص حال شخصـی نیست، بلکه درباره کسان خود، ملت خود و در یک دایره وسـیع تر، درباره بشـر و انسانیت است. باید توجه داشـته باشـیم که دگرگونی هر پدیده ای در عـالم، به دست انسـان است و همه تحول هـا با اراده انسان انجام می گیرد. انسان اگر بخواهـد در وضـعیت جامعه خود، کشور خود و زنـدگی خود، تحول ایجاد کند، باید این تحول را در خود آغاز کند؛ تحول اخلاقی، تحول درونی، رفتن به سوی صـفا و انسـانیت، عبودیت پروردگـار و تسـلیم در مقابـل اراده خداونـد عـالم و آفریننـده هستی که این تحول، سـعادت انسـان هـا را متضمن است.(۱)

تحول اخلاقی؛ یعنی اینکه انسـان هر رذیلت اخلاقی، هر اخلاق زشت، هر روحیه بـد و ناپسـندی را که موجب آزار دیگران یا عقب ماندگی خود انسان است، کنار بگذارد و خود را به فضایل و زیبایی های اخلاقی، آراسته کند.(۲)

عزیزان مـن، ملـت شـریف ایران! درست است که تحـول را در حقیقت خـدا به وجـود می آورد، لـذا در این دعـا، از خـدا می خواهیم که «حوّل حالَنا الی احسن الحال»؛ یعنی حال ما را به بهترین حال ها تبـدیل کن. اما در همه دعاها این طور است که از سوی انسان، تلاش و حرکت و همت لازم است. همه

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۳۷، ص ۳، ۸/۱/۱۳۷۷.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۳۷، ص ۳، ۹/۱/۱۳۷۶.

باید در اقدام، در عمل، در خوب کردنِ خود همت بگمارند.(۱)

مبارکی یک سال برای یک ملت فقط به جنبه های مادی آن سال نیست؛ گاهی جنبه های معنوی اهمیت بیشتری دارند. اگر ملتی بتواند یک تحوّل اخلاقی در خود به وجود بیاورد، اگر بتواند رذایل اخلاقی را از درون خود پاک سازی کند و خود را به فضایل اخلاقی آراسته سازد، حقیقتا برای آن ملت عید است. شاید اساسا قراردادن اعیاد، چه اعیاد ملی و چه اعیاد دینی و مذهبی، برای ایجاد چنین تحول هایی در درون انسان هاست.(۲)

کسانی که مسئولند، کسانی که مأموریت بزرگی را بر عهده گرفته اند، کسانی که تصمیم و اقدام و حرکت و رفتار آنان، فقط رفتار یک شخص نیست، بلکه رفتار یک مجموعه است، رفتار یک جامعه است و گاهی در چشم دیگران، رفتار یک کشور است، باید خیلی مراقبت کنند. آنان بیش از دیگران مخاطب به خطاب الهی اند و موظف به این هستند که دعای شریف «حوّل حالنا الی احسن الحال» را در خودشان تحقق ببخشند.(۳)

نوروز و محاسبه اعمال سال گذشته

نوروز و محاسبه اعمال سال گذشته

یکی از وظایف سال این است که هرکسی به حالات و حساب خود رسیدگی کند؛ هم حساب شخصی، هم حساب عمومی، هم جماعتی مثل یک ملت. این بهانه خوبی است که انسان به پشت سر خود برگردد و غفلت هایی را که انجام داده است، کوتاهی ها و کارهای ناشایستی که از او سر زده است و همچنین کارهای خوب خود را یک بار دیگر مشاهده کند.

همه ما باید عادت کنیم که هر سالی که نو می شود، به مناسبت اول سال، به گذشته یک ساله خود یک نگاهی بکنیم، هر یک از نقاط مثبت و منفی، به ما پیامی می دهند.(۴)

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۳۷، ص ۳، ۲/۱/۱۳۷۶.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۴۳۷، ص ۳، ۱/۱/۱۳۷۶.

۳- سخنرانی در تاریخ ۹/۱/۱۳۷۶.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۳، ۵/۱/۷۵.

نوروز و صله رحم

نوروز و صله رحم

عیـد نوروز، چیز خوبی است؛ وسـیله ای است که با آن دل ها شاد می شود؛ انسان ها با یکـدیگر ارتباط برقرار می کنند. صـله رحم و صـله احباب می کنند؛ چون دوسـتان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند، انسان باید با ارحام صله بکند، باید با دوستان و رفقا هم صله بکند؛ یعنی ارتباط برقرار بکند. این، ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب است.(۱)

نوروز و مردم دوستی

در ایـن ایـام [نـوروز] بـه کمـک مستضـعفان بشـتابید. کسـانی کـه دارنـد و می تواننـد، جمعـا به کسـانی که نـادار و محتـاج و مسـتمندند، کمک کنند. این روح همکاری و همیاری در میان ملت ها که سـنّت قدیمی و دستور عالی اسلام است، چیز بسیار ارزشمندی است؛ آن را حفظ کنید. به خصوص در ایام عید و ایام ماه مبارک رمضان، آن را بیشتر اهمیت بدهید. روحیه مردم دوستی، روحیه ایثار و از خودگذشتگی، برای دیگران فکر کردن و کار کردن، روحیه ای است که ملت ما را به نتایج و غایات این حرکت خواهد رسانید.(۲)

۱- سخنرانی در تاریخ ۱/۱/۱۳۷۷.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۳، ۵/۱/۱۳۷۰.

فصل دوم: پیوند بهار و رستاخیز

اشاره

فصل دوم: پیوند بهار و رستاخیز

زیر فصل ها

۱. بهار، یاد آور رستاخیز

۲. با برنامه سازان نوروز

۳. متن ادبی

۴. شعر

۱. بهار، یاد آور رستاخیز

۱. بهار، یاد آور رستاخیز

نوروز هم زمان با بهار از راه می رسد و صفحه ای دیگر از کتاب آفرینش را پیش روی دیدگانمان می گشاید تا با تفکر در آن به زندگی جاوید بیندیشیم. باید از هم اکنون خود را برای چنان حیات جاودانی آماده سازیم که گفته اند:

این بهار نو، از بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز

در اندیشه اسلامی، نگاه به طبیعت، نگاهی جدا از خالق نیست، بلکه طبیعت، آفریده خداوند و جلوه قدرت و رحمت بی پایان اوست و درختان و سبزه زاران و دیگر جلوه های زیبای طبیعت، همگی نشانه های خداوندی هستند.

اگر تنها به تحول طبیعت و رسیدن بهار و گلگونی گل ها و سرسبزی دشت ها خشنود شویم، بی آنکه آن را تحولی از سوی پروردگار و نشانی از الطاف بی کران او بدانیم، نگاهی از سر غفلت داشته ایم.

قرآن کریم در چندین آیه(۱) با توجه دادن به چگونگی حیات دوباره طبیعت، زندگی پس از مرگ را به انسان یادآور می شود. از جمله می فرماید:

وَ اللّهُ الَّذی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحابًا فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ

۱- انعام: ۹۵؛ ق: ۱۱؛ حج: ۵، آل عمران: ۲۷.

اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ . (فاطر:۹)

و خداونـد همان کسـی است که بادها را روانه می کنـد، پس [بادها] ابری را برمی انگیزنـد و[ما] آن را به سوی سـرزمین مرده راندیم، و آن زمین را بدان [وسیله]، پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز [نیز]چنین است.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد:

خداونـد در این آیه بعثت در روز قیـامت و زنـده شـدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرده است تا بفهمانـد همان گونه که زمین [طبیعت] هر سـال، یـک دوره زنـدگی را شـروع می کنـد و در آخر دوبـاره می میرد... انسـان ها هم این گونه انـد. وقتی دوران زندگی شان در زمین به سـر رسـید، دوباره در روز رستاخیز، پس از آنکه زنده شدند و از گورها درآمدند، روی زمین پخش می شوند.(۱)

افزون بر آیات قرآنی، در روایت ها نیز سـفارش شـده است که با دیـدن بهار، باید یاد معاد و رسـتاخیز دوباره موجودات در ما بیشتر شود.

برای مثـال در این روایت آمـده است: «اذا رایتم الربیع فـاکثروا ذکر النشور؛ هر گاه بهار را دیدیـد، یاد رسـتاخیز در شـما بیشتر شود».

بنابراین، چه زیبا خواهد بود که انسان نیز به همراه متحول شدن طبیعت، به یاد روز رسـتاخیز افتد و در خود تحولی پدید آورد؛ یعنی تغییر حیات طبیعت را اندرزی بر تحول نفس غفلت زده خویش بینگارد.

چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

آن کس که با تغییر دنیا از وضعی به وضع دیگر آگاه نشود، از غافل ترین مردمان است.(۲)

۱- سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۲.

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) پرسش های کارشناسی

د) زیرنویس

الف) پیشنهادهای برنامه ای

الف) پیشنهادهای برنامه ای

شایسته است رسانه ملی در ایام عید، برای متوجه ساختن مخاطبان از معاد طبیعت به معاد انسانی، برنامه ای با عنوان «رویش دوباره» تهیه کند. در این برنامه، از وجود کارشناسان دینی می توان بهره گرفت و با طرح پرسش های کارشناسی و پخش گزیده گفتارهای آنان، فصل بهار و رویش دوباره طبیعت را از دیدگاه قرآن بررسی کرد. همچنین در گفت وگو با مردم و طرح پرسش هایی درباره بهار، می توان آنان را به یاد معاد انسانی انداخت. هم زمان با گزارش ها، می توان از زیرنویس هایی با محتوای بهار بهره گرفت. همچنین با گزینش تصویرهای زیبا درباره رویش گیاهان و زایش پرندگان و جانوران و صداگذاری مناسب روی آنها و استفاده از آیات قرآن، اشعار زیبا و متون ادبی در این زمینه، این موضوع را می توان، هر چه بیشتر و بهتر برجسته کرد و با تکرار برنامه در ساعت های مناسب، تأثیرگذاری آن را افزایش داد.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. شما با دیدن حیات دوباره طبیعت، به یاد چه چیزی می افتید؟

۲. چرا می گویند «وقتی بهار را دیدید، یاد آخرت بیفتید»؟

۳. «بهار، معاد طبیعت است» یعنی چه؟

ج) پرسش های کارشناسی

ج) پرسش های کارشناسی

۱. روییدن گیاهان در فصل بهار چگونه می تواند نشانه زنده شدن دوباره انسان ها در آخرت باشد؟

۲. بهره مندی از زیبایی ها و سرسبزی های بهار، به همراه یادآوری حیات جاودان چه اثری بر روح انسان دارد؟

۳. آیا تماشای زیبایی های طبیعت در بهار و یادآوری حیات پس از مرگ، با شادی و سرور منافات دارد؟

د) زیرنویس

د) زیرنویس

ـ زندگی با بهار، زیباست و با خالق بهار، زیباتر.

ـ به هوش باشیم در رستاخیز طبیعت، رستاخیز قیامت فراموش نشود.

ـ وقتی در بهار، گل و گیاه در تسبیحند، چرا ما نباشیم؟

ـ تحویل سال، با تحول حال زیباتر است.

ـ دستاورد معاد طبیعت، زیبایی است؛ دستاوردمان در معاد انسانیت چیست؟

ـ حیات دوباره طبیعت، دلیلی بر وجود معاد و حیات پس از مرگ است.

ـ چه زیباست در بهار طبیعت، سبدهای دوستی را از شقایق های آشتی آکنده کنیم.

ـ خوشا به حال آنان که بهار را تنها در آواز پرندگان، شکفتن غنچه ها و سرود جویبارها نظاره گر نباشند.

۳. متن ادبی

اشاره

۳. متن ادبی

زیر فصل ها

یعنی بهار...

بر بال های بهار

بهار و یک رنگی با طبیعت

راز عید

شکوه دوازدهم فروردین

بهار انقلاب

سلام بر بهار

معنای بهار

ضربان بهار در قلب باغ

بهار چیست؟

لباس سبز بهار

بهار می آید

در آستانه بهار(۱)

بهار دل ها

بهار، قیامت طبیعت

رستاخیز طبیعت

خواهش سبز شدن

بهار؛ درس خداشناسی

تحول؛ درس بزرگ

یعنی بهار...

یعنی بهار...

گل، دفتر اسرار خداوند گشوده است

صحرا ورق تازه ای از پند گشوده است

تقریر ادیبانه برهان معاد است

-۱

فصلی که نسیم از پی اسفند گشوده است.(۱)

بهار آغاز است و پایان؛ شروع است و خاتمه و شکوه است و شادی!

بهار؛ یعنی اینکه اگر از گناه چشم پوشی، فوج فوج گل های رنگارنگ را می بینی که بر دامنه صحراها روییده است و قناری که... نه! اینها نه! یعنی هیچ یک از اینها بهار نیست... .

بهار؛ یعنی اینکه دلت تنگ نباشد از همه چیز؛ نگاه کن به آسمان تازه فروردین و ببین آیات روشن آفریننده را؛

یعنی به گل بنگر و در پی آن ظاهر روشن و آفرینش شگرف، به شکوه خالق بیندیش؛

یعنی دست بردار از بی مایگی و سردرگمی؛

یعنی روان شو، آن سان که خداوند برف ها را روان می کند؛

یعنی سبز شو، آن سان که زمین، ریحان و سبزه می پرورد؛

یعنی خرم شو به پاس آفریننده خرمی ها؛

یعنی جامه هایت و جانت را نو کن؛

یعنی بهار باش؛ یعنی نگاه کن و خویش را و آغاز و انجام خویش را در آینه معاد زمین بنگر؛

یعنی بلورهای برف و قندیل های آب چکان، تو را به یاد قطره های بلورین اشک کودکان بیندازد؛

یعنی درخت های کهنه، تو را به یاد پیران بیندازد؛

یعنی لباس های کهنه تو، یادآور یتیمان بی جامه باشد؛

۱- بخشی از غزل زکریا اخلاقی.

یعنی معاد کن؛ خودت عود کن؛ خودت بازگرد؛

یعنی همیشه اگر به ظاهر می دیدی، این بار به چشم جان ببین؛

یعنی بگو: «حول حالنا» و به حال دیگر بیندیش؛

یعنی سبزه، سبزی جان را به یادت آورد و هوای تازه، روحانیت گم شده در حصار زمان را؛

یعنی نه فقط به گل و برگ، که به ساقه و ریشه نیز بیندیش؛

یعنی به آستان لطف خداوندی پناه ببر و بخوان: «یا مقلب القلوب...».(۱)

بر بال های بهار

بر بال های بهار

بهار، حکومت خداست؛ این بهار که می گویند، شمایید! حکایت بهار، حکایت شماست و بود و نبودش، بود و نبودتان.

نماز برای آن نیست که تمام روز در قیام و رکوع و سجود باشی، بلکه باید آن حالتی که در نماز ظاهر می شود، پیوسته با تو باشد.

حکایت بهار هم، همین است. بهار نیامده است که تمام شود. آن بهار که دوام نگیرد، بهار نیست؛ ادامه بهار، شور و شهود و شکوفایی زندگی است.

فتوای بهار، بیداری است. سرنوشت چشم های خاک، از بیداری بهار موج می زند. بهار آن است که خود بگوید؛ نه آنکه تقویم بگوید!

صدای پای بهار، خواب و خیال خزان را برمی آشوبد و بوی بیداری و برکت بهار عالم را به خود می گیرد. باد، بیدار می شود؛ خاک، تکان می خورد؛ فرشته برمی خیزد و آزادی جان تازه ای می گیرد و هیچ اندیشه سبزی، در تاریخ نیست که رد پایی از بهار آزادی برآن نبوده باشد و سرخ تر

۱- محمدرضا تقی دخت.

از شهید، هیچ دستی، در بهار، گلی نکاشته است.

خانه تکانی بهار، آب و جارو کردن بایـدها و نبایـدهاست. دیـد و بازدیـدهای زندگی، بدون سـرزندگی نمی شود. خانه بهار، درون شـماست! خورشـیدها را خبر کنید. پرنده با بال هایش و انسان با همت بلند خویش پرواز می کند! بر بال های بهار، همه جا تماشایی است. تقـدیر بهار، تقدیر شـماست. بهار، شـمایید! این گناه بهار نیست که بر ساکنان زمین، در هر تقدیم تنها یک بار می دمـد! رسـیدن، «حرکت» می خواهـد. «بهار» همیشه در کار است و غنچه هایش ــ هرچنـد سربسـته ــ به قـدر یک عالم حکایت دارد.

چشم بهار، به شماست و دست هایتان!(۱)

بهار و یک رنگی با طبیعت

بهار و یک رنگی با طبیعت

بِسم اللّهِ الَّذی یُحْیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها.

در این بهـاران نیز گل ها، سبزه ها، گیاهان، درختان، باغ ها و بوسـتان ها آنچه را در نهادشان بود، در محضـر خـدا، به نمایش گذاشته اند؛ ای انسان! ببین تو چه داری و چه چیزی را در برابر پروردگارت به نمایش خواهی گذاشت؟

آری، تو نیز با طبیعت هم آواز شو، آواز تحول سر ده و سـرود زندگی برخوان؛ که در لابه لای شکوفه های بهاری، تنها جای شکوفه های انسانی خالی است. آیا بهارت نرسیده و زمستانت به پایان نیامده است؟ یا تو هرگز بهاری نخواهی داشت؟

نه، هرگز نمی توانم بپذیرم که در میان موجودات، تنها تو، سرگشته و

۱- ابوالقاسم حسین جانی. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۸/۱۲/۱۳۷۴، ص ۱۶.

تنهـا، همیشه در زمسـتانی سـرد و تاریـک به سـر بری و موجودات دیگر بر تو پیشـی بگیرنـد؛ همه جوانه بزننـد؛ طراوت یابنـد؛ شکوفه و میوه دهند و تو ساکت و بی حرکت بمانی و تنها ناظر باشی.(۱)

راز عید

راز عید

چه زیبا بود. یادم می آید آن روزها که بچه بودیم، مادر در گوشـمان زمزمه می کرد که تحویل سال نزدیک است. لباس های رنگین عیـد را بر تن ما می کرد. با روحی شاداب و خندان همچون طراوت گل های نوشـکفته بهاری، با دست های پرلطافتش موهایمـان را شانه می زد و صورت هایمان را بوسه می داد. ما نیز او را می بوسـیدیم. دست های پـدر را بوسه می زدیم و به او تبریک می گفتیم.

مـادرم راست می گفت. تحویـل نزدیـک بود. امـا تحویـل چه کسـی و تحویـل چه چیزی؟ تحویـل طبیعت، نه تحویـل من و به راستی که این عید، عید طبیعت بود، نه عید من؛ زیرا عید من با تحویل من همراه خواهد بود. کسـی نبود که رمز این عید و این تبریک ها و این سفره ها را بر ما بگشاید. کسی نبود که بگوید هم رنگی با طبیعت یعنی چه؟ کسی نبود که بگوید گیاهان سر از خـاک برداشـتند؛ به سـوی نور شـتافتند؛ ذخیره هـای خویش را به یـاری هوا و نور بهـاری، تقـدیم دیگران کردنـد؛ تو نیز از خواب گران برخیز! تو نیز از خاک سرد زمستانی برخیز که هوای بهاری می دمد و روح می دهد!

کسـی نبود که از ما بپرسد شکوفه هایت کو؟ چه اندوخته ای؟ و در این نوبهار، هدیه تو به دیگران چیست؟ پدرمان عیدی می داد تا عطای بهار را به

۱- روزنامه اطلاعات، ۲۸/۱۲/۱۳۶۷.

ما بیاموزد و من هیچ کدام از اینها را درک نمی کردم. همه چیز برایم معما بود و حتی معما بودنش را نیز نمی دانستم.(۱)

هفت سین، رمزی است از هفت آسمان؛ زیرا «سین»، رمز «سموات» و «سماء» است و در بالای سفره، قرآن و آیینه و ماهی.

تنها با نقش کردن آیات قرآنی در آیینه قلبمان است که می توانیم. از این زمین تنگ و تاریک و تنگناهای زندگی ظلمت بار زمین به آسمان ها پر گشاییم و در دریای جود الهی همچون ماهی شناور شویم. افسوس که گاه این معانی را نمی بینیم و تنها ظواهر را می بینیم. صد افسوس که همچون بیگانگان حقیقت، هفت سین آسمانی را تنها در سفره ای رنگین آن هم از نوع زمینی خلاصه می کنیم.

شکوه دوازدهم فروردین

شکوه دوازدهم فروردین

حفره ژرفی از تاریکی، باور صبح نشینان را تهدید می کرد. دست ها بوی مرگ می دادند و افق تردید و تزویر، خیابان های شهر را مات کرده بود. اما این وضعیت شوم، دلیلی بر ترک آفتاب نبود. باران که می گرفت، قطره های سیاه و بی لطفش، از ابرهای تیره و بی ترحمی خبر می دادند که ضریح آسمان را آبی نمی خواستند.

ناگاه کتیبه آسمان گشوده شد و خورشید «نون و القلم و ما یسطرون» در پیشانی آسمان طلوع کرد؛ «قلم» در دستان فرشته ها رویید و آنان نوشتند: «بیداری» ... و فریاد زدند: «جهاد، مبارزه ... امام»! و ملت بیدار ایران هم نوا با آنان چنین سرود: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی».

۱- روزنامه اطلاعات، یک شنبه، ۲۸/۱۲/۱۳۷۶.

آن روز خوب یادم هست، دوازدهمین روز بهار بود. دوازدهمین روزی که رویش جوانه در سرزمین فریاد آغاز شده بود. آن روز، آفتاب سیرتان تاریخ، برای همیشه صورت سیاه شب را زیر تلی از تیرگی ها مدفون ساختند و پیروزی خون بر شمشیر را جشن گرفتند.

دوازدهم فروردین، یوم الله و از روزهای جاودان الهی است.

دوازدهم فروردین؛ یعنی تجلی باشکوه خشم دریا در تلاقی آسمان و آفتاب؛ آسمانی که آیینه خون پاک شهیدانمان بود و آفتابی که غیرت تابیدن داشت.

دوازدهم فروردین؛ یعنی رویش جوانه های سرخ در باغ انقلاب.

دوازدهم فروردین؛ یعنی زهر در کام تیره دلان ریختن و از سنگدلی کوردلان گریختن.

دوازدهم فروردین؛ یعنی همت بلندمردانی که عَلَم سپیده را بر دوش کشیدند و باران باران در سوگ صنوبران رفته گریستند.

دوازدهم فروردین؛ یعنی مهر امام در دل های خسته و مُهر سکوت و نابودی بر دهان کسانی که چشم های کورشان، نور را برنمی تابید.

دوازدهم فروردین؛ یعنی فروغ حماسه و رؤیت آفتاب تابنده انقلاب اسلامی؛ ودیعه الهی در آستین سبزپوشان و رایحه گل محمدی در مشام دنیایی که هنوز هم شکوفایی را باور ندارد؛ درایت امتی خداجو که نسیم بهشت را در پیام های روح بخش خمینی یافت.

در نظر هر کودکی که در این مدرسه، الفبای شهادت آموخته باشد، دوازدهم فروردین، یادآور خاطره خوش شهیدان پیروزی است که دل هایشان را با نسیم بهاری دوازدهم فروردین آشنا کردند تا همیشه بهاری

بماننـد و همچون کبوتران سـبک بال آزادی و آزادگی در آسـمان عشق به پرواز درآیند. هر آموزگاری که در مکتبش، نهال سرخ دوازدهم فروردین را آبیاری کند، آسـمان آسـمان پرنده در صـحن باشکوه نگاهش به پرواز درمی آید و بر شانه هایش، بیرق سبزگون «بیست و دوم بهمن» می روید.

بیـاییم دوازده فروردین را با دوازده شـمع روشن بر مزار پاک شـهیدانمان آذین بنـدیم و با شاگرد راستین امام، خامنه ای عزیز، میثاقی دوباره ببندیم که تا همیشه در شـمار درختان ایستاده این باغ باشیم و هر چند، گاه تیشه استکبار، قامت بلندمان را تهدید کند، ریشه هامان همچنان زنده باشند و بهار از آوندهای فطرتمان سرچشمه بگیرد.

دوازدهـم فروردیـن، روز شـکوهمند جمهـوری اسـلامی را عاشـقانه ارج می نهیـم، بـا این امیـد که پاسـدار واقعی ارزش هـای والایمان باشیم.(۱)

بهار انقلاب

بهار انقلاب

این بهار پرشـکوه طبیعت است که هر ساله به حجره های کوچک دلمان سـر می زند و دست نوازشـش را بر سر و رویمان می کشد، ولی هم دلان همراه! بهار عشق و بهار انقلاب دیرگاهی است که بر سر اندیشه های این مرز و بوم چتر معرفت گسترده و چشـمه های ایثار و شـهادت را در باغ های پنـدارمان روان ساخته است. بهاری که بزرگ طلایه دار آن، گل خوش بویی چون خمینی رحمه الله بود و اینک سبد پرشکوفه آن، در دست های رهبر فرزانه، «سیدعلی» است.

۱- حمید هنرجو، روزنامه رسالت، ۵/۱/۱۳۷۵.

اگر قـدر بهـار انقلاـب و بهـار اعتقادمـان را بـدانیم و در رگ هـای جانمان نشاط آن را حس کنیم، بهار طبیعت در قلب ما نیز جوانه می زند و جانمان در چشـمه عرفان و عشق شـناور می شود. آن روز دیر نیست و آن مقصد پرشـکوفه دور نیست؛ دوری راه هیچ گاه مشکلی ایجاد نمی کند، به شرط آنکه نگذاریم دیر شود... .

سلام بر بهار

سلام بر بهار

سلام به نفس شـبنم افشان و تازه بهار! سلام به لحظه های سبز آسمانی این فصل پر از شکوفه! سلام به قلب هایی که در انتظار بهاری شدن هسـتند! سـلام به دست های ساده و بی توقعی که از دشت بهار شـکوفه می چینند و به دوسـتداران بهار تقدیم می کنند.

سلام به کفش هایی که رهگذران عاشق بهار می پوشـند. سـلام به جامه های سبزی که درختان در اسـتقبال از بهار می پوشند. سلام به پلک های غنچه که با خواب عمیق زمسـتانی خـداحافظی می کننـد و خود را به سرانگشـتان بهار می رسانند. سـلام به همه مردان پاک طینت و بانوان سپیدجامه ای که در یک دست شاخه های گل و در دست دیگر قرآن دارند.

سلام به کودکان سـرزمینی که چهارفصل میزبان بهار است؛ سـلام به بچه هایی که جای مشق شب، الفبای شهادت می نویسند. سلام به دختران قالی بافی که بهار را در تار و پود قالی بافته اند و مشت های گره کرده را به شقیقه پاییز می کوبند.

سلام بر پهنه سـرزمینی که مردمانش، را با جان و دل می فهمند و در هر کجا، شـقایقی نورسـته دارند! سلام بر مادران سرزمین من که هر فصل سال بهاری اند و در پیشانی پاکشان نام خورشید می درخشد.

بهار می آید، مبادا در بکوبد و در را به رویش باز نکنیم. مبادا گلوبند غنچه اش را به گردنمان نیاویزیم.

معنای بهار

معنای بهار

بهار می آید و تمام درختان سرزمین من، تمام غنچه های باور من، تمام پرندگان آسمان آبی مرز و بوم آفتابی من، با هم می خوانند:(۱) «یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبّر اللیل و النهار...».

بهار در شکاف دیواره های فرتوت و شکسته خانه های جنوب شهر است. سبزینه فقط در گلدان های خالی و پیاده روهای ساده می روید. شکوفه در بهشت سبز شهیدان شکوفا می شود و طنین صدای آن بزرگ مردان است که در گوش زمین و زمان می پیچد که شیواتر از سرود آبشار و دل نشین تر از طنین جویبار است. بهار یعنی آنکه زندگی را از شقایق های آشتی آکنده سازیم و به سرزمین درون سفر کنیم. بهار آن است که در «رنج ها» تأمل بیشتری کنیم و «رنگ ها» را دور بریزیم.

بهار؛ یعنی آنکه با عینک شفاف عشق، همه را عاشقانه بنگریم. بهار نو سرشار از تمثیل های ساده و تصویرهای زیبای معرفت است و دامن دامن نسترن تازه ارمغان می دهد.

... برادر! خواهر! ما برای بهار چه ارمغانی داریم؟ ما چه هدیه ای به او ارزانی می داریم؟ دست های پرتمنای ما چه شکوفه های تازه ای برای این میهمان نورسیده دارد؟ گام های خسته ما چند کوچه را به عشق او پیموده اند و نگاه پرتوقعمان چقدر به انتظار او نشسته است؟ دیروزهایمان پر از

۱- حمید هنرجو، روزنامه رسالت، ۲۸/۱۲/۱۳۷۴، ش ۲۹۴۹.

نوع دوستی و اصالت بود و امروزهایمان خالی از عشق، و فردا...؟! فردایی که اگر قداست بهار را پاس نداریم و شکوفایی اش را در دفترچه پاییزی ذهنمان تخمین نزنیم، به تاراج خزان دچار می شویم و دیگر نشانی از بهار و قبیله پرشکوهش نمی یابیم.

بیاییم درختان معنویت را آب دهیم و اگر روزی ابرها کوچیدند و چشمه ها خشکیدند و آواز قناری ها بر شاخسارها پژمردند، با اشک دیدگانمان، درختان معنویت را سیراب کنیم.

ضربان بهار در قلب باغ

ضربان بهار در قلب باغ

چنان ز مقدم نوروز شد طراوت عام

که سبز گشت هم از آب تیغ چوب نیام

اگر ز عالم بالا، نوید رحمت نیست

به خاک، این همه باران چه می برد پیغام

بساط سبزه، در و دشت را تمام گرفت

زمین تمام باز شد به شکر نعمت عام

گام بر خاک نهادن و زنده بودن خاک را احساس کردن؛ دست در خاک فرو بردن چونان که به شست وشویی گوارا، روح را به زلالی بهار سپردن و دیگر شدن؛ حال دیگر یافتن؛ از نگاه دیگر نگریستن؛ به بصیرت رسیدن و چشم گشودن به جهانی که دیگر می شود، جوان می شود، جوانه می زند و خود را به ناگهان تازه می یابد... حس حالی تازه، حالی احسن، حالی شگفت، حالی تازه تر از همواره هایی که بهار با خود به ارمغان می آورد؛ حالی که انگار برای اولین بار در او دمیده می شود.

زمین، زمین مهربـان که در تـازه ترین و شـگفت ترین تحول خود، ناگهان سـینه می گشایـد، مادروار. و بهار با تازه ترین جلوه خود به تجلیـل زمین می آیـد، با نگاهی سبز، با دست هایی سبز، با سبزترین تکراری که به صـبوری با خود می آورد. عیـد می رسـد، ضـربان هستی شدت می گیرد، همه چیز به ناگهان تپیدن می آغازد. انسان بر آمدن چنین تحولی، چه تدبیری اندیشـیده است؟ در برابر او که مدبر لیل و نهار است؟!

وقتی هستی دست می گشایـد، انسان چه دارد که از گریبان حضورش به در آرد و تقـدیم کنـد؟ وقتی زمین به بهار می رسـد، انسان از کدام سمت به ملکوت متصل می شود؟ کجا می ایستد تا کاینات، شولای سبز رسالت بر دوش او افکند؟

بهـار از کـدام گوشه آفرینش به تبرک همیشه بهار جان آدمی می آیـد؟ این سال، که کوله بار بهار بر دوش، از راه می رسـد، آیـا نقطه آغـازی است در درک عمیق انسـان از نظـامی که او را و تمام هستی را به سوی ابـدیت مطلق می کشانـد؟ آیا انسان توان درک جایگاه خود را در این نظام دارد؟ می داند که در کجاست و چرا؟(۱)

بهار چیست؟

بهار چیست؟

بهـار چیست؟ آیـا فصل است؟ نوعی تحول است؟ نام است یا توصـیف؟ بهار را در کجا می توان یافت و قلمرو آن تا کـدامین سرزمین است؟

بهار، آوای آسـمانی طراوت است که به دل، شور شـکفتن و به دیده، شوق باریدن می بخشد؛ جان را سرسبز می کند و لب را شکوفه باران.

۱- علی اصغر شعر دوست، یادگار روزگار، ص ۲۱۷.

بهار، روح مسیحایی زندگی و آب زلال حیات و شراب ناب بهشتی است که آدمی را زنده و سرمست می سازد.

بهار، به وسعت دل های مهربان، به زلالی رودهای خروشان و شادابی شکوفه های خندان است.

بهار، در واژه واژه قرآن است؛ در طراوت نسیم تلاوت و در شورانگیزترین لحظه های استجابت است.

بهار را می شود در دیده های بارانی مولا علی علیه السلام و در هدیه تبسم زهرا علیه السلام یافت.

صدای بهار از نغمه «الیه رِضا بِرِضاکَ» حسین علیه السلام به گوش می رسد.

اهل بیت پیامبر علیهم السلام بهارند، با همه طراوت و رحمت و زیبایی.

می شود بهار را در یک صبح آدینه با آوای ندبه به انتظار نشست.

بهار در دیده های بارانی مولا «سید علی» به هنگام قنوت، دیده را می نوازد و در تبسم آسمانی او هنگام دیدار با جوان ها به چشم می خورد که خود بارها فرموده است: «هنگامی که با جوانان هستم، احساس طراوت می کنم».

بهار در دیدگان منتظر رزمندگانی بود که به شوق شهادت و به عشق وصال، از خاک تا خدا پر کشیدند.

بهار را می توان در مناجات سحرگاهی جانبازی یافت که نیمی از وجودش تا خدا، پرواز کرده و نیم دیگرش، پاسداری ما را از خون بهارآفرینان به نظاره نشسته است.

بهار واقعی، نشاط معنوی و غیرت دینی به همراه دارد و اهل بهار، اهل دلند و هر روزِ اهل دل، «نوروز» است.

اهـل دل، در هر سـحرگاه بهـاری، بـه هنگـام لحظه تحویـل، هفت سـین می گسترنـد و آن را به «سـجده»، «سـلام»، «سـلامت»، «سعی»، «سداد»، «سرور» و «سربلندی» می آرایند.(۱)

لباس سبز بهار

لباس سبز بهار

زمستان با همه زیبایی هایش سپری می شود تا نوبت بهار آید. سرما از زمین و زمان رخت برمی بندد تا فصل اعتدال فرا برسد. زمین، لباس سفید برفی اش را از تن به در می آورد تا لباس سبز بر تن کند.

اینک چشـمه ها جاری تر از همیشه به راه می افتند تا همه چیز برای فصلی سبز و رنگارنگ آماده شود. درختان گونه گون، از خوابی عمیق برمی خیزند و حیاتی تازه را می آغازند.

غنچـه هـا پس از عمری لب فرو بسـتن، دهـان می گشاینـد و گـل می کننـد. فروردین و اردی بهشت از راه می رسـند تـا مژده بهشت گون شدن زمین را برای زمینیان به ارمغان آورند.

گـل هـای سـرخ و سپیـد طنـازی می کننـد و دل از بلبلان مست و شـیدا می رباینـد. ترانه های قمریان، گوش ها را می نوازد و هستی را به رقص می آورد. زمین، خود را با گل های رنگ رنگ می آراید تا بساط عیش و شادمانی موجودات کامل شود و به بلوغ برسد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به کار می شوند تا آدمی، زندگی

۱- زینب سید میرزایی.

تـازه ای بسـازد و سـپاس هستی آفرین زیبا را به جای آرد. عیـد نوروز می آیـد تا نویـد سالی خوش و خرم را به آدمی بدهـد. سالی سرشار از نعمت و طاعت. سالی پر از یاد خدا.(۱)

بهار می آید

بهار می آید

بهار می آیـد؛ رسـتاخیز طبیعت برپا می شود و قـدرت خالق تأییـد می گردد. درختان، «قـدقامت» آغاز می کننـد و شاخساران، دست دعا می گشایند.

بنفشه، کمر به رکوع خم می سازد. شکوفه، تسبیح ایزد پاک می کند و پیشانیِ سجده بر خاک می ساید. ابر، اشک شادی می ریزد و شبنم حیات بر گونه نبات می لرزد.

بلبل، بر شاخ گل، «سبّح لله» را تأکید می کند و یکتایی حق تعالی را تصدیق. عشق، به جوش می آید و آب حیات به خروش. دل هـای چوب و سـنگ نرم می شود و محفـل هـای دوستی، گرم. آبشـار صـداقت، گـل می ریزد و جویبـار رفاقت، نغمه می سازد. سرودهای عشق و صفا، جاری و رودهای مهر و وفا، ساری می شود.

دشت و صحرا سبز و زیبا از بهار

چهره ها خندان ز دیدار نگار

کوچه ها پر شور و غوغا می شود

عشق های تازه برپا می شود

شفقت، سرودخوانان از راه می رسد؛ محبّت، درودگویان به درگاه می خزد. لب ها، خندان و چشم ها، درخشان. دفترِ کینه ها، بسته و قلم آهِ

۱- علی خیری.

سینه ها، شکسته و کدورت در خانه، نشسته و دشمنی از بیکاری، خسته می شود.

آشتی، سفره هفت سین بر ایوان می نهد و نقل و نباتِ بوسه بر سر و روی مردمان می افشاند و آن گاه برق امید و آرزو در دیدگان می نشاند.

چون بهاران می شود، غم می رود

کینه های مردمان کم می شود

آشتی بر خانه ها در می زند

دوستی بر بام ها پر می زند

کاینات، دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز می کند تا قلم عفو بر جرایم کشد و زندگی از نو آغاز شود و راه ورود به عالم وجود باز گردد.

بدین سان، خزاینِ لطف و احسان، از بارگاه ایزد منان، جاری می شود و گوهرهای عفو و گذشت پروردگار فراگیر می گردد و رزق خلایق، آن چنان که لایق همگان است، ارزانی بازار جهان می شود.

بود این جهان، جلوه ذات دوست

بهاران، نسیمی خوش از زلف اوست

جهان خرّم از لطف پروردگار

مصفا شود جان و دل چون بهار

اگر مهر جویی، بهاران نگر

به پاکی عشق هزاران نگر

دل از کینه ها پاک و خالی شود

تو گویی جهانی خیالی شود(۱)

در آستانه بهار

در آستانه بهار(۲)

بهار، تـداعی سـخاوت آسـمان، تبسم گل ها، برآشـفتن خواب کوهساران، هیاهوی بال پرنـدگان مهاجر، غلغله بلبلان، رویش، شکفتن، زیبایی و جوانی است.

«در بهار، پلک بسـته سبزه ها باز می شود. خاک، خمیازه می کشد و گل به تبسم و خنده می ایسـتد. بهار که می آید، صولت زمسـتان می شـکند و ناز و تنعّم خزان پیش پای باد بهار فرو می ریزد. اینک سالی جدید، با روزهای روشن، با لحظه هایی که می توانند پیک بهارانی بزرگ، فرداهایی شورانگیز و آینده ای آینه رنگ باشند، پیش روی ماست».

«اینک نوروز آمـده است و ما آدم های کهنه، کـدام روز نو، کـدام لبخنـد تازه، کدام مژده و هدیه جدید را به زندگی خود و دیگران خواهیم بخشید؟ آیا سر آن داریم که تازه شویم و در جهانی که هر لحظه نو می شود، ما نیز طرحی تازه را رقم زنیم؟

اکنون سال نو آغاز می شود و در فضایی لبریز از سـرور و سرود و سور، زمزمه دل نشین «یا مقلب القلوب و الابصار» و «یا مدبّر اللیل و النهار» می پیچد که همه چیز از همین جا آغاز می شود: قلب و چشم.

۱- هاجر امانی ماچیانی.

۲- در نوشتن این متن، عبارت هایی از قطعه «فصل نو شدن»، اثر محمدرضا سنگری یادهای سبز، ص ۱۴۵ برداشت شده است.

قلب و چشم ما یا جولانگاه شیطان است یا خلوتگاه رحمان. در طلیعه سال نو، این دو پایگاه بزرگ را به دوست می سپاریم تا در شبیخون شیطان از کف نرود و منزلگاه وسوسه ها و تشویق ها و تردیدها نگردند.

خدایا! در آستانه بهار، ما را به دست محبتی که بر سر قلب و دیده مان می کشی، بنواز!(۱)

بهار دل ها

بهار دل ها

برایتان سال خرم، حال خوش، مال پاک، اصل ثابت و نسل مؤمن آرزو می کنیم. عوض شدن تقویم و نو شدن هر سال، شاهد گذشت عمرها و فرصت هاست. زمان می گذرد، ولی صداقت ها و کردارهای نیک و خوبی ها باقی است.

گذشت شب و روز، برای ما یک «پرونده» و «کارنامه» تشکیل می دهد. باید دید با گذشت یک سال، چه داده ایم و چه گرفته ایم؟ کجا بودیم و کجا رسیده ایم؟ چه کاشته ایم و چه برداشته ایم؟

هر پایانی، آغازی برای مرحله ای جدید است؛ پایان بخش بدی ها و آغاز گر خوبی ها باشیم. سفر و هجرت هم، همیشه از جایی به جایی نیست؛ بلکه گاهی از حالی به حالی دیگر است. همان گونه که در دعای تحویل سال می خوانیم و می طلبیم، تحول حال ما به بهترین حال ها و تغییر اخلاق و رفتار هم نوعی سفر و هجرت از «سیئات» به «حسنات» است.

حیف نیست که «سال» عوض شود، ولی «حال» ما عوض نشود؟ به این امید که با حیات دوباره طبیعت، دل هایمان بهاری شود.

۱- ثریا کابلی.

همـان گونه که گـل هـای خوش بوی بهـاری با عطر دل انگیز و روح پرور خود، مشام همگان را می نوازد، انسان های پاک و نیکوکـار نیز عطر پاکی و رایحه نیکی خود را در جامعه می افشاننـد و با گفتار و کردار خود، مردم را به خصال نیک و مکارم اخلاق فرامی خوانند.

در خـانه تکـانیِ دل هایمـان، غبـار کینه و کـدورت را بزداییم و گل های صـفا و صـداقت را زینت بخش زنـدگی و اخلاقمان سازیم. وقتی در بهار، همه چیز «نو» می شود، ما چرا «نو» نشویم؟(۱)

بهار، قیامت طبیعت

بهار، قیامت طبیعت

دل باغ تا سبزه را آرزو کرد

بهار، آب و آیینه را رو به رو کرد

زمین را در اطراف باران رهانید

تن خسته خاک را زیر و رو کرد

نگاهم پی خواهش سبز می رفت

بهار آمد و با دلم گفت وگو کرد(۲)

بهار است و پوسـته سرد خاک، پس از خوابی دیرپا، پلک ها را به میزبانی گل ها و سبزه ها می گشاید. سخاوت آسمان، نگاه مهربان خورشید و زمزمه نرم نسیم در گوش گل ها، قصه شیرین رستن و بالیدن و عطر افشاندن باز می گوید.

۱- جواد محدثی.

۲- زنده یاد سلمان هراتی.

بهار، فصل طرب بلبلان، رقص ساقه ترد درختان و نجوای نسیم در گوش جوانه های نوشکفته است.

سر آن نداریم که به توصیف بهاری بپردازیم که پیشینیان و پسینیان به ترسیم و وصف لطافت ها و زیبایی های آن پرداخته اند و خواهند پرداخت. سخن از نگاهی است که از این همه نقش شگفت باید بگذرد و به ژرفای آنها راه یابد.

هیچ معلوم نیست بهار امسال چندمین بهار زمین است، ولی می دانیم ذهن زمین از بهار، یادها دارد و تجربه بهار در این مدار، هماره تکرار شده است و این تکرار و تحول روزگار بی فصل قیامت ادامه خواهد یافت. این آمد و شد مهم نیست. مهم این است که ما در کجای بهار ایستاده ایم و چند بهار در ما شکفته است.(۱)

رستاخیز طبیعت

رستاخیز طبیعت

اگر نگاه شوخ گل و ناله بلبل به هم پیوند می خورد، از نسیم بهار است. اگر گل ها، زیبایی خویش را به دیده تماشاگران هدیه می کنند، حاصل مستی بهار است و اگر چکاوک با موسیقی رود، سرود سبز زیستن می سراید، به یُمن قدوم بهار است.

چه زیباست در این رستاخیز طبیعت، نقش بندی های قشنگ نقاش آفرینش را با تأملی ژرف بنگریم و در زایش بی امان زمین و دگرگونی مقتدرانه زمان، دگرگونی خویش را از خالق نوروز آرزو کنیم.(۲)

۱- محمدرضا سنگری، یادهای سبز، صص ۱۴۹ _ ۱۵۱.

۲- فاطمه مائده کارجو، گلبرگ ۴۹، ص ۲۰ .

خواهش سبز شدن

خواهش سبز شدن

نوروز، حکایت نو شدن و نوخاستن است. حکایت بهار، حکایت سر زدن حیات پس از مرگ زمستانی و حکایت سرسبز شدن و سبز ماندن است. نوروز، سرفصل کتاب سبز آفرینش است که در هر سال با تجدید مطلع خود، شور حیات را در گوش جان هستی با ترنّمی دل نشین می نوازد. نوروز، آغاز است؛ آغاز بهار و آغاز حیات. آغازی که درختان با زبانی سبز و بانگی بلند آن را اعلام می کنند. نوروز، برهان رستاخیز است و مجالی برای بازگشت به اصل شکفتن و سبز برخاستن. نوروز، خواهش سبز شدن است که: «یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال».(۱)

بهار؛ درس خداشناسی

بهار؛ درس خداشناسی

بهار، درس خداشناسی و معاد و تحول و رشد و تکامل است. اگر انسان ها از این طبیعت زیبا، درس بیاموزند، در حقیقت، اعتقاد به رستاخیز را آموخته اند. در این صورت، باید سرآغاز چنان بعثتی را روز برتر و «نوروز» نامید و آن را جشن گرفت. اگر مراسم نوروزی بر این اساس پی ریزی گردد و انسان ها، خود را با محتوای دعای تحویل سال که بیان کننده تحول است، هم گام و هم گون سازند، چنین نوروزی سرشار از مبارکی خواهد بود.(۲)

۱- فاطمه مائده کارجو، گلبرگ ۴۹، ص ۲۲.

۲- فاطمه مائده کارجو، گلبرگ ۴۹، ص ۴۱.

تحول؛ درس بزرگ

تحول؛ درس بزرگ

بهار، فصل دگرگونی است. طبیعت خزان زده و زمستان دیده، به ناگاه، به امر خداوند سر از خاک برمی آورد و زنده و باطراوت می گردد:

خداوند از آسمان، آبی فرستاد و زمین را پس از آنکه مرده بود، زندگی بخشید و این، نشانه روشنی است برای کسانی که گوشی شنوا دارند. (نحل: ۶۵)

دیدن این دگرگونی شگرف، درسی بزرگ و زمانی سودمند برای ما انسان هاست تا به یاد بهار و خزان عمر خویش بیفتیم و به خویشتن بیندیشیم که: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ ». (عصر: ۲)(۱)

۴. شعر

اشاره

۴. شعر

زیر فصل ها

برهان معاد

در انتظار بهار حقیقی

اسرار بهار

بوی شکفتن

اوراق بهار

از خدا ممنون باش

نگار بردبار آمد...

برهان معاد

برهان معاد

گل، دفتر اسرار خداوند گشوده است

صحرا، ورق تازه ای از پند گشوده است

آیینه عریانی زیبای معانی است

این حجله سبزی که خداوند گشوده است

شور سحر حشر اگر باورتان نیست

گل، مصحف صدبرگ به سوگند گشوده است

تقریر ادیبانه برهان معاد است

فصلی که نسیم از پی اسفند گشوده است

بر سجده احساس بنفشه است نشانی

۱- محمود سوری، گلبرگ ۴۹، ص ۱۱۰.

سجاده سبزی که به الوند گشوده است

تفسیر لطیفی است ز پاکی دل کوه

این چشمه که از چشم دماوند گشوده است

سرشار ز شیرینی شیدایی خویش است

این غنچه که لب را به شکرخند گشوده است

پاک است طرب نامه خوش بوی سلوکش

این گل که چنین چهره خرسند گشوده است(۱)

در انتظار بهار حقیقی

در انتظار بهار حقیقی

بگذار

گنجشک های خرد

در آفتاب مه آلود

بعد ازظهر زمستان

به تعبیر بهار بنشینند

و گل های گل خانه

در حرارت ولرم «والر»

به پیشواز بهاری مصنوعی بشکفند.

سلام بر آنان

که در پنهان خویش

بهاری برای شکفتن دارند

و می دانند

۱- زکریا اخلاقی.

هیاهوی گنجشک های حقیر

ربطی به بهار ندارد

حتی کنایه وار

بهار غنچه سبزی است که مثل لبخند باید بر لب انسان بشکفد

بشقاب های کوچک سبزه

تنها یک «سین»

به «سین»های ناقص سفره می افزاید؛

بهار کی می تواند

این همه بی معنی باشد؟

بهار آن است که خود ببوید

نه آنکه تقویم بگوید.(۱)

اسرار بهار

اسرار بهار

چشم واکن، رنگ اسرار دگر دارد بهار

آنچه در وهمت نگنجد، جلوه گر دارد بهار

ساعتی، چون بوی گل، از قید پیراهن برآ

از تو چشم آشنایی آن قدر دارد بهار

چشم تا وا کرده ای، رنگ از نظرها رفته است

از نسیم صبح، دامن بر کمر دارد بهار

از گل و سنبل، به نظم و نثر سعدی قانعم

این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار

۱- روان شاد سلمان هراتی.

زین چمن، «بیدل»! نه سروی رست و نه شمشاد رست

از خیال قامتش، دودی به سر دارد بهار(۱)

بوی شکفتن

بوی شکفتن

منتظران بهار! بوی شکفتن رسید

مژده به گل ها برید، یار به گلشن رسید

لمعه مهر ازل، بر در و دیوار تافت

جام تجلی به دست، نور ز ایمن رسید

نامه و پیغام را رسم تکلف نماند

فکر عبارت که راست؟ معنی روشن رسید

عیش و غم روزگار، مرکز خود را شناخت

نغمه به احباب ساخت، نوحه به دشمن رسید

زین چمنستان کنون، بستن مژگان خطاست

آینه صیقل زنید، دیده به دیدن رسید

«بیدل»! از اسرار عشق، هیچ کس آگاه نیست

گاه گذشتن گذشت، وقت رسیدن رسید(۲)

اوراق بهار

اوراق بهار

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گِل باشی

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش

که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

۱- بیدل دهلوی.

۲- بیدل دهلوی.

چنگ در پرده همین می دهدت پند، ولی

وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی

در چمن، هر ورقی، دفتر حالی دگر است

حیف باشد که ز کار همه غافل باشی

نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف

گر شب و روز در این قصه مشکل باشی

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بَرِ دوست

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی

حافظا! گر مدد از بخت بلندت باشد

صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی(۱)

۱- حافظ.

از خدا ممنون باش

از خدا ممنون باش

جهان پیر فریبت دهد به فصل بهار

وگرنه جوانه زند ریشه امید از نو

گلی که پار بدیدی به بار رفت اکنون

به رنگ و بوی چنان گل بیافرید از نو

برو به دوزخ و باز از خدای ممنون باش

به رستخیز، تو را گر کند پدید از نو(۱)

نگار بردبار آمد...

نگار بردبار آمد...

بهار آمد، بهار آمد، بهار مشکبار آمد

نگار آمد، نگار آمد، نگار بردبار آمد

صبوح آمد، صبوح آمد، صبوح راح و روح آمد

خرامان ساقی مه رو به ایثار عقار آمد

صفا آمد، صفا آمد که سنگ و ریگ روشن شد

شفا آمد، شفا آمد، شفای هر نزار آمد

حبیب آمد، حبیب آمد به دلداری مشتاقان

طبیب آمد، طبیب آمد، طبیب هوشیار آمد

سماع آمد، سماع آمد، سماع بی صدا آمد

۱- حبیب یغمایی.

وصال آمد، وصال آمد، وصال پایدار آمد

ربیع آمد، ربیع آمد، ربیع بس بدیع آمد

شقایق ها و ریحان ها و لاله خوش عذار آمد

کسی آمد، کسی آمد که ناکس زو کسی گردد

مهی آمد، مهی آمد که دفع هر غبار آمد

دلی آمد، دلی آمد که دل ها را بخنداند

می ای آمد، می ای آمد که دفع هر خمار آمد

کجا آمد، کجا آمد، کزین خانه نرفته است او

ولیکن چشم، گه آگاه و گه بی اعتبار آمد

کنون ناطق خَمُش گردد، کنون خامُش به نطق آید

رها کن حرف بشمرده، که حرف بی شمار آمد(۱)

۱- مولوی.

بخش دوم:آداب پسندیده ایام نوروز

اشاره

بخش دوم:آداب پسندیده ایام نوروز

خورشید هر روز برمی آید و می تابد، ولی هرگز احساس نمی کنید که فرسوده شده است و باید آن را کنار گذاشت. درست هم همین است. چه کسی گفته هر چه کهنه بود، باید دور ریخت و کنار نهاد؟ تا وقتی از چیزی «سود» می رسد؛ تا هنگامی که عادت و سنتی «مفید» و «سازنده» است، تا زمانی که کسی با نفس کشیدن هایش به دیگران روشنایی و امید می بخشد و زندگانی دیگران را سرشار از صفا می کند، «نو» است و هر لحظه و هر روز نوتر می شود.

به همین دلیل، عادت ها و رسوم مثبت و مفید را پاس می داریم. به خاطر همین تأثیرهای خوب، انسان هایی را که در یک خانواده یا قبیله و جامعه محور وحدت اند، «محترم» می شماریم و برایشان «حرمت» و «قداست» قائلیم. آداب دینی و سنت های ملی و مکتبی نیز ازاین رو، قابل احترام است. بیچاره آنان که هر «مد» و «پدیده» را تنها به دلیل «تازه» بودنش می پذیرند و سنت های ارزشمند دینی و اجتماعی «فرهنگ خودی» را به تصور اینکه

کهنه و قدیمی است، رها می کنند. هر که از خورشید، احساس بی نیازی کند، جاهل است.(۱)

از دیرباز نوروز ایرانیان به آداب و عادت های پسندیده ای آراسته بوده است که معمولاً در باورهای دینی مردمان این مرز و بوم ریشه دارد و از سوی معصومان علیهم السلام بدان ها سفارش شده است. بهار طبیعت، فرصتی مغتنم است تا دوباره بر آداب و رسوم نوروزی مروری داشته باشیم و عادت های پسندیده را از ناپسند تفکیک کنیم. در ادامه، فرازهای مهمی از آداب و عادت های پسندیده در نوروز، به اختصار بررسی می شود.

فصل اول: شادی

اشاره

فصل اول: شادی

زیر فصل ها

۱. پیش نیازهای شادی

۲. باید و نبایدهای شادی

۳. شوخی و خنده

۴. با برنامه سازان نوروز

۱. پیش نیازهای شادی

۱. پیش نیازهای شادی

الف) استفاده از امور شادی آفرین در زمان مناسب و با رعایت حدود لازم برای تجدید نشاط و نیرو و کاستن از یکنواختی زندگانی، از اصول اساسی بهداشت تن و روان است. این امر مقدمه قرار گرفتن در مسیر هدف های الهی و داشتن سیر صعودی و رسیدن به آرمان های بلند دنیوی و اخروی است.

ب) برای شادمان بودن باید از ابزار مشروع استفاده کرد؛ چون ابزار نامشروع را نمی توان وسیله ای فرح بخش و شادی آفرین دانست. امام علی علیه السلام فرموده است:

در لذتی که موجب پشیمانی شود و شهوتی که درد و اندوه را در پی داشته

۱- جواد محدثی، پیام زن، خرداد ۱۳۷۵، ش ۳، ص ۶۳.

باشد، خیری نیست.(۱)

ج) آنچه انسان های با کرامت را در شادمانی و سرور از فرومایگان جدا می سازد، همان تفاوت دیدگاه درخواسته های درونی آنهاست. در برخی روایت ها، شادی مؤمن از شادی کافر جدا شده است. مثلاً شادی مؤمن در یاد خدا و فرمان برداری از پروردگار است و اندوهش در گناهانی است که از او سر می زند؛ در حالی که سرور و نشاط کافر در لذت بردن از امور مادی و غوطه ور شدن در لهو و لعب و شهوت دانسته شده است.

باید دانست که در بینش توحیدی، ابزار خاصی برای ایجاد سرور باید باشد؛ همچنان که برخی با دیدگاه های مادی، ابزاری را برای ایجاد سرور معرفی می کنند که در دیدگاه مذهبی عامل شادمانی نیست، بلکه موجب اندوه دنیوی و اخروی است.

د) ناکامی های این جهان برای کسی که لذت ها و کام یابی ها را منحصر به خوشی های دنیا می داند، بسیار جانکاه و شکننده است. چنین کسی که استفاده از لذت ها را به زمان تولد تا مرگ محدود می داند، با از دست دادن یا نرسیدن به اموری که بدان دل بسته است، رنج فراوان خواهد کشید و دلهره مرگ بر اضطراب چنین انسانی خواهد افزود. در مقابل، مؤمنان که سرای جاویدان اخروی را منزلگاه دایمی می دانند و برای هر رنج و غمی، پاداش و برای هر ناکامی، لذتی گواراتر امید دارند، رنجی نمی بینند و در پرتو این باور، از شادمانی دنیوی نیز بهره مند می شوند.

ه) استاد شهید مطهری می گوید:

۱- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج۲، ص ۴۰۷.

انسـان فطرتـا جویـای سـعادت است و از تصور وصول به سـعادت، غرق در مسـرت و شادمـانی می گردد و به عکس از خوف آینـده ای شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر انـدامش می افتـد و دچار اضـطراب می گردد. در اینجا، ایمان مـذهبی، به انسان نسبت به جهان، اعتقاد و اطمینان می بخشد و به این ترتیب، دلهره و نگرانی را از او دور می کند و به او آرامش می دهد.(۱)

بر اساس همین اطمینان است که موج های شـکننده، او را زبون و ناامید نمی کند و با احساس دلگرمی به عنایت های بی شمار الهی، آینـده را روشن می بیند و خود را در نبرد با مصایب زندگی، پیروز و سـربلند می یابد. بنابراین، برای روشن نگاه داشـتن چراغ امیـد در دل ها باید به خداوند متعال و قدرت بی پایانش دل بست و با واگذار کردن امور به او، فرحناکی دایمی خود را تضمین کرد.

و) انسـان از پـذیرفتن ناکـامی هـا و محرومیت های بسـیاری در زنـدگی ناگزیر است. در این میان، چگونگی رویارویی با آنها مهم است. مکتب وحی بـا بیـان حقـایق این عـالم و واقعیت هـای موجود در آن و سـنجش آن با نعمت های اخروی، آن چنان مؤمن را آمـاده می سـازد که در برخورد بـا مشـکلات، به راحـتی می توانـد از خواسـته نفسـانی خود بگـذرد و در مقابـل هیچ مصیبتی، احساس درماندگی و شکست نکند. همین امر، زمینه ایجاد شادمانی را در درون او فراهم می سازد.

ز) خوش بینی، یکی از عوامل آرام بخش و زمینه ساز شادی هاست؛ همان گونه که بدبینی و پندار بد درباره محیط و اطرافیان و جامعه، هر شیرینی را تلخ جلوه می دهد. وقتی آدمی در برابر جهان و رویدادهای آن

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۴۲.

توجیهی نداشته باشد، خود را در مقابل رخدادها مات و مبهوت می بیند. چنین کسی با بروز حادثه ای ناگوار، خود را می بازد و از زندگی دل سرد می شود. اگر وی به محیط پیرامون خود و مجموعه هستی، با دید حکمت و عدالت بنگرد و هر چیز را به جای خویش نیکو بداند، در درون خویش آرامش و اطمینان خاصی احساس می کند که زمینه ساز شادی است. این ارمغان عظیم در سایه ایمان و اعتقاد توحیدی حاصل می گردد.

۲. باید و نبایدهای شادی

۲. باید و نبایدهای شادی

الف) در شادی ها خدا را فراموش نکنیم و بدانیم همه نعمت ها از اوست: «وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ.» (نحل: **۵۳**) جوانی و سلامت، همه نعمت های خدایند. مبادا با نعمتی که او عنایت کرده است، نافرمانی اش کنیم. بکوشیم نوروزمان را با اطاعت و بندگی خدا پیوسته «نو» نگه داریم تا هر روزمان نوروز باشد و خدای ناکرده با غفلت و بی خبری، نوروزمان را ظلمانی نکنیم.

ب) بکوشیم دیگران را در شادی خود سهیم کنیم؛ گره از کار مسلمانی بگشاییم و گرفتاری را از ناراحتی نجات دهیم که این شکر نعمت رفاه و آسایش است. در روایتی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم:

خداوند در زمین بندگانی دارد که تمام تلاش آنها حل مشکلات مردم است. اینان در روز قیامت از عذاب الهی در امانند و هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند دلش را در روز قیامت شاد خواهد کرد.

ج) به شادی های زودگذر دل نبندیم. بدانیم تمام جلوه های دنیا می گذرد و ماییم و اعمالمان. بکوشیم از لحظه عمرمان، سرمایه و توشه ای برای سرای دیگر فراهم آوریم.

د) نشاط و شادی در پرتو رضایت مندی از رضای خدا و یقین، به دست می آید و اندوه و غم، در شک و ناخشنودی از مقدرات الهی حاصل می شود.

ه) لذت و خوشی همیشه در انجام دادن نیست؛ گاهی نیز در پرهیز کردن است. به قول سعدی:

اگر لذت ترک، لذت بدانی

دگر لذت نفس، لذت نخوانی

به واقع، انسانی در زندگی شاد است که از گناه بپرهیزد و حدود الهی را رعایت کند. برآورده کردن تمایلات از هر راهی که باشد، شادی آفرین نیست. گاهی پرهیز از برآوردن آنها، لذت بخش تر است.(۱)

و) بیشتر مردم نمی توانند شاد باشند؛ چون در «زمان حال» زندگی نمی کنند و همواره به «دیروز و فردا» می اندیشند. امام علی علیه السلام فرموده است:

نگرانی روزی را که نیامده، بر امروز میفزا و قلبت را از اندوه گذشته آکنده مساز که تو را از آمادگی برای آینده بازمی دارد و نگرانی های سال را بر نگرانی امروزت اضافه مکن که برای امروز، مشکلات خودش کافی است.(۲)

۱- ابوالفضل طریقه دار، شرع و شادی، ص ۴۱.

۲- ابوالفضل طریقه دار، شرع و شادی، ص ۴۱.

ز) آنان که در پی شادی همیشگی هستند، در واقع، به دنبال سیمرغی دست نایافتنی اند. اساسا رشد و کمال آدمی، تنها در دست یابی به شادی مطلق نیست؛ غم هم برای ما ضروری است و فرآیند تکامل را تسریع می بخشد. با وجود این، همه در جست وجوی شادی اند و از غم می گریزند.(۱)

۳. شوخی و خنده

۳. شوخی و خنده

یکی از مهم ترین جنبه های زندگی انسان، جنبه اجتماعی و روابط انسانی است. این روابط باید هدفدار و در راستای مقاصد بلند فرد و جامعه بشری باشد. بنابراین، ارتباط های مناسب هم خستگی و فرسایش نیروها را به حداقل می رساند و هم سبب ایجاد پیوند میان گروه های گوناگون اجتماعی می شود. افزون بر این، اگر روابط اجتماعی میان مردم، از نظر ارزشی و آرمان خواهی تنزل یابد و به عامل سطحی تبدیل شود، آدمی از یکی از کارآمدترین زمینه های رشد انسان؛ یعنی روابط اجتماعی، بهره گیری صحیح نکرده است.

نکته مهم این است که اسلام، شوخی و خنده را تأیید می کند. البته همان گونه که برای همه چیز حد و مرزی در نظر می گیرد، موازینی را نیز برای آن تعیین کرده است. از نظر اسلام، انسان مؤمن همیشه خوش رو است و در برخوردها و معاشرت ها، لبخند بر لب دارد. اولیای خدا نیز که در سراسر زندگی الگوهای شایسته ما به شمار می روند، شوخی می کردند و با شوخی های مجاز و مؤدبانه موافق بودند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره

۱- ابوالفضل طریقه دار، شرع و شادی، ص ۴۱.

با روی باز و تبسمی بدون خنده، با دیگران روبه رو می شد. ایشان فرموده است: «اِنِّی لاَمْزَحُ وَ لاـ أَقُولُ إلاّ حَقّا؛ من خود شوخی می کنم، ولی هرگز جز حق چیزی نمی گویم».(۱)

مؤمن با توجه به نوع نگاه و طرز تلقی ویژه ای که نسبت به عالم هستی، جامعه بشری و خود دارد، همواره بانشاط و پرتحرک است و کمتر گرفته و اندوهگین دیده می شود؛ زیرا او راضی به رضای خداست و همه چیز جهان را بر اساس مصلحت و حکمت خداوند می داند. او خودش را نیز در صورتی که باایمان و وظیفه شناس باشد، فردی کام یاب می شمارد. در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «مؤمن اهل مزاح و شوخی است، منافق دارای چهره درهم کشیده و غضبناک است».(۲)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در او به نوعی «دعابه» وجود دارد.»(۳) از ایشان پرسیدند: منظور از «دعابه» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «مزاح».

امام رضا علیه السلام می فرماید: مردی اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و برای حضرت هدیه می آورد و همان جا می گفت پول هدیه مرا مرحمت کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خندید. حضرت هر وقت غمناک می شد، می فرمود: ای کاش آن اعرابی می آمد.(۴)

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳- سنن النبی، ص ۴۹.

۴- سنن النبی، ص ۴۹.

نوشته انـد روزی پیرزنی نزد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمد. آن حضـرت به وی گفت: هیچ پیری وارد بهشت نمی شود. زن گریست. پیـامبر ادامه داد: امـا تـو در آن روز پیر نخـواهی بود؛ زیرا خداونـد فرموده است: «إِنّا أَنْشَأْنـاهُنَّ إِنْشـاءً فَجَعَلْنـاهُنَّ أَبْكارًا؛(۱) در روز قیامت ما آنها را دوباره ایجاد می کنیم و آنان را دخترانی جوان قرار خواهیم داد».

انس می گوید: مردی نزد رسول الله صـلی الله علیه و آله آمد و از ایشان شتری خواست. به وی گفت: تو را بر بچه شتری سوار خواهم کرد. عرض کرد: بچه شتر به چه درد من می خورد؟ حضـرت فرمود: مگر هر شتری بچه شتر دیگر نیست؟ سپس شتری توانا به وی داد.(۲)

در جای دیگر می خوانیم زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شوهرم با شما کاری دارد. پیامبر فرمود: شوهرت کیست؟ آیا همان است که چشـمان سـفیدی دارد؟ زن گفت: نه به خدا، چشمان او سفیدی ندارد. پیامبر فرمود: چرا، در چشم او سـفیدی است. زن باز بدون توجه به اصل ماجرا، این موضوع را انکار کرد. سپس پیامبر گفت: هیچ کسی نیست، مگر اینکه اطراف مردمک چشم او سفید است.(۳)

نمونه های دیگری نیز در منابع روایی آورده شـده است که اصل شوخی را امر ناپسـندی نمی داننـد. با این حال، از دو موضوع باید پرهیز کرد:

۱. زیاده روی در کمیت و کیفیت شوخی؛

۱- تنبیه الخواطر، ص ۹۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۴۱.

۳- تنبیه الخواطر، ص ۹۱.

۲. آلوده شدن شوخی و مزاح به جنبه های غیرشرعی و گناه. بی شک، شوخی و خنده باید متناسب و به جا باشد. شوخی زیاد، انسان را دلقک مآب می کند و آثار مخربی بر جای می گذارد. در این راستا به چند مورد اشاره می کنیم.

از نظر کیفیت چنان که از روایت برمی آید، خنده مؤمن، لبخند است. همچنین بزرگان دین، قهقهه را نکوهش کرده اند. محتوای شوخی نباید خلاف ادب و آلوده به گناه باشد. همچنین نباید به بهانه شوخی، دیگران را مسخره کنیم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَذَلُّ النّاسِ مَنْ أهانَ النّاسَ؛ پست ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند».(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۶.

۴. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۴. با برنامه سازان نوروز

بهار، فصل نشاط طبیعت و جنب و جوش موجودات است. انسان ها نیز در این فصل می کوشند تا شاد و بانشاط باشند. برای همین از عوامل نشاط آوری هم چون گردش در طبیعت، دید و بازدید، سفر، برنامه های شاد رسانه ملی، بهره می برند. ازاین رو، برنامه سازان رسانه ملی باید در حیطه کاری خود، با تهیه برنامه های پرمحتوا و شادی آفرین، شادی واقعی را به مردم هدیه کنند.

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یک _ غفلت زدایی

دو _ سالم سازی طنز

یک _ غفلت زدایی

یک _ غفلت زدایی

فضای عمومی برنامه های نوروزی نباید بر پایه شادی های کاذب و غفلت آور تهیه شود؛ یعنی مردم، شادی را فراموشی دردهای دیگران بپندارند. بنابراین، یکی از نکته های مهم در برنامه سازی برای نوروز، کاستن از غفلت و بی خبری و به ارمغان آوردن شادی واقعی است. شادی خدمت به مردم، شادی بندگی خدا، شادی کمک به دردمندان و نیازمندان، شادی آشتی و پیوند و شادی همه خوبی ها و زیبایی ها، شادی بازگشت به خویشتن و شادی آغاز تحولی دیگر در زندگی می تواند از شادی های ماندگار باشد.

دو _ سالم سازی طنز

اشاره

دو ـ سالم سازی طنز

برنامه های طنز در نوروز، از جمله برنامه های شادی آوری هستند که بینندگان فراوانی دارند. اگر این برنامه ها در قالب مناسب تهیه شوند،

می تواننـد بـا رد رذایـل اخلاقی و طرح مشـکلات فرهنگی، اقتصادی، نشاط و شادی را هم به مردم هـدیه کننـد. ازاین رو، در برنامه سازی های طنز نوروزی، بهتر است این نکات رعایت شود:

اول _ به کارگیری طنز در حد معقول و متعادل

اول _ به کارگیری طنز در حد معقول و متعادل

شمـار فراوان برنـامه های طنز و تکرار آنها به ویژه در ایام نوروز، به لحاظ وضـعیت نامطلوب کنونی طنز، در دراز مـدت، روح پوچ گرایی را به جـامعه القـا خواهـد کرد. همچنین عـادت دادن جـامعه به طنز و رواج آن در مسائـل عادی زنـدگی، معضـلی اساسـی برای اخلاـق عمومی جامعه ایجاد خواهـد کرد. ازاین رو، بایـد کوشـید طنز در حـد معقول و متعادل به خـدمت گرفته شود.

دوم _ هدفمندی در تهیه طنز

دوم _ هدفمندی در تهیه طنز

از ضرورت اصلی طنز به ویژه در ایام نوروز، هدفمندی آن است. باید کوشید فرهنگی را که نوروز را ایام تماشای مجموعه ای از رفتارهای خنـده آور و بی هـدف می دانـد، به فرهنگ تلاش، کوشـش، جـدیت و هدفمندی تبدیل کنیم؛ یعنی فرهنگی که طنز را در خـدمت اهـداف انسـانی می خواهـد. با توجه به لزوم هدفمنـدی طنز، مناسب است تا با هماهنگی مـدیران شـبکه ها، محورهای گوناگون طنز تقسـیم بنـدی شود و بر اساس اهـداف هر شـبکه، طنز متناسب با آن شـبکه در دسـتور کار تولیـد قرار گیرد.

سوم _ حفظ کرامت تیپ های اجتماعی

سوم _ حفظ کرامت تیپ های اجتماعی

طنز موجود، گاه به تمسـخر تیپ های خاصـی (خدمتکار نادان، تاجر خسیس، لهجه روستایی و...) می پردازد. هرگز نباید تیپ های اجتماعی را سوژه طنز و تمسخر قرار داد، بلکه باید رفتارهای نامناسب و منش های منفی را تحقیر کرد.

از القـاب نامنـاسب و خطاب های تحقیرکننـده (اسب آبی، مارمولک، خروس) و تکیه کلام های بیهوده و نازیبا (سـیم سالامی و...) نباید در برنامه های طنز اسـتفاده شود؛ زیرا در آداب معاشـرت عمومی جامعه، تأثیر منفی بر جای می گذارد و به سـرعت در میان عامه مردم به ویژه جوانان رواج می یابد.

چهارم ـ نبود ضوابط روشن در به کارگیری بانوان در طنز

چهارم ـ نبود ضوابط روشن در به کارگیری بانوان در طنز

استفاده روزافزون از زنان در برنامه های طنز که چندی است دیده می شود، از لغزش گاه های مهم طنز به شمار می رود. بهتر است حضور زنـان در طنز که در بسیاری موارد، نتیجه ای جز سـست شـدن پـایه هـای حیا و عفاف زنان جامعه در پی نـدارد، کاهش یابد و برای موارد اندک حضور زنان نیز ضوابطی روشن و مشخص تنظیم شود.

پنجم ـ پرهیز از به کارگیری عناصر ثابت در طنز

پنجم ـ پرهیز از به کارگیری عناصر ثابت در طنز

اسـتفاده تکراری از بازیگران ثابت در طنزهای شـبکه های گوناگون سـیما بسیاری از برنامه های طنز را ملال آور ساخته است. بهتر است در ایـام نوروز، شـبکه های گوناگون در حـد توان از عناصـر غیرتکراری بهره برنـد، هر چنـد کمیت برنامه های طنز کاهش یابد.

ب) موضوع های برنامه سازی

اشاره

ب) موضوع های برنامه سازی

بهتر است صـدا و سیما، سـاخت برنـامه های شادی آفرین را به مجموعه ها یا سـریال های طنز طولانی مـدت (۴۵ دقیقه ای یا بیشتر) محدود نکند. به نظر می رسد این کارها هم هزینه فراوانی دارند و گاه به سـبب نداشتن محتوا، خسته کننده و ملال آور هم می شوند. شادی باید در برنامه های روزانه و

شبانه تلویزیونی در هر فرصت مناسبی به کار گرفته شود. در این زمینه برنامه های زیر می تواند کارگشا باشد.

یک _ ساخت میان پرده های طنز

یک _ ساخت میان پرده های طنز

یکی از برنـامه های شادی آفرین نوروز، میان پرده های طنز کوتاه (۳ تا ۵ دقیقه ای است). خوش بختـانه در متون ادبی کشور، نکـات، ظرایف و حکـایت هـای فراوانی وجود دارد که می توانـد در قـالب طنز مطرح شود. در اینجـا به نمونه هایی اشاره می کنیم.

حکایت اول: «گویند شخصی پیراهنی دزدید و به پسر خود داد که آن را بفروشد. پسر، پیراهن را به بازار برد و از او دزدیدند. پس دست خالی بازگشت. پدر گفت: پسر جان! پیراهن را چند فروختی؟ گفت: به همان قیمتی که تو خریده بودی».(۱)

حکایت دوم: «بخیلی روزی به غلامش گفت: سفره بینداز و در خانه را ببند. پسرش حاضر بود و شنید. گفت: ای پدر! حق آن بود که بگویی اول در را ببند، بعد از آن، نان را بیاور. پدرش او را تحسین کرد و گفت: خوب تربیت یافته ای حقا که تو پسر منی».(۲)

دو _ تهیه گزارش های شاد

دو _ تهیه گزارش های شاد

گزارش ها می توانند از شادترین برنامه های تلویزیونی باشـند. برای این کار، کافی است موضوعی را شناسایی کنیم و دوربین را میان مردم ببریم. در زندگی مردم، لحظه های شادی بخش فراوانی می توان یافت که موضوع های

۱- محمد منتظری، کشکول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی خزر، صص ۳۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۴۱ و ۲۸۱.

۲- محمد منتظری، کشکول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی خزر، صص ۳۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۴۱ و ۲۸۱.

خوبی برای گزارش ها به شمار می روند. تولد نوزادان، زندگی دوقلوها و چندقلوها، شوخی پدربزرگ و مادربزرگ ها، مزاح کاسبان و مانند آن، موضوع هایی هستند که شادی را به خانه مردم می آورند. حتی می توان از افراد خواست لحظه های شاد زندگی خود را در قالب فیلم و CDبفرستند. همچنین می توان افراد خوش ذوق را شناسایی کرد.

سه ـ به تصویر کشیدن مزاح معصومان علیهم السلام

سه ـ به تصویر کشیدن مزاح معصومان علیهم السلام

تصویری که از چهره معصومان علیهم السلام و اولیای دین در اذهان وجود دارد، این است که آن بزرگواران فقط شخصیتی جدی داشته اند و هرگز با مردم شوخی نمی کردند. این در حالی است که اخبار و حکایت های فراوانی در قالب مزاح به چشم می خورد که بیانگر خوش خلقی آن عزیزان است. نمونه هایی از این رفتارهای آمیخته با مزاح، در مبحث شوخی آمده است. برنامه سازان شادی آفرین می توانند از روایت های شاد به شکل «حکایت و نقاشی» نیز بهره گیرند تا مردم را با اخلاق نیک معصومان علیهم السلام ، بیشتر آشنا و شادی را مهمان خانه آنان کنند.

ج) پرسش های مردمی

ج) پرسش های مردمی

۱. شادی و نشاط با غفلت و بی خبری چه تفاوتی دارند؟

۲. شادی های کاذب و ناپایدار کدامند؟

۳. برای شاد بودن در زندگی چه باید کرد؟

۴. شادی های ماندگار کدامند؟

۵. شادی دنیا مهم تر است یا آخرت؟

۶. آیا لازمه شاد بودن، شوخی و مسخرگی است یا می توان شادی را با جدیت در هم آمیخت؟

۷. شادی بیشتر در درون انسان ریشه دارد یا متأثر از بیرون است؟

۸. چه کنیم تا شادی هایمان با گناه درنیامیزد؟

۹. آیا تنها با خندیدن می توان به زندگی شادی بخشید؟

۱۰. علت ناپایداری بعضی شادی ها چیست؟

۱۱. آیا غم ها و غصه ها را می توان با خندیدن به فراموشی سپرد؟

۱۲. تبسم و لبخند چه تأثیری در نشاط فرد و اجتماع دارد؟

۱۳. قهقهه و خنده بسیار، در فرهنگ اسلامی چه حکمی دارد؟

۱۴. چگونه می توان دیگران (کودکان، همسران، دوستان و خویشاوندان) را شاد کرد؟

۱۵. راه های ایجاد شادی در جامعه چیست؟

۱۶. شاد کردن چه گروه هایی در این ایام ارزشمندتر است؟

۱۷. شما شادی و شاد کردن دیگران را در چه می بینید؟

د) زیرنویس

اشاره

د) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

_ خنده بسیار [و بیش از اندازه] مکن که خنده بسیار دل را بمیراند.(۱)

_ هر که گنه کند و خندان باشد، وارد دوزخ شود و گریان باشد.(۲)

_ خنده ای که خدا آن را دوست دارد، آن است که مرد به روی برادرش از شوق دیدار

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۵۲ (همه گفتارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است).

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۵۲ (همه گفتارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است)..

می زند.(۱)

ـ خنده ای که خدای والا آن را دشمن دارد، آن است که مرد سخن خشن و ناروا گوید که بخندد و بخنداند.(۲)

ـ خدا شوخی کننده را که در شوخی خود راستگو باشد، بازخواست نمی کند.(۳)

ـ زنهار، مبادا خوشحالی کنی به افتادن دیگران؛ زیرا نمی دانی زمانه با تو چه خواهد کرد.(۴)

ـ شوخی بسیار [و بیش از اندازه]، هیبت و جلال انسان را می برد.(۵)

ـ شوخی بسیار [و بیش از اندازه]، درخشندگی و نیکویی را می برد و سبب کینه و دشمنی می گردد.(۶)

ـ انسان کامل کسی است که گفتار جدی او بر شوخی هایش غالب باشد.(۷)

ـ بپرهیز از شوخی و بازی و مزاح بسیار و خنده و سخنان بیهوده.(۸)

ـ غلبه کردن شوخی در انسان، تصمیم جدی او را در کارها باطل کند.(۹)

ـ شوخی بسیار [و بیش از اندازه] نشانه نادانی است.(۱۰)

ـ کسی که عادت و شیوه عادت خود را در کارها شوخی قرار دهد، کار جدی او معلوم

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۵۲ (همه گفتارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است).

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۵۲ (همه گفتارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله است).

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۰۸.

۴- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۵- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۶- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۷- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۸- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۹- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۱۰- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۴.

نشود.(۱)

ـ کسی که شوخی بر او غلبه کند، عقلش تباه شود.(۲)

ـ کسی که عقلش کم باشد، شوخی اش بسیار باشد.(۳)

ـ زمان های شادی به زودی ربوده شود.(۴)

ـ به اندازه شادی، کدورت و بدحالی است.(۵)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

شوخی، فرصتی برای جدیت بیشتر است.

هر چهره ای با لبخند زیباست.

بهتر است با هم بخندیم، به دیگران نخندیم.

خوی انسانی در تبسم جلوه گر است و خوی شیطانی در قهقهه.

هر چهره متبسم و هر لب خندان نمی تواند گویای عشق راستین و محبت صادقانه باشد.

بکوشیم ملاکی برای شناخت شادی واقعی از شادی کاذب بیابیم.

شادی همیشگی چون سیمرغ دست نیافتنی است.

برای کسب شادی واقعی باید ابزار مشروع را از ابزار نامشروع شناخت.

شادمانی مؤمن در بندگی خدا و شادی کافر در لذت های مادی است.

خوش بینی و آرامش قلبی نسبت به آخرت، زمینه ساز شادمانی دنیوی است.

۱- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۴.

۳- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۴.
۴- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۱۵.
۵- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۱۵.

گاهی پرهیز از بعضی خوشی ها، خود، شادی آفرین است.

روز شاد روزی است که آلوده به گناه نیست.

ه) متن ادبی

اشاره

ه) متن ادبی

زیر فصل ها

در جست وجوی شادی

میثاقی دوباره با زندگی

در جست وجوی شادی

در جست وجوی شادی

گاهی نگاه لبخند را در آیینه قلب خود می بینم و شراره روح بخش نشاط را در خود احساس می کنم. دوست دارم سرور و شادیم را فریاد زنم!

ساعتی بعد به خود بازمی گردم، علت آن فرح چه بود؟ چه چیز مرا این چنین به وجد و سروری باشکوه خوانده بود؟

شاید طراوت طبیعت بهاری سرمستم ساخته بود!

شاید از اینکه امروز سفره ای رنگین تر از همیشه فراهم کرده ام، خرسندم!

شاید لباس های زیبا و کم نظیری که دیروز از بازار خریدم، نشاطم بخشیده!

و شاید از میهمانی دیشب که تا پاسی از شب در کنار دوستان به بذله گویی مشغول و ساعتی از غم و غصه روزگار فارغ بودم، مسرور هستم!

چه خوب است بی خبری. غم دیگران خوردن و جویای حالشان شدن، آزارم می دهد!

امروز که به یاد غفلت ها و گناهان خود نبودم، چه خاطر آسوده و چهره شادی داشتم!

شادی ها از مقابل چشمانم رژه می روند. خسته می شوم. احساس می کنم هیچ یک ندای فطرتم را پاسخی نمی دهند و وجدانم در خلأ باقی می ماند.

این شادی ها همه لبخندی ظاهری بر لبانم نشانده اند و از عمق قلبم سخن نمی گویند.

همه این شادی ها، سروری زودگذرند و نمی توانند روحم را نشاطی همیشگی بخشند.

آنها فقط صورت شادی دارند و به ظاهر شادی آفرینند.

مگر می توانم سفره رنگین خود را در کنار ناله جان سوز و نجیبانه کودک محروم همسایه، شادی آفرین بدانم؟

مگر می توانم خرج های بیهوده ام را که تنها گرایشی به سوی دنیای فانی است، شادی تصور کنم؟

مگر می توانم بر از دست رفتن گوهر گران بهای زندگی ام، وقت عزیزم که در میهمانی دیشب به غفلت و بیهودگی گذشت، مسرور باشم؟

مگر آن روز که به تجمل و ثروت زندگی ام، مباهات کردم و غرور و نخوت جانم را فرا گرفت، می تواند شادی جاودانه را برایم به ارمغان آورد؟

پوچی، چشم بستن بر واقعیت ها و فرو رفتن در خیالات، لحظاتی مرا تسکین می دهد و غرق در لذتی ناپایدار می سازد، ولی دیری نمی پاید که به اضطرابی جانکاه بدل می گردد.

گاه ساعاتی خود را از فکر عاقبت رفتار و کردار گذشته و هدف زندگی دور می کنم. احساس شادی موقتی، غم هایم را تسکین می بخشد، ولی دیری نمی پاید که دوباره افسرده می شوم و امواج غم، محاصره ام می کند و مرا به جست وجوی آرامش دیگری وامی دارد.

گاه مَسکنی دیگر می یابم. برای خلاصی از گفت وگوهای وجدانم به آن پناه می برم. خود را از قید همه چیز رها می کنم، به خنده های بی هدف، قهقهه های غفلت زا و مزاح های نامعقول پناه می برم؛ شنیده ام خنده بر هر درد بی درمان دواست.

این مسکّن هم به سرعت تأثیر خود را از دست می دهد و دوباره در خلوت شبانه ام، فطرتم بانگ برمی آورد که: مرا چگونه آرام می سازی و چگونه شاد می کنی و مرا بازخواست می کند که فقط به فکر شادی خودت هستی! راستی چگونه می توانم طراوت شبنم حیات بخش نشاط حقیقی را بر برگ های جانم احساس کنم؟

شادی حقیقی چیست؟ ناگاه، جرقه ای ذهنم را روشن می کند و جمله هایی کوتاه، ولی شنیدنی در گوش جانم طنین می افکند: «شادی حقیقی در گرو آرامشی حقیقی است و آرامش حقیقی از آثار یقین. صاحب یقین امید و اتکایی به آفریده ها ندارد و از هیچ آفریده ای بیمناک نمی گردد. تنها ترس او از گناهان است و تنها امیدش به فضل و رحمت پروردگار. آرزوهای دراز را رها کرده و جز به آنچه خداوند برایش خواسته است، دلخوش نیست.

دنیاگرایی و حرص و طمع تو را از نعمت آرامش محروم می سازد و در پی آن گناهان، آسایش خیال را از تو خواهند گرفت! اگر از اهل یقین شدی و آخرت را بر دنیا برگزیدی، روحت آرام می گیرد و نشاطی حقیقی در او هویدا می شود. خوشحالی واقعی در اعمال نیکی است که تو را با آخرت پیوند می دهد. پس با طاعت و بندگی خدا و معرفت حقیقی اش، قلبت را همیشه شاد گردان».

در طنین این جمله ها، گم شده ام را می یابم؛ شادی حقیقی را که می تواند سرچشمه همه شادی ها باشد.

میثاقی دوباره با زندگی

میثاقی دوباره با زندگی

بهار گل افشان باز هم از راه می رسد و به همراه خود روشنی و شادمانی را هدیه می آورد. گردونه زمان می چرخد و در چرخش آن، ما با زندگی میثاقی دوباره می بندیم، عهد مودت با حیات تازه می کنیم و زندگی، تازگی و طراوتی دوباره می یابد. رونق مجدد طبیعت، شکفتگی زندگی است؛ بهار سرزندگی خویش را به همه هستی تسرّی می دهد و قبای سبز بر قامت طبیعت دوخته می شود.

بهار رازآمیز مصداق روشن «یُخْرِجُ الحیَّ مِنَ الْمَیِّت» است، که حضرت باری تعالی، توانایی قلم شگفت خویش را به همگان نشان می دهد و بندگان صاحب معرفت را به تدبّر و دقتی دوباره فرامی خواند.

رنگارنگی بهار، یادآور رنگارنگی زندگی است و بهار، فصل نو شدن زندگی است. در آغاز فصل تجدید حیات دوباره هستی، با توانی تازه به میدان زندگی می آییم، با دشواری ها پنجه درمی افکنیم، مشکلاتی را که سد راه است، از میان برمی داریم تا دوباره به هستی لبخند بزنیم و با کوششی مضاعف، زندگی جدیدی را بنیان نهیم؛ زندگی آمیخته با مجاهده و کوشش و پارسایی و صداقت... ؛ به سرزندگی بهار و به روشنی و پاکی آن... .(۱)

۱- یادگار روزگار، ص ۲۱۹.

و) شعر

اشاره

و) شعر

زیر فصل ها

شادی کنید اهل وطن

هنگام طرب

شادی کنید اهل وطن

شادی کنید اهل وطن

فصل بهار است این زمان

گردیده بلبل نغمه خوان

ایام شادی شد عیان

آمد بهار ای دوستان

گل ها دمیده در چمن

قمری نشسته یاسمن

بلبل شده فریادزن

آمد بهار ای دوستان

گل ها شکفته در چمن

شادی کنید اهل وطن

با لاله و با یاسمن

آمد بهار ای دوستان

ای دوستان ای دوستان

خلاق رحمت کرد عیان

شادی نمایید این زمان

آمد بهار ای دوستان

مخلوق همه خرد و کبار

آزرده بودند و نزار

رحم خدا شد آشکار

آمد بهار ای دوستان

خوش روزهایی شد عیان

آسایش مرد و زنان

از ناله های بی امان

آمد بهار ای دوستان

ای خالق خلق جهان

رحمی بکن بر عاصیان

نصرت بده اسلامیان

آمد بهار ای دوستان

ای خالق قدرت نما

نصرت بده دولت ما

رحمی بکن بر حال ما

آمد بهار ای دوستان

ای خالق کل نصاص

اشرار را کردی قصاص

ما را بکن از غم خلاص

آمد بهار ای دوستان(۱)

۱- همشهری، ۲۳/۱۲/۱۳۷۸، ش ۲۷۰۶، ص ۵.

هنگام طرب

هنگام طرب

نوبهار آمد و هنگام طرب گشته به پا

چه بهاری که ز دل ها ببرد صبر و قرار

باد نوروز سحرگه چو به بستان بگذشت

گل صدبرگ برون رست ز پیراهن خار

چرب دستی فلک بین تو که بی جامه و رنگ

کرد اطراف چمن را همه پر نقش و نگار

نقش بندی هوا باز نگه کن بر گل

که دو صد دایره بر دایره زد بی پرگار(۱)

به هنگام شادی و سور و سرور

به وقت غم رنج، ای باشعور(۲)

شود وزن عقل و خرد آشکارکند آزمایش تو را روزگار

* * *

نشاید شدن شادمان از گناه

نخواهی گر افتی به روز سیاه

بود شادمانی به وقت گنه

بتر ز اصل آن بهر گم کرده ره(۳)

* * *

چه سان شادی میسر شود

۱- انوری.

۲- عطاءالله محمدی، هزار گوهر، ص ۲۱۰.

۳- عطاءالله محمدی، هزار گوهر، ص ۲۷.

گر آیند یک دم مصور شود

به عمری کز آن لحظه کاهد همی

به عیشی که منجر شود بر غمی(۱)

* * *

به هر کار لذت تو را بیش بود

سرانجام رنج و غمت را فزود

چو باشی فراوان تو مسرور و شاد

ز آزردگی رخت خواهی بباد(۲)

* * *

به بیهوده مشکن تو قدر سخن

بیندیش و می گوی، یا دم مزن

ز مضحک مبادا حکایت کنی

و گر خود نگویی روایت کنی(۳)

۱- عطاءالله محمدی، هزار گوهر، ص ۶۶۵.

۲- عطاءالله محمدی، هزار گوهر، ص ۱۶۳.

۳- عطاءالله محمدی، هزار گوهر، ص ۱۵۲.

فصل دوم: پاکیزگی

اشاره

فصل دوم: پاکیزگی

زیر فصل ها

۱. دسته بندی پاکیزگی

۲. با برنامه سازان نوروز

۱. دسته بندی پاکیزگی

اشاره

۱. دسته بندی پاکیزگی

زیر فصل ها

الف) پاکیزگی خانه

ب) پاکیزگی روح و قلب

ج) پاکیزگی اجتماع

الف) پاکیزگی خانه

الف) پاکیزگی خانه

خانه تکانی نوروزی، یکی از ویژگی ها و عادت های پسندیده است که به نشانه استقبال از نوروز است. ازاین رو، وقتی نوروز از راه می رسد، همراه با دگرگونی و شادی طبیعت، خانه های ایرانی لبریز از سرور می شود. پس باید با خانه های پاکیزه از نوروز استقبال کرد؛ چون چهره های غبارآلود، به یکباره جای خود را به طراوت می دهند. این آداب نوروزی، از سنت هایی است که در اسلام هم به آن تأکید شده است. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پاکیزگی را نشانه ایمان می داند و می فرماید: «النظافه من الایمان؛ پاکیزگی از ایمان است.»(۱) یا در این فراز که آلودگی را دشمن می داند: «خداوند، کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد».(۲)

همچنین دستورهای فراوانی درباره پاک سازی محل زندگی و پاکیزگی فردی وجود دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مقابل خانه های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودیان نباشید.»(۳) یا می فرماید: «شستن ظرف ها و پاکیزگی حیاط مایه غناست».(۴)

امام هادی علیه السلام درباره پاکیزگی محل زندگی و آراستگی ظاهری فردی

۱- ترجمه و شرح نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۱۳.

۲- ترجمه و شرح نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۶۰.

۳- ترجمه و شرح نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۱۳.

۴- ترجمه و شرح نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۱۳.

از قول امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند: «خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست می دارد و دشمن، تنگ دستی و تظاهر به فقر است؛ زیرا خداوند وقتی نعمتی بر بنده ای ارزانی می فرماید، دوست می دارد که اثر آن نعمت را بر وی ببیند». از امام پرسیده شد: چگونه می توان اثر نعمت را دید؟ حضرت فرمود: «جامه اش را پاکیزه، بویش را خوش و خانه اش را گچ کاری می کند و حیاط خانه را می روبد و حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر را می زداید و روزی را فراوان می کند».(۱)

ب) پاکیزگی روح و قلب

ب) پاکیزگی روح و قلب

پاکیزگی، مصداق های گوناگونی دارد، از جمله آراستگی روح و قلب. ازاین رو، نباید آن را به محیط خانه یا آراستگی ظاهری محدود کرد. بی شک، در آغاز هر سال جدید، پاک سازی خانه روح و قلب آدمی باید در رأس همه پاکیزگی ها قرار گیرد تا وجود انسان از همه پستی ها، گناه ها، کینه ها و کدورت ها پالایش شود. برای همین است که خداوند، کسانی را که هم زمان با طهارت جسم به پالایش روح می پردازند، دوست دارد و در کلام خود چنین می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ؛ خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد». (بقره: ۲۲۲)

ج) پاکیزگی اجتماع

ج) پاکیزگی اجتماع

مصداق دیگر پاکیزگی، پاک سازی محیط اجتماع است که در اسلام اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا محیط اجتماعی بر روحیه و رفتار انسان بسیار اثرگذار است. بسیاری از صفات و روحیات انسان در ارتباط او با محیط، شکل می گیرد. به تعبیری بهتر، محیط پاک اجتماع است که می تواند انسان

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱.

پاکیزه و پاکدامن پرورش دهد. خداوند در آیه شریفه زیر، انسان را به گیاه و محیط زندگی او را به زمین تشبیه کرده است. اگر این زمین شوره زار باشد، گرچه باران هم ببارد، رویش چندانی نخواهد داشت، ولی اگر حاصل خیز باشد، قطره های حیات بخش باران مؤثر می افتد و گل و سنبل در آن می روید.

و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید، و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب]است [گیاهش] جز اندک و بی فایده برنمی آید. (اعراف: ۵۸)

همچنین اسلام برای سالم سازی و پاکیزگی اجتماع مسلمانان را به برپایی نماز جماعت، امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کند. امام علی علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «به معروف امر کن و از منکر نهی کن، به کار خیر عمل کن و از کار بد مردم را بازدار».(۱)

در جایی دیگر می فرماید:

پذیرا باشید دستور معروف را و خود نیز بدان دستور دهید و بپذیرید نهی از منکر را و خود نیز از آن نهی کنید.(۲)

بنابراین، بهتر است در آستانه بهار و نوروز، خانه تکانی محیط اجتماع به ویژه دستگاه های فرهنگی کشور، رسانه های جمعی و اداره ها آغاز شود. به این ترتیب که این نهادها به عملکرد سالیانه خود بنگرند، نقاط ضعف را برطرف و نقاط قوت را تقویت کنند و با فکری نو و تازه، در اندیشه خدمت رسانی بهتر و بیشتر به بندگان خدا باشند. به این ترتیب، محیطی

۱- هاشم رسولی محلاتی، ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۶، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- هاشم رسولی محلاتی، ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۶، ج ۱، ص ۹۹.

شاداب و باطراوت برای همگان فراهم خواهـد آمد. خوشا به حال آنان که هم زمان با تغییر طبیعت، تحولی در خود، دیگران و اجتماع ایجاد می کنند.

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

د) متن ادبی

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یک ــ تبیین موضوع خانه تکانی

دو ــ تبیین موضوع «نو» بودن

سه ــ بهره گیری از آیین های نوروز

یک ــ تبیین موضوع خانه تکانی

یک ـ تبیین موضوع خانه تکانی

رسانه ملی بایـد جنبه های گوناگون خانه تکانی را برای مردم بیان کنـد تا روشن شود که منظور از آن تنها آراسـتگی ظاهری خـانه نیست و آراسـتگی روح، قلب و محیـط اجتمـاع را نیز شامـل می شود. پس در بحث خـانه تکـانی می توان موضوع خـانه تکانی روحی و اخلاقی، خانه تکانی در زندگی و رفتار روزانه، خانه تکانی از گناه و زشتی را مطرح ساخت.

دو ـ تبیین موضوع «نو» بودن

دو ـ تبیین موضوع «نو» بودن

نو شـدن در نوروز هرگز به معنی دور افکندن هر چیز کهنه یا اسـراف نیست، بلکه به معنی دور شدن از آلودگی ها، پلیدی ها و پلشتی هـاست. همچنین به معنـای پـاک کردن و اسـتفاده دوباره از وسایل و امکانات است. ازاین رو، بر رسانه ملی است که این موضوع را در قالب های زیبا و هنرمندانه برای مردم بیان کند.

سه ـ بهره گیری از آیین های نوروز

سه ـ بهره گیری از آیین های نوروز

رسـانه ملی برای تبیین موضوع های پیشـنهادی می توانـد از آیین های نوروزی با شـیوه ای جدیـد و به روز کردن محتوای آنها بهره بگیرد. گنجانـدن مطـالب اخلاقی و معنوی یکی از این شـیوه ها به شـمار می رود. آیین «میر نوروزی» یا «امیر بهاری» این قابلیت را دارد. این آیین نمایشی با درون مایه آزادی خواهانه بیشتر در مناطق کردنشین اجرا می شود. «میر نوروزی» در

دوران امیری خود که سه تا پانزده روز است، به مردم دستور می دهد خانه های خود را تمیز کنند، با هم آشتی کنند، زندانیان بی گناه را آزاد کنند و به وضعیت محرومان و نیازمندان رسیدگی کنند.

شیوه انجام آن نیز بدین گونه است که در ایام عید نوروز، مردم یک نفر را از میان خود به عنوان «میر نوروزی» انتخاب می کنند. وی برای خود کابینه ای دارد که از این افراد تشکیل می شود: کهن وزیر (پیرمرد شوخ و بذله گو)، وزیر دست راست که صادرکننده احکام منطقی است، وزیر دست چپ صادرکننده فرمان های مسخره و غریب است، میرزا(منشی)، عده ای خدمتکار.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. چرا مردم در آغاز سال جدید خانه تکانی می کنند؟

۲. آیا خانه تکانی ویژه منزل است؟ یا روابط افراد در مراکز و سازمان ها هم نیاز به خانه تکانی دارد؟

۳. نظرتان درباره خانه تکانی اجتماع چیست؟ چگونه می توان در پاکیزه ساختن محیط مشارکت نمود؟

۴. «نو» شدن یعنی چه؟ آیا شما سعی می کنید در سال جدید «نو» شوید؟ چگونه؟

۵. برای شما لباس تمیز مهم تر است یا «نو» بودن آن؟

۶. در خانه تکانی روحی چه چیزهایی را باید دور ریخت؟

۷. عوامل موفقیت در خانه تکانی روحی چیست؟

۸. چرا برخی در پوشیدن لباس از دیگران (غرب) تقلید می کنند؟

۹. آیا افزون بر لباس جسم، روح هم نیاز به لباس نو دارد؟ لباس تقوا چیست؟

۱۰. لباس خوب و مناسب چه ویژگی هایی دارد؟

۱۱. چشم و هم چشمی چه پی آمدهایی دارد؟

۱۲. آیا برای «نو» شدن در عید باید از «مُد» پیروی کرد؟

ج) زیرنویس

ج) زیرنویس

ــ وقتی به استقبال بهار، ابرها، آسمان را می شویند، چرا ما برای رسیدن به نگار، دل را نشوییم؟

ــ برای فرار از آلودگی ها، تنها گردگیری خانه، روبیدن طاقچه، شستن پوشاک کافی نیست، باید دل را نیز از آلودگی ها روبید!

ــ خانه تکانی جارو کردن پلیدی ها و آبیاری خوبی هاست.

ــ در بهار، باید کوشید تا با تنفس در هوای قدسی روح، جامه پاکیزگی پوشید.

ــ «نو» شدن در نوروز، دور ریختن هر چیز کهنه نیست، دور شدن از آلودگی هاست.

ــ زینت ظاهر بدون زینت باطن گمراهی است.

ــ بهار تنها فصل عطرافشانی گیاهان نیست، فصل مهرافشانی آدمیان هم هست.

ــ در سال نو، اگر روح ما نو نشود، ما همان کهنه و فرسوده ایم، هر چند جامه نو بپوشیم.

ـ اگر در سال نو، از نو کردن روح خود ناتوانیم، بهتر است با نگاه نو ببینیم که گرد و خاک ناتوانی کجا نشسته است؛ توی دلمان یا در خانه همسایه؟

ـ مزار شهیدان، مکان مناسبی برای آغاز نوروزی با گل و گلاب است.

د) متن ادبی

اشاره

د) متن ادبی

زیر فصل ها

ما چرا «نو» نشویم؟

در انتظار بهار

چرا تو نو نشوی؟

فصل زیبایی ها

آبشار مهر

طرح دوستی با خود و خدا

ما چرا «نو» نشویم؟

ما چرا «نو» نشویم؟

رازی شگفت، در گیاهان نهفته است؛ راز حیات.

تاراج خزان، درختان سبز را بی برگ و عریان می سازد و چنگال زمستان، حلقوم حیات را در گیاهان می فشرد و رمق را از همه چیز می گیرد.با این حال، همین که «بهار» می رسد، باز همان «حیات» جوانه می زند، از شاخه ها و ساقه های درختان، از سطح زمین، و از همه جا... .

طبیعت «نو» می شود و بهـار، لباسـی تـازه بر انـدام کاینات می پوشانـد. چهره هستی نو می شود و جشن تولـد طبیعت، در نغمه بلبلان جلوه می کند.

مگر ما تافته جدا بافته ایم؟

مگر ما «نافرزند» این مادریم؟

چرا ما «نو» نشویم؟

تنهـا یک تفاوت میان ما، طبیعت، گیاه، دشت و درخت وجود دارد و آن، این که رویش ما به دست خودمان است؛ «اختیاری» است.

چگونه می توان در وجود خویش، عیدی آفرید و نوروزی برپا کرد و شاهد فصل بهار در انسانیت خود بود؟

خانه تکانی دل چگونه است؟

ما اگر اهلش باشیم، اگر ذوق شکفتن و شوق روییدن و سبز شدن و برآمدن و عشق جوانه زدن و رشد یافتن در ما باشد، می توانیم در کنار «تحویل سال»، شاهد «تحویل حال» هم باشیم.

می توانیم با عوض شدن تقویم، اخلاق خود را هم عوض کنیم.

می توانیم با کنار نهادن تقویم کهنه، رفتار ناپسند خویش را هم دور افکنیم.

حیف نیست که سال عوض شود، ولی ما عوض نشویم؟

بیایید کمی در کارنامه پارسال خود تأمل کنیم؛ چه بودیم؟ چه کردیم؟ چه شدیم؟ تا کجا آمدیم؟ چه به دست آوردیم؟ چه از کف دادیم؟ در داد و ستد عمرمان با «زمان» سود کردیم یا زیان بردیم؟

چرا ما هماهنگ با کاروان هستی، گام برنداریم؟

چرا ما «نو» نشویم؟(۱)

در انتظار بهار

در انتظار بهار

التماس سبز شکفتن در نگاه همه غنچه ها موج می زند. نشاط بهارانه ای، مثل خون در رگ زمین می دود و درخت که روزهای پاییزی و عمر کوتاه زمستانی اش را پشت سر می گذارد، عاشقانه ترین فصل زندگی خود را آغاز می کند و از برگ های سبزش در آسمان آبی آرزوهایش چتری می سازد تا رهگذران خسته کوچه های تابستان، زیر آن جرعه جرعه سایه بنوشند.

۱- هاشم رسولی محلاتی، ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، قم، دفتر انتشارات عصمت، ۱۳۸۲، ص ۷۳.

تکلم بهار آسان است و تجسمش نیز کار دشواری نیست، بلکه پاس داشتن قداست و حرمتش، طاقت فرساست و هر دلی نمی تواند این جاری سبز سرشار را به مسیری حساب شده و معین هدایت کند.

آی منتظری که دلواپس قدم های سبزترین مسافری...!

آن گونه که در دیده، انتظار یک قطره از زیارت سبزش را می کشی، در دل نیز، خانه ای بساز تا بهار در آن چند وقتی سکنا گزیند و دلخوش باشد که میزبان صمیمی و قدرشناسی چون تو دارد.

آی... همسایه محبوب که خانه ات را به خاطر استقبال از بهار غبارروبی کرده ای و کوچه را به پاس آمدنش با شاخه های «گلایل» زینت بخشیده ای! آیا خانه دلت را از غبار کینه و نیرنگ دور ساخته ای و شانه های فطرتت را از گرد تألم و تزویر تهی کرده ای؟

به راستی، بهار چه مفهومی دارد؟ آیا با شنیدن این واژه حیات بخش تنها به یاد شکفتن می افتیم و خندیدن غنچه ها را در چشم باغ استنباط می کنیم؟

بهار، استنباط سبزی برای ساده زیستن است؛ پس بدا به حال ما اگر بهار را فقط در آواز پرندگان و سرود جویبار و شکفتن غنچه ها نظاره گر باشیم.

چرا تو نو نشوی؟

چرا تو نو نشوی؟

نوروز و بهار در پیش است، مگر تو کمتر از سبزه و گیاهی؟! چرا تو «نو» نشوی؟

رویش تو، چهره انسانیت را شاداب تر می سازد. اگر این چهره خرم شود، طبیعت هم زیباست، وگرنه، با تیرگی و افسردگی سیمای اخلاق و معنویت، همان طبیعت زیبا هم به کابوسی وحشتناک و یأس آفرین تبدیل می شود. اگر باور ندارید، سری به زندگی مرفه مادیات پرستان بی معنویت بزنید.

روز روشـنشان، همچون شب، تاریک است و چراغ های پرنور خانه ها و تالارها و مهمانی هایشان، نمی توانـد «ظلمت درونی» را از دل و جان و زندگی شان بزداید.

بـاری... بهـار در پیش است. روییـدن هم، کـار هر چیزی است که حیـات دارد. از سـنگ و دیوار کسـی امیـد و انتظـار رویش ندارد، ولی از گیاه، چرا؛ و از انسان بیشتر؛ چرا که انسان علاوه بر حیات گیاهی و حیوانی، که با نباتات و حیوانات در این رتبه شریک است، «حیات انسانی» هم دارد.(۱)

«پس ای انسان بروی و برآی...».

فصل زیبایی ها

فصل زیبایی ها

دی شد و بهمن گذشت، فصل بهاران رسید

جلوه گلشن به باغ، همچو نگاران رسید

بـار دیگر بهار، این فصل زیبایی ها، به همراه نسـیم دل انگیز و دل نوازش از راه رسـید، سـرمای سوزان و پربرف زمسـتانی رخ بربست و سبزه ها آرام آرام سـر از خاک برون آوردند و شـکوفه های درختان، با هر باد نوروزی، نفس کشـیدند. چه زیباست در فصل شـکوفایی شـکوفه ها، خانه هایمان نیز از بوی گل و طبیعت بهاری عطرآگین و دل ها، از کدورت ها و کینه ها، خانه تکانی شوند.(۲)

آبشار مهر

آبشار مهر

۱- جواد محدثی، چشم دل، ص ۶۸.
۲- گلبرگ ۴۹، ص ۱۰۹.

نوروز، فرصت آشتی انسان هاست با طبیعت، پس از چشیدن سوز زمستان؛ روزی است که ما در آن زبان به هم دلی می گشاییم؛ فرصت زدودن کینه ها از سینه هاست؛ زمان تابش آفتاب مهربانی بر سرزمین قلب های مردمان است؛ هنگام تداعی پاکی و طهارت در ذهن زمین و زمان است و آبشار مهری است که باید در جانمان سرازیر شود و در دستمان جاری.(۱)

طرح دوستی با خود و خدا

طرح دوستی با خود و خدا

همواره گفته اند سالی که نکوست از بهارش پیداست. اگر اولین روز سال، با خودمان آشتی کنیم و دوستی مان را با خدا محکم تر کنیم و با دیگران مهربان تر باشیم، سال نیکویی را آغاز کرده ایم. اگر جز این چهار فصل، زندگی زمستانی و خزان زده را پسندیده ایم، بیاییم بهار را در خویش جشن بگیریم و آن گاه لبخند بزنیم که ستاره لبخند بر آسمان چهره دیگران بدرخشد.(۲)

۱- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲.

۲- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲.

فصل سوم: دیدار

اشاره

فصل سوم: دیدار

زیر فصل ها

۱. دسته بندی دیدارها

۲. بهره های دیدار

۳. ویژگی های دیدار

۴. با برنامه سازان نوروز

۱. دسته بندی دیدارها

اشاره

۱. دسته بندی دیدارها

زیر فصل ها

الف) زیارت آرامگاه شهیدان و درگذشتگان

ب) دید و بازدید عمومی

ج) دیدار با پدر و مادر

الف) زیارت آرامگاه شهیدان و درگذشتگان

الف) زیارت آرامگاه شهیدان و درگذشتگان

شاید خوش بوترین گل های بهاری را در گلزار شهیدان بتوان بویید؛ شهیدانی که هر یک لاله هایی سرخ در سبزه زار بی کران بهار طبیعتند. همان گونه که در اولین ساعت های نوروز، هر دلی چشم به در دوخته تا عزیزش را زیارت کند یا به دیدار عزیزی رود، مادران و همسران و فرزندان شهدا نیز به سوی عزیزترین عزیزان خود می شتابند تا محفل بهاری دل را به عشق

آنان زینتی دگر بخشند و با میثاقی دوباره، عهد خویش را با شهیدان تجدید کنند. چه بجاست ما نیز به محفل باصفای شهیدان جاوید قدم نهیم، با عطر وجودشان، جان خویش را معطر سازیم و با قلبی آکنده از محبتشان، محبت حسین علیه السلام را در دل زنده کنیم تا در سال جدید قرین سعادت و کمال گردیم.

نیز پدران، مادران و نیاکانی که سال هاست فرصت عمر را بدرود گفته اند، هنوز در انتظار تحفه هایی، به سرزمین زندگان چشم امید دوخته اند و با دیدار عزیزانشان از قبور آنها مسرور خواهند گشت! امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

مردگان خود را زیارت کنید؛ زیرا آنان از این کار شما شادمان می شوند. سزاوار است انسان بر سر قبر پدر و مادرش حضور یابد و پس از دعا برای

آنان، حاجت های خویش را از خداوند درخواست کند.(۱)

در روایت دیگری آمده است: مردی به حضور پیامبر رسید و پرسید: ای رسول خدا! من سوگند خورده ام که آستانه در بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم، اکنون چه کنم؟ پیامبر فرمود: پای مادر و پیشانی پـدر را ببوس. او پرسـید: اگر پدر و مادرم مرده باشند، چه کنم؟

پیامبر فرمود: قبر آنها را ببوس.(۲)

همینطور بودنـد از دوسـتان، آشـنایان، همکـاران، اقوام و همسایگـان که سال گذشـته، بهار را با هم جشن می گرفتیم، ولی در سال جدید، جایشان در میان خانواده خالی است. ازاین رو، برای تسـلی خاطر بازماندگان بهتر است دیدارهای نوروزی را ابتدا از خانه این عزیزان تازه درگذشته آغاز کنیم.

ب) دید و بازدید عمومی

ب) دید و بازدید عمومی

سنت نیکوی دیـدار که از سالیـانی دور هنگام نوروز اوج می گیرد، ریشه در ارزش های اخلاقی و باورهای دینی دارد. دیـد و بازدید نوروزی، سرود دوباره صفا و یک دلی است؛ نشاط بخش روح و روان و گرمابخش انس و الفت دوباره انسان هاست.

چه بسیار کدورت ها و زنگارها که با نگاهی دوباره فرو می ریزند و به عشق و محبت بدل می گردند؛ چه رخنه ها و فاصله ها که با سلامی دوباره به

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۷. «زُورُوا مَوْتاکُمْ فَإِنَّهُمْ یَفْرَحُونَ بِزِیارَتِکُمْ، وَلْیَطْلُبِ الرَّجُلُ حاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ اَبیهِ وَاُمِّهِ بَعْدَ ما یَدْعُو لَهُما».

۲- محمدتقی عبدوس، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، محمد محمدی اشـتهاردی، ص ۷۹، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

اتحاد و یک دلی تبدیل می شوند و چه روابطی که با یک احوال پرسی کوچک دوباره برقرار می گردند.

دید و بازدید در سلام و احوال پرسیِ ساده و تفننی نیست، بلکه آشنایی با غم ها و مشکلات یکدیگر و تلاش جمعی برای زدودن آنهاست. دید و بازدید، سپری کردن ساعتی به خوش گذرانی و بطالت نیست، بلکه آرامش روح و روان و ضامن امنیت خاطر انسان هاست؛ چه، آن گاه که مردم از حال یکدیگر باخبر باشند و مشکلات دیگری را مشکل خود بدانند و چون مهره های گردن بندی پیوسته در صفی واحد قرار گیرند؛ اضطراب، نگرانی و افسردگی، روح و روان جامعه را تهدید نخواهد کرد.

از همین روست که این سنت نیکوی اسلامی در سخنان معصومان علیهم السلام که تجسم اخلاق و معاشرت نیکو هستند، بسیار تأکید شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا تَقْطَعْ رَحِمَکَ وَ اِنْ قَطَعْتَکَ؛ قطع رحم خود مکن اگرچه او از تو قطع کند».(۱)

تجلی سفارش به دیدار و پیوند با اقوام و خویشان از روابط عادی و صمیمانه خانواده ها فراتر است و فراز زیبای آن، ایجاد پیوندی دوباره بین کسانی است که مدت ها با هم قطع رابطه کرده بودند.

به راستی، اگر به توصیه های دینی درباره این عادت نیکو جامه عمل بپوشانیم، سرانجام جامعه ای باصفا و به دور از دلخوری ها، کینه ها و قهرها خواهیم داشت.

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، برگردان: سید جواد مصطفوی، تهران، نشر الوفا، ج ۴، ص ۴۸.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «صِلُوا اَرْحامَکُمْ وَ لَوْ بِالسَّلام؛ با خویشاوندانتان پیوند داشته باشید، اگرچه تنها با سلام».(۱)

اهمیت پیونـد و ارتبـاط بین دوسـتان و خویشـان تـا آنجاست که پیامبر، انسان ها را به ارتباط کوچک حتی به میزان رد و بـدل کردن سلام فرامی خواند.

آثار معنوی بسیاری درباره صله رحم آورده شده است که نمونه ای از آنها را بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

صله رحم، خلق را نیکو و دست را باز و نفس را پاکیزه و روزی را افزون و مرگ را به تأخیر می اندازد.(۲) صله رحم و خوش رفتاری با همسایگان خانه ها را آباد کنـد و عمرها را بیفزاید.(۳) صـله رحم و احسان به دیگران، حساب را آسان کند و انسان را از گناهان بازدارد.(۴)

امام رضا علیه السلام نیز نکته قابل توجهی را درباره صله رحم بیان داشته است:

مردی که صله رحم کند و از عمرش سه سال مانده باشد، خدا آن را سی

۱- مرتضی فرید تنکابنی، ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶.

۲- عن ابی عبدالله علیه السـلام قال: «صِلَهُ الارحام تُحَسِّنُ الْخُلْقَ وَ تُسَمِّحُ الْکَفَّ وَ تُطَیِّبُ النَّفْسَ وَ تَزیدُ فِی الرِّزْقِ وَ تَنْسِیءُ فِی الْاَجَلِ». اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳- قال ابوعبدالله۷: «صِلَهُ الرَّحِم وَ حُسْنُ الجِّوارِ یَعْمُرانِ الـدِّیارِ وَ یَزیدانِ فِی الاَعْمارِ». ترجمه اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب صله رحم، ص ۲۲۳.

۴- سَمِعْتُ اَباعَبدِاللّه علیه السـلام یقول: «اِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ وَالْبِرِّ لَیُهَوِّنانِ الْحِسابَ وَ یعصِمانِ مِنَ الذُّنُوبِ». ترجمه اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب صله رحم، ص۲۲۹.

سال کند؛ خداوند هر چه خواهد، انجام خواهد داد.(۱)

براساس روایت ها، آثار صله رحم، افزایش عمر، آسان شدن حساب رسی در روز قیامت، ایجاد محبت، رفع بلاها، ازدیاد رزق و نیکویی اخلاق است.

ج) دیدار با پدر و مادر

ج) دیدار با پدر و مادر

احترام به پدر و مادر و اطاعت و محبتشان از جمله وظایف فرزندان و از فرایض مهم اسلام است. خداوند در قرآن، سیزده بار از نیکی و احسان به پدر و مادر سخن به میان آورده است. در هفت مورد پس از دعوت به یکتایی و شکر خدا، بدون درنگ به احسان و تشکر از والدین پرداخته است. در سوره بقره فرموده است:

ای پیامبر! به یاد آر زمانی را که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را پرستش نکنند و نسبت به پدر و مادر خود نیکی ورزند. (بقره: ۸۳)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

صدقه به موقع و نیکوکاری و نیکی با پدر و مادر و پیوستگی خویشاوند بدبختی را به خوش بختی مبدل کند و عمر را افزایش دهد و از مرگ های بد جلوگیری کند.(۲)

دیدار پدر و مادر به ویژه آنها که سالخورده ترند، از عادت های نیکوی نوروز در فرهنگ اسلامی ماست. این خصلت نیکو، هم حق شناسی نسبت به زحمات بی دریغ والدین است و هم سبب گرمی کانون خانواده ها خواهد شد. اهمیت این مطلب آن گاه آشکارتر می شود که بدانیم از دیدگاه قرآن،

۱- قال ابوالحسن الرضا علیه السلام : «تَکُونُ الرَّجُلُ یَصِلُ رَحِمَهُ فَیَکُونُ قَد بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاث سِنین فَیُصَیِّرُها اللّهُ ثَلاثینَ سَنهً وَ یَفْعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ.» ترجمه اصول کافی، ج۳، کتاب ایمان وکفر، باب صله رحم، ص ۲۲۱.
۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۱۶.

حتی کفر و شـرک هم دلیـل قطع رابطه مطلق بـا پـدر و مـادر نخواهـد بود، چنـان که خداونـد در آیه پانزدهم سوره لقمان می فرماید:

هرگاه پـدر و مادر تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که می دانی باطل است، از ایشان اطاعت نکن، ولی با آنها در دنیا به گونه ای شایسته رفتار کن.(۱)

۲. بهره های دیدار

۲. بهره های دیدار

گاهی رفت و آمـدها و زیارت ها به جای سودمنـدی، زیان بار است و به جای آنکه بهره تربیتی یا پاداش اخروی داشـته باشد، پی آمـدی جز افزایش گناه یا هدر رفتن فرصت ها ندارد. هوشـیاران می کوشـند از همه دیدارها سود ببرند و از تباهی فرصـت جلوگیری کنند.

مناسب است در سایه دید و بازدیدها، خانواده ها و افراد، از دردها و مشـکلات یکدیگر آگاه شوند و در حد توان در رفع آنها بکوشـند. مشـورت و هم دلی و هم دردی، گـوشه ای از این بهره هـاست. اگر دیـدارها، چنین برکـت هـایی نداشـته باشـد، جز اتلاف وقت و سرمایه چیزی نخواهد بود.

وقتی جمعی دور هم می نشـینند و ساعت هایی را به صـحبت می گذراننـد، اگر در پایان، از آن همه صـحبت، نه چیزی در یاد مانـده و نه سودی به کف آمـده باشـد، بی شـک، فرصت هـا تبـاه شـده است. در مقابـل، اگر بحث های علمی و اجتماعی، به روشنگری افکار کمک کند و بیان خاطره ها و سرگذشت ها، برای دیگران عبرت آموز و راهگشا باشد و بازگویی حالت

۱- «وَ اِنْ جاهَداکَ عَلی اَنْ تُشْرِکَ بی مالَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفا» لقمان: ۱۵.

دیگران، حس هم دردی و کمک رسانی را تقویت کند، دیدارها به بهره وری رسیده است.

۳. ویژگی های دیدار

اشاره

۳. ویژگی های دیدار

زیر فصل ها

الف) دیدار کریمانه

ب) آراستگی در دیدار

ج) رفع کدورت با دیدار

د) خوش رویی در دیدار

الف) دیدار کریمانه

الف) دیدار کریمانه

خوب است در دیدارها قصد قربت کنید و اینها را به حساب خدا بگذارید. اگر معامله و سودا هم می کنید، با خدا سودا کنید تا اجر ببرید. نگویید: «من چند بار رفته ام، آنها نیامده اند. نوبتی هم که باشد، حالا نوبت آنهاست... .» در بهره وری از ثواب و پاداش الهی، نباید پای این گونه محاسبه ها را به میان کشید.

درست است که هر «دید»ی، «بازدید»ی و هر سلامی و نامه ای، پاسخی دارد، ولی گاهی هم باید کریمانه و بزرگوارانه برخورد کرد. دیدار مؤمن، دیدار خدا است و ثواب فراوانی دارد. در حدیث قدسی آمده است:

هر مسلمانی که به دیدار مسلمانی برود، او را نه، بلکه مرا زیارت کرده است و پاداش او بر عهده من، در بهشت است. چه چیزی بالاتر از این؟ دیدار مؤمن، هم پای دیدار خدا!(۱)

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هر مؤمنی که به قصد دیدار مؤمن دیگر بیرون رود و او را همراه با معرفت به حقوقش زیارت کند، به پاداش هر گامش در این راه، خداوند حسنه ای برای او می نویسد و گناهی از او محو می کند و درجه ای می افزاید. چون در بزند، درهای آسمان به

رویش باز می شود و چون با یکدیگر ملاقات و

۱- «اَیُمّا مُسْلِمٍ زارَ مُسْلِما فَلَیْسَ اِیّاهُ زارَ، اِیّایَ زارَ وَ ثَوابُهُ عَلَیَّ الْجَنَّه». سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۳۰.

مصافحه و معانقه کنند، خدای متعال رو به فرشتگان، مباهات می کند که: دو بنده ام را بنگرید! به خاطر من با هم دوستی و دیدار می کنند. بر من است که از این پس از عذاب، مصونشان دارم. چون برگردد، فرشتگان بدرقه اش می کنند و اگر تا شب بعد، از دنیا برود، از حساب، معاف می شود.(۱)

وقتی دیدارها این همه فضیلت و ثواب دارد، چه محرومند آنان که به بهانه های گوناگون یا لجاجت ها و اندیشه های کودکانه و حقیرانه، با هم قهر و ترک رفت و آمد می کنند و درهای برکت را به روی خویش می بندند.(۲)

ب) آراستگی در دیدار

ب) آراستگی در دیدار

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأکید فرموده است که خداوند دوست می دارد هنگامی که بنده اش به سوی برادران دینی خود می رود، با ظاهری آراسته و زیبا با آنان روبه رو شود.

نظم و هماهنگی و آراستگی ظاهری انسان، که با توجهی اندک به دست خواهد آمد، ویژه مسلمان است. دستورهای فراوانی که درباره نظر در آیینه هنگام خروج از خانه، استفاده از بوی خوش و پاکیزگی لباس و زیبایی ظاهر انسان وارد شده است، همه اهمیت این مسئله را نشان می دهند. گویا شخصیت و وقار و متانت آدمی در گرو ظاهری آراسته است و خداوند دوست دارد بندگان مؤمنش از شخصیت و وقاری چشم گیر برخوردار باشند.

بی شک، پاکیزگی و طهارت درون، خود را در وقار و آراستگی ظاهری نمایان خواهد ساخت. ژولیدگی و آشفتگی ظاهر، انسان را حقیر و پست

۱- سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۳۱.

۲- جواد محدثی، ماهنامه پیام زن، ش ۲، اردی بهشت ۱۳۷۶، ص ۶۵ .

جلوه می دهد و آثار روانی ناخوشایندی همچون نفرت و افسردگی بر انسان و مخاطبان بر جای می گذارد. شاید نسبت به مخاطب و حتی خود فرد نوعی بی احترامی به شمار آید؛ زیرا انسان در چنین حالتی، شخص مورد احترام خود را دیدار نخواهد کرد و انسان محترم خود را جز با هیئتی موزون و آراسته آشکار نخواهد ساخت. بنابراین، زیبنده مقام مؤمن و وارسته نیست که با ناسپاسی، نعمت های خدا را قدر نشناسد و با ظاهری کثیف و پریشان، برادران خود را دیدار کند. امام صادق علیه السلام چه زیبا این نکته را بیان فرموده است:

خداوند زیباست و زیبایی و آراستگی انسان را نیز دوست دارد و تظاهر به فقر و ناآراستگی را مبغوض می دارد. به درستی که خداوند دوست دارد وقتی نعمتی به بنده اش عنایت می کند، نشانه آن را ببیند.(۱)

از مجموع روایت هایی که آمادگی و آراستگی انسان هنگام دیدار با دیگران را مورد توجه قرار داده اند، پیداست که اسلام نه تنها به شخصیت فردی و باطنی انسان ها توجه دارد، شخصیت اجتماعی و ظاهری انسان ها را نیز در نظر داشته و هر دو را مرتبط با هم و متأثر از یکدیگر می داند.

ج) رفع کدورت با دیدار

ج) رفع کدورت با دیدار

نوروز و دید و بازدیدهای خانوادگی، موقعیت بسیار مناسب و فرصت خوبی برای رفع زنگارها و کدورت های قلبی است که میان اقوام یا همسایگان و دوستان ایجاد شده است. ازاین رو، بهتر است دید و بازدیدها

۱- «اِنَّ اللّهَ جَمیلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ یُبْغِضُ الْبَأْسَ وَالتباؤسَ فَاِنَّ اللّهَ اِذا اَنْعَمَ عَلی عَبْدِهِ بِنِعْمَهٍ اَحَبَّ اَنْ یَری اَثَرَها...»، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۱.

در نوروز به صلح و آشتی بیانجامد. امام علی علیه السلام می فرماید: «از بهترین خیرخواهی ها، اشاره کردن به صلح و آشتی است».(۱)

قهر کردن، نارضایتی خداوند را به همراه خواهد داشت، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از آن بازمی دارد. «از خدا بترسید و میان خویش را اصلاح کنید».(۲)

از سوی دیگر، «اصلاح ذات البین» از عبادت های باارزشی است که بزرگان دینی بر آن تأکید کرده اند. حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظه های زندگی، در بستر شهادت به این عمل سفارش کرده است: «اصلاح و آشتی دادن میان دو مسلمان بهتر از یک سال نماز و روزه مستحبی است».(۳)

باید گفت در نوروز می توان به این سفارش عمل کرد. بد نیست بدانیم که اصحاب پیشوایان معصوم علیهم السلام ، حتی برای آشتی دادن مؤمنان هزینه هایی صرف می کردند. در جایی چنین نوشته اند: «بین ابوحنیفه، رهبر حجاج و دامادش در مورد میراثی مشاجره و گفت وگو شد. مفضل بن عمر کوفی که از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام بود، بر آنها گذشت. چون مشاجره آنها را دید، ایشان را به منزل برد و با چهارصد درهم بین آنها را آشتی داد. آن مبلغ را هم از خود پرداخت و گفت: این وجه از من نیست، حضرت صادق علیه السلام پیش من نهاده است که هر گاه بین دو نفر از شیعیان نزاع شد، من بین آنها اصلاح کنم و مقدار مالی که به آن صلح می شود، از

۱- ترجمه غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج، ص ۶۵.

۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۰.

۳- ترجمه نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۷، ص ۵۵۹.

همان پول بپردازم».(۱)

د) خوش رویی در دیدار

د) خوش رویی در دیدار

در ایام عید نوروز، بازار دید و بازدید بسیار گرم است و بعضی از افراد، پس از مدت ها به دیدار یکدیگر می روند. تنظیم این رابطه می توانـد تأثیر بسـیار خوبی در روابط خانوادگی و اجتماعی افراد بگـذارد. گشاده رویی و با روی باز با دیگران برخورد کردن، یکی از ویژگی های خوب اخلاقی است. این ویژگی سـبب می شود که مردم هنگام دیدار و تماس با یکدیگر احساس خرسندی و رضایت داشته باشند و دیدار متقابل را امری خواستنی و مطلوب بپندارند.

در روایت های اسلامی، درباره خوش رویی به عنوان یک اخلاق پسندیده، سفارش های فراوانی وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، وظیفه هر مسلمانی را در روابط اجتماعی و معاشرت با مردم در جامعه اسلامی چنین معین می کند: «اَلْقِ أخاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ؛ برادرت را بـا روی بـاز ملاقات کن.»(۲) همچنین روایت شـده است از یکی از دو امـام بـاقر علیه السـلام و امـام صادق علیه السلام که فرمودند: «ترش رویی بر مردم دشمنی به بار آورد».(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی چنین فرمود:

هنگـامی که برادرانتـان را دیـدار کردیـد، بـا آنها مصافحه کنیـد (دست بدهیـد) و با چهره ای بشاش و شادمان با آنها روبه رو شوید، تا وقتی از هم جدا

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۲۷ به نقل از کافی.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۰.

می شوید، گناهی برایتان باقی نماند، جز آنکه بخشیده شود.(۱)

یکی از ویژگی های مؤمن این است که عقده ها و اندوه ها را برای خودش و در درون خودش نگاه دارد و با مردم همواره با روی باز روبه رو شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «حُسْنُ اللِّقاءِ یَزیدُ فِی تَأَکُّدِ الْاخَاء؛ خوش برخوردی بر استحکام برادری می افزاید».(۲)

برخورد نیکو و گشاده رویی، کینه ها را از دل ها می زداید و سبب از میان رفتن کدورت ها می شود. این صفت را در ابتدا می توان بیشتر به ظواهر برخوردها و امری سطحی و ظاهری مربوط دانست، ولی تأثیر آن عمیق است. باطن روابط انسان ها را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد، به گونه ای که سبب پیوند قلب ها و رفع تیرگی های موجود در میان انسان ها می شود.

حضرت علی علیه السلام دستور می دهد که با مردم با خوش رویی برخورد کن تا کینه های آنها را از میان ببری: «القیهم بالبشر، تمت اضغانهم».(۳)

مردم با سه چیز زیبا می توانند دل های دوستانشان را به دست آورند و کینه ها را از دل دشمنانش بزدایند:

ـ گشاده رویی در هنگام ملاقات؛

ـ پی جویی از آنها وقتی که غایبند؛

ـ خوش رویی با آنان در حضورشان.(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خوش رویی را عاملی برای رفع کینه دل برشمرده

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰.
۲- ترجمه غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۷۴.
۳- ترجمه غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۱۵۷.
۴- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۷.

است: «خوش رویی کینه دل را می برد».(۱)

با توجه به کارآیی و تأثیر بسیاری که در گشاده رویی وجود دارد، خوب است به خوبی ها بیندیشیم و کینه ها و سردی ها را با رفتن زمستان از خود دور کنیم. بندگان خدا را دوست بداریم و با آنها با مهربانی رفتار کنیم. اگر با هم خوش برخورد باشیم، راه امنیت و تفاهم در میان ما هموارتر و طعم زندگی شیرین تر می شود؛ پس بیایید عید نوروز را با گسترش روابط دوستانه و با لبخند دوستی، مبارک و فرخنده سازیم.

اِنَّ بُشْرَ الْمؤُمنِ فِی وَجْهِه وَ قُوَّتُه فِی دِینِه وَ حُزْنُه فِی قَلْبِهِ.(۲)

همانا خوش رویی و شادمانی مؤمن در چهره اش آشکار است و قوت و توانایی او در امر دینش و حزن و اندوهش نیز در دلش است.

خوش رویی نشانه شخصیت و بزرگواری انسان است. انسان باشخصیت، به دیگران احترام می گذارد. از جمله فواید خوش رویی تأثیر عاطفی آن است. انسان خوش رو، همواره رعایت حال دیگران را از مهم ترین وظایف خود می داند. بنابراین، در عین بهره مندی از ظرفیت روحی فراوان که سبب بالا ـ بردن میزان تحمل و صبوری وی می شود، بیش از آنکه به حالات و احساسات فردی خود اهمیت دهد، به احساس و شخصیت دیگران می اندیشد. بنابراین، دلیلی نمی یابد که با بغض و کینه و کدورت با اطرافیان و دوستان و مردم جامعه برخورد کند. او توانایی و ظرفیت حل مشکلات را در درون خویش داراست. از سوی دیگر، با تسلط بر نفس خویش می تواند بر ناراحتی و فشارهای گوناگون غلبه کند و مهار نفس خود را در دست

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

۲- غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۱۳۳.

بگیرد. انسان باشخصیت، همواره روابط فردی و اجتماعی اش را در حد معقول و بر اساس معیارهای قابل قبول نگه می دارد و از حالت طبیعی خارج نمی شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بُشْرُکَ یَدُلُّ عَلی کَرَمِ نَفْسِك؛ خوش رویی تو دلیل کرامت نفس و بزرگواری تو است».(۱)

خوش رویی سبب جلب توجه و ایجاد محبت می شود. ازامیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که: «سَبَبُ الْمَحَبَّهِ اَلْبُشْر؛ گشاده رویی، عامل ایجاد محبت است».(۲)

۴. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۴. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پرسش های مردمی

ب) زیرنویس

ج) متن ادبی

د) شعر

الف) پرسش های مردمی

الف) پرسش های مردمی

۱. آیا از کسی کینه و کدورتی به دل دارید؟ برای رفع کدورت چه می کنید؟

۲. آیا تا کنون برای آشتی دادن فردی با فرد دیگر اقدام کرده اید؟

۳. وقتی در نوروز می بینید که دو نفر با هم آشتی می کنند، چه احساسی به شما دست می دهد؟

۴. آیا تا کنون در نوروز، به عیادت بیماران رفته اید؟

۵. آیا تا به حال در نوروز به دیدار علما رفته اید؟ چرا؟

۶. ترجیح می دهید دید و بازدید نوروزی را از چه کسانی آغاز کنید؟ چرا؟

۱- غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- غرر الحکم و درر الکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۷. آیا برای دیدار از خانه سالمندان و ایتام در نوروز برنامه ای دارید؟

ب) زیرنویس

اشاره

ب) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. با خویشاوندان خود پیوند برقرار کنید، اگر چه تنها به یک سلام باشد.(۱)

۲. ملاقات کننده خود را گرامی دارید.(۲)

۳. مزارها را زیارت کنید که یادآور آخرت شمایند.(۳)

۴. از کسی که تو را عیادت نمی کند، عیادت کن.(۴)

۵. عیادت کننده بیمار تا زمان بازگشت، در مسیر بهشت گام می نهد.(۵)

امام علی علیه السلام می فرماید:

۶. پیوند کردن با مردم ارجمند و محترم، موجب بلندی مرتبه می گردد.(۶)

۷. برترین فضیلت ها، پیوند با کسی است که پیوندش را بریده باشد.(۷)

۸. بر شما باد به پیوند و همراهی با یکدیگر.(۸)

۹. کامل ترین نیکی ها، پیوند با خویشان است.(۹)

۱۰. پیوند با خویشان، از بزرگواری است.(۱۰)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۵۶.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۳۵.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۳۵.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۸۶.

۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۸۶.

۶- غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۳۹.

۷- غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۳۹.

۸- غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۵۳۹.

۹- غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۰- غررالحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۱، ص ۴۶۱.

دو _ جمله های ادبی

دو _ جمله های ادبی

_ با پاک کن محبت می توان خطوط تیره کدورت را از صفحه دل ها محو کرد.

_ در واپسین لحظه های سال، پیام های مهر و دوستی، گیرایی معجزه آسایی دارد.

_ نوروز، روز گریز از دل گیری ها و پیوند با آشتی هاست.

_ دید و بازدید نوروزی، سرود دوباره صفا و یکدلی است.

_ دید و بازدید نوروزی، صفابخش محفل نوروز و مرهم زخم کدورت است.

_ دید و بازدید نوروزی، یک احوال پرسی ساده و تفننی نیست، بلکه احساس زیبایی است که نیاز به هم را در شادی و غم به نمایش می گذارد.

_ از آداب دیدار، خوش رویی و آراستگی است.

_ دید و بازدید، سپری کردن ساعات به خوش گذرانی نیست، ولی خشنودی خالق و مخلوق را همراه دارد.

ج) متن ادبی

ج) متن ادبی

بهارا! با تو سخنی دارم

سخنِ جان های دردمند و دل های بی قرار!

گرچه طلوعِ فجر عشقی و سپیده نشاط و خرمی! در تو زندگی دوباره جوانه می زند و حیات نبات تجدید می گردد.

بهارا! ای فصل احساس، آمدنت گروهی را به شادی نشانده و بعضی را به ماتم. ما چهره ات را با گل می آراییم که سکوت شب سیاه و قانون سرد

زمستان را بر هم زدی و با عطرافشانی یاس و نیلوفر، زندگی را شیرین و رنگین ساختی.

بهارا! تو افسردگی را خرمی و نشاط بخشیدی و زنگار غم از سینه ها زدودی. با این حال، ای بهار عشوه گر، بهار دل فریب، بهار عشق پرور، از تو می پرسم: آیا خبرداری که با اندوهگین مردمان بینوا چه کرده ای؟

از تو می پرسم قبل از آمدنت به خانه فقیران تهی دست سر زدی؟ اشک رخسار طفلان محروم را بر گونه زعفرانی شان مشاهده کردی؟ شراره آه سوزناک دل بیوه زنان سیه بخت، به جانت آتش نزد؟ از سر مهر، احوال مستمندان درمانده را پرسیدی؟ سرشک خونین شکسته خاطر آنان را به نظاره نشستی؟ تو با دامنی از گل های شادی سر رسیدی، ولی گل های دامنت را چه کسانی چیده اند؟

بهارا! به پاس حرمت پای برهنگان اندوهگین، از سرای محتکران زراندوز روی بتاب که سفره آنان از خون دل فقیران رنگین است. این نامردان روزگار، از تلخی زندگی محنت بار زحمتکشان کم درآمد شیرینی زندگی خویش را فراهم ساخته اند. این سخن را به باور خود بسپار که: «بهشت توانگران از دوزخ بینوایان است».

بهارا! تو را سِزَد که نزد تهی دستان و مستمندان بنشینی و با برهنگان بیامیزی و با شکسته دلان بجوشی؛ زیرا تو فرستاده و مظهر آفرینش خدایی، سفیر عشقی و سبب خرمی و مأمور حیاتی!(۱)

د) شعر

اشاره

د) شعر

زیر فصل ها

بهار در شهر شهیدان

صله رحم

آشتی

خوش رویی

رفع کینه

آشتی بین مؤمنان

دیدار یار غایب

زدودن کینه

۱- حجتی پریشان، روزنامه اطلاعات، ۱۰/۱۲/۱۳۶۸، ش ۲۸۵۳.

بهار در شهر شهیدان

بهار در شهر شهیدان

بخوان تو شهر به خون خفته، عاشقانه بخوان

به سوگ رفتن گل های خود ترانه بخوان

بخوان ترانه ایمان که سبز خواهی شد

به آیه آیه قرآنکه سبز خواهی شد

غمین مباش که بوی بهار می آید

دوباره نرگس و نسرین به بار می آید

دوباره بارش عطر بهار خواهد شد

ستاره در شب ده، بی شمار خواهد شد

حمید کرمی

صله رحم

صله رحم

فراوان رسد بر تو رنج و بلا

به قهر ار تو باشی ز خویشان جدا(۱)

مصون گرددت نعمت از هر گزند

چو باشی به خویش خود پای بند

* * *

چو پیوند خویش رعایت کنی

تو از بستگانت حمایت کنی

۱- هزار گوهر، ص ۲۷۳.

شود مالت افزون و اولاد نیز

شود سرور و سرفرازی عزیز(۱)

آشتی

آشتی

چو بین دو کس افکنی آشتی

به دل ها چو تخم صفا کاشتی

بود به ز یک سال صوم و نماز

به درگاه بخشنده بی نیاز(۲)

خوش رویی

خوش رویی

نخستین عطای تو خوش رویی است

که خوش رویی ات به ز خوش گوی است

تو را باشد آسان تر از هر سخا

چنین است کردار اهل صفا(۳)

رفع کینه

رفع کینه

خوش آن کس که صافی کند کینه را

برون آرد از قلب خود کینه را

از اندیشه بد کند اجتناب

۱- هزار گوهر، ص ۲۳۷.

۲- هزار گوهر، ص ۲۳۹.

۳- هزار گوهر، ص ۱۸۹.

نه بگریزد از آب سوی سراب(۱)

آشتی بین مؤمنان

آشتی بین مؤمنان

شنیدم آنکه پیغمبر چنین گفت

چه الحق پر بها دُرّ آن جناب شفت

نزاع بین دو مؤمن گر ببینید

مبادا آنکه آسوده نشینید

کنید از بینشان رفع نقاهت

که باشد این عمل از فرض طاعت

اگر اصلاح ذات البین نمایید

دو مؤمن را از این دوزخ رهانید

ز یک سال و نماز و روزه بهتر

بود در نزد خلاق توانگر(۲)

دیدار یار غایب

دیدار یار غایب

دیدار یار غایب دانی چه ذوقی دارد

ابری که در بیابان، بر تشنه ای ببارد

۱- هزار گوهر، ص ۲۴۳.

۲- نصایح و مواعظ سودمند، ص ۳۴۳.

زدودن کینه

زدودن کینه

ز دل ریشه کینه چون کس کند

درون صافی او از حسادت کند

شود راضی از او خدای کریم

هدایت شود به ره مستقیم(۱)

* * *

چو در سینه کارد کسی تخم کین

نباشد مقیّد به دستور دین

نه او بدرود حاصلی جز مَحَن

نه او بشنود جز نکوهش سخن(۲)

۱- هزار گوهر، ۳۸۸.

۲- هزار گوهر، ۳۷۳.

فصل چهارم: میهمانی

اشاره

فصل چهارم: میهمانی

از جمله صفات نیک و پسندیده، ضیافت مؤمنان است که در روایت ها آن را یکی از عبادت ها و سنت های بزرگ اسلام شمرده و به آن سفارش فراوان کرده اند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هر گاه خواسته باشد نسبت به قومی نیکی کند، هدیه ای به سوی آنان می فرستد. پرسیدند: آن هدیه چیست؟ حضرت فرمود: میهمان است که با روزی خودش وارد می شود و گناهان خانواده میزبان را همراه خود بیرون می برد.(۱)

مناسب است در ایام عید نوروز با میهمان کردن دوستان و همسایگان، این عبادت بزرگ را انجام داده و روابط محبت آمیز را بیش از پیش برقرار سازیم.

۱. ارزش و جایگاه میهمان نوازی

۱. ارزش و جایگاه میهمان نوازی

در اسلام به ارزش و جایگاه ضیافت و میهمان نوازی توجه فراوان شده است. خانه هایی که در آن میهمان نوازی می شود، ستایش و در مقابل خانه هایی که روی میهمان را نمی بینند، نکوهش شده اند. نقل شده است روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را غمگین دیدند. پرسیدند: ناراحتی شما از چیست؟ فرمود: به خاطر اینکه هفت روز گذشته و میهمانی بر ما وارد نشده است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۱.

در سخن دیگری از پیامبر می خوانیم: «هر خانه ای که میهمان وارد آن نشود، فرشتگان وارد آن خانه نمی شوند».(۱)

در روایت دیگری از آن حضرت تأکید شده است: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمانش را احترام کند».(۲)

همچنین حضرت علی علیه السلام ، چهره مؤمن مهمان دوست را در قیامت، به ماه شب چهارده تشبیه کرده است:

مؤمنی که میهمان دوست است، هنگامی که با بر پا شدن قیامت از قبر خود بیرون می آید، چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد. اهل محشر می گویند: این شخص حتما یکی از پیامبران پیشین است. فرشته ای به آنها می گوید: این شخص مؤمنی است که مهمان را دوست می داشت و به مهمان احترام می کرد و برای او راهی نیست جز اینکه وارد بهشت گردد.(۳)

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عیادت علاء بن زیاد، از یارانش رفت. وقتی خانه وسیع او را دید، فرمود:

در دنیا با گستردگی این خانه چه می کنی، در حالی که تو در آخرت به آن نیازمندتری؟ بله، اگر بخواهی، با آن می توانی به آخرت نیز برسی. در این خانه میهمان را احترام کنی، و صله رحم به جای آوری و از این خانه حقوق را در جایگاهش آشکار سازی؛ در این صورت تو با آن به آخرت رسیده ای.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۱، «کلُّ بَیْتٍ لا یَدْخُلُ فیهِ ضَیْفٌ لا یَدْخُلُهُ الْمَلائِکَه».

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۶.

۳- بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیه السلام ، ص ۱۶۵، برگرفته از: مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۷، «هذا مُومِنٌ یُحِبُ الضَّیْفَ و یُکرِمُ الضَّیفَ وَ لا سَبیلَ لَهُ اِلاّ اَنْ یَدخُلَ الْجَنَّهَ» .

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۴.

۲. ویژگی های میهمانان

۲. ویژگی های میهمانان

یکی از اصلی ترین دغدغه های هر میزبان، این است که چه کس یا کسانی را برای میهمانی دعوت کند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

هـر کس را کـه برای خدا دوست داری و به خاطر خدا مورد محبت تو است، بـه میهمانی دعوت کن.(۱)

و در فرازی دیگر، علاوه بر این رهنمود فرمود: «و غذای هر کسی که تو را در راه خدای عزوجل دوست دارد، بخور».(۲)

در روایات، آن دسته از ضیافت هایی که فقط اغنیا بـدان فراخوانـده می شونـد، نکوهش شده است. از جمله این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

بدترین میهمانی ها آن است که ثروتمندان و بی نیازان بدان دعوت می شوند و گرسنگان از آن باز نگه داشته می شوند.(۳)

حضرت در جای دیگری می فرماید:

اجابت میزبانی که فقط اغنیا در ولیمه او حاضر می شوند و نه فقرا، کراهت دارد.(۴)

در این باره، جریان توبیخ عثمان بن حنیف، والی بصره در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار مشهور است. در آن توبیخ نامه، حضرت علی علیه السلام خطاب به او نوشت:

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۲۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۵.

۳- کنزالعمال، خبر ۴۴۶۲۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۸.

گمـان نمی کردم که تو دعوت مردمی را بپـذیری که تنـگ دست و عیالوارشـان مورد سـتم است و ثروتمنـدشان دعوت شـده است.(۱)

۳. آداب میهمانی

اشاره

۳. آداب میهمانی

زیر فصل ها

الف) پذیرش دعوت

ب) همراهی و خوش رویی با میهمان

ج) خودداری از ریاکاری

د) مراعات حال میزبان

ه) بزرگداشت نعمت خداوند

و) پرهیز از «تکلف»

الف) پذیرش دعوت

الف) پذیرش دعوت

از جمله حقوقی که مسلمانان نسبت به یکـدیگر دارنـد، پذیرش دعوت همدیگر است. این جزو سـنت های اسـلامی است که مسلمان، دعوت مسـلمان دیگر را بپذیرد و در خوردن با او همراهی کند. در رهنمودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

امتم را سفارش می کنم که دعوت مسلمان را اجابت کنند، هر چند در فاصله دوری باشد؛ زیرا این امر جزو دین است.(۲)

در سخنی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مِنَ الْحُقُوقِ الْواجِبات لِلْمُؤمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ اَنْ یُجیبَ دَعْوَتَهُ.(۳)

از جمله حقوق لازم مؤمن بر مؤمن، اجابت دعوت اوست.

در فرازی دیگر از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

این نوعی ستم است که انسان به غذایی دعوت شود، ولی اجابت نکند، یا اجابت کند، ولی نخورد.(۴)

ب) همراهی و خوش رویی با میهمان

ب) همراهی و خوش رویی با میهمان

همراهی میهمان در خوردن غذا و خوش رویی و محبت به او هنگام غذا از دیگر آداب میهمانی است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۷.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۷.

کسی که دوست دارد خدا و رسولش او را دوست بدارند، باید همراه میهمانش غذا بخورد.(۱)

آن حضرت هرگاه با جمعی کنار سفره غذا می نشست، زودتر از همه غذا خوردن را شروع می کرد و دیرتر از همه دست از غذا می کشید. این بدان سبب بود که میهمانان شرم نکنند و سیر نشده، دست از غذا نکشند.(۲)

از دیگر حقوق میهمانان بر میزبان، بدرقه هنگام خداحافظی است. از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از حق میهمان بر تو آن است که هنگام خروج از خانه بدرقه اش کنی».(۳)

در اینجا به مناسبت بحث، حکایتی زیبا از مثنوی معنوی درباره گرامی داشتن مهمان و خوش رویی با آن نقل کنیم:

برای کسی، مهمان بی وقت آمد. صاحب خانه آن مهمان را چون طوق بر گردن عزیز داشت؛ خوان نعمت گسترد و او را تکریم ها کرد. آن شب در محله ایشان جشن ختنه سوران بود. زن صاحب خانه پس از انداختن رختخواب مهمان و میزبان در جاهای مناسب، به جشن رفت. صاحب خانه و مهمان تا پاسی از شب گفتند و خندیدند. پس از آن مهمان برای خواب آماده شد. به رختخواب رفت و خوابید.

زن صاحب خانه پس از بازگشت به گمان آنکه مهمان در رختخواب خویش خوابیده است، رو به رختخواب شوهرش کرد و گفت: از همان

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱، «مِنْ حَقِّ الضَّیْفِ اَنْ تَمْشی مَعَهُ فَتَخْرُجُهُ مِنْ حَریمِکَ اِلَی الْباب».

چیزی که می ترسیدم پیش آمد؛ زیرا باران می بارید و همین امر سبب ماندن مهمان خواهد شد.

در این وقت، مهمان از جا جست و به زن صاحب خانه گفت: ای زن، مرا به خود واگـذار، باران نمی توانـد مانع رفتن من شود و من از اینجا خواهم رفت.

زن تازه متوجه شد که چه اشـتباه بزرگی کرده است و از گفتار سـردش اظهار پشـیمانی کرد. هر چه تلاش کرد تا مهمان را از رفتن منصرف کند، سودی نبخشید و مهمان خانه را واگذاشت و رفت.

با رفتن میهمان، صاحب خانه و همسـرش ماتم زده بودند؛ زیرا صورت نورانی آن مهمان کریم را چون شمع بی پرده دیدند. به همین سبب، از جدایی او غم ها خوردند. پس از آن، صاحب خانه از غم و خجالت این ماجرا، خانه خود را مهمان خانه کرد تا مگر بار دیگر به آن مهمان عزیز برسند.(۱)

ج) خودداری از ریاکاری

ج) خودداری از ریاکاری

هر عمل خیر و شایسـته ای، گاهی دچار برخی آفت ها می شود. با همه ستایشـی که از پـذیرایی شایسـته از مهمان شـده است، اگر جنبـه تعـادل رعـایت نشـود و بـه مرز اسـراف و ولخرجی هـایی برسـد کـه بیشتر از روی چشـم و هـم چشـمی است یـا در خودنمایی و تفاخر ریشه دارد، میهمانی از قداست و محبوبیت نزد خدا می افتد. ارزش اطعام آنجاست که برای خدا و به قصـد سیر کردن شکمی گرسنه یا شاد کردن برادری مؤمن یا تقویت رابطه های

۱- حسین حق شناس، بشنو از نی، قم، انتشاراتی شاکر، ۱۳۸۳، چ ۱، ج ۳، صص ۲۳۹ و ۲۴۰ با گزینش.

خویشاوندی و صله رحم باشد. درست است که از نعمت الهی باید بهره گرفت، ولی با حفظ حد و مرز ارزشی آن و فراتر نرفتن از مرز اعتدال و انجام دادن آن کار به صورتی خردمندانه و شرع پسند و عرف پذیر!

گاهی اصل مهمانی دادن، ریاکاری است. گاهی نوع غذا و محل اطعام و کیفیت سفره چیدن، تظاهر و خودنمایی است. گاهی مهمان های خاص، شایسته اطعام نیستند، یا با انگیزه های ریاکارانه و حساب گرانه و مصلحت اندیشانه دعوت می شوند. همه اینها نارواست و هدر دادن نعمت های الهی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس از روی ریا و خودنمایی مهمانی دهد، در روز قیامت، خداوند همانند آن را از طعام های دوزخی به او می خوراند.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «ولیمه در حد یکی دو روز، کرامت و بزرگواری است و بیشتر از آن، ریا و سمعه است».(۲)

و چه زیباست این کلام مولا علی علیه السلام که فرمود:

قُوتُ الاَجسادِ الطَّعامُ، وَ قُوتُ الاَرواحِ الاِطعامُ.

قوت و غذای جسم، غذا خوردن است، و غذای روح، اطعام و غذا دادن.(۳)

کسی می گفت: بزرگ ترین لذت روحی من وقتی است که عده ای نیازمند و تهی دست را به مهمانی دعوت کنم و آنها سر سفره نشسته و مشغول خوردن باشند و من از دور این صحنه را نگاه کنم و لذت ببرم!(۴)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۲۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۲، صص ۱۷۲۱ و ۱۷۲۲.

۴- جواد محدثی، ماهنامه پیام زن، ش ۱۱، بهمن ۱۳۷۶، ص ۶۰.

د) مراعات حال میزبان

د) مراعات حال میزبان

در فرهنـگ دینی ما، میهمان حبیب خـدا، مایه برکت، هـدیه ای از سوی پروردگار، عامل افزایش رزق، سـبب آمرزش گناهان صـاحب خـانه و سـبب نزول مغفرت الهی است. این ها هم در گفتار معصومان و آموزه های دین وجود دارد، ولی اگر مهمانی رفتن مـا سـبب زحمت و رنجش صـاحب خـانه شود و او را به درد سـر بینـدازد، آن وقت چه؟ آیا باز هم رحمت است؟ به یاد داشـته باشـیم که همه یکسان نیسـتند؛ بعضـی آمادگی پذیرش مهمان را ندارند. برخی وضع مالی مناسبی برای مهمان نوازی و مخارج ضـیافت ندارنـد. بعضـی افراد از نظر جا، منزل و امکانات پـذیرایی آبرومندانه از مهمان، در تنگنا هسـتند. بعضـی شـغل هایی دارنـد که میهمان، مزاحم وقت یا کارشان خواهد شد. اینجاست که میهمان باید با رعایت حال میزبان، انتظار بیش از حد نداشـته باشـد، مثلاًـ بی خبر و بی دعوت به میهمـانی نرود، دیر وقت و نابه هنگام بر صاحب خانه وارد نشود و او را به تکلف و زحمت نیفکند.

سفارش معاشرتی قرآن به مؤمنان درباره ادب مهمان شدن در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین است:

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! بدون اذن و اجازه و دعوت برای طعام، وارد خانه پیامبر نشوید، و هر گاه دعوت شوید، داخل شوید، و چون غذا خوردید، پخش شوید (و بروید) و برای حرف زدن ننشـینید. این کار شما سبب آزار پیامبر است؛ چرا که از شما خجالت می کشد، ولی خداوند از گفتن حق، حیا نمی کند.(۱)

۱- احزاب: ۵۳.

در مهمـانی اگر آداب و سـنن اسـلامی مراعـات شـود، دیگر مهمـان، اسـباب زحمـت نخواهـد شـد، بلکـه مـایه برکت و سـبب خوشحالی خواهد بود. از همین جاست که به مسئله «تکلف» برمی خوریم که پی آمدهای بدی دارد و مایه تلخ کامی هایی در زندگی است.(۱)

ه) بزرگداشت نعمت خداوند

ه) بزرگداشت نعمت خداوند

از آداب میهمانی آن است که میزبان، غذایی را که نزد مهمان می گذارد، کم نشـمارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

در گنـاه کاری انسان، همین بس که آنچه را برای برادرانش در میزبانی آنان حاضـر می کنـد، کم ارزش و ناچیز پنـدارد و در گنه کاری میهمانان همان بس که آنچه را میزبان فراهم می سازد، حقیر و ناچیز شمارند.(۲)

و) پرهیز از «تکلف»

و) پرهیز از «تکلف»

در مَثَل های زیبای فارسـی است که «رسیده، رسیده خورد»، یا اینکه: «مهمان، هر که باشد، در خانه هر چه باشد.» چیزی به نام حفظ آبرو یا حیثیت، برای برخی چنان تکلف آور و مشقت بار است که برای آن، خود را به زحمت های بسیار دچار می کنند و به هر قیمتی شد، از مهمان پذیرایی می کنند؛ مبادا که آبرویشان برود. البته توقع های نابجای برخی مهمانان هم در این مسئله دخالت دارد.

این گونه مهمـان که میزبـان را به «تکلف» و زحمت می افکنـد، نه تنهـا مایه رحمت نیست، بلکه باعث زحمت است. اگر میان مردم و خویشاوندان صفا

۱- جواد محدثی، ماهنامه پیام زن، ش ۱۱، ص ۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۳. «کَفی بِـالْمَرْءِ اِثْما اَنْ یَسْـتَقِلَّ ما یُقَرِّبُ اِلی اِخْوانِهِ وَ کَفی بِالْقَوْمِ اِثْما اَنْ یَسْـتَقِلّوُا ما یُقَرِّبُهُ اِلَیْهِمْ اَخُوهُمْ».

و صـمیمیت باشـد و مهمانی دیروقت از راه برسـد، بایـد به هر چه «هست»، قناعت کرد. نه مهمان توقع زیادی داشـته باشد و نه صاحب خانه، خود را به زحمت بیفکند. در این صورت، دوستی ها و رفت و آمدها تداوم می یابد، ولی رفت و آمدهای هزینه ساز، سـبب کاهش دید و بازدیدها و مهمانی ها می شود. نقل است مردی، امیرمؤمنان علی علیه السـلام را به خانه دعوت کرد. ایشـان دعوت را به شـرطی پـذیرفت که صـاحب خـانه چیزی از بیرون تهیه نکنـد و میهمانی، فشار و اجحافی را بر خانواده اش وارد نسازد.(۱)

در مهمـانی رفتن هم مهمـان نبایـد توقع زیـادی داشـته باشـد و هم صـاحب خـانه خرجی را بر خود و رنجی را بر خـانواده اش تحمیل نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهمان تا دو شب مورد اکرام و پذیرایی قرار می گیرد. اگر شب سوم فرا رسـید، دیگر او از اهل خانه به شـمار می آید، هر چه که بود، می خورد.(۲)

پس به خانه دیگری چنان وارد نشوید که چیزی نداشته باشد تا خرج و انفاق کند. این حفظ آبرو و عزت صاحب خانه است تا نزد مهمان شرمنده و سرافکنده نشود. در ضرب المثل های فارسی است که: «مهمان دیر وقت، خرجش پای خودش است».(۳)

میهمانی را باید از حضـرت سلمان آموخت که اهل قناعت و ساده زیستی بود. ازاین رو، سلمان فارسی، در فضیلت ها و ارزش ها، از «اهل البیت» به شمار

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱، ح ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۳- جواد محدثی، ماهنامه پیام زن، ش ۱۱.

می آمد.

یکی از مسلمانان صدر اسلام به نام ابو وائل می گوید: من به اتفاق دوستم به خانه سلمان فارسی رفتیم و مدتی نشستیم. هنگام غذا فرا رسید. سلمان گفت: اگر نبود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از تکلف نهی کرده است، برایتان غذای خوب تری فراهم می کردم. سپس برخاست و مقداری نان معمولی و نمک آورد و جلوی مهمانان گذاشت. رفیقم گفت: کاش همراه این نمک، مقداری «سعتر» (مرزه و آویشن) بود! سلمان رفت و ظرف آب خویش را «گرو» نهاد و کمی مرزه فراهم کرد و سر سفره نهاد. وقتی غذا خوردیم، دوستم گفت: خدا را شکر که به روزی خدا قانعیم. سلمان گفت: اگر به رزق خدا قانع بودی، الان ظرف آب من در گرو نبود!(۱)

سلمان اهل تکلف نبود، ولی وقتی مهمان خواسته ای را بر زبان آورد، ناچار شد برای رضایت خاطر مهمان، آن را تأمین کند. نه تنها در مهمانی ها، بلکه در مجموعه رفت و آمدها و روابط، توقع های بیجای افراد از یکدیگر، بار سنگینی را بر دوش دیگران می گذارد و این کار، پسندیده و اسلامی نیست. مهمان خوب کسی است که وقتی به خانه کسی می رود، به ویژه اگر بدون اطلاع باشد، همان جا که کفش هایش را از پا درمی آورد، انتظار را هم از خود جدا کند و بیرون در بگذارد تا جای هیچ گله ای نباشد. وقتی باری بر دوش میزبان سنگینی نکند، این گونه مهمانی بی زحمت و پسندیده است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «لا تَكَلَّفُوا لِلضَّيفِ؛ برای مهمان تکلف

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۲۵.

مکنید.»(۱) در جای دیگر می فرماید: «لایَتَکَلَّفَنَّ اَحَدٌ لِضَیْفِهِ ما لایَقْدِرُ؛ برای پذیرایی از مهمان خود را بیش از حد توان به زحمت و مشقت نیندازید».(۲)

پس اسلام، هم به پذیرایی از مهمان سفارش می کند و هم میزبان را از تکلف بازمی دارد. هم مهمان را موهبت الهی شمرده است و مایه رزق و برکت خانه می داند، و هم ایجاد سختی برای میزبان را نمی پسندد. شناخت تکلیف صحیح، هم برای مهمان و هم برای میزبان، دقت و ظرافت می طلبد.(۳)

با برنامه سازان نوروز

اشاره

با برنامه سازان نوروز

مهمانی رفتن و مهمان نوازی، یکی از سنت های پسندیده مردم در نوروز است که سبب گسترش مهر و محبت میان دوستان، آشنایان، همسایگان و اقوام می شود. ازاین رو، شایسته است که این سنت پسندیده در جامعه هر چه بیشتر تقویت شود و بجاست که رسانه ملی بخشی از برنامه های خود را به موضوع مهمانی اختصاص دهد.

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یک _ تبیین آداب مهمانی و مهمان نوازی در اسلام

دو _ پرهیز از نمایش مهمانی های تجملاتی و تشریفاتی

سه _ دقت در انتخاب افراد به عنوان میهمان در برنامه ها

چهار _ بیان حکایت های معصومان علیهم السلام و شخصیت ها درباره مهمانی

پنج _ بهره گیری از میان پرده های طنز

یک ـ تبیین آداب مهمانی و مهمان نوازی در اسلام

یک ـ تبیین آداب مهمانی و مهمان نوازی در اسلام

از اولین وظایف رسانه ملی درباره موضوع مهمانی، تبیین آداب مهمانی و مهمان نوازی اسلامی در قالب های جذاب و زیباست. برای این مهم می توان از موضوع هایی که برای برنامه سازی ارائه شد، بهره گرفت.

۱- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۳- جواد محدثی، ماهنامه پیام زن، ش ۱۱.

دو _ پرهیز از نمایش مهمانی های تجملاتی و تشریفاتی

دو _ پرهیز از نمایش مهمانی های تجملاتی و تشریفاتی

شایسته است در برنامه های نوروزی، از نمایش مهمانی های تجملاتی و تشریفاتی به ویژه در نمایش ها و فیلم ها پرهیز شود. نمایش جلوه های رنگارنگ از میهمانی های تجملاتی، نه تنها سبب گسترش مهر و محبت در جامعه نمی شود، بلکه حس حقارت و بدبینی را در دل افراد مستمند و ضعیف جامعه تقویت می کند و گاه سبب می شود که این افراد از مهمانی رفتن و مهمان پذیرفتن باز داشته شوند.

سه _ دقت در انتخاب افراد به عنوان میهمان در برنامه ها

سه _ دقت در انتخاب افراد به عنوان میهمان در برنامه ها

در برنامه های نوروزی، افرادی که به عنوان مهمان در برنامه ها حاضر می شوند، بیشتر از چهره های شناخته شده جامعه مانند ورزشکاران، بازیگران، خوانندگان و نوازندگان هستند. جا دارد در سفره مهمانی های نوروز از همه اقشار جامعه به ویژه زحمت کشان جامعه، کارگران، کارمندان، مأموران شهرداری و... حضور داشته باشند. بهتر است از هر قشری، موفق ترین و زحمت کش ترینشان انتخاب شود.

چهار _ بیان حکایت های معصومان علیهم السلام و شخصیت ها درباره مهمانی

اشاره

چهار _ بیان حکایت های معصومان علیهم السلام و شخصیت ها درباره مهمانی

حکایت های زیبایی از معصومان علیهم السلام و همین طور شخصیت های گوناگون وجود دارد که در متن این حکایت ها، آداب زیبای مهمان نوازی مانند: استقبال، بدرقه، برخورد احترام آمیز و کریمانه، تکلف و ریا نداشتن و اخلاق خوش آمده است. این حکایت های زیبا را می توان در زمان های مناسب، به ویژه زمان های صرف صبحانه، ناهار و شام در قالب نقل روایت و نقاشی ارائه کرد. نمونه ای از این حکایت ها را در اینجا می آوریم:

حکایت اول _ مهمانان علی علیه السلام

حکایت اول _ مهمانان علی علیه السلام

مردی با پسرش بر علی علیه السلام وارد شدند. علی علیه السلام با احترام بسیار، آنها را در صدر مجلس نشانید و خودش روبه روی آنها نشست. هنگام صرف غذا فرا رسید. غذا آوردند و صرف شد. بعد از غذا، قنبر، غلام معروف علی علیه السلام ، حوله و ظرف و ابریقی برای دست شویی آورد. علی آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مهمان را بشوید. مهمان خود را عقب کشید و گفت: مگر چنین چیزی ممکن است که من دست هایم را بگیرم و شما بشویید. علی فرمود: برادر تو، از سر تو است، از تو جدا نیست. می خواهد عهده دار خدمت تو بشود. در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد. چرا می خواهی مانع کار ثوابی بشوی؟ باز هم آن مرد نپذیرفت. علی علیه السلام او را قسم داد و گفت: من می خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم، مانع کار من مشو. پس مهمان با حالت شرمندگی پذیرفت. علی فرمود: خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشویی، همان گونه که اگر قنبر می خواست بشوید، می شستی. خجالت و تعارف را کنار بگذار.

همین که از شستن دست مهمان فارغ شد، به پسر برومند خود، محمد بن حنفیه گفت: دست پسر را تو بشوی. اگر پدر این پسر در اینجا نمی بود و تنها خود این پسر مهمان ما بود، من خودم دستش را می شستم، ولی خداوند دوست دارد آنجا که پدر و پسری هر دو حاضرند، میان آنها در احترام فرق گذاشته شود. محمد به امر پدر برخاست و دست پسر مهمان را شست.

امام عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد، فرمود: شیعه حقیقی

باید این گونه باشد.(۱)

حکایت دوم ــ مهمان گرسنه

حکایت دوم ــ مهمان گرسنه

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی شکایت کرد. پیامبر فرمود: کیست امشب این مرد را خوراک دهد. علی علیه السلام گفت: من امشب او را مهمان می کنم. آن گاه امام علی علیه السلام به خانه پیش فاطمه علیهاالسلام همسر خود آمد و پرسید: آیا خوراکی یافت می شود که این مرد را پذیرایی کنیم؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: مختصری که بچه ها را کفایت کند، ولی مهمان را بر فرزندان خود مقدم می دارم. حضرت فرمود: بچه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن.

چراغ را خاموش کرد. ظرف غذا را که بر زمین گذاشت. علی علیه السلام دهان خود را حرکت می داد و چنان می نمود که مشغول خوردن است، تا میهمان با خاطری آسوده غذا بخورد. همین که آن مرد به اندازه کافی غذا خورد و دست کشید، کاسه را به فضل خداوند پر از غذا یافتند.

صبحگاه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای نماز به مسجد رفته بود، پس از انجام فریضه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نگاهی کرد و اشک از دیده فرو ریخت و فرمود: یا اباالحسن! دیشب خداوند از عمل شما در شگفت شد و این آیه را فرستاد. «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ ؛ دیگران را بر خویش مقدم می دارند اگرچه خود، تنگ دست و گرسنه باشند».(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۹۸، به نقل از: داستان راستان، ۲ جلدی، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۱۴، به نقل از: لطایف الطوایف، ص ۱۳۹.

حکایت سوم ـ سر سفره امام مجتبی علیه السلام

حکایت سوم ـ سر سفره امام مجتبی علیه السلام

عربی که صورت زشتی داشت سر سفره امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و از روی حرص تمام غذا را خورد و تمام کرد. امام حسن علیه السلام که کرامتش برای همه معلوم بود، از غذا خوردن عرب خوشش آمد و شاد شد. وسط غذا خوردن از او پرسید: تو عیال داری یا مجردی؟ گفت: عیالمندم. فرمود: چند فرزند داری؟ گفت: هشت دختر دارم که من به شکل از همه زیباترم، ولی ایشان از من پرخورترند. امام دستور داد ده هزار درهم انعام به او بدهند و گفت: این قسمت تو و زوجه ات و هشت دخترت باشد.(۱)

حکایت چهارم ـ مهمان امام صادق علیه السلام

حکایت چهارم ـ مهمان امام صادق علیه السلام

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودیم. برای ما مقداری غذای برنج آوردند و ما عذر آوردیم. امام فرمود: هر کس ما را بیشتر دوست دارد، بهتر و بیشتر نزد ما غذا می خورد. عبدالرحمان گوید: جلو رفتم و غذا خوردم. امام فرمود: حالا خوب شد. سپس فرمود: روزی مقداری برنج برای پیامبر هدیه آوردند. پیامبر، سلمان، مقداد و ابوذر را صدا زد تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا بخورند. آنها عذر خواستند. پیامبر فرمود: هر کس ما را بیشتر دوست دارد، باید نزد ما بیشتر غذا بخورد.(۲)

۱- یکصد موضوع، پانصد داستان، ج ۱، ص ۵۱۲، به نقل از: لطایف الطوایف، ص ۱۳۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۲۲.

پنج ـ بهره گیری از میان پرده های طنز

اشاره

پنج ـ بهره گیری از میان پرده های طنز

خوش بختانه در ادبیات غنی کشور ما، لطیفه های بسیار زیبایی درباره آیین مهمانی وجود دارد که قابلیت تبدیل شدن به میان پرده های طنز را دارد. فقط کافی است این موضوع ها کمی پرداخت شوند.

در پایان هر میان پرده طنز بهتر است حدیثی متناسب با حال و هوای آن نمایش روی آخرین صحنه دکلمه شود. در اینجا نمونه ای از لطیفه های طنز و حدیث متناسب با آن را می آوریم.

حکایت اول ـ بخیل و مهمان

حکایت اول ـ بخیل و مهمان

گویند شخصی، میهمان فرد بخیلی شد. از خستگی خوابش گرفته بود و منتظر غذا بود. مرد بخیل به نیرنگ شد، به ناگاه صدای تفنگی بلند شد و نزدیک سر میهمان گلوله ای به دیوار خورد. مرد میهمان سراسیمه از جا جست. صاحب خانه دوید و از حال میهمان جویا شد. میهمان گفت: این چه حکایت بود، چیزی نمانده بود کشته شوم. صاحب خانه گفت: آرام باش. همسایه ها، با ما خونی اند. چند شب قبل میهمانی در خانه همسایه ما بود. پسر من میهمان آنها را با تفنگ زد و کشت. امشب فهمیده اند که ما میهمان داریم، آمده اند به تلافی تو را بکشند. به خدا اگر تو کشته شوی، در عوض تو، ده نفر از آنها را خواهم کشت. میهمان از ترس جان برخاست و بگریخت.(۱)

۱- کشکول منتظری، ص ۲۵۱، با اندکی تغییر.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه مهمان نپذیرد، خیری در او نیست.(۱) چه بدند مردمانی که مهمان به خانه نمی آورند.(۲)

حکایت دوم _ غذای مو

حکایت دوم _ غذای مو

شخصی به خانه دوستی رفت. صاحب خانه کاسه ای شیر نزد او نهاد و گفت: میل فرمایید که ماست و پنیر و روغن و کره و غیره از شیر است. میهمان بخورد و دم نزد. رفت و صاحب خانه را به خانه خود دعوت کرد. آن گاه یک شاخه مو (شاخه انگور) نزد وی نهاد و گفت: میل فرمایید که دوشاب، حلوا و شیره و کشمش و غیره از این به عمل آید.(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از جمله کسانی که در روز رستاخیز در سایه عرش قرار دارد، کسی است که غذایی فراهم آورد و به مهمان خود بخوراند و پذیرایی او را کامل کند.(۴)

حکایت سوم _ رختخواب همسایه

حکایت سوم _ رختخواب همسایه

آورده اند شخصی را مهمانی رسید. شب قرار شد در آنجا بخوابد. به خانه همسایه کسی را فرستاد تا رختخواب بگیرد. همسایه گفت: شب ها رختخواب را نیاز داریم. فردا روز، بفرستید تا بدهیم.(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نباید آنچه را قدرت ندارد به تکلف برای

۱- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸ .

۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۷.

۳- کشکول منتظری، ص ۲۸۱.

۴- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۷ .

۵- کشکول منتظری، ص ۱۷.

مهمان فراهم آورد».(۱)

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. مهمان حبیب خداست؛ یعنی چه؟

۲. آیا شما آدم مهمان نوازی هستید؟ چرا؟

۳. بیشتر چه کسانی را به مهمانی خود دعوت می کنید؟ چرا؟

۴. مهمانی در اسلام چه آدابی دارد؟

۵. چند مورد از اسراف در مهمانی های امروزی را نام ببرید.

۶. می دانید وظیفه کسی که به مهمانی می رود، چیست؟ چند مورد را نام ببرید.

۷. آیا می توان در مهمانی ها هم خوب پذیرایی کرد و هم اسراف نکرد؟ چگونه؟

۸. مهمانی های ما چه آفاتی پیدا کرده است؟

۹. به نظر شما وظیفه میزبان در برابر مهمان چیست؟

۱۰. اگر کسی شما را به مهمانی دعوت کند، می پذیرید؟ چرا؟

۱۱. چگونه می توان در مهمانی ها از اتلاف وقت جلوگیری کرد؟

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک ـ حدیث های کوتاه

دو ـ جمله های ادبی

یک ـ حدیث های کوتاه

یک ـ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ـ چه مردم بدی هستند کسانی که مهمان به خانه نمی آورند.(۲)

ـ وقتی کسی به مهمانی شما آمد، وی را گرامی دارید.(۳)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۷.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۷.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۷.

ـ سبک عقلی مرد آن است که مهمان خویش را به خدمت گیرد.(۱)

ـ هیچ کس نباید در آنچه ناتوان است، به تکلف برای مهمان فراهم کند.(۲)

ـ هر کس مهمان قومی شود، بی اجازه آنها روزه دلخواه (مستحبی) نگیرد.(۳)

ـ همراه مهمان خویش غذا خور؛ زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا خورد.(۴)

ـ مهمانی سه روز است و بیش از آن صدقه است.(۵)

ـ مهمان روزی خویش بیاورد، گناهان کسان ببرد و گناهان آنان را پاک کند.(۶)

ـ بدترین مردم کسی است که تنها غذا خورد و [مهمان] خویش را بی نصیب گرداند.(۷)

ـ آنکه مهمان نپذیرد، خیری در او نیست.(۸)

امام علی علیه السلام فرمود:

ـ مهمانی، اساس جوان مردی است.(۹)

ـ مهمان خود را گرامی دار، اگرچه حقیر و کوچک باشد.(۱۰)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

ـ عجب موهبتی است مهمان؛ برنده گناه است و مایه روزی.

ـ مهمان بدون تکلف نه تنها اسباب زحمت نیست، بلکه مایه رحمت است.

ـ فرشتگان را با خانه بدون مهمان کاری نیست.

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۶- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۷- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۹.

۸- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۱۸.

۹- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹.

۱۰- غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹.

ـ برای مؤمن، میزبانی و مهمان نوازی یک افتخار است.

ـ در پیشگاه الهی، میزبانی وقتی سزاوار رحمت است که مهمان را موهبتی الهی بداند.

ـ خدمت میزبان مؤمن به مهمان، از دیدگان ماهواره های عرش پنهان نمی ماند.

ـ میزبان مؤمن خوب می داند که خوش رویی با مهمان، خوش رویی در آخرت را به همراه دارد.

ـ اسراف و آلودگی به تجملات و تشریفات از آفات مهمانی است.

ـ مهمان حبیب خداست؛ احترام به حبیب، احترام به محبوب است.

ـ ناب ترین صفا و صمیمت را می توان فقط در مهمانی های ساده و بی تکلف یافت.

ـ عزیزترین مهمانان، با ادب ترین آنهاست.

ـ توقع های نابجا، تکلف های بیش از توان، آیین مجالس اشرافی است.

ـ اگر مرز بین «ضرورت» و «تشریفات» را بشناسیم، مهمانی دل پذیر خواهد بود.

د) شعر

د) شعر

چه عجب یاد ما کردی

وه چه خوش آمدی صفا کردی

چه عجب شد که یاد ما کردی

بی وفایی مگر چه عیبی داشت

که پشیمان شدی وفا کردی

قلم پا به اختیار تو بود

یا که سوالقلم خطا کردی

به گمانم که خور ز مشرق زد

کلبه ام را پر از ضیا کردی

گر مرا بُد به اختیار جانم

به رهت جان خود فدا کردی

دیگرم نیست درد و غصه و غم

چون همه درد من دوا کردی

بهتر از آنچه بد مرا به گمان

تو به میثاق خود وفا کردی

درس عشق و وداد و خون گرمی

در جهان زنده بر ملا کردی

بی خبر بودم از وظایف خویش

بر وظایف، تو آشنا کردی(۱)

* * *

[گر] به مهمان نوازی نمایی قیام

تو را سروری باشد آن گه تمام(۲)

* * *

برو مهمان را گرامی شمار

چو باشد بزرگ و چه خرد و چه خوار(۳)

۱- علی قرنی، نصیح و مواعظ سودمند، قم، انتشارات صحفی، چ ۱، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.
۲- هزار گوهر، ص ۲۷۵.
۳- هزار گوهر، ص ۲۷۱.

* * *

شاهد آنجا رود که حرمت و عزت بیند

ور برانند به قهرش پدر و مادر(۱)

* * *

در حدیث آمد که شخص با کرم

عشق بر اطعام دارد نه درم

چون صدای پای مهمان بشنود

پا برهنه تا دم در می دود

گویدش کاشانه ام دادی صفا

خیر مقدم خیر مقدم مرحبا

۱- گلستان سعدی، ص ۱۲۶.

فصل پنجم: هدیه عید

اشاره

فصل پنجم: هدیه عید

در شور و شعف بهاران، دل ها هم بهاری می شود، طراوت و لطافتی تازه می یابد، مهربان می شود و به نثار محبتی مشتاق.

چه زیباست آن گاه که با نثار هدیه ای کوچک چهره غمگین کودکی محروم، دوباره لبخند می زند، قلب کوچک فرزند، لبریز از عشق و امید می گردد و پیوند دیرینه دوستان دوباره تجدید می شود و قهر و کینه، آشتی و محبت را جای گزین خویش می سازد.

هدیه دادن از عادات پسنده و امتیازهای ویژه ای است که نوروز ایرانیان را رنگی دیگر می بخشد و کانون های دوستانه را رونقی تازه می دهد؛ به ویژه زمانی که سبب زدودن کینه ها و تیرگی ها شود و مهری دوباره در قلب ها برویاند یا به تن بیمار رنجور شادی بخشد.

یکی از خدمت کاران امام صادق علیه السلام روایت می کند: یکی از خادمان حضرت مریض شده بود و ما جمعی از خادمان به عیادت او می رفتیم. به امام جعفر صادق علیه السلام برخورد کردیم. حضرت پرسید: کجا می روید؟ گفتیم: عیادت فلانی. فرمود: آیا سیب یا گلابی یا مقداری عطر یا عود (به رسم هدیه) به همراه دارید؟ گفتیم: نه. فرمود مگر نمی دانید، آنچه برای مریض برده می شود، او را شاد می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام در جای دیگر سفارش می کند:

به یکدیگر هدیه دهید تا محبتتان در قلب هم جای گیرد، چرا که هدیه

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۱.

کدورت ها و کینه ها را می زداید.(۱)

ارزش اخروی و معنوی هدیه تا آنجاست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

ثواب مردی که به بـازار می رود تـا برای خـانواده اش هـدیه ای فراهم کنـد و به آنان بدهـد، همچون ثواب کسـی است که به نیازمندی صدقه می دهد و نیکوست که تقسیم هدیه از دختران آغاز شود.(۲)

۱. دسته بندی هدیه

۱. دسته بندی هدیه

گاهی هدیه دادن از روی صفای باطن و پاکی درون نیست، بلکه از روی ریا و خودنمایی است؛ یعنی تقدیمی خالصانه نیست، تحمیلی ظالمـانه است و نه تنهـا روح را نشاط نمی بخشـد و دلی را شاد نمی سازد، بلکه روحی را اسـیر می کنـد و دلی را می آزارد. آن زمانی است که به انگیزه خوش باش دیگران، یا کسب وجهه و از روی چشم و هم چشـمی هـدیه ای داده می شود. گاهی نیز «هـدیه» به واژه ای مشـکل آفرین بـدل می شود، تا جایی که با تحمیل شدن بر اقتصاد خانواده، سامان اقتصادی را به خطر می اندازد و شـخص را گرفتار قرض و چشم پوشـی از دیگر ضرورت های زندگی می کند. چنین هدایایی از مقوله عشق و محبت نیست و بر دل نخواهـد نشـست. اگر به بزرگی دریـایی باشـد، قلب کـوچکی را نخواهـد شـکفت. متأسـفانه در عصـر جدید، این آفت، دامن گیر اقشار بسـیاری گشـته است و سبب شده تا «هدیه» جایگاه حقیقی خویش را گم کند و به تشریفاتی زاید تبدیل شود. بهترین

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۴.

۲- طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۸، چ ۶، ص ۱۱۴.

هدایا، آن است که برای خدا و با نیتی خالص باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هـدیه سه نوع است: هـدیه ای که در مقابـل هـدیه دیگر قرار می گیرد و تنها برای جبران کردن است. هـدیه ای که با رضایت قلبی داده نمی شود و انگیزه هایی چون تعارف و تشریفات و ظاهرسازی عامل آن است و هـدیه ای که تنها برای رضای خـدا داده می شود.(۱)

۲. پذیرفتن و جبران هدیه

۲. پذیرفتن و جبران هدیه

بی تردیـد، آن گـاه که از روی صـدق و صـفا به انسان هـدیه ای می رسـد، نیکوست آن را گرامی دارد و از سر بزرگواری و رأفت، بی آنکه خود را به تکلف اندازد، برای جبران آن و تشکر از اهدا کننده قدم بردارد.

در سیره و سخنان معصومان علیه السلام نیز همان قـدر که دادن هـدیه ارزشـمند است، پـذیرفتن و جبران آن نیز ارزش دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، هدیه های دیگران را می پذیرفت و در مقابل تشکر می کرد.(۲) ایشان می فرماید:

از نشانه های بزرگداشت انسان نسبت به برادر مسلمانش آن است که هـدیه اش را بپـذیرد و در حـد توان به گونه ای که به تکلف و سختی نیفتد، آن را جبران کند.(۳)

شخصی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از دهقانان کشتزاری دارد. در روز مهرگان و عید نوروز، رعایا برای او هدیه هایی می آورند و بر آنها لازم نبود که چنین کاری انجام دهند، ولی برای تقرب به او این هدایا را

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

می آورند. آیا می تواند در آنها تصرف کند یا نه؟ امام فرمود: آیا نمازگزار نیستند؟ گفتم: چرا هستند. فرمود: هدیه ایشان را بپذیرد و آنان را پاداش دهد.(۱)

از عایشه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

روزی زن فقیری برایم هدیه ای آورد، ولی من از روی ترحم نپذیرفتم. هنگامی که این ماجرا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گفتم، پیامبر فرمود: چرا هدیه اش را نپذیرفتی؟ هیچ می دانی که او را تحقیر کردی؟ ای عایشه! فروتن باش که خداوند، فروتنان را دوست و متکبران را دشمن می دارد.(۲)

مقدار و کمیت هدیه، ارزش واقعی و معنوی آن را تعیین نمی کند، بلکه ارزش حقیقی در نفس هدیه دادن و نیتی که آن را برمی انگیزد، نهفته است و پذیرفتن هدیه هر چند کم مقدار و کم ارزش، نشانه فروتنی آدمی است.

روزی کنیز امام حسن مجتبی علیه السلام ، دسته گلی را به ایشان تقدیم کرد. حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی. انس بن مالک می گوید: من در این باره با امام مجتبی علیه السلام گفت و گو کردم که چگونه به خاطر دسته گلی که تقدیم شما کرد، او را آزاد کردید. امام فرمود: خداوند تعالی ما را چنین تربیت کرده است؛ زیرا فرموده است: هنگامی که به سلام یا نیکی و احسان تحیت داده شوید، پس شما نیز به نیکوتر از آن یا به مثل آن، تحیت فرستید و بهتر و نیکوتر از هدیه آن کنیز و دسته گل او، آزاد کردن او بود، برای همین او را

۱- من لا یحضره الفقیه، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۲ه .ق، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

آزاد کردم.(۱)

۳. ارزشمندترین هدیه

۳. ارزشمندترین هدیه

نگاه مادی و ظاهربین، هدایا را به تناسب کیفیت و کمیت ظاهری اش ارزش می نهد، و آن را محدود به مادیات می بیند، ولی هدیه می تواند فراتر از اشیای مادی باشد. در هدایای معنوی، لذّت و اثری است که در هدایای مادی یافت نخواهد شد.

به راستی، بهترین و ارزشمندترین هدیه کدام است؟ بی گمان، بهترین هدایا آن است که بر دانش و تقوا و ایمان انسان بیفزاید؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین عطیه و بهترین هدیه کلمه «حکمت آموز» است!(۲) و امام علی علیه السلام می فرماید: «بهترین هدیه، موعظه است».(۳)

چه زیبا و پرمعناست کلام امام صادق علیه السلام که فرمود:

دوست داشتنی ترین برادران من کسی است که عیوبم را به من اهدا کند!(۴)

کدام هدیه ارزشمندتر از اینکه دوستی در کمال خلوص و پاکی، آیینه شفاف عیب های دوستش قرار گیرد؟ چنین هدیه ای، ما را به کمال انسانی و معنوی رهنمون خواهد ساخت و ارزشمند و اصلاح کننده خواهد بود.

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۰۸.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «نِعْمَ الْعَطِیَّهُ وَ نِعْمَ الْهَدِیَّهُ کَلِمَهُ حِکْمَهٍ تَسْمَعُها».

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۴۳. قال امیرالمؤمنین علیه السلام : «نِعْمَ الْهَدِیَّهُ الْمَوْعِظَهُ».

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۶؛ امام صادق علیه السلام : «اَحَبُّ اِخْوانی اِلَیَّ مَنْ اَهْدی اِلَیَّ عُیُوبی».

ص:۱۷۴

۴. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۴. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

د) شعر

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

حکایت بزرگان دین

حکایت اول ـ عجب هدیه ای

حکایت دوم ـ هدیه سفر

حکایت سوم ـ هدیه عید امام خمینی رحمه الله

حکایت چهارم ـ هدیه امام به مسیحیان نوفل لوشاتو به مناسبت عید کریسمس

حکایت پنجم ـ پذیرفتن هدیه اهالی نوفل لوشاتو

حکایت ششم _ هدیه دو دختر فرانسوی

حکایت بزرگان دین

حکایت بزرگان دین

نقل حکایت از پیامبران و معصومین علیهم السلام درباره هدیه، یکی دیگر از شیوه هایی است که می تواند نفس ارزشمندی هدیه را در جامعه ترویج کند. رسانه ملی می تواند با نقل حکایت بر روی تصاویر نقاشی شده، اهمیت و ارزش هدیه را در گسترش اخلاق اسلامی به مردم بازگو کند. چند نمونه از این حکایات را یادآور می شویم.

حکایت اول _ عجب هدیه ای

حکایت اول _ عجب هدیه ای

نعیمان بن عمرو از اصحاب شوخ طبع پیامبر بود. روزی کاروانی به مدینه آمد که طعام های لذیذ و عسل به همراه داشت. او مقداری به رسم قرض گرفت و نزد پیامبر برد و گفت: یا رسول الله! میل کنید که هدیه است. حضرت، مقداری از آن خورد و باقی را میان اصحاب قسمت کرد. چون کاروانیان از او پول خواستند، ایشان را نزد پیامبر آورد و گفت: یا رسول الله! بهای طعام ایشان را بده! فرمود: مگر تو نگفتی که این هدیه است؟ گفت: قسم به خدا که پول آن را نداشتم و دوست داشتم که شما از آن میل کنید. بنابراین، این کار را کردم! پیامبر تبسم کرد و قیمت طعام را به صاحبانش پرداخت.(۱)

حکایت دوم _ هدیه سفر

حکایت دوم _ هدیه سفر

آورده اند: حضرت ابراهیم علیه السلام هر گاه از سفر برمی گشت، برای خانواده

۱- یکصد موضوع پانصد داستان، ج ۲، ص ۵۲۰، به نقل از: لطایف الطوایف، ص ۲۸.

خود هـدیه ای می آورد و هر گاه در تنگنا قرار می گرفت، نزد قوم خود می آمد تا از آنها کمکی بگیرد. در یکی از روزهای سخت زنـدگی نزد قوم خود رفت، ولی چیزی به دست نیاورد. همین که به نزدیکی خانه رسید، از مرکب پیاده شـد. خورجین مرکبش را از شن پر کرد تا بدین ترتیب در روحیه همسرش آرامش ایجاد کند. وقتی داخل خانه شد، خورجین را از مرکب به زمین گذاشت و خود مشغول نماز شد.

سـاره بی درنـگ به سـراغ خورجین رفت تـا ببینـد ابراهیم برایش چه آورده است. وقتی خورجین را نگـاه کرد، دیـد پر از آرد است. خوشـحال شـد و آنهـا را خمیر کرد و نان تهیه کرد. سـپس از حضـرت ابراهیم علیه السـلام خواست که برای غـذا آماده شود. حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: ای ساره! این نان را از کجا تهیه کردی؟ گفت: از آردی که در خورجین بود. آن گاه ابراهیم سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، به راستی شهادت می دهم که تو خلیل و دوست منی.

حکایت سوم _ هدیه عید امام خمینی رحمه الله

حکایت سوم _ هدیه عید امام خمینی رحمه الله

زهرا مصـطفوی، دختر امـام خمینی رحمه الله نقـل می کنـد: «امـام از زمـانی که مـا بچه بودیم، در تمام عیـدها به ما عیـدی می دادند. البته این عیدی با گذشت زمان تغییر کرده و امروز (زمان حیات امام رحمه الله) به سـیصد تومان رسـیده است. عیدها به ما سیصد تومان هدیه می دهند، نه فقط ما، بلکه هر کسی که در خانه باشد. از خانم خانه گرفته تا کارگر منزل، اگر مهمان هم باشد، به او هم می دهد. بچه ها صد تومان، بزرگ ترها سیصد تومان.

یادم هست وقتی در نجف بودیم، امام آنجا دو دینار عیدی می دادند.

صبح عیـد _ یادم نیست عیـد مـذهبی بود یا ملی _ ولی منتظر بودیم ایشان عیـدی بدهنـد، امام گفتند: من امروز عیدی ندارم. گفتیم: چطور شـما عیـدی ندارید؟ گفتند: من از پولی که مخصوص خود باشد و پول شخصـی ام است (نه پول مردم) به شـما عیـدی می دهم. حالا ـ هم پول شخصـی نـدارم و طبیعی است که نمی توانم به شـما عیـدی بـدهم. خب مـا که نمی توانستیم از عیـدی صـرف نظر کنیم، قرار شـد خواهر بزرگم به ایشـان پولی بدهـد تـا ایشـان به ما عیـدی بدهنـد و اگر پولی پیـدا کردنـد، قرضـشان را بدهنـد. امام گفتنـد: شایـد پولی پیـدا نکردم، آن وقت قرضـشان می مانـد. ما هم گفتیم: ان شاءالله پیـدا می کنید. خـواهر بزرگـم رفت پـولی از خـودش آورد و بـه آقـا قرض داد. ایشـان آن را بـه مـا عیـدی دادنـد و بعـد هـم قرضـشان را ادا کردند.(۱)

حکایت چهارم _ هدیه امام به مسیحیان نوفل لوشاتو به مناسبت عید کریسمس

حکایت چهارم _ هدیه امام به مسیحیان نوفل لوشاتو به مناسبت عید کریسمس

تولد حضـرت مسیـح علیه السـلام بود، امام فرمودند: این همسایه ها با این رفت و آمدهای زیاد و شـلوغی ها، خیلی اذیت شده اند. بهتر است هدیه هایی برایشان بفرستیم. از قول من هم معذرت بخواهید. برادرها رفتند و چند جعبه شـیرینی و شکلات تهیه کردند. امام پرسیدند: چی تهیه شده؟ بسته ها را به امام نشان دادند. امام فرمود: خارجی ها به گل زیاد علاقه دارند، چند شاخه گل هم برایشان بفرستید. همان شب عید کریسـمس، هدایا را میان همسایه ها تقسیم کردند و فردای آن روز دیدیم که خیابان پر از خبرنگار و مردم است. من از یکی از برادران پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: خبرنگارها به خاطر

۱- دفتر تبلیغـات اسـلامی حوزه علمیه قم، با معارف اسـلامی آشـنا شویم، ش ۴۳، ویژه نامه یکصـدمین سال تولـد امام خمینی رحمه الله ، صص ۱۹۲_۱۹۳.

ارسال هدیه ها شب گذشته آمده اند تا گزارش تهیه کنند.(۱)

حکایت پنجم _ پذیرفتن هدیه اهالی نوفل لوشاتو

حکایت پنجم _ پذیرفتن هدیه اهالی نوفل لوشاتو

یک روز دیدیم یکی از اهالی نوفل لوشاتو تقاضای ملاقات نمایندگان محل با امام را دارد. امام هم بی درنگ وقت دادند و روز بعد بود که پانزده نفر از اهالی محل با شاخه های گل آمدند. امام به مترجم گفت: احوال آنان را بپرسید و ببینید که آیا نیاز یا کار خاصی دارند؟ آنها گفتند: نه ما فقط آمده ایم از نزدیک امام را ببینیم و این شاخه های گل را به عنوان هدیه آوردیم. امام هم با تبسم، شاخه های گل را یکی یکی از دست آنها گرفتند و در میان ظرف و تنگی که در کنارشان بود، قرار دادند و آنها هم خیلی خوشحال شدند و پس از مدتی از آنجا رفتند.(۲)

حکایت ششم _ هدیه دو دختر فرانسوی

حکایت ششم _ هدیه دو دختر فرانسوی

روزی دو دختر فرانسوی به اقامتگاه حضرت امام آمدند. آنان می خواستند با امام دیدار کنند، ولی ملاقات امکان نداشت. پس از آنان عذرخواهی کردم. شیشه کوچکی دستشان بود که محتوای آن مقداری خاک بود. درب شیشه مهر و موم شده بود. گفتند: اگر دیدار ممکن نیست، رسم ما بر این است که وقتی به کسی علاقه مند شدیم و ارادت پیدا کردیم، هنگام جدایی و خداحافظی، بهترین هدیه را به او تقدیم کنیم و این خاک وطن ماست که پیش ما عزیزترین هدیه است. این مقدار خاک را به امام تقدیم کنید، ولی در عوض یک قطعه عکس با امضای امام برای ما بیاورید. نزد

۱- حسین رودسری، پرتویی از خورشید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چ ۱، ۱۳۷۸، ص۲۶۷، به نقل از: مرضیه حدیده چی دباغ.

۲- حسین رودسری، پرتویی از خورشید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چ ۱، ۱۳۷۸، صص ۲۶۸ و ۲۶۹، به نقل از: سید علی اکبر محتشمی پور.

امام رفتیم و موضوع را گفتیم و امام با تبسمی شیرین، شیشه را گرفتند و دو قطعه عکس را تقدیم کردند و به آنان دادیم. عکس را گرفتند، بوسیدند و رفتند.(۱)

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. هدیه دادن چه پیامی برای انسان دارد؟

۲. برای شما نفس هدیه مهم است یا ارزش هدیه؟

۳. بهترین هدیه ای که تا کنون در عید دریافت کرده اید، چه چیزی بوده است و از چه کسی؟

۴. آیا می توانید چند نمونه از آثار مثبت هدیه را نام ببرید؟

۵. آیا می توانید یک حدیث از معصومان علیه السلام درباره هدیه بگویید؟

۶. ضرب المثل «اسب پیش کشی را دندان نمی شمارند»؛ یعنی چه؟

۷. هدف شما از دادن هدیه چیست؟

۸. فرق هدیه و رشوه چیست؟

۹. آیا در قبال دریافت هدیه، سعی کرده اید محبت هدیه دهنده را جبران کنید؟ چگونه؟

۱۰. آیا تا کنون در ایام عید توفیق داشته اید به نیازمندان هدیه بدهید؟ چرا؟

۱۱. به نظر شما در عید بهتر است به چه کسانی هدیه بدهیم؟

۱۲. بهترین هدیه از نظر اسلام چیست؟

۱۳. چند مورد از هدایایی که بیشتر ارزش معنوی دارند، نام ببرید؟

۱- حسین رودسری، پرتویی از خورشید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵.

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

_ دعوت را بپذیرید و هدیه را رد مکنید.(۱)

_ به یکدیگر هدیه بدهید تا رشته محبت شما استوار شود.(۲)

_ هدیه، محبت را می افزاید و کینه و کدورت را از بین می برد.(۳)

_ به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه، دل گیری را از میان می برد.(۴)

_ هدیه را اگرچه یک قطعه پارچه بز باشد، حقیر مشمارید.(۵)

_ به آن کس که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بده.(۶)

_ اگر به من هدیه دهند، می پذیرم و اگر دعوتم کنند، اجابت می کنم.(۷)

_ هیچ کس نباید هدیه برادرش را رد کند، اگر توانست جبران کند.(۸)

_ هدیه روزی خداست. هر که چیزی بدو هدیه دادند، بپذیرد.(۹)

ـ یک گفتار حکمت آموز، چه هدیه نکویی است.(۱۰)

امام علی علیه السلام فرمود:

ـ هدیه جلب محبت است.(۱۱)

۱- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۲.

۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۳- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۴- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۵- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۶- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۷- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۸- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۳.

۹- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۴.

۱۰- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۵۴.

۱۱- غرر الحکم و درر الکلم، موضوعی، ج ۲، ص ۵۸۱.

دو ــ جمله های ادبی

دو ــ جمله های ادبی

ــ برای صید دل ها، نیازی به ساختن قفس و گستردن دام و تله نیست؛ هدیه لبخند کافی است.

ــ هدیه بر نخاسته از دل، بر دل نخواهد نشست، هر چند به بزرگی دریا باشد.

ــ هدیه، رونق بخش کانون های دوستی و زداینده کینه و کدورت هاست.

ــ هدیه وقتی نیک است که روح بی نشاطی را نشاط بخشد، دل ناشادی را شاد و ناامیدی را امیدوار کند.

ــ هدیه بدون محبت قلبی، تشریفات زایدی بیش نیست.

ــ لذت و اثری که در هدیه معنوی وجود دارد، در هدیه مادی نیست.

ــ دوست واقعی از دوستان، گفتن عیبش را هدیه خواهد و بس.

ــ در سیره معصومین علیهم السلام ، بهترین هدیه، گفتار حکمت آمیز است.

ــ باارزش ترین هدیه ها، بی آلایش ترین هدیه هاست.

ــ چه ارزشمند و زیباست آن هدیه که تجدیدکننده پیوند دیرین و آشتی دهنده دوستان باشد.

د) شعر

د) شعر

هدیه رسانه ملی به مناسبت نوروز می تواند، تقدیم یک شعر زیبا باشد.

عطر نفس بهار تقدیم تو باد

گل های بدون خار تقدیم تو باد

گویند ز گل بهار رنگارنگ است

خوش رنگ ترین بهار تقدیم تو باد

با یاد تو هر خزان شود گلباران

این گردش روزگار تقدیم تو باد

وصل تو قرار می دهد به دل ما

آه دل بی قرار تقدیم تو باد

از سینه زبانه می کشد آتش عشق

این سینه پر شرار تقدیم تو باد

از نغمه و شور بلبلان سرمستیم

خوش نغمه ترین هزار تقدیم تو باد

ای سبزترین خاطره دیرینم

سرسبزی این دیار تقدیم تو باد

در باغ دل (رضا) شکفته است گلی

این هدیه نوبهار تقدیم تو باد(۱)

غلامرضا زربانویی (رضا)

۱- کیهان، ۷/۱/۱۳۷۶، ص ۳.

فصل ششم: سیر و سفر

اشاره

فصل ششم: سیر و سفر

گشت و گذار در طبیعت و سفر به مناطق خوش آب و هوا و دیدار دوستان و خویشان، از ره آوردهای بهاری نوروز است که دل ها را آرامش و الفتی دوباره می بخشد و با ایجاد تنوع، زندگی روزانه را که گاه بر اثر تکرار روزها و یکنواختی ایام، دچار سکون شده است، سرشار از سرور و شادی می کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

از سیر و سفر غفلت نورزید؛ زیرا انسان مانند آب است. آب تا آن گاه که در حرکت است، پاک و زلال می نماید، ولی اگر از پویندگی باز ایستد، دگرگون و تیره می شود.(۱)

آشنایی با فرهنگ ها و آداب و رسوم مختلف، آشنایی و ارتباط رویارویی با مردم مناطق مختلف، آگاهی از محرومیت ها و بهره مندی مردم و مشاهده شگفتی های آفرینش همگی عبرت آموز آدمی و از پی آمدهای سودمند سفر هستند. بنا به گفته فیض کاشانی: «از رهگذر سفر، آدمی از آنچه می هراسد، رهایی می یابد و به آنچه میل دارد نایل می شود»(۲) و از همه مهم تر، مشمول رحمت واسعه خداوند قرار می گیرد. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر مردم از رحمت خدا به مسافر، خبر می داشتند، همگی بار سفر می بستند. همانا خداوند با مسافران بسی مهربان است.(۳)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶.

۲- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۳۹.

۳- ابوالحسن ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، قم، مکتبه فقیه، بی تا، ص ۳۳.

۱. پیشنهادهایی برای مسافران

اشاره

۱. پیشنهادهایی برای مسافران

سفر و گردش و سیاحت هنگامی که با آداب و لوازم خواص خود همراه شود، فرح بخش تر و سودمندتر است. یادآوری بعضی از این موارد برای مسافرت های نوروزی خالی از لطف نیست.

الف) همراه داشتن وسایل مورد نیاز

الف) همراه داشتن وسایل مورد نیاز

جمع آوری و تهیه مقدمات و لوازم مورد نیاز، راحتی و آسایش سفر را افزون می کند و از سختی های آن می کاهد. گفتنی است هر سفری اسباب و لوازم ویژه خود را می طلبد. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام می خوانیم: لقمان درباره لوازم سفر به فرزندش چنین وصیت می کند: «ای فرزند! هرگاه عازم سفر هستی، وسایلی مانند وسایل شرب، نخ و سوزن و داروهایی که برای رفع بیماری خود و دیگران مفید است، همراه داشته باش و...».(۱)

همین طور روایت شده است: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفر می رفت، همواره پنج چیز را همراه خود داشت که آنها عبارت بودند از: آیینه، سرمه دان، شانه، مسواک و کوزه آب. به روایتی دیگر، حضرت قیچی نیز به همراه داشت.(۲)

ب) داشتن انگیزه نیک

ب) داشتن انگیزه نیک

از لوازم سفر در اسلام، داشتن انگیزه های نیک و سودمند است. انگیزه هایی همچون کسب علم، زیارت مزار شهدا، معصومین و اهل بیت علیهم السلام ، تجارت، دیدن مراکز فرهنگی و تاریخی برای عبرت گیری یا دیدار

۱- الامان من اخطار الاسفار و الازمان، قم، آل البیت، ۱۰۴۹، ص ۵۴.

۲- الامان من اخطار الاسفار و الازمان، قم، آل البیت، ۱۰۴۹، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۳۲.

دوستان و خویشان از این قبیل انـد. بنابراین، بهتر است در نوروز از انجام سـفرهای بی هـدف و گناه آلود، بپرهیزیم. چنان که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به وصی خود حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ای علی! بر مرد عاقـل سـزاوار نیست که قصـد سـفر کنـد مگر در پی یکی از این سه امر: تحصـیل معـاش، توشه انـدوزی برای آخرت، و بهره وری های سالم.(۱)

ج) گزینش همسفر خوب

ج) گزینش همسفر خوب

از آداب و دسـتورهای مهـم سـفر، انتخـاب هـم سـفر بـاایمـان، خردمنـد و خـوب است که می توانـد در طول سـفر، آثـار معنوی فراوانی داشـته باشد. بهتر است به این مهم، پیش از آغاز سـفر توجه شود و چنانچه میسر نشد، در میان راه، با افرادی که شرایط سفرشان با او موافق است، همراه شود. در حـدیثی از پیامبر می خوانیم: «الرفیق ثم السـفر؛ ابتـدا رفیق انتخاب کنیـد سـپس سـفر کنید».(۲)

لازم است مؤمن از هم سـفر شـدن بـا جاهلان و غافلان که آثار منفی بر روح انسان به جای می گذارنـد، بپرهیزد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

کسی که با رفیق فاسد همراه شود، سالم نمی ماند و سرانجام به ناپاکی آلوده می گردد.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۵.

د) اخلاق نیکو با هم سفران

د) اخلاق نیکو با هم سفران

خلق و خوی خوش و روی گشاده، شادی بخش محفل دوستانه هم سفران است. تندخویی و لجاجت، یکدلی و محبت را می زداید و با تیره کردن روابط، سفر را ملال آور و خستگی آفرین می کند. بجاست که با اخلاق نیکو و طرح مزاح های مناسب و معقول، نشاط را به هم سفران هدیه کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «توشه مسافر، سرود ساربان است. مادامی که در آن غنا و طرب نباشد.»(۱) در سفارش های لقمان به فرزندش نیز آمده است: «... با هم سفرانت به گشاده رویی بنشین و با جود و کرم برخیز».(۲)

ه) سخاوت و مروت در سفر

ه) سخاوت و مروت در سفر

مروت و پرهیز از بخل و خساست هنگام سفر، سفر را نزد یاران فرح بخش می کند. اگر امکانات مالی اجازه دهد، بهتر آن است که در این ایام، بر دیگر همراهان سخت نگیریم و با بذل مال خود، آسایش و راحت آنان را فراهم کنیم. امام صادق علیه السلام نشانه های مروت در سفر را چنین بیان می کند:

زاد و توشه کافی به همراه داشته باشد؛ از اموال پاک و حلال به دست آمده استفاده کند؛ دیگران را از آن نصیب دهد؛ رازدار باشد و پس از جدایی هم سفران و پایان سفر، اسرار ایشان را بازگو نکند؛ با دیگران خوش رویی کند.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۱.

و) مشورت با دیگران

و) مشورت با دیگران

مشورت و هم فکری در امور و برنامه های سفر لازمه سفری موفق است؛ دل هم سفران را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را در برطرف ساختن مشکلات سفر یاری می بخشد. تکیه و تعصب بر نظرهای شخصی، نه تنها با روح تفاهم و سازگاری جمعی تناسبی ندارد، بلکه ایام را به کام همه تلخ می کند. لقمان در این موارد، این گونه فرزندش را نصیحت می کند:

پسرم، چون با جماعتی به سفر شوی و کاری در پیش گیری، با همراهان مشورت کن. از خودرأیی بپرهیز و در مقام مشورت، رأی خود را صریح و قاطع بیان کن.(۱)

ز) یاری یکدیگر

ز) یاری یکدیگر

غیرت و مروت حکم می کند زمانی که با جمعی برای سفر همراه می شویم، از یاری و خدمت به آنها دریغ نورزیم. این فضیلت، نشانه سادگی، فروتنی و صفای آدمی است.

گوشه گیری، توقع از دیگران و برخوردهای آمرانه، شخص را از جمع هم سفران دور می سازد و طعم سفر را در کام دیگران تلخ می کند. پس لازمه همراهی و هم دلی در سفر، آن است که کوشش خویش را برای رفاه و آسایش جمعی به کار گیریم و این ادب اسلامی را جلوه گر سازیم، چنان که پیشوایان معصوم علیهم السلام چنین می کردند.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب خود عازم سفری طولانی بود. در یکی از منزل ها، کاروانیان بارهای خویش را بر زمین نهادند و به دستور

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۳.

پیامبر، گوسفندی را ذبح کردند. هر یک از کاروانیان مسئولیتی را پذیرفت و رسول خدا فرمود: جمع آوری هیزم ــ جهت آتش ــ نیز بر عهده من. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! شما بنشینید و انجام کارها را به ما واگذارید. پیامبر فرمود: من می دانم شما این کارها را انجام می دهید، ولی خداوند دوست ندارد که بنده اش را در میان یارانش با وضعیتی متمایز از دیگران ببیند و او برای خود نسبت به یاران و همراهان امتیازی قایل شود. سپس حضرت به صحرا رفت مقداری هیزم برای طبخ غذا جمع آوری کرد».(۱)

ح) حفظ آرامش و خون سردی در حوادث

ح) حفظ آرامش و خون سردی در حوادث

گاه خطرها و حوادث، مسافر را دچار اضطراب می کنند. در این هنگام آنچه می تواند آرامش را به دیگران باز گرداند و جمع را در اقدام مناسب و بجا یاری بخشد، حفظ خون سردی و آرامش خویش و دیگران است. در این وضعیت، بهتر است به دامان خدا پناه برد و با ذکر یاد او و دعا، جان و روان را آرامش بخشید؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ همانا تنها یاد خدا، آرام بخش دل هاست».(۲)

این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به یاران خود آموخت تا در تنهایی سفر زمزمه کنند:

هر چه خداوند بخواهد، همان خواهد شد. هیچ قدرتی نیست مگر از سوی خدا. پس خدایا! وحشت و هراسم را به امنیت بدل فرما و مرا در تنهایی

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹.

یاری ام کن و دوری و غیبتم را به خوبی جای گزین فرما.(۱)

ط) مدیریت سفر

ط) مدیریت سفر

اگر همراه جمعی عـازم سـفر هستیم، برای همـاهنگی و نظم بیشتر و آسـانی سـفر، بهتر است همگی از نظر یک شـخص پیروی کنیم و مدیریت سـفر را به دست او بسـپاریم. تفرقه و اختلاف نظر، سفر را دچار مشکل می سازد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر گاه سه نفر در آستانه سفری قرار گرفتند، یک نفر از میان خود به عنوان امیر و سرپرست انتخاب کنند.(۲)

ی) نماز اول وقت

ی) نماز اول وقت

در بسـیاری از مسافرت ها، این واجب الهی یا به فراموشـی سپرده می شود یا کوچک شـمرده می شود. فراموش کردن یاد خدا موجب غفلت و بی راهه رفتن است و روح را تیره و تار می سازد.

سفر را مانعی برای گفت وگو با پروردگار مهربان نشـماریم و با برپایی نماز اول وقت، در شمار بندگان صالح خدا قرار گیریم که نماز، کلید همه خوبی هاست. بهتر است در این مورد هم از حکیم فرزانه، لقمان پند بگیریم که می فرماید:

ای پسـرم! مبادا در سـفر، اشتغال به امور دنیوی، تو را از خدا و حالت های معنوی نماز غافل کند، نماز را با جماعت بگذار و با کلام خدا نیز مأنوس باش.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹.
۲- علاءالدین متقی بن حسام الهندی، کنز العمال، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۷۰۶، ح ۱۷۴۹۹.
۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۳؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷.

از جمله چیزهایی که نباید آن را به تأخیر انداخت، نماز است همین که وقت آن رسیده باشد.(۱)

ک) گفت وگوهای سودمند

ک) گفت و گوهای سودمند

گذراندن اوقات سفر به بطالت و سخنان بیهوده، از آفاتی است که دامن گیر مسافران می شود. نیکوست که گفت و گوهای سودمند و ثمربخش با دوستان را جای گزین آن سازیم. لقمان در این باره این گونه سفارش می کند: «فرزندم... از سخنان بیهوده بگذر و خاموشی پیشه کن».(۲)

ل) رعایت بهداشت و حفظ سلامت در سفر

ل) رعایت بهداشت و حفظ سلامت در سفر

با انتخاب غذای مناسب، پرهیز از پرخوری و رعایت بهداشت و پاکیزگی در ایام سفر، می توانیم سلامتی خویش و دوستان را فراهم کنیم؛ زیرا سلامت، سفر را سهل تر و شیرین تر می سازد. جالب است بدانیم پیشوایان معصوم علیهم السلام ، در سفارش های ارزشمند خویش، با نکته سنجی خاصی، به نقش سازنده سفر و اهمیت بهداشت توجه داشته و از گردشگران خواسته اند تا وقتی از چند و چون پدیده ها آگاهی ندارند، از آنها استفاده نکنند. امام باقر علیه السلام در راهنمایی های خود به یکی از شیعیان، اهمیت بهداشت را چنین یادآور می شود:

چون به دشت و بوستان رسیدی، از بوییدن و خوردن گیاهانی که نمی شناسی، بپرهیز. همچنین از آشامیدن از ظرفی که از درون آن آگاهی نداری، خودداری کن.(۳)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۳۱.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۳۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹.

م) کمک به مسافران

م) کمک به مسافران

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که مؤمنی را یاری کند، خداوند، او را در آخرت از سختی های فراوانی رهایی می بخشد، در دنیا، غم و اندوهش را می زداید و هنگام مرگ، سختی جان دادن را از او برطرف می سازد.

پس چه خوب است در هیاهوی رفت وآمدهای بهاری و سیر و سفرهای نوروزی، واژه هم دلی را شکوفا سازیم و با محبت خویش، میهمانان و خستگان سفرهای نوروزی را شاد کنیم.

مصادف از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند: با امام صادق علیه السلام سوار بر مرکب، فاصله بین مکه و مدینه را پیمودیم. در یکی از منازل راه، به مردی که کنار درختی از شدت درد به خود می پیچید، برخوردیم. امام فرمود: خوب است به سراغ این مرد رویم، گویا تشنه است و تشنگی او را از پای درآورده است. هنگامی که به او نزدیک شدیم دریافتیم که از امت مسیح علیه السلام است. حضرت از او پرسید: آیا تشنه ای؟ مرد گفت: آری. پس من به اشاره امام، او را سیراب کردم. در بین راه به امام گفتم: آن مرد نصرانی بود، آیا به نصرانی نیز صدقه بدهیم و او را یاری کنیم؟ امام فرمود: آری، در صورتی که در چنین حالی باشند، کمک کنید.(۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۵.

ن) بهره گیری معنوی و فرهنگی

اشاره

ن) بهره گیری معنوی و فرهنگی

اگر سفر با بهره های معنوی همراه شود، سودمند و پربار خواهد بود. پس بهتر است اوقات سفر را به بطالت و لهو و لعب نگذرانیم و از آن به بهترین شکل استفاده کنیم. در این مبحث، به نمونه هایی از کارهایی که می تواند سبب بهره مندی بیشتر از سفر گردد، اشاره می کنیم.

یک _ تأمل و تدبر در زیبایی ها و شگفتی های آفرینش

یک _ تأمل و تدبر در زیبایی ها و شگفتی های آفرینش

خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ سیرُوا فِی الْارضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ (عنکبوت: ۲۰) بگو در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خداوند]آفرینش را آغاز کرده است».

یکی از بهره های معنوی سفرمی تواند تأمل وتدبر در زیبایی ها و شگفتی های آفرینش و نگرش توحیدی به مناظر عالی طبیعت باشد و قدرت خالق هستی را یادآور شود.

برای مسافر هدفمند، این فرصت طلایی پیش می آید که با خارج شدن از محیط بسته و یکنواخت زندگی، همواره ندای حکمت را با گوش جان بشنود و درباره شگفتی های آفرینش بیاندیشد و بنگرد که چرخ در گردش و گرداننده اش چگونه از ابزار بی نیاز است! آن گاه به طبیعت های متضاد و چگونگی سازگاری میان آنان بنگرد و به آب در آغوش خاک و آتش بر دوش باد که چگونه در نوسان است! بنگرد به اسرار ناگفتنی آفرینش که چگونه به شیوایی آشکار است! و عظمت آفریدگار را دریابد که چگونه قدرتش در زمین و آسمان نمایان است.

دو _ زیارت

دو _ زیارت

زیارت مشاهد و عتبات عالیه، افزون بر تقویت روحی انسان، پاداش

معنوی فراوانی دارد که در اسلام به آن سفارش شده است و می توان در سفرهای نوروزی از آن بهره مند شد. امام رضا علیه السلام می فرماید:

هر امامی بر گردن دوستان و پیروان خود، عهد و پیمانی دارد. این عهد و پیمان هرگز بریده نمی شود. این عهد آن گاه به کمال خود می رسد که آرامگاه امام خود را زیارت کند. پس هر کس که امام خود را با رغبت زیارت کند و آنچه را آنان به آن فرا خوانده اند، تصدیق کند، او را در روز قیامت در پیشگاه خداوند شفاعت خواهند کرد.(۱)

سه _ دیدار آثار تاریخی برای عبرت گیری

سه _ دیدار آثار تاریخی برای عبرت گیری

یکی از اهداف معنوی سفرهای نوروزی می تواند دیدار آثار باقی مانده از گذشتگان و آشنایی با زندگی پیشینیان برای عبرت آموزی باشد. قرآن کریم بارها انسان را به گردش در زمین و تدبّر در آثار گذشتگان دعوت کرده است: «قُل سیرُوا فِی الأَرضِ فَانْظُرُو کیف کانَ عاقِبَه الَّذین مِن قَبْلُ؛ [ای رسول ما] بگو در زمین بگردید و بنگرید به فرجام کسانی که پیش تر بوده اند».(روم:۲۴)

به راستی، وقتی انسان حقیقت جو در برابر آثار گذشتگان و ویرانه های آنان که سند زنده و گویای تاریخ هستند، قرار می گیرد، گویی ویرانه ها به طور شگفت انگیزی در برابر دیدگانش جان می گیرند. استخوان های پوسیده در زیر ویرانه ها، در او تأثیر می گذارند و درس های لازم را برای شناخت بهتر انسان و جهان به او می آموزند. چنان که خاقانی شروانی با دیدن کاخ شکست خورده کسرا در مداین چنین می سراید:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

۱- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۴۵.

ایوان مداین را آیینه عبرت دان

یک ره ز لب دجله منزل به مداین کن

شاید که به گوش دل پاسخ شنوی ز یوان

گوید که تو از خاکی، ما خاک توییم اکنون

گامی دو سه بر ما نه، اشکی دو سه هم بفشان

کسری و ترنج زر، پروین و فرّ زرین

بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان(۱)

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پرسش های مردمی

ب) زیرنویس

ج) متن ادبی

د) شعر

الف) پرسش های مردمی

الف) پرسش های مردمی

۱. آیا مسافرت خود را با صدقه آغاز می کنید؟ چرا؟

۲. ویژگی های سفر خوب چیست؟

۳. اگر کسی در مسافرت به کمک شما نیاز داشت، چه می کنید؟ چرا؟

۴. منظور از این ضرب المثل چیست: «سفر پخته کند مرد را»؟

۵. کمین گاه های شیطان در سفر کجاست؟ می توانید چند مورد را نام ببرید.

۶. آیا سفر خود را با وقت نماز تنظیم می کنید؟ چرا؟

۷. چگونه خود را از آفات سفر حفظ می کنید؟

۸. آیا به نظر شما، در حال حاضر امکانات لازم برای نماز مسافران وجود دارد؟

۱- نجیب الدین خاقانی شروانی، دیوان شعر، تهران، انتشارات ارسطو، ۱۳۶۲، ص ۲۲۷.

۹. کدام سفر را روحی و معنوی می گویند؟

۱۰. منظور از سیر در آفاق و انفس در قرآن چیست؟

۱۱. معمولاً با چه کسانی مسافرت می کنید؟

ب) زیرنویس

اشاره

ب) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

_ سفر کنید تا سالم مانید.(۱)

_ سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت یابید.(۲)

_ رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست.(۳)

_ اگر مردم از رحمت خدا به مسافر خبری داشتند، همگی بار سفر می بستند.(۴)

_ همانا خداوند با مسافران بسی مهربان است.(۵)

_ کسی که مسافر مؤمنی را یاری رساند، خداوند از او هفتاد و سه اندوه را برمی دارد.(۶)

ـ آقا و بزرگ قوم کسی است که در سفر خدمتگزار آنها باشد.(۷)

امام علی علیه السلام می فرماید:

سفر، ترازوی اخلاق است.(۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر گاه به سفر می روید، سفره پر از طعام تدارک ببینید.(۹)

۱- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۸۲.
۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۸۲.
۳- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۸۲.
۴- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۳۳.
۵- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۳۳.
۶- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶.
۷- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۶۱.
۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۶.
۹- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۷.

ـ از نشانه های شرافت مرد، تدارک توشه حلال و طیّب در سفر است.(۱)

ـ حق مسافر بر هم سفر آن است که اگر بیمار شد تا سه روز نزد او بمانند.(۲)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

۱. گردش وقتی لذت بخش و روح افزاست که هدف های خداجویانه در آن آشکار باشند.

۲. به هوش باشیم لذت های گردش، ما را به عذاب های آخرت دچار نکند.

۳. کسی که سفر را با یاد و توکل به خدا شروع کرده حیف است که به گناه آلوده نماید.

۴. لطف سفر به تأمل در پدیده ها و شگفتی هاست.

۵. در گردش، چشمانت را بشوی و به گونه ای بنگر که رنگ خدا را در همه چیز و هر جا بینی!

۶. نیکان کمال جویی را در گردش می دانند. تو در چه می بینی؟

۷. به هوش باش ارمغان سفرت، انبوه گناه نباشد.

۸. سفر بدون هدف نیک، چیزی جز بیابانگردی و سرگردانی نیست.

۹. مسافر باخدا، در هیچ نقطه دنیا غریب و تنها نیست.

۱۰. در مسافرت اصل آن نیست که چه می بینیم و چه می شنویم، مهم آن است که از آنچه می بینیم و می شنویم، پند گیریم.

۱۱. مبادا در پایان سفر از نوشتن سفرنامه شرمگین شوی.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۵۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷.

ج) متن ادبی

اشاره

ج) متن ادبی

زیر فصل ها

انسان و سفر

نگاه و دل

انسان و سفر

انسان و سفر

انسان های بزرگ برای یک جا ماندن و در جازدن آفریده نشده اند. ماندن را برای خود ننگ می دانند. گویی روح بزرگشان در قالب کالبد و تن نمی گنجد. مرغ دلشان همواره بیرون از قفس به سان شاهین در اوج آسمان ها و بر فراز بلندی ها پر می کشد. چشم تیزبینشان نظاره گر تابلوهای پررمز و راز آفرینش است. گوش های شنواشان با نغمه های دل انگیز آشناست. قلب های آینه وارشان، آماده پذیرش حکمت ها و اندرزهاست.

نگاه و دل

نگاه و دل

چشم، دریچه ای به دنیای قلب است. باید به آنچه در چشم انداز ما قرار می گیرد، حساس باشیم، دیدنی ها چه خوب و چه بَد گرایش ما را به سوی خود جذب می کنند. ما بیشتر شیفته چیزی می شویم که می بینیم. اگر به افق دوردست بنگریم، وسعت دید پیدا می کنیم و اگر تنها به مقابل پای خود نگاه کنیم، تنگ نظر می شویم. آنچه به صورت تصویر، فیلم، منظره، خط، تابلو، چهره و... در برابر دید ما قرار می گیرد، به درون روح و فکر ما نفوذ می کند. درست است که می توان از کتاب تاریخ، با زندگی پیشینیان آشنا شد و از سرانجام آنها عبرت گرفت، ولی چرا در قرآن کریم آن همه تأکید شده است که بروید و بگردید، ببینید و عبرت بگیرید؟ چون در دیدن اثری است که در خواندن و شنیدن نیست.(۱)

د) شعر

اشاره

د) شعر

زیر فصل ها

سفر

سفر

۱- جواد محدثی، نگاه تا نگاه، انتشارات عصمت، ۱۳۸۲، ص ۶۵.

سفر، هجرت است و رؤیت جمال

سفر، حکمت است و سطوت جلال

سفر، رفعت است و دوری ذَلال

سفر، رحمت است و آمال وصال

سفر، فراغت جسم است ز ملال

سفر، لیاقت جان است در کمال

سفر، شکفتن راز است چو نهال

سفر، حلاوت عشق است و انفصال

سفر، سیر و عروجی است در تعال

سفر، سیر و سلوکی است لایزال

سفر، عبرت آموزی است بی مثال

سفر، کشف و شهودی در مثال(۱)

سفر و پیامبران

سفر و پیامبران

نگر به یوسف کنعان که از کنار پدر

سفر فتادش تا مصر و شد شه والا

نگر به موسی عمران که از بَر مادر

به مَدین آمد و زان سیر گشت او مولا

نگر به عیسی مریم که از دوام سفر

چو آب چشمه حیوان است و محیی موتا

۱- طاهره شالچیان، اخلاق در جهان گردی اسلامی، تهران، انتشارات فرزانه، بی تا، ص ۲۳۹.

نگر به صورت خضر و به سیرت الیاس

که یافتند ز سیر آن حیات روح افزا

نگر به احمد مرسل که مکه را بگذاشت

کشید لشکر و بر مکه گشت او والا

چو بر براق سفر کرد و شب معراج

بیافت مرتبه قاب قوسین او ادنی(۱)

پسندیدگی سفر

پسندیدگی سفر

هر کس که کند سفر، پسندیده شود

خاک قدمش، سرمه هر دیده شود

پاکیزه تر از آب نباشد به جهان

هر جا که کند مقام، گندیده شود(۲)

به کجا چنین شتابان

به کجا چنین شتابان

سفر به خیر

به کجا چنین شتابان؟

گون از نسیم پرسید

دل من گرفته زین جا

هوس سفر نداری ز غبار این بیابان؟

همه آرزویم اما

۱- سیمای جهانگردی اسلامی، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- رُکنی

چه کنم که بسته پایم!

به کجا چنین شتابان؟

به هر آن کجا که باشد

به جز این سرا سَرایم

سفرت به خیر، اما تو و دوستی خدا را

چو از این کویر وحشت

به سلامتی گذشتی

به شکوفه ها، به باران

برسان سلام ما را(۱)

سفر و سلامتی

سفر و سلامتی

سفر آزموده کند مرد را

هم از دل براند غم و درد را

ز گیتی بد و نیک بنمایدش

و زان گنج دانش بیافزایدش

جوانی پذیرد دل پیر از اوی

ز نو گیرد افسرده گل، رنگ و بوی

نباشد چو از مرگمان بازگشت

همه روی گیتی بباید نوشت

مر او را سیه روز باید شمرد

که یک جا بزاد و بماند و بمرد(۲)

۱- محمدرضا شفیعی کدکنی، گزیده اشعار، تهران، مروارید، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

۲- سیمای جهانگردی اسلامی، ص ۱۰۲، شعر انوری ابیوردی.

تجربه آموزی و سفر

تجربه آموزی و سفر

به درآی ای حکیم فرزانه

بر نشاید نشست در خانه

چند در خانه دود کُنی

سفری کن مگر سود کُنی

نشود مرد پخته بی سفری

تا نکوشی نباشدت ظفری(۱)

فایده سفر

فایده سفر

سفر، مربّی مرد است و آستانه جاه

سفر، خزانه مال است و اوستاد هنر

به شهر خویش درون، بی خطر بود مردم

به کان خویش درون، بی بها بود گوهر

درخت اگر متحرك شدی ز جای به جای

نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر(۲)

۱- سیمای جهانگردی اسلامی، ص ۱۸.

۲- سیمای جهانگردی اسلامی، ص ۱۸.

فصل هفتم: توجه به محرومان

اشاره

فصل هفتم: توجه به محرومان

در فرهنگ دینی اسلامی، توجه به دیگران و کمک به رفع مشکلات هم نوع و روحیه سخاوت همواره مورد توجه بوده است.

در ایام نوروز، گرایش چشم گیری نسبت به تهیه پوشاک و مواد مورد نیاز در خانواده ها دیده می شود و معمولاً در شب عید، خریدهای ضروری و غیرضروری اوج می گیرد. در این میان، قشر مهمی از جامعه در فقر و تهی دستی به سر می برند و از خرید ضروری ترین نیازهای خود ناتوانند. چه بسیار چهره های محزون و شرمگینی که تاب روبه رو شدن با فرزندان محروم خویش را ندارند و صورت خود را در ایامی که بیشتر مردم در شادی و رفاه و آسودگی اند، با سیلی سرخ نگاه می دارند. تنها محبت عیدشان به همسر و فرزندان، دستان خالی، ولی مالامال از صفا و صمیمیت است و تنها ترنم باران بهاری شان، قطره های اشکی است که در خلوت خویش بر محرومیتشان می ریزند.

چه کودکانی که با تنی سرمازده از غم، لذت عید را فقط و فقط در تماشای عروسک ها و آب نبات های چوبی و رنگارنگ پشت شیشه ها و نظاره رنگینی سفره های هفت سین، همراه رقص ماهی های قرمز تنگ های بلورین و استشمام بوی غذاهای طبخ شده خانه ها و حسرت لباس های گران قیمت و زیبایی بچه های هم سن و سال خود معنا می کنند. آنان، تنها در خیال و افسانه های خود به سرزمین راحتی و آسایش دیگران سفر می کنند.

چه زیباست که بی اعتنا و چشم بسته از خیابان فقر هم نوعان خود گذر نکنیم و در حلول سال نو، آغوش محبت خویش را به روی نیمه محروم جامعه گشاییم و کانون نابسامان خانواده های نیازمند را با سخاوت خویش سامان بخشیم.

دوستی با محرومان در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها به عنوان وظیفه ای انسانی و دینی توصیه گردیده، که آثار آن بر خودسازی انسان مورد توجه فراوان قرار گرفته است. امام علی علیه السلام ، نشست و برخاست با فقیران را موجب افزایش روحیه شکرگزاری در انسان می داند و می فرماید:

«جالِس الفُقَراءَ تَزْدَدْ شُکْرا؛ با فقرا مجالست کن تا شکرت زیاد شود».(۱)

اصل اخلاقی سخاوت در زندگی امامان، فراوان وجود داشته است و با دست کرم و گشوده خود به بینوایان و نیازمندان بذل و بخشش فراوان می کرده اند.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است: «نیازمندان را دوست بدارید، با آنان هم نشین شوید و به یاری شان بشتابید».(۲)

در سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام درباره کوشش برای یاری رساندن به فقیران ومحرومان مطالب زیبایی دیده می شود که بهترین الگو برای مسلمانان، به ویژه در ایام شادی های نوروزی است. در ادامه به دو مورد از این سنت در سیره معصومان اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طواف مکه مشغول بود. مردی را دید که پرده کعبه

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۲، «اَحِبُّوا المَساکین وَ جالِسوُهُمْ وَ اَعینُوهُمْ» .

را گرفته است و می گوید: «خدایا! به حرمت این خانه مرا بیامرز!»

حضرت پرسید: «گناهت چیست؟»

او گفت: «من مردی ثروتمند هستم. هر وقت فقیری به سوی من می آید و چیزی از من می خواهد، گویا شعله آتشی به من رو می آورد».

پیامبر به او فرمود: «از من دور شو! و مرا به آتش خود نسوزان. اگر تو بین رکن و مقام دو هزار رکعت نماز بگذاری و آن قدر گریه کنی که از اشک هایت نهرها جاری شود، ولی با خصلت بخل بمیری، اهل دوزخ خواهی بود».(۱)

در یکی از سال ها، منصور دوانقی، دومین طاغوت عباسی، امام کاظم علیه السلام را ناگزیر کرد که در روز عید نوروز در مجلس تبریک و شادباش بنشیند و هدایای وارد شدگان را بپذیرد. امام کاظم علیه السلام در آن مجلس نشست. هدایای بسیاری هم آوردند. در لحظات آخر، پیرمردی صاف دل به محضر امام آمد و تبریک گفت و عرض کرد: «دستم از مال دنیا تهی است. نتوانستم هدیه ای برای شما بیاورم. در عوض سه بیت شعری را که جدم در مرثیه جد شما امام حسین علیه السلام سروده است، می خوانم و به شما هدیه می کنم».

سپس اشعاری را در وصف حادثه عاشورا سرود. امام فرمود: «هدیه ات را پذیرفتم. اینجا بنشین. خداوند به تو برکت دهد». آن گاه امام به خادم خود

۱- بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، ص ۵۸، نقل از: جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵۴.

فرمود: «نزد منصور برو و مجموع هدایایی را که آورده شده، به او گزارش بده و بگو آنها را چه کنم؟»

خادم رفت و بازگشت و گفت: «منصور می گوید: همه آنها را به تو بخشیدم، اختیار آنها با خودت.» امام هم همه آنها را به پیرمرد تهی دست بخشید.(۱)

پس در نوروزی دیگر، همتی دیگر، تا به یاری محرومان بشتابیم. در سفره هفت سین خود «سین» سخاوت بنشانیم و با کم کردن هزینه کوچکی از سفره های رنگین خود، سفره محبتی در خانه های نیازمندان بگشاییم و خود را از شادی توجه به محرومان سرمست سازیم.

۱. نوازش کودکان بی سرپرست

۱. نوازش کودکان بی سرپرست

طلیعه شاد و طرب انگیز طبیعت، دل ها را نشاط و سرزندگی می بخشد و کودکان با شوری وصف ناپذیر، سر به دامان مادران مهربانشان گذاشته اند و شب های بهاری را با آرامش به خواب می روند. دختركان كوچك با دلی پرامید، صبح روز عید به پدران سلام می گویند تا از دریای محبتشان سیراب گردند.

فضای عید، فضای محبت و عشق است و شاد برای آنها که این ایام را در دامان گرم خانواده می گذرانند، ولی فراموش نکنیم، هستند کسانی هم که محروم از محبت پدر و مادر، خاموش و حسرت بار، به آغوش گرم و عاشقانه مادران خیره می شوند و در بهار، سرود سرد غربت و تنهایی را در گوش جان خود زمزمه می کنند.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۱.

می توان بـذر محبتی در کشتزار جان آنها نشانـد. می توان پرتویی از فروغ خورشـید کانون گرم خانواده را در آنجا تاباند. می توان گاه با یک نگاه یا نوازش، قلب کوچکی را سرشار از امید و نور کرد.

خوب است به حکم وظیفه انسانی، انسانیت خویش را در دیداری نوروزی از عزیزان بی سرپرست، تجلی بخشیم. آنها که پدر و مادر را تنها در خواب و خیال و آرزوهاشان جست وجو می کنند. آنها چیز زیادی از ما نمی خواهند. آن قدر تشـنه اند که با جرعه آبی سیراب می شونـد و با سـلامی کوتاه و کلامی مهرآفرین، قلبشان به تپش می افتد و امید در رگ هایشان جاری می شود. پس آنان را در اوج شادی و شعف نوروزی از یاد نبریم و در جشن بهاری خویش سهیمشان سازیم. این نه تنها وظیفه ای اخلاقی، که توصیه ای دینی است و ریشه در باورهای مذهبی و سیره عملی اهل بیت علیهم السـلام دارد. آن گونه که شـنیده ایم، اشک یتیم تنها و دلسوخته، عرش خدا را به لرزه می آورد و خداوند خشمگینانه می پرسد: چه کسی بنده یتیم مرا گریانده است؟ سپس به عزت و جلالش قسم یـاد می کنـد که بهشت را بر هر بنـده ای که دست نوازشگرش اشک یتیمی را خاموش کند، واجب سازد.(۱)

آیا وصـیت شـمع فروزان خانه یتیمان کوفه، علی علیه السـلام را نشـنیده ای که چگونه در بستر مرگ امت را به یتیمان سفارش می کند:«اللّهَ اللّهَ فِی الاْیتام؛ خدا را خدا را، درباره یتیمان...».(۲)

به فرموده معصومان علیهم السلام ، هر کس دست نوازش بر سر یتیمی کشد،

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۹۱، ص ۹۲۷.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۴۷، ص ۵۵۹.

خداوند به عدد هر تار مویی که بر آن دست می کشد، پاداشی نیکو مقرر می دارد. شادی بخشیدن به محفل یتیمان، خانه شادی را در بهشت نصیبمان می کند(۱) و قلب زنگار گرفته ما را از قساوت نجات می بخشد.

روایت است مردی از قساوت و تیرگی قلب به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد. حضرت فرمود: اگر دوست داری قلبت رقیق و حاجتت روا شود، بر یتیمان رحم آور، آنها را نوازش کن و سیرشان گردان.(۲)

به راستی که بیش از یتیمان، ما خود نیازمند دیدارشان هستیم و محتاج چشمان اشکبار و نگاه معصومشان!

۲. با محروم ترین یتیمان

۲. با محروم ترین یتیمان

ای کودکان ماتم نشسته! قناری های محبوس در قفس های بی کسی! دل خویش را مرهم نهید که ما غریب تر و یتیم تر از شما را نشان داریم. غربتی سنگین تر از غربت شما و محرومیتی سنگین تر از یتیمی.

آن گاه که انسان از دریای بی کران معارف الهی دور ماند و جرعه آبی ننوشد و آن گاه که ژرفای جانش را به مضامین حیات بخش روایات معصومان علیهم السلام روشنی نبخشد، در دنیای جهل و تاریکی خویش، حیران و سرگردان به بیراهه می رود و بسان کودکی که از نعمت پدری دل سوز و رهنما محروم است، در تشخیص راه دچار مشکل می شود.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۶۵، «قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اِنَّ فِی الجَنَّهَ دارا یُقالُ لَها دَارُ الْفَرَح لا یَدْخُلُها اِلاّ مَنْ فَرَّحَ یَتامَی الْمُؤْمِنین».

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۶۶.

به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله :

یتیم تر از یتیمی که پدر از دست داده است، کسی است که از معارف اهل بیت دور مانده باشد و پاداش کسی که با ترویج معارف الهی و ارشاد مردم، دست نوازش بر سر این یتیمان کشد، انس با اهل بیت علیهم السلام در عالم ملکوت است.(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

برتری منزلت کسی که یتیم آل محمد را سرپرستی کرده و علوم اهل بیت را به او رساند و او را از تاریکی جهل و گمراهی نجات بخشد، در مقایسه با کسی که یتیمی را سرپرستی و او را اطعام کرده است همچون برتری خورشید بر ستاره ای کم فروغ است.(۲)

به راستی، آن گاه که نور هدایت اهل بیت عصمت و طهارت بر امتی نتابد، محرومیتی سخت تر از یتیمی دامن گیر آنان خواهد شد؛ محرومیت از هدایت، سعادت و کمال و معنویت.

رسالت سنگین این یتیم نوازی، امروز بر دوش اندیشمندان و رسانه های عمومی به ویژه صدا و سیماست. صدا و سیما می تواند یکی از مهربان ترین یتیم نوازانی باشد که مسئولیت سنگین انتقال پیام دین را بر دوش می کشند. این سازمان باید با تبیین ارزش های واقعی و ترویج بینش الهی، جامعه را از محرومیت های معنوی رهایی بخشد و پیام آور انسانیت و هدایتگر انسان ها در مسیر بندگی باشد.

۱- به نقل از: تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، منیه المرید، شهید ثانی ؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۷۱.
۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۶۹.

پس بکوشیم در آغاز سال نو، حیات معنوی خویش را تجدیدی دوباره بخشیم و با تحول خود، سرآغاز حیاتی معنوی در میان خیل عظیم تشنگان معنویت باشیم.

۳. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۳. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

د) شعر

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

ساخت فیلم داستانی

رنگ عطوفت

ساخت فیلم داستانی

ساخت فیلم داستانی

در ادبیات داستانی کشور، داستان های فراوانی درباره عید و خانواده های محروم وجود دارد که می توانند به فیلم تبدیل شوند. داستان رنگ عطوفت از مهری حسینی نمونه ای از این داستان هاست.

رنگ عطوفت

رنگ عطوفت

سرفه های پی در پی مادر، امانش را بریده بود. آرام آرام از پله ها پایین آمدم، پاشنه کفشم را ور کشیدم و به طرف در زنگ زده حیاط به راه افتادم. زری، خواهر کوچکم، داشت وسط حیاط خط هایی را که کشیده بود، می شمرد:

ـ داداش علی! هفت تا خط مونده، هفت روز دیگه عیده.

دستی به سرش کشیدم:

ـ زری جون برو پیش مامان، شاید کارت داشته باشه.

از شما چه پنهان قول داده بودم برایش عیدی، یک بلوز سفید با گل های آبی بخرم، ولی هر وقت به صاحب کارم می گفتم، خودش را به کاری مشغول می کرد و می گفت: «چند روزی صبر کن».

از حیاط زدم بیرون. بدون اینکه بدانم کجا می روم، راه پیاده رو را در پیش گرفتم. گاهی پایم توی چاله های کف پیاده رو فرو می رفت:

ـ بیچاره شهرداری هم دستش خالیه. نمی تونه درد به این کوچکی رو درمون کنه. چه برسه به آقا صادق.

غرق در افکارم بودم که صدای آقا صادق مرا به خود آورد:

ـ به به علی آقا! کجا؟

سرم را بالا گرفتم. درست دم در آپاراتیِ صاحب کارم بودم.

ـ سلام اوستا.

ـ سلام، از صبح مغازه نیومدی. بعدازظهرها هم که می ری مدرسه.

ـ ببخشید اوستا، مادرم مریض بود مجبور شدم تو خونه بمونم و ازش مراقبت کنم.

ـ حالش چطوره؟

ـ باید ببرمش دکتر. روز به روز بدتر می شه. الان سه روزه که افتاده تو رختخواب.

ـ پس چرا معطلی؟!

سرم را پایین گرفتم و چیزی نگفتم. اوستا منظورم را خوب فهمیده بود. دستش را داخل جیب لباس گریس خورده اش کرد و گفت: «دو سه روز دیگه طلبهامو می گیرم، اون وقت همه حقوقتو بهت می دم. حالا ـ این هزار تومن رو بگیر، همین امروز ببرش دکتر».

با خوشحالی پول را از دست آقا صادق گرفتم و به طرف خانه راه افتادم. وقتی زنگ را به صدا درآوردم، صدای تَق تق کفش های پاشنه دار مامان که زری همیشه آنها را می پوشید، مرا به خود آورد.

ـ کیه؟

ـ باز کن زری جون!

ـ شمایی داداش، چرا سرکار نرفتی؟

خودم را از لای در به داخل کشیدم. چشم های قهوه ای و گرد زری، سراپایم راورانداز کرد.

ـ داداش علی! نامه دایی عباس اومد. منتظر موندیم تا بیایی برامون بخونی.

به سرعت از پله ها بالا رفتم. مادر گوشه اتاق، روی تشک ابری اش خوابیده بود. ملافه گلداری را روی صورتش کشیده بود و هر از گاهی، چند سرفه شدید او را می لرزاند.

با عجله نامه را باز کردم. زری گردنش را دراز کرده بود و چهارچشمی به نامه نگاه می کرد. کمی غم به دلم نشست.

ـ داداش، دایی چی نوشته؟

ـ زری جون دایی امسال نمی یاد پیشمون.

چهره زری درهم رفت.

ـ یعنی امسال عید نداریم؟

این حرف زری مثل پُتکی بر سرم پایین آمد. به دیوار ترک خورده اتاق تکیه دادم و چشمم را به قاب عکس آقاجان دوختم که روی تاقچه کمی خاک خورده بود:

ـ آخه آقاجون، چطور دلت اومد مارو تو بدبختی بذاری و بری. من که دستم خالیه، دایی هم امسال نمی یاد.

اینکه عید را باید بدون کمک دایی می گذراندیم، برایم سخت بود. دایی هر سال از شهرستان به دیدن ما می آمد و کلی هدیه برایمان می آورد. حالا من مانده بودم و قولی که به زری داده بودم. به طرف سماور رفتم. استکان را برداشتم و زیر شیر سماور گرفتم. صدای غلغل سماور، خاطره دو سه سال پیش آقاجان را برایم زنده کرد. شاید آن موقع ده سال بیشتر نداشتم. آقاجان دیوانه چای بود. همیشه غروب که می شد، پتو رنگ و رو رفته ای را می انداخت روی ایوان و بساط چای هم کنار دستش پهن بود. من هم باید آتش قلیان را برایش آماده می کردم. بعد هم چند پُک به قلیان می زد و تند تند چای را داخل نعلبکی سفیدرنگ و لب پریده ای می ریخت.

آب سماور که داخل استکان می ریخت، سُر رفت و دستم سوخت.

_ آخ دستم.

با صدای من، مادر از خواب بیدار شد.

_ چی شد مادرجون؟

_ هیچی مامان، چیز مهمی نیس.

برای اینکه مادر نگران نشود، فوری گفتم: راستی مامان حاضر شو بریم دکتر.

_ مادرجون! تو که پول نداری.

_ پاشو که خدا رسوند.

استکان چای را زمین گذاشتم و به طرف مادر رفتم. دست های گرم و پر از تَرَکش را گرفتم تا توانست داخل رختخواب بنشیند. ژاکت قهوه ای رنگش را برداشت و پوشید. چشم های سیاه رنگ و بی حالش را به من دوخته بود:

ــ مادرجون! هوای بیرون چطوره؟

ــ خوبه مادر، خیلی سرد نیس.

دستمال سفیدش را برداشت و با آن بینی کشیده اش را تمیز کرد. زری مثل همیشه بلند شد و چادر رنگ و رو رفته و وصله دار مادر را از روی چوب رختی پایین کشید. چقدر دلم می خواست برای مادر یک چادر مشکی درست و حسابی بخرم. بیچاره مادر جز سختی چیزی ندیده بود. چادر را از دست زری قاپیدم و روی سر مادر انداختم. دستش را گرفتم تا از جا بلند شد. بعد رو به زری گفتم:

ــ زری جون مواظب خودت باش، دور و بر سماور نری ها.

بعد فوت محکمی به آتشدان سماور کردم که درجا از نفس افتاد.

کفش های سیاه مادر را جلوی پایش گذاشتم. مادر با بی حالی دستش را روی شانه ام گذاشت و کفش هایش را پوشید. این کفش ها را آقاجان، سه سال پیش برایش خریده بود، ولی هنوز نو بود. مادر خیلی مواظب بود تا در خرج خانه صرفه جویی شود. کتانی های سفیدم را ــ که کمی پارگی داشت ــ پوشیدم. آرام آرام مادر را از پله ها پایین آوردم. چشمم به خط های وسط حیاط افتاد که زری هر روز یکی از آنها را باطل کرده بود. دوباره نگران قولم شدم. طفلک زری هنوز شش سالش نشده، خدا می دونه تا کی باید سختی بکشه.

با صدای قیژ قیژ در حیاط به خود آمدم. یک تاکسی گرفتم و به طرف مطب دکتر جلالی به راه افتادیم. مطب شلوغ بود. چون شامه نیرومندی داشتم، بوی ضعیف بِتادین را به راحتی حس می کردم. با مادر روی نیمکت چوبی نشستیم. منشی گاهی یک نگاه به من می کرد و یک نگاه به مادر.

نگاه های منشی روی صورتم سنگینی می کرد. سرم را پایین گرفتم. چند لحظه با دکمه های پیراهن سبزرنگم ور رفتم. وقتی سرم را بالاـ گرفتم، دیدم هنوز دارد مرا بِر و بِر نگاه می کند. برای لحظه ای فکر کردم شاید عیبی دارم و خودم از آن بی خبرم. سراپایم را ورانداز کردم. آرام دستم را روی موهای فرفری ام کشیدم. به نظرم عادی می آمد. کیف مادر را از او گرفتم و در آن را باز کردم. طوری که معلوم نشود، آینه کوچکِ قاب نقره ای مادر را از داخل کیف دستم گرفتم و خودم را ورانداز کردم. دماغم مثل همیشه کشیده و کوچک بود. لب های خشکیده ام را با زبانم خیس کردم. تازه فهمیدم چرا این قدر به من نگاه می کند. چشم هایم پف کرده بود و تا دلتان بخواهد ریز شده بودند. چند شبی می شد که یکی دو ساعت بیشتر نخوابیده بودم. باید بالای سر مادر می نشستم و از او پرستاری می کردم. با صدای منشی به خود آمدم:

ـ علی آقا!

ـ بله!

کیف را دست مادر دادم و به طرف منشی رفتم.

ـ شما دوست حسین نیستی، حسین عباسی؟

ـ بله، اتفاقا خیلی با هم صمیمی هستیم.

ـ من یه دفعه بیشتر شما رو ندیدم. تو آپاراتیِ آقا صادق. موتورم خراب شده بود. حسین می گفت اون جا کار می کنی.

ـ ببخشید به جا نیاوردم.

ـ مادرم خیلی تعریفت رو کرده. می گفت اگه شما نبودی، حسین به خاطر تجدیدی ریاضی، حتما امساله رو رد می شد.

_ کاری نکردم آقای عباسی! دوستی واسه همین روزا خوبه.

بعد از کمی حال و احوال، نوبت مادر را جلو انداخت. هرکاری کردم پول ویزیت را حساب نکرد. دستش را توی جیب کت سرمه ای رنگش کرد و یک دویستی نو و یک صدی کهنه بیرون آورد و آرام داخل کشو میز آهنی گذاشت. از او تشکر کردم. بعد از اینکه از مطب بیرون آمدیم، سر راه داروهای مادر را گرفتم و به طرف خانه راه افتادیم. مادر رویش را به طرفم برگرداند.

_ مادرجون! این منشی انگار جدید اومده. قبلاً که ندیده بودمش.

_ آره مادر، من هم قبلاً ندیده بودمش، ولی آشنا بود. داداش یکی از دوستام بود.

کلید را از مادر گرفتم و در را باز کردم. وقتی وارد شدیم، زری گوشه اتاق کز کرده و خوابش برده بود.

پتوی نقش پلنگی اش را از لای رختخواب ها بیرون کشیدم و رویش انداختم.

روز به روز حال مادر بهتر می شد. سرفه هایش کم شده بود. لپ های سرخ و گرم زری را بوسیدم و مثل همیشه سفارش های تکراری را یادآوری کردم. از پله ها که پایین آمدم، چشمم به خط های وسط حیاط افتاد. دو تا خط بیشتر نمانده بود. راه مغازه را در پیش گرفتم.

_ سلام آقا صادق!

_ سلام علی آقا! مادر چطوره؟

_ الحمدلله، بهتر شدن.

نزدیک ظهر بود که آقا صادق صدایم زد:

ــ علی!

ــ بله.

ــ بیا اینجا پسر، کارت دارم.

دستش را داخل جیب لباس کارش کرد و یک دسته اسکناس هزاری بیرون آورد و شروع به شمردن کرد.

ــ بگیر پسرم. این پنجاه و پنج هزار تومان، حقوق دو ماهت.

دوباره دستش را دراز کرد.

ــ بیا این هم پنج هزار تومان عیدی باشه؛ چون پسر خوب و کارکنی هستی.

ــ خیلی ممنون اوستا.

این قدر خوشحال بودم که یادم رفت یک تعارف بکنم. صاحب کارم در حالی که لباس هایش را عوض می کرد، رویش را به طرفم برگرداند:

ــ از امروز تعطیلی، تا چهارم پنجم عید نمی خواد بیای سرکار.

ــ ولی اوستا شما دس تنها که... .

ــ می دونم، نمی خواد نگران من باشی. این روزا مردم کمتر سر و کارشون به این جور جاها می افته.

تشکر کردم. هنوز پایم را از روی پله جلوی مغازه برنداشته بودم که رویم را برگرداندم:

ــ قابل نداره اوستا.

آقا صادق لبخندی زد و گفت: برو پسر، برو که خیلی کار داری.

نمی دانم مسیر مغازه تا خانه را چطور آمدم. چند تا زنگ پشت سر هم زدم. صدای تق تق کفش های زری نمی آمد. دلم می خواست هرچه زودتر در را باز کند تا بغلش کنم و این خبر خوب را به او هم بدهم. در که باز شد زری با یک پیراهن بلند و قشنگ روبه رویم ظاهر شد. انگشت به دهان نگاهش کردم. سرش را بالا گرفت:

_ داداش علی! قشنگه؟ تازه کفش هم دارم.

_ به به چه پیرهن قشنگی. از کجا آوردی؟

_ مهمون برامون آورده.

خیلی تند از پله ها بالا آمدم. در را که باز کردم، با کمال تعجب، حسین و مادرش را دیدم.

_ سلام زینب خانم!

_ سلام علی آقا! یه ساعته منتظریم بیای ببینیمت.

ساکت شدم و چیزی نگفتم. زینب خانم کمی چادرش را جابه جا کرد:

_ علی جون! من واقعا ممنونتم. اگه تو نبودی حتما حسین رد می شد. من نمی دونم چطوری ازت تشکر کنم. اینا اصلاً قابل شما رو نداره. خدا کنه تونسته باشم یک کمی از زحمت های تو رو جبران کرده باشم.

_ زینب خانم این چه کاری بود که کردی. ما رو خجالت دادی.

_ پسرم اینا حق الزحمه خودته. منت نداره. ازت می خوام امسال هم به حسین کمک کنی. خیلی تو ریاضی ضعیفه.

_ ولی این همه هدیه، بابت دو سه روز یاد دادن، خیلی زیاده.

_ البته ریاضی امسال هم روشه که اگه کمکش کنی، ممنون می شم.

ـ چَشم زینب خانم، هر وقت که حسین آقا آماده باشن، من حرفی ندارم.

استکان چای را سرکشیدم و با یک خداحافظی گرم، در حیاط را پشت سرشان بستم.

لابه لای هدیه ها، یک قواره پارچه چادری مشکی برق می زد. از خوشحالی آن را روی سر مادر انداختم. زری کادویی را به دستم داد:

ـ بیا داداش این مال شماس.

تند و تند کاغذ کادو را باز کردم.

ـ وای! یه پیرهن آبی، چقدر قشنگه!

ـ بیا داداش، این کفش ها رو هم بگیر.

ـ چقدر قشنگه، همیشه دلم می خواست یه جفت از این کفش ها داشته باشم. درست مثل مال حسینه. آخه مامان حسین می دونست من از این کفش ها دلم می خواد.

آنها را پوشیدم و اتاق را دور زدم. مادر می خندید. وقتی خنده را روی لب هایش می دیدم، احساس آرامش می کردم. تازه یادم آمد که از آقا صادق پول گرفتم. همه را از جیبم بیرون آوردم و روی دامن مادر ریختم و گفتم: بیا مادرم اینم حقوق دو ماهم، عیدی هم گرفتم.

مادر گفت: دستش درد نکنه.

ـ مامان می خوام کمی میوه و شیرینی بخرم. همین طور بلوز گل آبی زری رو.

وقتی از پله ها پایین آمدیم، نگاهم به خط های توی حیاط افتاد. لبخندی زدم و رو به زری گفتم:

ــ زری جون بریم که دیر می شه. فقط یادم بنداز یه روسری قشنگ هم برای مامان بخریم.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. چگونه می توان شادی های عید را با دیگران (محرومان) تقسیم کرد؟

۲. به نظر شما کمک به دیگران چگونه باید انجام گیرد؟ (آداب نیکوکاری چیست؟)

۳. بنی آدم اعضای یکدیگرند؛ یعنی چه؟

۴. اگر بخواهید در نوروز انفاق کنید، آیا بهترین ها را انفاق می کنید؟ چرا؟

۵. امام علی علیه السلام می فرماید: «با مستمندان برابری داشته باشید.» چگونه می توان به این فرمایش حضرت جامه عمل بپوشانیم؟

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک ــ حدیث های کوتاه

دو ــ جمله های ادبی

یک ــ حدیث های کوتاه

یک ــ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ـ با فقیران دوستی کنید؛ زیرا، در رستاخیز دولتی بزرگ دارند.(۱)

ـ فروتنی کنید و با فقیران بنشینید، تا در پیش خدا بزرگ باشید و از تکبر برکنار مانید.(۲)

ـ هم نشینی با فقیران از لوازم فروتنی است.(۳)

ـ کلید بهشت، دوستی مستمندان و فقیران است.(۴)

ـ در بهشت منزلی است به نام خوشحالی؛ جز افراد خوشحال کننده یتیمان مؤمنان بدان

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۱۳.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۱۴.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۱۴

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۱۴

وارد نشوند.(۱)

ــ آنچه خودتان نمی خورید، به مستمندان مخورانید.(۲)

امام علی علیه السلام فرمود:

ــ با فقیران هم نشینی کنید تا شکرتان زیاد شود.(۳)

ــ با فقیران و مستمندان برابری داشته باشید.(۴)

ــ نیکی کردن به یتیمان، از بهترین نیکوکاری هاست.(۵)

ــ با ناتوانان به مهربانی رفتار کنید.(۶)

دو ــ جمله های ادبی

دو ــ جمله های ادبی

ــ بهار تنها فصل عطرافشانی گیاهان نیست؛ فصل مهرافشانی آدمیان هم هست.

ــ محبت حراج شدنی نیست، ولی بازار محرومان، جای مناسبی برای حراج محبت است.

ــ نیکی، به هر کسی که باشد نیک است، ولی به محرومان نیکوتر است.

ــ نیکی به یتیم، نیکی به عیال بی واسطه پروردگار است.

ــ بیایید لذت عید را با تقسیم شادی ها لذت بخش تر کنیم.

ــ محرومان در نوروز منتظر شکفتن جوانه های عطوفت سخاوتمندان هستند.

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۰۲.
۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۱۴.
۳- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱.
۴- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۶۰۶.
۵- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۶- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۶۰۶.

ـ می توان هفت سین نوروزی را با «سین» سخاوت به محرومان زینت بخشید.

ـ در عید نمی توان بی اعتنا و چشم بسته از خیابان فقر هم نوعان عبور کرد.

ـ می توان در نوروز کانون نابسامان خانواده های نیازمند را با سخاوت خویش سامان بخشید.

ـ در طلیعه پرنشاط بهار، تشنگان محبت در پی جرعه ای از محبتند.

د) شعر

د) شعر

در وصف شخص کریم

در حدیث آمد که شخص با کرم

جای لا گوید همیشه او نعم

وقت احسان آن قدر لذت برد

کز شعف خواهد به تن جامه دَرَد

چون قدم در خانه اش مهمان نهد

از قدومش مثل گل خندان شود

چون که از نسل کرام است نی لئام

عشق بر اطعام دارد نی طعام

از غذایش هر کسی یک لقمه خورد

از تنش رنج و بلاها را برد

حضرت صادق چنین فرموده است:

راه جنت را کسی پیموده است

کو بود اهل سخا و بذل و جود

سوی مردم درب احسانش گشود

گرچه هست فیاض مطلق ذات حق

می شود در دست او هر رتق فتق

لیك او خود چنین فرموده است

دوست اندر نزد من آن بنده است

کو چو من دارای جود است و سخا

بهره مند از او شود شاه و گدا

بر یتیمان چون (علی) باشد پدر

ناتوانان را بگیرد زیر پَر(۱)

۱- نصایح و مواعظ سودمند، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

فصل هشتم: صدقه

اشاره

فصل هشتم: صدقه

از عادات پسندیده در ایام نوروز، دادن صدقه است. صدقه دهنده از خداوند انتظار پاداش دارد. اگرچه صدقه ها برای رفع نیاز مستمندان و نیازمندان و برای خشنودی خداوند پرداخت می شود، دریافت کننده واقعی صدقات بنا به فرموده قرآن، خداوند است.

أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّه ـ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عن عِبادهِ وَ یَأخُذُ الصَّدَقتِ.(توبه: ۱۰۴)

آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد.

امام صادق علیه السلام هم در این زمینه می فرماید:

خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه کسی را مأمور گرفتن آن کرده باشم، به جز صدقه که آن را با دست خودم می گیرم».(۱)

صدقه فقط بخشش مال نیست. بنابر فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله صدقه هر کار نیکی را شامل می شود:(۲)

یاد کردن خداونـد متعال،(۳) انتشار علم،(۴) سلام کردن،(۵) سـخن نیکو و به حق گفتن،(۶) لبخند زدن،(۷) امربه معروف و نهی از منکر کردن،(۸) راهنمایی راه

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۳۴.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۲۷. هر کار نیکی صدقه است.

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۲۹. صدقه ای بهتر از یاد کردن خداوند والا نیست.

۴- نهج الفصاحه، ص ۴۲۹. هیچ صدقه ای که مردم دهند از علمی که منتشر شود بهتر نیست.

۵- نهج الفصاحه، ص ۴۲۹. از جمله صدقه این است که به مردم سلام کنی.

۶- نهج الفصاحه، ص ۴۲۹. صدقه ای بهتر از گفتار نیکو نیست.

۷- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. لبخند تو به روی برادرت صدقه است.

۸- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. امر به معروف و نهی از منکر کردن صدقه است.

گم کردگان،(۱) برداشتن مانع از سر راه مردم،(۲) نگه داری زبان،(۳) آشتی دادن میان مردم،(۴) شفاعت کردن برای آزادی اسیران،(۵) مدارا کردن با مردم،(۶) کاشت درخت،(۷) قرض دادن،(۸) اطعام خود، همسر، فرزند و خدمت کار خانه(۹) و به جا نهادن فرزند نیک و پارسا(۱۰) و... .

اهمیت صدقه دادن در نوروز برای آن است که در سال نو، بیشتر و بهتر می توان دل مستمندان و نیازمندان را همراه با شادی و خرسندی دیگران شاد و خرسند کرد و سبب خشنودی خداوند شد. از سوی دیگر، چون در نوروز، مسافرت های نوروزی فراوان صورت می گیرد و هر آن امکان خطر وجود دارد، می توان با دادن صدقه، خود و خانواده را در برابر خطرهای احتمالی بیمه کرد. در روایت ها، بهره های فراوانی برای صدقه برشمرده شده است که به برخی اشاره می کنیم:

۱. آثار صدقه

اشاره

۱. آثار صدقه

زیر فصل ها

الف) دفع کننده بلا

ب) داروی درد

ج) دفع نحوست

د) نابودکننده گناه

ه) افزون کننده عمر

و) برکت دهنده مال

ز) فرونشاننده خشم خدا

ح) نابودکننده رنج و غم

ط) دورکننده از صفات اخلاقی ناپسند

ی) پرورش دهنده ایمان و مانع از آتش دوزخ

ک) شکننده پشت شیطان

الف) دفع کننده بلا

الف) دفع کننده بلا

صدقه می تواند از بلاهای بد و ناگوار پیش گیری کند. رسول خدا

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. راهنمایی کسی که راه را گم کرده صدقه است.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه صدقه است.

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. بهترین صدقه نگه داری زبان است.

۴- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. بهترین اقسام صدقه آن است که میان دو کس را اصلاح کنی.

۵- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. بهترین صدقه زبان آن است که با شفاعت اسیری را آزاد کنی.

۶- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. با مردم مدارا کردن صدقه است.

۷- نهج الفصاحه، ص ۴۲۹. هر که درختی بکارد، هر بار انسانی از بار آن بخورد برای وی صدقه است.

۸- نهج الفصاحه، ص ۴۲۷. هر قرضی صدقه است.

۹- نهج الفصاحه، ص ۴۲۷. هر چه به همسر خویش بخورانی صدقه است. هرچه به فرزند خویش بخورانی صدقه است. هرچه به خدمت کار خویش بخورانی صدقه است. هرچه به خویش خورانی صدقه است.

۱۰- نهج الفصاحه، ص ۴۲۲. فرزند درست کاری که برای انسان دعا کند صدقه است.

صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند با صدقه، هفتاد قسم مرگ بد را دفع می کند.»(۱) در خبری از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «مردی یهودی از محلی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب حضور داشتند، گذشت. گفت السام علیك. پیامبر پاسخ داد: علیه (بر تو باد). اصحاب عرض کردند: این مرد گفت، مرگ بر شما باد! رسول خدا هم فرمود: من هم گفتم بر تو باد. سپس فرمود: پشت این شخص را ماری سیاه خواهد گزید و می میرد. مرد یهودی به راه خود رفت. طولی نکشید که با پشته بزرگی از هیزم که جمع آوری نموده بود، بازگشت. وقتی خواست از مقابل پیامبر بگذرد. به او فرمود: پشته ات را بر زمین بگذار. مرد یهودی هیزم را بر زمین نهاد. با باز کردن بار هیزم، دیدند مار سیاهی چوبی را به دندان گرفته. از او پرسش فرمودند: امروز چه کردی؟ گفت کاری نکردم. هیزم را که جمع کردم، دو گرده نان داشتم. یکی را خودم خوردم و دیگری را به مستمندی صدقه دادم. فرمود: همان صدقه مانع جلوگیری از مرگت شد. سپس فرمود: صدقه مرگ ناگهانی و ناروا را از انسان بازمی گرداند».(۲)

ب) داروی درد

ب) داروی درد

صدقه مانند دعا، مؤثرترین دارو برای درمان هر دردی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مریضان خود را با صدقه معالجه کنید.»(۳) به ویژه اگر صبحگاهان این بخشش صورت گیرد، مؤثرتر است. رسول خدا باز

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۲۳.

۲- فروع کافی، جزء ۴، ص ۵.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۶.

می فرماید: «صدقه صبحگاه، مرض ها را می برد».(۱)

ج) دفع نحوست

ج) دفع نحوست

در اسلام، هیچ ساعت و روز نحسی وجود ندارد. اگر در ساعتی یا روزی برای کسی مشکلی پیش می آید، نتیجه عملکرد خود انسان است، ولی انسان برای این که در کارها دچار مشکل نشود، بهتر است کار خود را با صدقه آغاز کند.

امام صادق علیه السلام در این زمینه حکایتی نقل می کند که در نوع خود بسیار جالب است:

قرار بود زمینی میان من و مرد منجّمی تقسیم شود. آن مرد از علم نجوم اطلاعی داشت. کار را به تأخیر می انداخت تا ساعتی را انتخاب کند که به اعتقاد خودش، آن ساعت برای او خوب باشد و برای من بد. در نتیجه او سود کند و من زیان. سرانجام، روز و ساعتی که در نظر داشت، فرا رسید. زمین به نفع من تقسیم شد. مرد منجّم از روی ناراحتی دست خود را بر یکدیگر زد و گفت: مانند امروز هرگز ندیده بودم. پرسیدم: مگر چه شده است؟ پاسخ داد: من مرد منجّمی هستم، در ساعت خوبی بیرون آمدم و ساعت بد را برای شما انتخاب کردم. اینک می بینم کار برعکس شده است. گفتم می خواهی تو را حدیثی بیاموزم که پدرم به من فرمود؟ گفت: بگو. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مایل است خداوند از نحوست روزش جلوگیری کند، صبحگاه آن روز را صدقه بدهد، اگر می خواهد

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۶.

نحوست شب را از بین ببرد، سرشب صدقه دهد. من در ابتدای حرکت و خارج شدن از خانه صدقه دادم و این برایم بهتر از علم نجوم است.(۱)

د) نابودکننده گناه

د) نابودکننده گناه

صدقه می تواند مانند آب روان، گناهان را از بین ببرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه، گناه را نابود می کند، چنان که آب، آتش را خاموش می کند».(۲)

ه) افزون کننده عمر

ه) افزون کننده عمر

صدقه فزون کننده عمر پربهای انسان نیز هست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «صدقه مرد مسلمان، عمر را فزونی می دهد».(۳)

و) برکت دهنده مال

و) برکت دهنده مال

با بخشش مال برای رفع نیاز نیازمندان نه تنها از اموال انسان کاسته نمی شود، بلکه مال، خیر و برکت می یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه، مال را فزون می کند.»(۴) امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «برکت مال در دادن صدقه است».(۵)

ز) فرونشاننده خشم خدا

ز) فرونشاننده خشم خدا

صدقه، خشم پروردگار را فرو می نشاند و موجب رضایت و خشنودی او می شود. صدقه پنهانی پسندیده تر است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه نهان، خشم پروردگار را خاموش کند»؛(۶) چون با صدقه می توان گناهان را

۱- کافی، جزء ۴، ص ۷.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

۵- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۶۲۴.

۶- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

زدود و به خداوند نزدیک شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

گناهان خود را با صدقه و صله رحم بپوشانید (و پاک کنید) و به وسیله آن، خود را در پیشگاه خدا محبوب گردانید.(۱)

ح) نابودکننده رنج و غم

ح) نابودکننده رنج و غم

با صدقه می توانیم رنج و محنت را از دل های غمگین بزداییم و شور و شادی را جایگزین کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

از رنج و غم ها به وسیله صدقه جلوگیری کنید تا خدا رنجتان را بزداید و شما را بر دشمنانتان پیروز کند.(۲)

ط) دورکننده از صفات اخلاقی ناپسند

ط) دورکننده از صفات اخلاقی ناپسند

تفاخر، تکبر و بخل، از صفت های ناپسند اخلاقی هستند که می توانند مانع از نزدیکی انسان به خداوند شوند. صدقه از میان برنده تفاخر و تکبر و نجات دهنده انسان از بُخل است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «خدای والا به وسیله صدقه تفاخر و تکبر را از بین می برد.»(۳) امام علی علیه السلام درباره نجات از بخل می فرماید: «بر تو باد به صدقه تا از پستی بُخل نجات یابی».(۴)

ی) پرورش دهنده ایمان و مانع از آتش دوزخ

ی) پرورش دهنده ایمان و مانع از آتش دوزخ

انسان می تواند با دادن صدقه، ایمان خود را پرورش و خود را از آتش دوزخ نجات دهد. امام علی علیه السلام می فرماید: «ایمان خود را با صدقه پرورش

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۶۴۴ .

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۴- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۶۴۴ .

دهید و کامل کنید»(۱) و همو می فرمایـد: «ترازوی اعمال خود را با صدقه سـنگین کنید.»(۲) پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه مایه آزادی شما از آتش دوزخ است».(۳)

ک) شکننده پشت شیطان

ک) شکننده پشت شیطان

ابلیس با وسوسه های خود، انسان را همواره به انجام دادن کارهای ناپسـند تشویق و از کارهای نیک و پسندیده بازمی دارد. با دادن صدقه می توان پشت شیطان را شکست و از وسوسه های او آسوده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نماز، چهره شیطان را سیاه می کند و صدقه دادن، پشت او را می شکند».(۴)

چه زیباست که صدقه در کمال سلامتی، بی نیازی و فراخ دستی انجام پذیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

بهترین صـدقه هـا آن است که هنگامی که سالم و تنگ دستی و امیـد ثروت و بیم فقر داری، صـدقه بـدهی، نه آنکه بگـذاری وقتی جان به گلو رسید، گویی: این مال فلانی و این مال فلانی؛ زیرا آنها متعلق به فلانی شده است.(۵)

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یك ـ بهره گیری از میان پرده های نمایشی

دو ـ نقل حکایت آثار صدقه

یک ـ بهره گیری از میان پرده های نمایشی

یک ـ بهره گیری از میان پرده های نمایشی

۱- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۶۴۴ .
۲- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۱، ص ۶۴۴ .
۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.
۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۷.
۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۲.

همان گونه که در بحث صـدقه آمده است، صدقه می تواند شامل هر کار نیکی از جمله انتشار علم، سـلام کردن، سـخن نیکو گفتن، امر به معروف و نهی از منکر کردن، راهنمـایی ره گم کردگـان، برداشـتن مانع از سـر راه مردم، نگه داری زبان، آشتی دادن میان مردم، شـفاعت دیگران، مدارا با مردم، کاشت درخت، تربیت فرزند صالح، لبخند محبت آمیز به روی برادر مؤمن و ده هـا کـار نیـک دیگر باشـد. هر کـدام از این موارد، موضوع منـاسبی برای برنـامه سـازی رسـانه ملی در قالب میان پرده های نمایشی فراهم می آورد که باید از آن بهره گرفت.

دو _ نقل حکایت آثار صدقه

دو _ نقل حکایت آثار صدقه

از پیشوایان معصوم علیهم السـلام و همین طور بزرگان دین، حکایت های فراوانی درباره آثار صدقه دادن وجود دارد. که اگر این حکایت ها را راوی روی تصویرهای نقاشی شده روایت کند، بسیار تأثیرگذار خواهند بود. دو نمونه از این حکایت ها در متن بحث آمده است. حکایت مرد یهودی خارکن و رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حکایت امام صادق علیه السلام و منجم.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. آیا می دانید صدقه چه آثاری دارد؟ چند نمونه از آثار آن را نام ببرید.

۲. آیا صدقه فقط بخشش نقدی است؟

۳. آیا می دانید بهترین صدقه چیست؟

۴. آیا می توانید درباره صدقه یک حدیث بگویید؟

۵. آیا می دانید صدقه در ابتدا به دست چه کسی می رسد؟

۶. وقتی صدقه می دهید چه احساسی دارید؟

۷. چرا مردم در ایام نوروز تلاش می کنند بیشتر صدقه بدهند؟

۸. شما دوست دارید صدقه را نهانی بدهید یا آشکارا؟ چرا؟

۹. یک جمله زیبا درباره صدقه بگویید.

۱۰. بیشتر ترجیح می دهید صدقه را به چه کسانی بدهید؟

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

_ صدقه، مال را افزون می کند.(۱)

_ صدقه مانع مرگ بد می شود.(۲)

_ صدقه هفتاد در بدی را می بندد.(۳)

_ مال از صدقه دادن نقصان نمی پذیرد.(۴)

_ سخن نیکو صدقه است.(۵)

_ هر قرضی صدقه است.(۶)

ـ هر کار نیکی صدقه است.(۷)

ـ با مردم مدارا کردن، صدقه است.(۸)

ـ از رنج و غم به وسیله صدقه جلوگیری کنید.(۹)

ـ صدقه مایه آزادی شما از آتش دوزخ است.(۱۰)

ـ خداوند به وسیله صدقه، هفتاد قسم مرگ بد را دفع می کند.(۱۱)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۶.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۶.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۶.

۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۷.

۶- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۷.

۷- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۷.

۸- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

۹- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

۱۰- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

۱۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۳.

ـ صدقه خشم خدا را فرو می نشاند.(۱)

ـ صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش می کند.(۲)

ـ بهترین اقسام صدقه آن است که میان دو کس را اصلاح دهی.(۳)

ـ بیماران خود را به وسیله صدقه علاج کنید.(۴)

ـ صدقه ای بهتر از یاد خدای والا نیست.(۵)

ـ لبخند تو بر روی برادرت صدقه است.(۶)

ـ امر به معروف و نهی از منکر کردنت، صدقه است.(۷)

ـ راهنمایی کسی که راه را گم کرده است، صدقه است.(۸)

ـ دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه، صدقه است.(۹)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

ـ خردمند زیرک، با بهانه فقر و نداری از صدقه غفلت نکند.

ـ پروردگار کریم تر از آن است که بخشش را ببیند، ولی پاداش آن را فراموش کند.

ـ صدقه، برترین فضیلت و جامع فضایل دنیوی و اخروی است.

ـ صدقه می تواند از افسردن گلبرگ های عواطف و احساسات زیبای بشری جلوگیری کند.

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۲.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۵.

۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

۶- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

۷- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

۸- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

۹- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۲۹.

ـ مؤمن با صدقه هرگز احساس فقر و تنگ دستی نمی کند.

ـ آن که به گنج حکمتِ صدقه دست یابد، از آن غفلت نکند.

ـ بذرپاشی با صدقه، ثمره اش سرسبزی و پرباری است.

ـ با صدقه، آبروداران، در بازار زندگی، آبروی خود را ارزان نمی فروشند.

ـ صدقه، جلوه هم دردی بنی آدم با هم نوعان است.

ـ صدقه صبحگاهی، نقطه عطف هر روز مؤمن است.

ـ صدقه، بهانه خوبی برای گرفتن پاداش از خداوند است.

ـ بیمه صدقه باارزش ترین و معتبرترین بیمه هاست.

د) شعر

د) شعر

کند صدقه رفع بلا و عذاب

شود نقشه اهرمن نقش آب

چو با صدقه آری دلی را به دست

رهی از گرفتاری و شکست(۱)

* * *

تصدق کند رفع بلا و دفع بلا

نباشی تو هرگز بدان مبتلا

شوی ایمن از مردن ناگهان

چه خواهی تو بهتر از امن و امان(۲)

۱- هزار گوهر، صص ۱۹، ۱۶۵ و ۲۳۷.

۲- هزار گوهر، صص ۱۹، ۱۶۵ و ۲۳۷.

* * *

شود بیش از صدقه آشکار

تو را ثروت و مال ای بختیار

بُود صدقه ات جان من گر نهان

گناه تو پوشیده گردد از آن(۱)

* * *

چو پیوند خویشی رعایت کنی

تو ارحام خود را کفایت کنی

بهین صدقه را کرده باشی اَدا

چنین است راه رضای خدا(۲)

* * *

۱- هزار گوهر، صص ۱۹، ۱۶۵ و ۲۳۷.

۲- هزار گوهر، صص ۱۹، ۱۶۵ و ۲۳۷.

فصل نهم: یادآوری گذر عمر

اشاره

فصل نهم: یادآوری گذر عمر

لحظه های عمر ما پی در پی فرا می رسند و در گذشته می خزند و روزگاران سپری شده چون برگ های پاییزی، خزان عمر را خبر می دهند. ما در این میان سرمایه گران بهای عمر خود را به فراموشی سپرده ایم و کمتر تأمل می کنیم که از کجا آمده ایم، برای چه و به کجا روانه می شویم؟ مادام که انسان پاسخی برای این پرسش ها نیافته باشد، نخواهد فهمید که چیست و عمرش چه ارزشی دارد.

گاه نیز آدمی عظمت خویش را یافته است، ولی لحظه ها را چون دانه های گندمی می نگرد که یک به یک بسیار کم ارزشند و ناچیز، ازاین رو، اعتنایی به گذشت زمان نمی کند.

روزها چون رفت عمرت شد تلف

نی ترا سرمایه نی سودت به کف

آنچه قیمت بودش از عالم فزون

گو چه کردی و کجا باشد کنون؟!

ای دو صد حیف از چنین گنج نهان

کان ز دست ما برون شد ناگهان(۱)

حق همی گوید چه آوردی مرا؟

اندر این مهلت که دادم من تو را؟

۱- مثنوی طاقدیس.

عمر خود را در چه پایان برده ای؟

قوّت و قوت در چه فانی کرده ای؟

گوهر دیده کجا فرسوده ای؟

پنج حس را در کجا پالوده ای؟

چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش

خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟(۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

چه شتاب می کنند ساعت ها در روزها و شتاب می کنند روزها در ماه ها و شتاب می کنند ماه ها در سال ها و شتاب می کنند سال در عمر.(۲)

به راستی، عمر چیست و چگونه می توان آن را تعریف و توصیف کرد؟ خطاست اگر بگوییم عمر طلاست؛ طلا را می توان دوباره به کف آورد، ولی عمر وقتی که رفت، هرگز به چنگ نمی آید. عمر، هدیه ای است آسمانی و بهایی است برای نیک بختی و سعادت انسانی. پس زنهار که نقد عمر را در پای شوربختی و شقاوت خویش ریزیم. شیخ بهایی در کتاب کشکول خود حکایت زیبایی برای قدرشناسی از عمر آورده که در نوع خود جالب است.

در یکی از مناطق کشور هند رسم بود که در هر صد سال، یک عید بزرگ می گرفتند. تمام اهل شهر از بزرگ و کوچک و پیر و جوان، در خارج از شهر که سنگ بزرگی نصب شده بود، اجتماع می کردند. سپس یک نفر از سوی پادشاه صدا می زد و کسی باید بر بالای این سنگ می رفت که

۱- مولوی.

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۹۱.

در عید گذشته شرکت کرده بود.

گاهی پیرمردی که نابینا شده و نیروی خود را از دست داده بود، یا پیرزنی فرتوت، افتان و لرزان بالای سنگ می رفت. گاهی در بعضی از عیدها اتفاق می افتاد که کسی نبود که جشن گذشته را درک کرده باشد. معلوم می شد تمام آنهایی که صد سال قبل زنده بودند، از میان رفته اند. کسی که بر فراز سنگ می رفت، با صدای بلند می گفت: من بچه ای بودم در عید گذشته، زمان فلان شاه یا فلان وزیر و قاضی. آن گاه آنچه را در مدت یک قرن دیده بود، نقل می کرد و تذکر می داد تا عبرت بگیرند. پس از او خطیبی بالای سنگ می رفت و مردم را پند و اندرز می داد.

مهم ترین پیام برگزاری چنین جشنی این بود که عمر محدود است. ازاین رو، به نیروی جوانی مغرور نشوید و از عمر به خوبی استفاده کنید.(۱)

حلول سال نو، فرصتی است تا بار دیگر گذران عمر را به یاد آوریم و در شور و شوق بهاری از اینکه گامی دیگر به پایانه فرصت زندگی نزدیک تر شده ایم، غفلت نورزیم و قدر لحظه های گران بهای عمر خویش را بدانیم. بزرگان و فرزانگان را الگوی خویش گیریم که آنان همواره از اوقات خویش بیشترین و بهترین سود را می برند(۲) و بدانیم که «وقت شناسی» و استفاده بهینه از فرصت ها، یکی از برنامه های مشترک زندگی همه پیشوایان دین بوده است.

۱- یکصد موضوع، پانصد داستان، ص ۴۰۸.

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۹۱.

۱. ارزش عمر در نگاه قرآن و روایات

۱. ارزش عمر در نگاه قرآن و روایات

در قرآن کریم و کلام و سیره معصومان، در موارد بسیاری به ارزش عمر و استفاده از فرصت ها تذکر داده شده است:

ناسپاسان در دوزخ فریاد می زنند: پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه تا کنون انجام داده ایم. (در پاسخشان گفته می شود:) آیا شما را به اندازه ای که اهل ذکر در آن متذکر می شوند، عمر و فرصت ندادیم؟ آیا رسولان بیم دهنده به سراغ شما نیامدند؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یاوری نیست! (فاطر: ۳۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اباذر! بر عمر خویش بیش از پول و ثروت خود بخیل باش».(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در زمینه استفاده از عمر چنین فرمود:

به درستی که اوقات تو اجزایی از عمر تو هستند. پس زمانی را صرف مکن مگر در آنچه سبب رستگاری ات گردد.(۲)

و در فرازی دیگر، به زیبایی، زبان حال عمر را چنین ترسیم کرده است:

روزی نیست که بر آدمی وارد شود مگر آنکه بگوید: ای فرزند آدم! من روز جدید و تازه ای هستم و بر تو گواه؛ پس مرا سبب نیکی قرار ده و کار خوبی در من انجام ده که روز رستاخیز به سود تو گواهی دهم. به راستی که از آن پس (در سرای دیگر) هرگز مرا نخواهی دید.(۳) (زیرا محل عمل و تکلیف همین دنیاست و آخرت، سرای عمل و ظرف تکلیف نیست و روز حساب است).

حضرت علی علیه السلام در روایت دیگری، تصویر عمر را در سه بخش بیان

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰. قال رسول الله: یا اَباذَر کُنْ عَلی عُمْرِکَ اَشَحَّ مِنْکَ عَلی دِرْهَمِکَ وَ دینارِکَ.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۵.

می کند:

دنیا سه روز است: روزی که با هر چه در آن بود، گذشت و باز نخواهد گشت. روزی که در آنی و سزاوار است آن را غنیمت دانی. روزی که نمی دانی در آن خواهی بود یا به سرای دیگر خواهی رفت. روز گذشته، حکیمی ادب کننده است. روزی که در آن هستی، دوستی در حال وداع است و از فردا تنها امیدی به آمدنش داری. پس از امروز توشه برگیر و از آن به شایستگی جدا شو. کاری انجام ده که به نیکی آن اطمینان داری و از دل بستن و فریفته شدن به آرزوها بپرهیز. غم فردا را امروز به خود راه مده که غم امروز، تو را بس است؛ فردا با کار و گرفتاری خود بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را به امروز خود بار کنی، بر اندوه و رنج خویش افزوده ای و بار چیزهایی که باید در چند روز بکشی، در یک روز کشیده ای. بدین گونه اندوه خود را بزرگ و گرفتاری خود را فراوان و رنج خویش را زیاد کرده ای و با دل بستن به امید و آرزو از اقدام و کوشش بازمانده ای؛ در حالی که اگر دل خویش از آرزو تهی ساخته بودی، به کوششی بیشتر برمی خاستی. آیا نمی بینی که دنیا ساعتی میان دو ساعت است؟ ساعت گذشته و ساعت باقی مانده و ساعتی که در آن هستی. تو اکنون از آسایش ساعت گذشته و ساعت آینده لذتی نمی یابی و از سختی آنها دردی احساس نمی کنی. پس ساعت گذشته و ساعتی را که اکنون در آنی، همچون دو مهمان بدان که بر تو وارد شده اند؛ آن که پیش از تو رفته، نکوهش می کند و آن که بر تو وارد شده، تجربه ای از گذشته برایت آورده است.(۱)

۱- به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۳، صص ۱۱۱ و ۱۱۲، گوهر وقت، ص ۳۱.

۲. ارزش وقت در زندگی علمای ربانی

۲. ارزش وقت در زندگی علمای ربانی

زندگی امام خمینی رحمه الله در زمینه های گوناگون مادی و معنوی آمیخته با نظم و وقت شناسی بود؛ تا آنجا که گویا وقت شناسی یکی از واجبات دینی است. مشهور است که نظم ایشان بدان اندازه بود که بعضی طلاب در نجف اشرف، ساعت خود را با رفت و آمد ایشان به درس و تشرف به حرم مطهر تنظیم می کردند. یکی از نزدیکان آن بزرگوار می گوید:

به راستی عجیب بود که امام حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و اعمال مستحبی چون زیارات و ادعیه، وقت خاصی تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی خاص انجام می دادند... .(۱)

نقل کرده اند آن زمان که امام خمینی رحمه الله در پاریس به سر می بردند، خبرنگارها برای مصاحبه به محضر ایشان می آمدند. هنگامی که آنها دوربین هایشان را نصب می کردند تا برای مصاحبه آماده شوند، حدود ده دقیقه طول می کشید. در همین وقت کوتاه، امام به تلاوت قرآن مشغول می شدند. بعضی به ایشان عرض می کردند: خود را برای مصاحبه آماده کنید. ایشان می فرمود: چند دقیقه طول می کشد تا مصاحبه گران آماده شوند، آیا در این چند دقیقه عمرم و وقتم ضایع شود؟!(۲)

آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به «صاحب جواهر»، کتاب جواهرالکلام را که شامل تمام ابواب فقه استدلالی است، در حدود چهل جلد نوشت. این مرد بزرگ از تمام وقت خود به طور کامل استفاده می کرد و ازاین رو، چنین کتاب ارزشمندی به یادگار گذاشت و شاگردان برجسته ای تربیت کرد. می گویند: یکی از پسرانش از دنیا رفت. درگذشت پسرش را به

۱- رمز موفقیت بزرگان، قم، گاه سحر، دفتر نخست، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵ با اندکی تغییر.

۲- رمز موفقیت بزرگان، قم، گاه سحر، دفتر نخست، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷.

او خبر دادنـد. دست از قلم کشـید و کنـار جنـازه پسـر آمـد و پس از تلاوت آیاتی از قرآن، همان جا بقچه خود را گشود و به نوشتن کتاب جواهرالکلام مشغول شد و ثواب این عمل را به روح جوان تازه درگذشته اش تقدیم کرد.(۱)

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در دوران جوانی در حوزه علمیه اصـفهان مشـغول تحصیل بود. گاه می شد شب ها چنان سرگرم مطالعه کتاب می شد که ناگهان صدای مؤذن که اذان صـبح را می گفت، می شنید. وی در دوران مرجعیتش نیز شبانه روز را به طـور دقیـق و بـا نظم خاصـی تقسـیم بنـدی کرده بود. پس از تـدریس، سـاعتی را به طور جـدی به مطـالعه عمیق می پرداخت تا وقت شاگردانش را نگیرد.(۲)

مردان خـدا آنچنان از لحظه های عمر خود بهره می برنـد و از اتلاف وقت انـدوهگین می شدند که گویی گوهر گران بهایی از دستشان رفته است.

۳. معجزه وقت در زندگی اندیشمندان

۳. معجزه وقت در زندگی اندیشمندان

یکی از عوامل مهم کام یابی مردان بزرگ، استفاده صحیح از عمر و فرصت های کوتاه زندگی است. کار و کوشش مداوم و عقب نینداختن فرصت ها از شاخصه های اساسی موفقیت آنهاست.

«مخترع رادیو، شب در حالی که همه اهل خانه خوابیـده بودند تا نزدیکی های سـحر کار می کرد و گاهی از فرط خسـتگی به خواب می رفت،

۱- رمز موفقیت بزرگان، قم، گاه سحر، دفتر نخست، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷ با اندکی تغییر.
۲- بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، صص ۲۶۵ _ ۲۶۸.

ولی دوباره به نیروی اراده برمی خاست و تا صبحگاه به کار می پرداخت».(۱) «دکتر بوانی، زبان فرانسوی و ایتالیایی را هنگام رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.»(۲) «رابن کرمو، شاهکار ادبیات انگلستان را در زندان به وجود آورده است.»(۳) «ابوتمام حبیب الطایی در ایام جوانی سقایی بیش نبود، ولی بر اثر کوشش، کارش در شاعری به مرتبه ای رسید که «خاتم الشعرا» لقب گرفت.»(۴) «هیده یونوگوچی، از دانشمندان بنام ژاپن در خانواده ای تهی دست زندگی می کرد. در کودکی دست چپش کاملاً ـ سوخت و دست راستش سخت صدمه دید و تقریبا از کار افتاد، ولی پس از آنکه جراحی به دهکده او وارد شد و دست راستش را معالجه کرد، از این خدمت جراح بسیار تکان خورد و شیفته حرفه پزشکی گردید و گفت: من ناپلئونی خواهم بود که به جای کشتن، به نجات مردم خواهم پرداخت. او سرانجام با کوشش یکی از بزرگ ترین محققان طب گردید».(۵)

«در زندگی پاستور، دانشمند فرانسوی می خوانیم که شعار او در طول زندگی «کار» بود؛ گاهی چنان سرگرم می شد که سر و صدا و غوغای بیرون آزمایشگاه را نمی شنید».(۶)

می گویند «دکتر ماردن کود، یکی از آثارش را ضمن رفتن از خانه

۱- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۳۵.

۲- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۷۸.

۳- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۷۸.

۴- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۳۵.

۵- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۳۶.

۶- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۳۷.

بیماری به عیادت مریض دیگر نوشت».(۱)

درباره شیخ مفید نوشته اند: «جز پاسی از شب نمی خفت. آن گاه به پا می خاست و نماز می گزارد یا کتاب می خواند یا درسی می خواند یا درس می گفت یا قرآن تلاوت می کرد».(۲)

درباره ابوریحان بیرونی نقل است: «یکی از رفقای ابوریحان در حال احتضار و مشرف به موت بر وی وارد شد. آن حکیم علم دوست و تشنه معارف پرسشی کرد. رفیق گفت: این حال چه جای پرسش است. حکیم فرمود: وداع دنیا با علم به این مسئله، بهتر از وداع با جهل آن است. رفیق گوید: آن مسئله را بیان کردم و خارج شدم و در میان راه صدای بانگ و شیون شنیدم که بدرود جهان گفت».(۳)

همین طور درباره آیت اللّه گلپایگانی نوشته اند: «حتی در هنگام پیری و بیماری کوشید سستی در تدریس پیش نیاید. در کسالت اواخر عمر، راضی نشد درسش تعطیل شود. مجلس درس را به منزل منتقل کردند و روزی درباره درس گفتند: دورانی که طلبه فیضیه بودم به شدت بیمار و تب دار شدم و نمی توانستم حرکت کنم. به رفقا گفتم: مرا با بسترم پشت منبر ببرید و در مدرسه بخوابانید تا از فیض درس محروم نمانم».(۴)

۱- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۷۷.
۲- رضا باقی زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۴۲.
۳- رضا باقی زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۴۲.
۴- رضا باقی زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۶۵.

۴. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۴. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

د) متن ادبی

ه) شعر

الف) پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

الف) پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

یک ــ نقل حکایت بزرگان و اندیشمندان

دو ــ ساخت سرود و نماهنگ

یک ــ نقل حکایت بزرگان و اندیشمندان

یک ــ نقل حکایت بزرگان و اندیشمندان

در بهره وری از عمر و لحظات زندگی از بزرگان دینی و اندیشمندان ایران و جهان حکایت های بسیار زیبایی نقل شده است

که می تواند در قالب نمایشنامه های کوتاه و حکایت، بر روی نقاشی آورده شود. نمونه این حکایات در بحث هایی با عنوان ارزش وقت در زندگی علمای ربانی و معجزه وقت در زندگی اندیشمندان آورده شده است.

دو _ ساخت سرود و نماهنگ

دو _ ساخت سرود و نماهنگ

زیر فصل ها

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. سال گذشته خود را چگونه گذراندید؟

۲. آیا از عملکرد سال گذشته خود راضی هستید؟

۳. رشد معنوی و اخلاقی شما در سال گذشته چه قدر بوده است؟

۴. اگر بخواهید سال گذشته خود را بررسی کنید، چه جنبه هایی از زندگی خودتان را مورد توجه و بررسی قرار می دهید؟

۵. برنامه های شما برای سال جدید چیست؟

۶. از اینکه یک سال دیگر از عمر خویش را سپری کرده اید، چه احساسی دارید؟

۷. چگونه می توان از هدر رفتن لحظه های گران بهای زندگی جلوگیری کرد؟

۸. چه عواملی در اجتماع موجب اتلاف وقت مردم می شود؟

۹. نقش برنامه ریزی در کاهش اتلاف وقت چیست؟

۱۰. چگونه می توان برای وقت دیگران ارزش قایل شد؟

۱۱. لحظات باارزش عمر را بیشتر در چه اموری باید صرف کرد؟

۱۲. آیا در سال جدید به حساب اعمال خود می رسید؟

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در عمر خود حریص تر از پول و ثروت باش.(۱)

امام علی علیه السلام می فرماید:

عمر خود را از تباه ساختن در غیر از عبادت ها و فرمانبرداری های [خداوند]نگه دار.(۲)

_ عمرها را ساعت ها کوتاه کنند.(۳)

_ عمرها را ساعت ها به یغما برند.(۴)

_ به راستی که عمر [مفید] تو زمانی است که در آن هستی.(۵)

_ چه سریع و شتابان است ساعت ها در روزها و سریع است روزها در ماه ها و سریع است ماه ها در سال و چه سریع و شتابان

است سال در عمر انسانی.(۶)

ـ خدا رحمت کند کسی را که بداند نفس های او گام هایی است که به سوی مرگ برمی دارد.(۷)

ـ سخت ترین غصه ها، از دست رفتن فرصت هاست.(۸)

ـ به راستی که فرصت ها مانند گذشتن ابر می گذرد. پس آنها را غنیمت دانید.(۹)

۱- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۵۷.

۲- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۶- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۷- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۸- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۹- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۶.

ـ غنیمت دان فرصت، از غصه ایمن می شود.(۱)

ـ فرصت ناگهانی را دریاب؛ زیرا پس از فوت فرصت دست نیافتنی است.(۲)

ـ واگذاردن فرصت در وقت امکان از حماقت است.(۳)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

کسی که هر روز حساب خود را نکند، از ما نیست.(۴)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

ـ زندگی، بازی و بازیچه نیست، ولی بازیگران غافل، آن را می بازند.

ـ دریغ از بهار عمر که همانند بهار طبیعت زودگذر است.

ـ بهتر است در فرصت های محدود موجود، کمتر حسرت گذشته را بخوریم.

ـ رُفو کردن فرصت برای پیش گیری از فرسایش عمر، کار یک هنرمند گُوهرشناس است.

ـ پی آمد هدر دادن سرمایه عمر، حسرت و ندامت است.

ـ ارزش عمر، ارزان تر از کالای مصرفی نیست. پس بهتر است محاسبه «سود» و «زیان» در میان باشد.

ـ نوار عمر بازگشت ندارد. پس لحظه لحظه عمر را غنیمت شمریم.

ـ حیف از عمر که همچون برفی در تابستان آب شود و حیف از گل جوانی که به غفلت پَرپَر گردد.

ـ ارزش انسان به اهمیتی است که برای وقت خود قایل است.

۱- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳- ترجمه غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

ـ گوهر عمر به خیرگی از دست دادن، مرگ قبل از وقت مقرر است.

ـ کسی که قدر و ارزش وقت را نداند، از بازار زندگی تهی دست رود.

ـ با از دست دادن لحظه های طلایی وقت، کوله بار حسرت همواره بر دوش غافلان خواهد بود.

د) متن ادبی

اشاره

د) متن ادبی

زیر فصل ها

فصل های زندگی

کار امروز را به فردا میافکن

امروز را دریابیم

قدرشناسی از عمر

فرصت ها را غنیمت شماریم

پلی به فردا

کارنامه

هنگام محاسبه

فصل های زندگی

فصل های زندگی

فرصت های زندگی را هم می توان «رفو» کرد. می توان به مبارزه با فرسایش عمر پرداخت. به شرط آنکه نقاط آسیب پذیر یا

آسیب دیده را بشناسی و متوجه ضرر و خطر شوی. وگرنه، کسی که در ارزیابی زندگی و شخصیت خویش، دیدگاه روشنی از وضعیت خود ندارد و نمی تواند خود را تجزیه و تحلیل کند، امیدی هم نیست که برای مرمت آسیب ها و فرسودگی استعدادهایش فکری کند.

چه کسی بیشتر غصه می خورد؟ آن که «آگاه»تر و بیناتر است؛ وگرنه، آدم های بی خیال و بی خبر، غم و غصه ای ندارند و در گذران زندگی، چیزی را کم نمی بینند تا به خاطر فقدانش اندوهگین شوند.

تابستان عمر، فصل میوه چیدن از کِشت های بهار است. بهار زندگی، دورانی است که انسان از فکر نیرومند، استعدادهای سرشار و توانِ جسمی و روحی بسیار بهره مند است؛ یعنی همان فصل «جوانی».

آن که در فصل شاداب زندگی، بارش را ببندد و آموخته ها را بیاموزد و تجربه کسب کند، در بقیه مدت، از محصول آن تکاپو سود می برد.

کسانی هم که «سرمایه جوانی» را هدر می دهند، نصیب شان در آینده عمر جز بارِ حسرت و میوه ندامت نخواهد بود.

کافی است چند لحظه پای صحبت و سخن سالخوردگان بنشینی و تلخی حسرت روزهای برباد رفته جوانی را از زبانشان بشنوی.

حال تو در کدام فصل زندگانی خود به سر می بری؟

جوانی ات را چگونه گذرانده ای و «تابستان» زندگی ات را چه سان سپری می کنی؟

آیا آنچه در پیش داری، پاییز بی برگ و بار و زمستان خشک و سرد است یا بهاری پرثمر و فصلی پرنشاط؟(۱)

کار امروز را به فردا میافکن

کار امروز را به فردا میافکن

زندگی، دفتری است که هر روز یک صفحه آن مقابل شما باز می شود. نیروی خود را برای خواندن صفحه ای که جلو شماست، به کار برید و به صفحاتی که هنوز باز نشده یا از جلوی شما گذشته است، فکر نکنید. هر روز که پیش می آید، وظایف و مسئولیت ها و مقتضیات و حوادث تازه به همراه خود می آورد... .

غافل منشینید که قافله عمر در گذر است. کار امروز را به فردا حواله مکنید. از کجا معلوم که فردا فرصت و قدرت و حوصله شما بیش از امروز باشد! مگر فردا چه معجزه ای رخ می دهد که شما بدان چشم امید دوخته اید و همه چیز را برای آن می خواهید. فراموش نکنید که دیروز مرده و فردا هنوز از مادر زمان متولد نشده است. بنابراین، شما هرچه می خواهید، از امروز بخواهید. دقایق زندگی مانند گل هایی است که پشت سر هم شکفته

۱- جواد محدثی، چشم دل، ص ۸۱.

می شود و هیچ یک از آنها بیش از چند لحظه دوام ندارد!(۱)

امروز را دریابیم

امروز را دریابیم

در فصل بهار که رگبارهای پیاپی چون اشک عاشقان، چهره جهان را از گرد و غبار می شوید و آیینه افق را از کدورت ایام پاک و مصفا می سازد و قوس و قزح با رنگ های زیبا و دل فریب خود در آسمان آشکار می شود، در آن هنگام، کودکان سبک سر و کوتاه فکر، گروه گروه برای نظاره این موجود زیبایِ آسمانی می ایستند و به هوس گرفتن آن دست ها را به سوی آسمان دراز می کنند. شاید این کمان الوان و خاطرفریب را که چون عصای دختران پری، با رنگ آمیزی سحرانگیز خود، چشم ها را خیره می کند، به دست آرند. افسوس که قوس و قزح در آسمان جای دارد و دو دست کسی جز در عالم خیال به دامان آن نمی رسد. ما در انتظار فردا همچو کودکانیم که به تمنای قوس و قزح، وقت خود را تلف می کنند و از این تلاش جز خستگی و نومیدی ثمری نمی برند. دیروز گذشته و فردا نیامده و در میان این دو روز فانی، ما جز دقایق کنونی هیچ نداریم.(۲)

قدرشناسی از عمر

قدرشناسی از عمر

بر سن من و تو افزوده می شود، ولی در حقیقت، از عمر ما کاسته می شود. شب و روز، همچون دو موش سیاه و سفید، طناب عمر ما را می جوند و گذشت روزگار سرمایه ها و داده هایش را از ما پس می گیرد تا ما از روزگار چه گرفته باشیم و در این دادوستد، زیان کرده باشیم، یا سود؟

۱- سیدحسن مطلبی، گوهر وقت، ص ۱۲۷.

۲- سیدحسن مطلبی، گوهر وقت، ص ۱۲۴.

بهار، گویاترین درس است و خزان و پاییز و زمستان، درسی گویاتر.

سال نو، اگر همراه با نو شدن فکر و روح و جان ما نباشد، ما همان کهنه فرسوده ایم. هر چند جامه نو بپوشیم و به نظافت و نظم خانه و آشیانه بپردازیم.

«عید» باید در درون ما برپا شود. اگر ما «متحول» نشویم، از «تحویل سال» چه سودی به ما می رسد. اگر ما عوض نشویم، از طبیعت کمتریم. هر چند ادعایمان بالاست و «حیات انسانی» را مهم تر از حیات حیوانی و حیات نباتی می شماریم. زنده کیست؟ و... بهار کجاست؟

اگر «غوغای بهار» در «باغ زندگی» ما برپا نشود و اگر «بلبل جوانی» بر شاخسار عمرمان ترانه زیبای «پاکی» نخواند و حال درونی ما دگرگون نشود، صدها بهار هم اگر بیاید و بگذرد، ما همان خزان زده سرد و خموشیم، کاش قدر جوانی را بدانیم. بهار، در دل و جان و اندیشه روان ماست.(۱)

فرصت ها را غنیمت شماریم

فرصت ها را غنیمت شماریم

اینک ۳۶۵ روز، فرصت شکوه مند را پشت سر نهاده ایم و روزهایی که هر کدام می توانند یک قرن شکفتن و بالیدن همراه داشته باشند، پیش روی ماست. چه کسی می گوید همه روزها و لحظه ها برابرند؟ گاه یک لحظه ما، ارج و عظمت یک قرن را می یابد و گاه یک قرن زیستن، به یک لحظه نمی ارزد. مگر نیستند آنان که شبی را آن سان می گذرانند که از هزار ماه برتر و والاتر است. اینک سالی نو، با روزهایی سبز، با لحظه هایی که می توانند

۱- جواد محدثی، چشم دل، صص ۹۸ و ۹۹.

پیک بهارانی بزرگ، فرداهایی شورانگیز و آینده هایی آینه رنگ باشند، پیش روی ماست، پس فرصت ها را غنیمت شماریم.(۱)

پلی به فردا

پلی به فردا

بهار، قطع نامه ای است که علیه سردی و خشونت، انجماد و خواب، سکون و سکوت و رخوت و یخ زدگی صادر می شود. پلک بسته به سبزه ها باز می شود. خاک خمیازه می کشد و گل به تبسم و خنده می ایستد. بهار که می آید صولت زمستان می شکند و ناز و تنعم خزان پیش پای باد فرو می ریزد. آب ها در سفر طولانی خویش، شکفتن را در گوش درختان زمزمه می کنند. در قیامت شگفت خاک، رازهای پنهان آشکار می شود و گل ها و شکوفه های لرزان به پای می ایستند تا من و تو، پلی به فردای ناگزیر ببندیم تا غبار برانگیخته دیروز و امروز، فردا را از ما نگیرد.(۲)

کارنامه

کارنامه

سالی دیگر هم به پایان رسید، با همه تلخی ها و شیرینی هایش، با همه فرازها و نشیب هایش، رنج ها و شادی هایش، ترس ها و امیدهایش، سال گذشته، برای عده ای سال رشد و پیشرفت و تکامل بود و برای عده ای دیگر، سال عقب گرد یا در جازدن و رکود بود. کسانی آبرو یافتند و کسانی آبرو باختند. کسانی عزیز شدند و دیگرانی خوار و حقیر گشتند. ما در کجای زمان ایستاده ایم؟ پیش رو و زیر پایمان، پشت سر و اطرافمان و در افق های دوردست و نزدیک چیست و چه می گذرد؟

۱- فاطمه مائده کارجو، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، گلبرگ ۴۹، فروردین ماه ۸۳، ص ۲۲.

۲- فاطمه مائده کارجو، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، گلبرگ ۴۹، فروردین ماه ۸۳، ص ۲۱.

بیاییـد و برگردیم و به خویشـتن نگاهی افکنیم؛ به کارها و رفتارمان، به اخلاق و عملکردمان، به آموخته ها و اندوخته هایمان، به حرف ها و نیت هایمان، به هـدف ها و آرزوهایمان، به دوستی ها و دشـمنی هایمان، به دیده ها و گفته ها و شـنیده هایمان. بیاییم در آغاز سال نو، کارنامه مان را باری دیگر مرور کنیم.(۱)

هنگام محاسبه

هنگام محاسبه

گـذر عمر، بر سن و سال ما نمی افزایـد، بلکه عمر ما کاهش می یابـد و هر روز، قدمی به «خط پایان» نزدیک می شویم؛ یعنی هر لحظه یـک گـام به انتهای فرصت دنیایی پیش می گـذاریم. وقتی یک کشاورز، در فصل برداشت، محصول خود را حساب می کنـد، من چرا برداشت خود را در مزرعه زنـدگی حسـاب نکنم؟ مگر نه اینکه دنیـا مزرعه است و من، دهقان بـذر وجودی خـویشم؟ پس بایـد ببینم چه کاشـته ام و چه درو می کنم؟ وقـتی یـک تـاجر و کـاسب و حـتی دست فروش سـاده، برای خود حسـاب سال و دفتر کل و جزء دارد و سود و زیان و دخل و خرج خویش را می سـنجد، چرا من در بازار دنیا که کالای عمر و متاع فرصت را می دهم، به دستاورد خود نیندیشم و سود و زیان خود را محاسبه نکنم؟(۲)

ه) شعر

اشاره

ه) شعر

زیر فصل ها

رفوی عمر با کار

پشیمانی از بهره برداری نادرست از عمر

متاع عمر

تأسف بر تلف کردن عمر

غنیمت شمردن فرصت

رفوی عمر با کار

رفوی عمر با کار

از چه وامانم؛ چو فرصت رفتنی است

۱- چشم دل، جواد محدثی، ص ۳۱.

۲- چشم دل، جواد محدثی، ص ۳۱.ص ۳۱ و ۳۲.

چون نگویم این حکایت گفتنی است

جَهد را بسیار کن، عُمر اندکی است

کار را نیکو گزین، فرصت یکی است

کاردانان چون رفو آموختند

پاره های وقت بر هم دوختند

عمر را باید رفو با کار کرد

وقت کم را با هُنر بسیار کرد(۱)

پشیمانی از بهره برداری نادرست از عمر

پشیمانی از بهره برداری نادرست از عمر

اگر پشیمانم

خطا، خطای من است.

منم که «بذر عمل» را به دل نکاشته ام

منم که طاعت حق را فرو گذاشته ام

گناه کار منم

که پاس عمر گرامی نگه نداشته ام

* * *

منم که دشمن عزیز عمر خویشتنم

کس که پاس نفس های خود نداشت، منم

* * *

خدای بنده نواز!

۱- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۱۷۲.

مرا ببخش، که در عمر رفته بد کردم

مرا نگر، که همه اشکم و همه دردم

و در شبان سیه با چراغ سرشک

به جست وجوی تو در «کوی توبه» می گردم.(۱)

متاع عمر

متاع عمر

متاعی مثل عمر ارزش ندارد، لیک صد افسوس

که این درّ گران مایه به نزد خلق ارزان است

جدا از مال می گردی، ولی محصول عمر تو

به همراه تو اندر قبر و اندر نزد میزان است

بهای عمر مؤمن را علی این چنین فرمود:

به تنها آخرت حور و قصور و باغ رضوان است

فشرده مختصر گویم ز من بشنو قبولش کن

در این سوداگری از بهر تو رنج فراوان است

تو باشی بایع و حق مشتری، عمرت بود مثمن

رضای حق ثمن هم صحبت تو حور و غلمان است(۲)

تأسف بر تلف کردن عمر

تأسف بر تلف کردن عمر

افسوس بر این عمر گران مایه که بگذشت

ما از سر تقصیر و خطا درنگذشتیم

پیر و جوانی چو شب و روز برآمد

۱- مهدی سهیلی، چه کنم دلم از سنگ که نیست، صص ۱۸ و ۱۹.

۲- علی قرنی، نصایح و مواعظ سودمند، قم، نمونه، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

ما شب شد و روز آمد بیدار نگشتیم

خُرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

دیبا نتوان یافت از این پشم که رشتیم

پایان رسید عُمر و دم رفتن ما شد

از خانه و باغ و زن و فرزند گذشتیم(۱)

غنیمت شمردن فرصت

غنیمت شمردن فرصت

به پیری چون رسد انسان، دگر برنا نمی گردد

قد سرو چون کمان گردد، دگر رعنا نمی گردد

مده بیهوده از کف، گوهر نقد جوانی را

که از او پربهاتر گوهری پیدا نمی گردد(۲)

* * *

غنیمت شمر فرصت و کن شتاب

که فرصت ز سر بگذرد چون سحاب

به منظور خود تا توانی بکوش

به تن جامه نو ز همّت بپوش

به همّت بزن بال و پر ای بشر

که آری جهان را همه زیر پر(۳)

۱- علی قرنی، نصایح و مواعظ سودمند، قم، نمونه، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۱ و ۳۶۲.

۲- علی قرنی، نصایح و مواعظ سودمند، قم، نمونه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- علی قرنی، نصایح و مواعظ سودمند، قم، نمونه، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۱ و ۳۶۲.

فصل دهم: تلاوت قرآن

اشاره

فصل دهم: تلاوت قرآن

از مهم ترین و زیباترین سنت های نوروز که از فرهنگ اسلامی تأثیر پذیرفته، حضور ثابت و گسترده قرآن کریم در سفره عید است. خوانـدن قرآن در سـاعت تحویـل سـال، قرآن بوسـی یکایک افراد گرد آمـده بر سـفره عیـد و تبرک کردن عیـدی ها با قرآن، از جمله کارهای زیبایی است که هموطنان در ایام عیـد انجام می دهند. چه زیبا خواهد بود آن زمان که با صدای زیبا و دلکش به تلاوت قرآن مشـغولیم، مفاهیم عمیق آن را هم در عمق جانمان نفوذ دهیم و در طول عیـد و سال آن را تداوم دهیم. چنـان که حضـرت امـام خمینی رحمه الله بـا اسـتناد به برخی روایت ها، می گویـد: مطلوب ترین نوع تلاوت قرآن، آن تلاوتی است که قرآن در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان صورت کلام الهی گردد و از مرتبه ملکه به مرتبه تحقق رسد.(۱)

تلاوت قرآن در نوروز می توانـد هماننـد سـفره گسترده ای باشد که هر کس به اندازه اشـتهایش از آن اسـتفاده می کند، ولی باید کوشید در سال نو، مرض و غرض ها را از دل زدود تا سبب بی اشتهایی نشود.

پس بهتر است در ابتـدای تلاوت قرآن، از شـر شـیطان رانـده شده به خدا پناه بریم و بدانیم که معلم قرآن، خداست و او آن را برای خواندن و یادآوری کردن آسان کرده است.

۱- چهل حدیث، ص ۴۹۷، به نقل از: گلبرگ ۴۹، ص ۱۶.

با برنامه سازان نوروز

اشاره

با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پرسش های مردمی

ب) زیرنویس

ج) شعر

الف) پرسش های مردمی

الف) پرسش های مردمی

۱. آیا در عید، سال جدید را با تلاوت قرآن آغاز می کنید؟ چرا؟

۲. آیا می کوشید قرآن را با صوت خوش بخوانید؟ چرا؟

۳. امام علی علیه السلام می فرماید: «قرآن بهار دل هاست»؛ یعنی چه؟

۴. به نظر شما چرا در زندگی همواره باید به قرآن تمسک جوییم؟

۵. چند نمونه از کارهایی را که مؤمنان هنگام تحویل سال با قرآن انجام می دهند، بگویید؟

۶. چند نمونه از آداب تلاوت قرآن را بگویید.

۷. یک جمله زیبا در توصیف قرآن بگویید.

۸. به نظر شما چگونه باید قرآن بخوانیم تا مفاهیم عمیق آن در عمق جانمان نفوذ کند؟

۹. چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد»؟

ب) زیرنویس

اشاره

ب) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قرآن دواست.(۱)

_ هر که قرآن به آهنگ نخواند، از ما نیست.(۲)

_ قرآن، غنایی است که پس از آن فقری نیست و غنایی جز آن نیست.(۳)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۳.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۳.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۳.

ـ هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن، صدای خوش است.(۱)

ـ چه نیکو شفیعی است قرآن در روز قیامت برای کسی که قرآن خوانده باشد.(۲)

ـ پیوسته پیرو کتاب خدا باشید.(۳)

ـ بهترین شما کسی است که قرآن را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.(۴)

ـ قرآن را بخوانید؛ زیرا خداوند، دلی را که قرآن را دریافته است، معذّب نمی کند.(۵)

ـ دو چیز میان شما گذاشتم که با وجود آنها گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و روش من و از هم جدا نمی شوند.(۶)

ـ دل ها مانند آهن زنگ می زند. گفتند: صیقل آن چیست؟ گفت: یاد مرگ و خواندن قرآن.(۷)

ـ اگر خوانـدن قرآن، تو را از کار بـد باز می دارد، آن را بخوان، ولی اگر تو را از کار بـد وانمی دارد، به حقیقت، قرآن نمی خوانی.(۸)

ـ قرآن را بخوانیـد و بـدان عمل کنیـد و از آن دور نشویـد و در آن غلو نکنیـد. به وسیله قرآن، نان نخوریـد و به کمک آن، فزونی مجویید.(۹)

امام علی علیه السلام فرمود:

ـ اهل قرآن، اهل خدا و خاصان درگاه اویند.(۱۰)

ـ قرآن، برترین هدایت از دو هدایت انسان هاست.(۱۱)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۳.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۴.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۲.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۲.

۵- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۲.

۶- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۲.

۷- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۲.

۸- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۱.

۹- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۵۲۱.
۱۰- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۱۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.

ـ قرآن را نیکو تلاوت کنید که آن سودمندترین داستان هاست.(۱)

ـ بدان [به قرآن] شفا جویید که آن شفای سینه هاست.(۲)

ـ برترین ذکرها، قرآن است که به وسیله آن سینه ها گشوده شود و درون ها روشنی گیرد.(۳)

ـ در آیات قرآن تدبر کنید و از آنها پند گیرید که آنها رساترین پندهاست.(۴)

ـ قرآن را یاد بگیرید که به راستی قرآن، بهار دلهاست.(۵)

ـ از خداوند ایمان بخواهید و به قرآن عمل کنید.(۶)

ـ [قرآن،] شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته است و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است.(۷)

ـ ظاهر قرآن، زیبا و درونش ژرف است.(۸)

ـ باید داستان سرای شبِ تو قرآن باشد.(۹)

ـ بارور شدن ایمان به تلاوت و خواندن قرآن است.(۱۰)

ـ کسی که به تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی دوستان و برادران او را به وحشت نیندازد.(۱۱)

ـ قرآن، نور و روشنایی است برای کسی که بدان روشنایی خواهد و گواه است برای کسی که با او به ستیز برخیزد و پیروزی است برای کسی که بدان احتجاج کند و دانش است

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۲- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۳- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۴- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۵- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۶- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۷- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۸- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۹- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۱۰- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۱۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۲.

برای کسی که حفظ کند و حکمی است برای کسی که قضاوت کند.(۱)

دو _ جمله های ادبی

دو _ جمله های ادبی

_ مواظب باشیم قرآن، زینتی سفره عید نباشد.

_ همراهی بهار طبیعت با بهار دل ها (قرآن)، شیرین و دل نشین است.

_ خوراک معنوی سفره عید، تلاوت قرآن است.

_ چه زیباست خانه تکانی عید را از دل با تلاوت قرآن آغاز کنیم.

_ در بهار طبیعت، بارور کردن ایمان با تلاوت قرآن، روشی نیکوست.

_ جویندگان حقیقت، حقیقتِ رستاخیز طبیعت را در آیه های قرآن می یابند.

_ آغاز سال با نغمه های توحیدی، سرآغاز ایجاد تحول در خود است.

_ در بهار، پای سفره گسترده قرآن، اشتهای موحدان بی اندازه است.

ج) شعر

اشاره

ج) شعر

زیر فصل ها

بانگ قرآن

بهین ره گشا

به به ز قرآن ما

جانم فدای قرآن

بانگ قرآن

بانگ قرآن

خوشا بانگ قرآن و آهنگ آن

که جان و روان را کند شادمان

سراسر همه حکم پروردگار

از او زنده راه و ره روزگار

همه حکم او را پذیرنده ایم

خدا را ز جان و ز دل بنده ایم

سراسر همه تن به کشتن دهیم

از آن به که قرآن به دشمن دهیم

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۳۱۳.

همه حکم او حکم محکم بود

همه راه او راه اقوام بود

علوم و صنایع از او زنده شد

از او عصر دانش برازنده شد

جهان را نماید بهشت برین

کلام خداوند جان آفرین

دلش روشن از نور ایمان بود

هر آن کس که حامی قرآن بود

چو قرآن نباشد تن من مباد

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

مشو ای پسر آنی از آن جدا

هدایت بجوی از کتاب خدا

گروه فداکار ما زنده باد

مسلمان بیدار ما زنده باد(۱)

بهین ره گشا

بهین ره گشا

کتاب سعادت، کلام خدا

بهین ره گشا و مهین رهنما

نه باطل ز پی آیدش، نه ز پیش

که باشد نگهبان او کبریا

بود کوهساری کزو تا ابد

۱- محمد سالار، سرودهای اسلامی، دماوند، کانون تعلیمات قرآن، بی تا، ص ۳۵.

شود چشمه های فضیلت جدا

چو دریا، عمیق و چو گردون، بلند

چو خورشید، روشنگر و جان فزا

ز قرآن، درخشان بود روزگار

زمانه ندارد چون او افتخار

هر آن کس که قرآن بود رهبرش

بود سایه ایزدی بر سرش

نپوید به جز راه احسان و داد

هر آن کس که قرآن بود باورش

بدین کشتی حق زند هر که دست

نباشد غم از موج شورشگرش

نترسد ز ظلمت، مسلمان پاک

که خورشید روشن بود رهبرش

ز قرآن، درخشان بود روزگار

زمانه ندارد چون او افتخار

جهان گشته مجذوب قرآن ما

که بادا فدایش تن و جان ما

از او زنده ایم و از او سرفراز

بلند است از او صیت عنوان ما

گرفتند سبقت ز ما، دیگران

شگفتا چه شد عزم و ایمان ما؟

ز سرچشمه ما کسان بهره ور

ولی تشنه لب جان حیران ما

ز قرآن، درخشان بود روزگار

زمانه ندارد چون او افتخار

چو عالم بود غرق احسان او

دل و جان عالم به قربان او

نبیند نشان از سعادت به دهر

چو تابد کسی سر ز فرمان او

شود تازه جان چون قرائت شود

نوین آیه های خوش الحان او

مبادا جدا یک نفس دست ما

ز دامان پر فیض و احسان او

ز قرآن درخشان بود روزگار

زمانه ندارد چون او افتخار(۱)

به به ز قرآن ما

به به ز قرآن ما

به به ز قرآن ما

رهنمای جان ما

این کتاب نازنین

دلکش است و دل نشین

می دهد دل را صفا

۱– محمد سالار، سرودهای اسلامی، دماوند، کانون تعلیمات قرآن، بی تا، صص ۳۶ و ۳۷.

می دهد جان را شفا

سر به سر رحمت بود

مایه عزت بود

بر همه دردی دواست

راستی که مشگل گشاست

مشعل نورافکن است

عالم از او روشن است

خواندنش جان پرور است

معجز پیغمبر است

ما همه خواهان او

جان ما قربان او

بر کتابی این چنین

آفرین، صد آفرین(۱)

جانم فدای قرآن

جانم فدای قرآن

بشنو نوای قرآن

جانم فدای قرآن

این گوهر جوانی

باشد برای قرآن

بابا ببین تو ما را

۱– محمد سالار، سرودهای اسلامی، دماوند، کانون تعلیمات قرآن، بی تا، ص ۲۹.

منگر ز ما صفا را

بگرفته ام وفا را

از لابه لای قرآن

فرزند نور دیده

کلام حق شنیده

جان جهان خریده

از درس های قرآن

درسی که درس دین است

شیرین و دل نشین است

آیین ما چنین است

برنامه های دین است

در موقع جدایی

در روز بی نوایی

ما را بود خدایی

آن هم خدای قرآن(۱)

۱- محمد سالار، سرودهای اسلامی، دماوند، کانون تعلیمات قرآن، بی تا، ص ۳۴.

بخش سوم: عادت های ناپسند ایام نوروز

اشاره

بخش سوم: عادت های ناپسند ایام نوروز

زیر فصل ها

فصل اول: چهارشنبه سوری

اشاره

فصل اول: چهارشنبه سوری

از جمله عادت های بازمانده از پیشینیان که فلسفه وجودی آن چندان شناخته شده نیست و پیش درآمد جشن نوروز به شمار می رود، آتش افروزی در آخرین شب چهارشنبه سال (چهارشنبه سوری) است.

۱. آسیب آتش افروزی

۱. آسیب آتش افروزی

گرچه این عادت ناپسند در سال های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، همراه با دگرگونی ارزش ها در جامعه، کم کم رو به فراموشی بود، ولی در سال های اخیر، اندیشه های شیطانی برآنند که با احیای سنت های خرافی، مردم را از مسایل اساسی زندگی بازدارند. در گذشته، مواد آتش افروزی، هیمه و هیزم بیابان بود، ولی امروزه جای خود را به مواد آتش زا و انفجاری خطرناک داده است. این مسئله افزون بر ایجاد وحشت، سالانه جان عده ای از هم وطنان را نیز به مخاطره می افکند تا آن جا که مسئولان شهرهای بزرگ کشور، برای سامان دهی و کنترل بهتر و پیش گیری از خطرها، مجبور به تهیه مکان هایی برای انجام این مراسم شده اند. برخی علما، این کار را نشانه ضعف نیروهای کنترل کننده می دانند. آیت اللّه صافی گلپایگانی می گوید:

بعضـی از مسئولان به عنوان کنترل و دفع افسد به فاسد، در مقام رسمیت دادن به مراسم چهارشنبه سوری برآمده اند. حقیر این اقدام را که حکایت از

ضعف نیروهای کنترل نظم است، خلاف مصلحت و حرکت در مسیر همان برنامه های چهارشنبه سوری و رسمیت دادن به آن می دانم.(۱)

فعالیت افراد سوداگر و فرصت طلب را هم باید به این مسئله اضافه کرد؛ زیرا هر ساله با فرا رسیدن زمان این مراسم، بعضی مغازه ها و حتی خانه ها، به انباری از مواد آتش زا و انفجاری خطرناک تبدیل می شوند که با کوچک ترین بی احتیاطی، هست و نیست خانواده ها را به خاکستر تبدیل می کنند.

۲. نفی چهارشنبه سوری

۲. نفی چهارشنبه سوری

بی شک این مراسم که به اعتقاد برخی، پیشواز نوروز و به اعتقاد برخی دیگر، دفع نحوست روز چهارشنبه آخر سال است و هر ساله سبب وارد آمدن خسارت و زیان به جان و مال مردم می شود، نمی تواند با روح و فلسفه فرهنگ اسلام سازگار باشد. بنا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله : «ملعونٌ مَن ضارَّ مؤمناً؛ هر کس به مؤمنی زیان رساند، ملعون است».(۲)

شاید عده ای بر این باورند که در صورت بی ضرر بودن، این مراسم مانعی ندارد، ولی در پاسخ باید گفت اگر زیانی هم به کسی وارد نکند، کاری بیهوده است. به فرموده امام علی علیه السلام ، کار و سرگرمی بیهوده، حماقت فرد را می رساند: «سرگرمی های بیهوده، قوت و خوراک حماقت است».(۳)

از این رو، انسان خردمند و هوشمند باید از سرگرمی بیهوده پرهیز کند.

۱- روزنامه ایمان، ش ۶۰۰، ۲۵/۱۲/۱۳۸۲، ص ۲.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۶۰.

۳- غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۲، ص ۴۰۹.

امام علی علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

از سرگرمی بیهوده، دوری کن؛ زیرا تو بیهوده آفریده نشده ای که با لهو و لعب، سرگرم شوی و رها نشده ای که به کار بیهوده مشغول گردی.(۱)

از همه مهم تر، تقلید کورکورانه و التزام به انجام سنت های پوچ و بی محتوا را اسلام به شدت سرزنش کرده است. بر اساس دستورهای اسلامی، انسان باید همه جا اندیشه خود را به کار اندازد. آنچه را زشت و نارواست، اگرچه دیگران مرتکب شده باشند یا بشوند، کنار بگذارد. قرآن کریم در آیات فراوانی، پیروی کورکورانه از آیین نادرست پیشینیان را سرزنش می کند و می فرماید:

و چون به آنان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند؟]. (بقره:۱۷۰)

۳. سوءاستفاده از نام دین برای آتش افروزی

۳. سوءاستفاده از نام دین برای آتش افروزی

با اینکه مراسم آتش افروزی از مراسم ایرانیان باستان(۲) است، برخی کوشیده اند بدان رنگ و لعاب دینی بدهند. چنان که می گویند: «مختار، سردار معروف عرب، وقتی از زندان رها شد و به خون خواهی شهیدان کربلا قیام کرد، برای اینکه موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کافران بتازد،

۱- غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲- ایرانیان باستان، نور را مظهر ایزدی می دانستند و ستایش می کردند. از آن زمان که آتش شناخته شد و به کار روشنگری شب های تار و گرمی اجاق های خانه ها آمد، هرگاه به علتی، مردم در شب ها دور هم گرد می آمدند و آتش افروزی جنبه همگانی به خود می گرفت.

دستور داد شیعیان بر بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف با شب چهارشنبه آخر سال بود و از آن به بعد مرسوم شد».(۱)

دکتر جابر عناصری می نویسد: «گروهی در اردبیل بر این باورند که وقتی غلبه مختار بر کشندگان امام حسین علیه السلام پایان یافت، امیر مختار گفت: به نشانه این پیروزی در پشت بام ها آتش بیفروزند».(۲)

حتی کوشیده اند پای علمای دین نیز به میان کشیده شود. چنان که در کتاب کلثوم ننه به آقای خوانساری چنین نسبت داده اند که گفته است: «در سیزدهم صفر و چهارشنبه آخر سال که در اصطلاح چهارشنبه سوری گویند، واجب است زدن سازها، چون بلاها از آسمان نازل می شود و به سبب زدن سازها دفع بلا می شود».(۳)

آقای ابراهیم پورداوود بدون هیچ شبهه ای، آتش افروزی شب چهارشنبه آخر سال را به تاریخ اسلام ربط می دهد و می نویسد: «شک نیست که افتادن این آتش افروزی به شب آخرین چهارشنبه سال، پس از اسلام رسم شده است».(۴)

بی شک، با نقل باورهای مردم و آوردن احتمال ها، بدون هیچ مدرک و سند تاریخی، نمی توان رنگ و لعاب دینی و اسلامی به این مراسم داد. شما در کدام منبع دینی (قرآن و سنت) سراغ دارید که برای رفع بَلا از آسمان،

۱- ابراهیم شکورزاد، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۶۷.
۲- مقاله «پیک های نوروزی»، جابر عناصری، مجله هنر و مردم، ش ۵۳ و ۵۴، به نقل از: نوروزگان، مرتضی هنری، ص ۶۷ .
۳- مرتضی هنری، نوروزگان، تهران، سروا، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۶۶.
۴- ابراهیم پورداوود، آناهیتا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳، ص ۷۳.

باید به ساز و دُهل روی آورد. به نظر می رسد کسانی که کوشیده اند این رسم خرافه را به حوزه دین وارد کنند، یا ناآگاهانه وارد این عرصه شده اند یا نسبت به اسلام و فرهنگ مترقی آن غرض ورزی داشته اند. شاید بررسی کارنامه و هویت افراد اظهار نظرکننده و میزان پای بندی آنان به فرهنگ دینی اسلام، تا حدود زیادی بتواند روشنگر مطلب باشد. در این میان، کارنامه و هویت آقای پورداوود(۱) بسیار روشن است. او یکی از روشن فکران سرسپرده نظام طاغوت و از مروجان دین زردشت در کشور است. او کسی است که از نماینده پاپ، نشان «شوالیه» دریافت کرد. همچنین از سوی زردشتیان ایران و هند بارها تشویق شده است. چنان که مرحوم فاضل تونی، استاد حوزه و دانشگاه، پورداوود را «پیر گبر»(۲) می داند.

بنابراین، از کسی مانند پورداوود عجیب نیست که بدون هیچ شبهه ای، مراسم آتش افروزی را به تاریخ اسلام ربط دهد. در حال حاضر نیز کسانی هستند که همانند او در زنده نگاه داشت مراسم آتش افروزی، ضربه زدن به هویت اسلامی را دنبال می کنند. آیت اللّه صافی گلپایگانی در این زمینه می گوید:

در پشت ترویج این هویت زدایی، روشن فکرنماها و برخی نویسندگان و مطبوعات ملی گرا، شعار و دستگاه های تبلیغاتی بیگانه قرار دارند. اینها در گوشه و کنار دنیای اسلام، به اسم میراث ها و سنت های باستانی، فرهنگ جاهلی آنها را مطرح می کنند. برای مثال، در ایران، دوران پیش از اسلام، در مصر دوره فرعون ها و زمان هایی که عروس نیل و آن خرافات عجیب و

۱- برای آگاهی بیشتر از کارنامه آقای پورداوود نک: روزنامه ایمان، ش ۶۰۰، ۲۵/۱۲/۱۳۸۲، ص ۲.

۲- روزنامه جام جم، ش ۱۲۹۹، ۲۸/۸/۱۳۸۳، ص ۹.

غریب رایج بود، در این سو و آن سو و هر جا که دستشان برسد، برای کم رنگ کردن فرهنگ اسلام و مدنیت اسلامی تلاش می کنند.(۱)

به هر حال، از مسلمانان، به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام انتظار می رود که هدف دشمن را از احیای عادت های کهن و منسوخ شده مانند چهارشنبه سوری درک کنند و تنفر خود را از فرهنگ جاهلیت و غیراسلامی، در بیان و عمل، آشکارا نشان دهند.

۴. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۴. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) پرسش های کارشناسی

د) زیرنویس

الف) پیشنهادهای برنامه ای

الف) پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهاد می شود یک هفته پیش از آغاز مراسم، رسانه ملی با بهره گیری از گزارشگران، مجریان و کارشناسان دینی توانا با ساخت مجموعه برنامه ای با عنوان «سنت خانمان سوز» و پخش آن در ساعت های مناسبی که اعضای خانواده در کنار هم حضور دارند، به روشنگری درباره این سنت غلط و پی آمدهای منفی آن بپردازد. این برنامه می تواند شامل تهیه گزارش از بیمارستان ها و مراکز درمانی، خانواده های مصیبت دیده، افراد خسارت دیده، گفت وگو با کارشناسان دینی درباره مسایلی همچون: اهمیت حفظ جان و مال از دیدگاه اسلام، بیان احکام ضمانت، دیه و قصاص، دوری از عادت های ناپسند و زیرنویس و انیمیشن باشد.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. آیا چهارشنبه سوری، سنت درستی است؟ چرا؟

۲. برخورد مسئولان با این مراسم باید چگونه باشد؟

۱- روزنامه ایمان، ش ۶۰۰ ، ۲۵/۱۲/۱۳۸۲، ص ۲.

۳. آیا می دانید اسلام در مورد سنت های موهوم و ناپسند چه نظری دارد؟

۴. می دانید که آتش افروزی های آخر سال، هر سال خسارت هایی به مردم وارد می آورد؟ برای مقابله با آن، چه باید کرد؟

۵. چرا با اینکه بیشتر مردم قبول دارند که چهارشنبه سوری، سنتی بیهوده است، ولی گروهی برای برپایی آن تلاش می کنند؟

۶. آیا صرف اینکه پیشینیان ما در شب چهارشنبه آخر سال آتش افروزی می کردند، دلیل کافی برای ادامه روش های غلط آنان است؟

۷. به نظر شما وظیفه خانواده ها در این میان چیست؟

۸. چرا برخی افراد با آگاهی از خسارت های احتمالی جانی و مالی در آخر سال، آتش افروزی می کنند؟

ج) پرسش های کارشناسی

ج) پرسش های کارشناسی

۱. نظر اسلام در مورد سنت های موهوم و پوچی مانند چهارشنبه سوری چیست؟

۲. دلیل پیروی آگاهانه برخی افراد از سنت های موهوم چیست؟

۳. حکم اسلام در مورد افرادی که با استفاده از مواد آتش زا به بهانه تفریح، خسارت جانی و مالی به مردم وارد می کنند، چیست؟

۴. حکم ضمانت را نسبت به خسارت مالی و جانی برای افراد بالغ و نابالغ بیان کنید.

۵. آیا حکم دیه درباره افرادی که در مراسم موهوم چهارشنبه سوری موجب خسارت جانی به مردم می شوند، قابل اجراست؟ (از کارشناس

درخواست شود چند مورد را با استناد به فقه و قانون نام ببرند. مثلاً یک خراش در صورت چقدر دیه دارد؟)

۶. حکم اسلام در مورد افرادی که به پیروی از سنت های موهوم به جان و مال خود زیان می رسانند، چیست؟

۷. وظیفه دولت در برابر ریشه کنی سنت های موهوم چیست؟

۸. وظیفه مردم در برابر ریشه کنی سنت های موهوم چیست؟

۹. وظیفه دستگاه های فرهنگی برای ریشه کنی سنت های پوچی مانند چهارشنبه سوری چیست؟

۱۰. وظیفه دولت در برابر افراد فرصت طلب و سوءاستفاده کننده از این مراسم چیست؟

۱۱. چرا برخی افراد با آگاهی از پوچ بودن این سنت و احتمال خطرهای احتمالی به آن می پردازند؟

د) زیرنویس

اشاره

د) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک _ حدیث های کوتاه

_ برترین عبادت ها، پیروزی بر عادت های بد است.(۱)

_ پیروی کننده از عادت های ناپسند، به درجه های والا دست نیابد.(۲)

_ نفس های خود را با ترک عادت های بد رام کنید و آنان را به سوی انجام اطاعت ها بکشانید.(۳)

ـ غلبه بر عادت ها [ی ناپسند]، وسیله دست یابی به درجه ای والاست.(۴)

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۲۱.

ـ با دگرگون کردن عادت ها، فرمانبرداری های شما [از خدا] آسان شود.(۱)

ـ سرگرمی های بیهوده، رهاورد نادانی است.(۲)

ـ برترین مرحله عقل، دوری گزینی از لهو است.(۳)

ـ خویشتن را از راهی که ترس گمراهی از آن داری، باز دار.(۴)

ـ تباه کردن چیزها تداوم راه گمراهی است.(۵)

ـ آغاز لَهو، بازی و پایانش، جنگ است.(۶)

ـ کسی که تو را به باطل، خشنود و به سرگرمی های پوچ، ترغیب کند، [در حق تو] بی وفایی کرده است.(۷)

ـ دورترین مردم از شایستگی، کسی است که حریص به لهو باشد.(۸)

ـ دورترین مردم از رستگاری کسی است که حریص به لهو و شوخی باشد.(۹)

ـ از لهو دوری کن؛ زیرا بیهوده آفریده نشده ای.(۱۰)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

ـ احیای سنت های پوچ، کشانیدن آدمی به بن بست نادانی و نابودی است.

ـ نگذاریم لایه های ضخیم خرافه و پوچی، نقش عقل و ارزش ها را در زندگی کم رنگ و کم سو کنند.

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۲۰.
۲- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۰۹.
۳- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.
۴- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۸.
۵- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۷.
۶- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۷- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.
۸- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.
۹- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.
۱۰- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۴۱۰.

ـ رمز پویایی نوروز، گزینش سنت های اصیل و طرد عادت های پوچ است.

ـ در پس پرده احیای سنت های خرافی، دست های پنهان و آشکار شیطان خودنمایی می کند.

ـ درک و بصیرت شیعه اهل بیت علیهم السلام بیش از آن است که بازیچه دست شیاطین باشد.

ـ بیایید به خواهش دل، ابزار بهتری از خودسوزی برای تفریح بیابیم.

ـ چه زیبا بود اگر جای اندیشیدن بود و پس از هزاران سال از خرافه های هزارساله امید رهیدن بود.

ـ بیا امسال، مراسم آخرین شب چهارشنبه سال را همراه و هم نوا با منتظران در مسجد جمکران، انتهای کوچه منتظران، با قلبی آکنده از عشق تجربه کن.

فصل دوم: اسراف و مصرف زدگی

اشاره

فصل دوم: اسراف و مصرف زدگی

زیر فصل ها

۱. نکوهش اسراف و مصرف زدگی

۱. نکوهش اسراف و مصرف زدگی

از نیمه هـای اسـفند، بسیاری ازمردم بـا حضور در بازارها و خریـد اجناس مورد نیاز، خود را برای اسـتقبال از نوروز آماده می کننـد. جمعیتی که برای خریـد نوروزی آمـده است، در خیابـان هـا موج می زنـد. شوری وصف ناپـذیر بر فضـای بهاری بازار حاکم است. شوری که بوی شروعی دوباره می دهد.

بدون تردید، فراهم کردن وسایل و لوازم مورد نیاز زندگی و تهیه مواد غذایی مناسب و خرید هدایایی برای نشاط بخشیدن به کـانون خـانواده، عادتی نیکو و روشـی پسـندیده است، ولی گاه دیـده می شود مردم در این سـنت زیبا و ارزشـمند دچار آفت اسراف و مصرف زدگی می شوند. خریدهای بی رویه و اضافه بر نیاز که حاکی از میل کاذب و گرایش های تشریفاتی است، نشـانی از این آفت دارنـد. تهیه انواع گونـاگون شـیرینی و تنقلاـت و مواد گونـاگون غـذایی برای رنگین تر کردن سـفره های نوروزی، خریـد انواع و اقسام لباس های رنگارنگ مـد روز، تعویض وسایل کهنه قابل اسـتفاده منازل، خریـد اشـیای لوکس و تجملاـتی، جست وجو برای یـافتن بـدیع ترین فرآورده هـای خارجی، انسان را در گرداب اسـراف، تجمل، دنیاگرایی و غفلت اسیر می کنـد و جـامعه را در مصـرف گرایی غرق می سـازد. جـامعه ای که به جـای توجه به نیازهای واقعی، همواره به سوی نیازهای کاذب می گراید.

نگاهی به سفره های بی رونق، لباس های رنگ و رو رفته، چهره های خشکیده و رنجور از فقر، گونه های خیس بیوه زن زاغه نشینی که توان خرید نسخه کودک دردمندش را ندارد، ما را به چه نتیجه ای می رساند؟ خرید مسرفانه ای که آه کودکی مسکین را به دنبال داشته باشد و لباس پرزرق و برقی که چشم حسرت نیازمندی را خیره کند، چگونه می تواند روح و روان را شادی بخشد و نوروزی مبارک و شاد را به ارمغان آورد و عید واقعی را تجلی بخشد؟

اسراف، نه تنها خصلت نکوهیده فردی، بلکه بیماری مهلک اجتماعی است. این صفت ناپسند، بر فقر محرومان می افزاید و اقتصاد خانواده و کشور را تحت تأثیر قرار می دهد. همچنین سبب وابستگی به بیگانگان می شود و استقلال کشور را تهدید می کند. اعتدال در مصرف و صرفه جویی، از ارکان یک اقتصاد سالم است و نقش مؤثری در پیش گیری از بی انضباطی و پی آمدهای شوم ناشی از فقر دارد. اصل پرهیز از اسراف به عنوان یک وظیفه دینی و اخلاقی، باید مورد توجه عموم قرار گیرد تا جامعه به سوی عدالت اجتماعی پیش رود و پایه های مصرف زدگی و تجمل گرایی برچیده شود.

اسراف که به معنای هرگونه اتلاف و زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال است، در بسیاری از آیه های قرآن نکوهش شده است. پرهیز از آن نیز از اصول اخلاقی زندگی پیشوایان دینی به شمار می رود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.»(۱) و در فرازی دیگر مسرفین را اهل دوزخ می شمارد.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، صرف اموال در موارد غیرشایسته و غیرضروری را اسراف می داند.(۳) امام حسن عسکری علیه السلام در فرازی از سخنان گهربارش، با توصیه به اعتدال و میانه روی و پرهیز از اسراف، اسراف را عملی شیطانی دانسته است.(۴)

بیاییم در سال جدید، «اعتدال در مصرف» و «پرهیز از اسراف» را شعار همگانی قرار دهیم و با کم کردن بخشی از مصرف های غیرضروری، روح معنویت را در دل هامان زنده کنیم. بیایید خویشتن را از بند دنیاگرایی آزاد کنیم و لبخندی دوباره بر لب های خشکیده محرومان بنشانیم و در اصلاح اقتصاد کشور سهیم شویم.

۲. مصداق های اسراف

اشاره

۲. مصداق های اسراف

با توجه به گستردگی مفهوم اسراف و نیز نسبی بودن این مفهوم، بیان برخی مصداق های آن برای تبیین حد اسراف در چارچوب آموزه های اسلامی ضروری است.

الف) مصرف مازاد بر کفایت

الف) مصرف مازاد بر کفایت

در اسلام، هر مصرف مازاد بر کفایت، مصرف بی رویه و اسراف است. امام علی علیه السلام می فرمایـد: «ما فوق الکِفاف الاسراف؛ هر مصرفی که بیش از حد کفایت

۱- انعام: ۴۱، اعراف: ۳۱. «اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفین».

۲- مؤمنون: ۴۳. «اِنَّ الْمُسْرِفینَ هُمْ اَصْحابُ النّارِ».

۳- نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱، «مَنْ اَعْطی فی غَیْرِ حَقٍّ فَقَدْ اَسْرَفَ».

۴- سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۳۳، «وَ عَلَیْکَ بِالْاِقْتِصادِ وَ اِیّاکَ وَالْاِسْرافَ، فَاِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّیْطَنِه».

باشد، اسراف است».(۱)

ب) مصرف نابجا و ناروا

ب) مصرف نابجا و ناروا

افزون بر مصرف مازاد بر کفایت، هر نوع مصرف نابجا و ناروا که انسان را در انجام گناه و اعمال نامشروع یاری دهد، اسراف و ممنوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «...مَن أعطی فی غیر حقٍّ فَقَد أسرف؛ هر کس نابجا مال و امکانات را هزینه کند، اسراف کرده است».(۲)

امام صادق علیه السلام ملموس ترین مصداق اسراف را چنین بیان می کند:

ملموس ترین مصداق مصرف بی رویه این است که انسان از آب زیاده آمده از نوشیدن درست استفاده نکند و لباس پذیرایی را همه جا بپوشد.(۳)

ج) هدر دادن منابع

ج) هدر دادن منابع

همین طور مصرف بیش از حد از منابع، اتلاف منابع و اسراف است. در خبر آمده است: «اگر مصرف موجب هدر رفتن منابع، اموال و امکانات شود، اسراف است».(۴)

خادم امام رضا علیه السلام نقل کرده است:

روزی غلامان امام رضا علیه السلام میوه می خوردند، ولی هنوز آن را به طور کامل نخورده، به گوشه ای می انداختند. امام رضا علیه السلام اسراف کاری آنها را دید و با تعجب فرمود: سُبحان اللّه! اگر شما به این میوه ها نیاز ندارید، انسان هایی هستند که نیاز دارند. چرا دور می ریزید؛ مقداری از این میوه ها را

۱- الحیاه، ج ۴، ص ۳۱.

۲- الحیاه، ج ۴، ص ۳۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۹۶.

۴- الحیاه، ج ۴، ص ۲۳۲، «انما الاسراف فیما تلف المال».

نگاه دارید و به نیازمندان بدهید.(۱)

د) میهمانی های تشریفاتی

د) میهمانی های تشریفاتی

گرچه مهمان نوازی از خصلت های ارزشمند انسانی است و در بهبود روابط اجتماعی مؤثر است، ولی این ارزشمندی و کارکرد تا زمانی است که به آفت تجمل، تشریفات و خودنمایی دچار نشود.

صداقت و صمیمیتی که در آیینه مصفای خانه ای ساده و بی تکلف می درخشد، با سایه های تاریک و سرد غرور، نخوت، ریا و خودنمایی که در فضای محافل پرزرق و برق موج می زند، قابل قیاس نیست. شاید مهم ترین ویژگی ناخوشایند چنین مجالسی را بتوان غفلت و دنیاگرایی دانست. روابطی که باید پرتویی از مهر و محبت خداوندی را در دل ها زنده کند و قلب ها را به یک رنگی و صداقت فرا خواند، در چنین فضایی دچار توفان ناخالصی ها، تعارفات بی جا و ریاکاری ها می شود و جز نمایشی ظاهری از ایجاد رابطه و پیوند، اثری نخواهد داشت. شاید به همین سبب است که لذت و انبساط روحی و الفتی را که بر سر سفره ساده و بی آلایش خانواده ای محروم احساس می کنیم، هرگز بر سر سفره رنگارنگ خانواده ای مرفه نخواهیم یافت!

مهمانی های تشریفاتی، افزون بر آنکه از مصداق های روشن اسراف به شمار می آید، سبب قطع یا تقلیل روابط صحیح و محبت آمیز دوستان و خانواده هاست و عملاً هدف اصلی و اساسی دیدارها که پیوند قلوب، هم دردی، آرامش خاطر و احساس وابستگی به یکدیگر است، نقض

۱- بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، ص ۳۹۲.

می شود. سپس جای خود را به تحمیل باری سنگین بر خانواده ها و چشم و هم چشمی های بی مورد و گسترش حرص و دنیاطلبی خواهد داد. مهمانان و میزبانان نیز با تاثیرپذیری از یکدیگر، برای جبران چنین مجالسی، در آماده ساختن محافل و سفره هایی رنگین تر و سنگین تر می کوشند، تا موقعیتشان در برابر هم مخدوش نگردد. به این ترتیب، این بیماری مسری، رفته رفته دامن گیر همه خانواده ها خواهد شد. در این میان، بسیاری از مردم، با احساس شرمندگی، ناچارند بار اقتصادی سنگینی را که بر خلاف میل قلبی آنهاست، تحمل کنند یا ترک روابط را بر برقراری آن ترجیح دهند. به راستی، اگر انسان توجهی کوتاه و نگاهی عمیق به زندگی محرومان داشته باشد و خود را از بند جلوه های کاذب دنیوی رها سازد، دیگر علتی برای پرداختن به چنین مجالس غافلانه ای باقی نمی ماند.

نیکوست که در آغاز سال نو، در کنار تحول روحی و اخلاقی، آداب و رسوم رایج در بسیاری از میهمانی ها را هم متحول کنیم و با اقتدا به ساده زیستی پیشوایان دینی، همه با هم، سرود سادگی، صفا و صمیمیت، هم دردی و اتحاد را زمزمه کنیم و در محافل و مجالس نوروزی مان جایگاه حقیقی میهمانی را از یاد نبریم.

۳. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۳. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

الف) پیشنهادهای برنامه ای

الف) پیشنهادهای برنامه ای

از جمله مشکلات جدی جامعه، اسراف در استفاده از امکانات و نعمت های فراوان کشور است. این موضوع در نوروز با خریدهای بی رویه و اضافه بر نیاز که حاکی از میل کاذب و گرایش های تشریفاتی است،

پررنگ تر هم می شود که پی آمدهای نامطلوبی مانند: هدر دادن امکانات کشور، کاهش روحیه دردمندی با مستمندان و نیازمندان، افزایش فاصله میان فقیر و غنی، گسترش روحیه تجمل پرستی و لوکس گرایی را به همراه دارد.

افزون بر این آثار منفی اسراف در جامعه، شرایط اقتصادی کشور ایجاب می کند که در ایام نوروز، تبلیغ بسیار گسترده ای برای جلوگیری از اسراف در تمامی رسانه ها به ویژه صدا و سیما صورت گیرد.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. آیا در خریدهای نوروزی اسراف انجام می شود؟ چند مورد نام ببرید.

۲. چگونه باید از اسراف جلوگیری کرد؟

۳. پی آمدهای منفی اسراف در زندگی شخصی و زندگی دیگران چیست؟

۴. آیا در خریدهای نوروزی چشم و هم چشمی می کنید؟

۵. آیا در خریدهای نوروزی به فکر نیازمندان و محرومان جامعه هم هستید؟

۶. آیا اعتدال را در خریدهای نوروزی رعایت می کنید؟

ج) زیرنویس

اشاره

ج) زیرنویس

زیر فصل ها

یک _ حدیث های کوتاه

دو _ جمله های ادبی

یک _ حدیث های کوتاه

یک ـ حدیث های کوتاه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ـ هر که میانه روی کند، فقیر نشود.(۱)

ـ خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و با اعتدال خرج کند.(۲)

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۴.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۴.

ـ میانه روی در خرج، نیمی از معیشت است.(۱)

ـ هر که میانه روی کند، خدا بی نیازش کند و هر که اسراف کند، خدا فقیرش کند.(۲)

ـ هر که اندازه نگه دارد، خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند، خدایش محروم دارد.(۳)

ـ از اقسام اسراف این است که هر چه می خواهی، بخوری.(۴)

امام علی علیه السلام فرمود:

ـ اسراف، مال بسیار را نابود می کند.(۵)

ـ اسراف سبب فقر و نداری است.(۶)

ـ اسراف را واگذار؛ زیرا اسراف کار نه هنگام بخشش ستایش شود و نه هنگام فقر مورد مهر قرار گیرد.(۷)

ـ در اسراف، شرافتی نیست.(۸)

ـ اسراف، خرج کردن بیش از حد کفاف است.(۹)

ـ وای بر مُسرف! چه چیز او را از اصلاح و بازیافت کارش دور کرده است.(۱۰)

دو ـ جمله های ادبی

دو ـ جمله های ادبی

ـ عید واقعی با اسراف بی معناست.

ـ در کبیره بودن گناه اسراف تردید نکنید.

۱- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۴۴.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۷.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۷.

۴- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۷.

۵- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۶- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۱.
۷- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۱.
۸- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۱.
۹- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۲.
۱۰- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۵۲۲.

ـ انسان مسلمان باید خواسته های خویش را بین دو حد «آستانه کفایت» و «مرز اسراف» جست وجو کند.

ـ مصرف وقتی مطلوب است که اسرافی در آن نباشد.

ـ دیو فقر با اسراف بزرگ تر و وحشتناک تر می شود.

ـ «اعتدال در مصرف» و «پرهیز از اسراف» می تواند روح معنویت را در دل زنده کند.

ـ اسراف، چشم حسرت نیازمند را خیره می کند، قلب او را می شکند و اَمان از آه دل شکسته!

ـ شیوه مسلمان، اعتدال و شیوه شیطان، اسراف است.

ـ مُسرف هیچ گاه از تکلف و تعلق رها نیست.

ـ اسراف، میراث فرعون و قارون است.

ـ مُسرف از رحمت خدا به دور است.

ـ اسراف، مصرفی آلوده به گناه است.

ـ هر کس به گنج قناعت دست یابد، به عادت اسراف گرفتار نیاید.

ـ اسراف، دهن کجی به حقوق دیگران در پرتو توان مالی است.

۴. دیدگاه های مقام معظم رهبری درباره اسراف

اشاره

۴. دیدگاه های مقام معظم رهبری درباره اسراف

زیر فصل ها

تعریف اسراف

مصادیق اسراف

وظایف مسئولان

همکاری مردم و مسئولان

نقش پیش گیری از اسراف در آینده

وضعیت اسراف در کشور

اسراف از نظر شرع و منطق

تعریف اسراف

تعریف اسراف

اسراف یعنی تضییع نعمت الهی، یعنی نشناختن قدر نعمت الهی.(۱)

مصادیق اسراف

مصادیق اسراف

کنار گذاشتن اسراف در چیزهایی که به نظر کوچک می آید، مثل اسراف در مصرف بی رویه آب، اسراف در نان، در مواد غذایی، وسایل زندگی،

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۱/۱۳۷۶، ص ۱.

زیاده روی در خرید، زیاد مصرف کردن، دور ریختن چیزهایی که قابل استفاده است، اینها تضییع نعمت خداست.(۱)

وظایف مسئولان

وظایف مسئولان

باید مسئولان کشور، راه صرفه جویی و مقابله با اسراف را به مردم یاد بدهند... خود مسئولان دولتی هم باید اسراف نکنند، اسراف مسئولان دولتی از اسراف مردم عادی مضرتر است؛ زیرا که این اسراف در بیت المال است. بنابراین، مسئولان فهرستی از مثال های صرفه جویی و اجتناب از اسراف را ردیف کنند و آن را به مردم بگویند و تعلیم بدهند چگونه می شود صرفه جویی کرد.(۲)

همکاری مردم و مسئولان

همکاری مردم و مسئولان

مسئولان دولتی و همه کسانی که مأمور انجام وظایفی در امور دولتی هستند و همچنین آحاد مردم وظیفه دارند که از اسراف در ثروت عمومی و موجودی های کشور، اسراف در منابع طبیعی و زیاده روی در مصرف نان، آب، انرژی و نیروی انسانی پرهیز کنند. برای این منظور، مسئولین دولتی موظف به برنامه ریزی هستند.(۳)

نقش پیش گیری از اسراف در آینده

نقش پیش گیری از اسراف در آینده

ایران کشور ثروتمندی است. می تواند علاوه بر اداره وضع امروز خود، برنامه های آینده را نیز پی ریزی، تضمین و تأمین کند و این مهم به پرهیز از اسراف و زیاده روی در استفاده از منابع و ثروت بستگی دارد.(۴)

وضعیت اسراف در کشور

وضعیت اسراف در کشور

به مردم عزیزمان عرض می کنم که امسال همه سعی کنند اسراف را کنار بگذارند و متأسفانه در زندگی ما اسراف وجود دارد... البته بیشتر مخاطب

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۱/۱۳۷۶، ص ۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۱/۱۳۷۶، ص ۱.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۴۱۶، ۸/۱/۱۳۷۵، ص ۳.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۴۱۶، ۸/۱/۱۳۷۵، ص ۳.

ما در این سخن افراد متمکنند. افرادی که تهی دست یا متوسطند به نظر می رسد که کمتر اسراف می کنند. اگرچه در بین آنها هم بعضاً اسراف هست.(۱)

اسراف از نظر شرع و منطق

اسراف از نظر شرع و منطق

اسراف از نظر شرعی گناه و حرام است و از نظر منطق عقلانی کشور و اداره کشور نیز یک کار ممنوع و زشت محسوب می شود.(۲)

۵. نقل سیره امام خمینی رحمه الله درباره اسراف

اشاره

۵. نقل سیره امام خمینی رحمه الله درباره اسراف

برای پیش گیری از اسراف و عمل به گفتار مقام معظم رهبری، لازم است رسانه ملی به معرفی الگوهای مناسب بپردازد. خوش بختانه در این زمینه، شاگردان، یاران و دوستان امام خمینی رحمه الله ، خاطره های زیبایی از آن حضرت نقل کرده اند که قابلیت برنامه سازی دارند. می توان این خاطره ها را بر روی تصویرها یا نقاشی هایی از امام نقل کرد. نمونه هایی از این خاطره ها را در اینجا یادآور می شویم.

الف) پیش گیری از اسراف برق

اشاره

الف) پیش گیری از اسراف برق

زیر فصل ها

خاطره اول

خاطره دوم

خاطره سوم

خاطره اول

خاطره اول

در اتـاق حضـرت امام، یک مهتابی با یک لامپ صـد وات روشن بود. هنگام مطالعه یا نوشـتن، چون این نور کافی نبود، یک لامپ دیگر را روشن می کردنـد. همواره دیـده می شـد که امام از اتاق به طرف اندرون می رفتند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ را خاموش می کردند. با آنکه در آن موارد، معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون نمی ماندند و دوباره به

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۴۱۶، ۱۰/۱/۱۳۷۶.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۴۱۶، ۸/۱/۱۳۷۵، ص ۳.

همین اتاق برمی گشتند.(۱)

خاطره دوم

خاطره دوم

در یکی از روزها که حضرت امام رحمه الله برای نماز جماعت به مدرسه فیضیه تشریف آورده بودند، چون هنوز وقت نماز نرسیده بود، نزد یکی از حجره های طلاب رفتند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اتاق بیرون آمد تا در خدمت امام باشد. امام گفت: چرا برق را روشن گذاشته ای؟ یکی از آقایان گفت: می گویند: در روشنی اسراف نیست! امام فرمودند: بی خود می گویند.(۲)

خاطره سوم

خاطره سوم

در منزل امام یک چراغ اضافه پیدا نمی کردید که روشن باشد. بعضی مواقع خود امام حتی مشغول دیدار با شخصیت ها و افراد بودند که ناگهان متوجه می شدند که چراغی بی دلیل روشن است. بدون آنکه به دیگران بگویند، خودشان بلند می شدند و می رفتند آن را خاموش می کردند.(۳)

ب) پیش گیری از اسراف آب

اشاره

ب) پیش گیری از اسراف آب

زیر فصل ها

خاطره اول

خاطره دوم

خاطره سوم

خاطره چهارم

خاطره پنجم

خاطره اول

خاطره اول

من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو، شیر آب را می بستند و در موقع لزوم دوباره باز می کردند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود.(۴)

خاطره دوم

خاطره دوم

حضرت امام هیچ گاه اسراف نمی کردند. حتی اگر می خواستند دارویی بخورند و یک لیوان آب به ایشان داده می شد، اگر نصف آن مورد استفاده قرار می گرفت، کسی حق نداشت، نصف دیگر را دور بریزد و باید از آن

۱- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

۲- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

۳- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

۴- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

استفاده می کردند. این خط مشی، تمرینی است برای خودسازی که از آغاز جوانی داشته اند.(۱)

خاطره سوم

خاطره سوم

امام باقی مانده آب نوشیده شده را بیرون نمی ریخت، بلکه روی لیوان، ظرف [کاغذی] یا چیزی می گذاردند که بار دیگر آن را مصرف کنند. چندین بار هم به ایشان گفته می شد که ممکن است میکروبی وارد لیوان شود، می فرمود: نه، من چیزی در دهانه لیوان می گذارم تا میکروبی یا چیزی وارد آن نشود.(۲)

خاطره چهارم

خاطره چهارم

همان شبی که قرار بود فردایش امام مورد عمل جراحی قرار گیرند، برای وضو، آب خواستند. ایشان نمی توانستند حرکت کنند؛ چون سرُم در دستشان بود. یک پارچ آب برای ایشان آوردند. تشتی هم آوردند تا آب وضو در آن ریخته شود و جایی خیس نشود. پارچ پر از آب بود. حضرت امام گفت: نه، یک قوری بیاورید؛ چون از پارچ مقداری، بیش از حد معمول آب می ریخت، رفتند قوری آوردند. ایشان آن قدر مواظب بودند تا اندکی آب اسراف نشود.(۳)

خاطره پنجم

خاطره پنجم

روزی امام به فردی که به باغچه آب می داد، گفتند: چرا آب لوله کشی را به باغچه می دهید؟ آن آقا گفت: این آب لوله کشی نیست، آب چشمه است. امام گفتند: باز معلوم نیست که آب چشمه را هم بتوانیم مصرف کنیم. این مال همه است. بنابراین، کمتر استفاده کنید و در حد ضرورت.(۴)

۱- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

۲- غلام علی رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله ، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، چ ۴، ج ۴، ص ۱۰۵.

۳- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۸.

۴- برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله ،ص ۱۶۵.

ج) صرفه جویی در کاغذ

ج) صرفه جویی در کاغذ

مسئول مالی کارهای امام [آیت اللّه رضوانی]، پشت یک پاکت چیزی نوشته و برای امام فرستاده بود. ایشان در یک کاغذ کوچک جواب داده بودند و زیر آن نوشته بودند: شما در این کاغذ کوچک می توانستید بنویسید. بنابراین، آیت اللّه رضوانی کاغذهای کوچک را جمع وجور می کرد و در یک کیسه ای می گذاشت. وقتی که می خواست برای آقا چیزی بنویسد، بر روی آن کاغذپاره ها می نوشت و برای امام می فرستاد. امام هم زیرش جواب می نوشتند.(۱)

د) صرفه جویی در دستمال کاغذی

د) صرفه جویی در دستمال کاغذی

مرحوم حاج احمد آقا، فرزند امام می گفت: گاهی اوقات ما دو دستمال کاغذی از یک قوطی بیرون می آوردیم، امام ناراحت می شدند و می گفتند، این چه کاری است؟ و خودشان هر وقت می خواستند از دستمال کاغذی استفاده کنند، یک دستمال را چهار تکه می کردند و از هر تکه جداگانه استفاده می کردند.(۲)

۱- پرتویی از خورشید، ص ۸۵.

۲- پرتویی از خورشید، ص ۱۰۹.

فصل سوم: بیهوده گذراندن وقت

اشاره

فصل سوم: بیهوده گذراندن وقت

زیر فصل ها

۱. مجلس های وقت گذرانی

۲. زیاده روی در شوخی و خنده

۳. اتلاف تعطیلات

۴. پیشنهادهایی برای اوقات فراغت

۵. زیرنویس

۶. شعر

۱. مجلس های وقت گذرانی

۱. مجلس های وقت گذرانی

از دیدگاه فرهنگ اسلامی، هم نشینی باید عاملی جهت تنبه، بیداری و رشد انسان باشد و روزنه ای به سوی اصلاح و کمال نفس بگشاید. مجلسی که جز گذران وقت به بیهودگی و بطالت در آن نباشد، آثاری جز خسران و حسرت در پی نخواهد داشت. امروزه به ویژه در ایام نوروز در میان بعضی از مردم رایج است که یکدیگر را به شب نشینی های طولانی دعوت می کنند. چنین مجالسی در رشد و تعالی انسانی و ایمان و قرب به خدا جایگاهی نخواهد داشت. چنان که حضرت علی علیه السلام تصریح می کند: «مَجالِسُ اللَّهوِ تُفْسِدُ الإِیمان؛ مجالس لهو، ایمان را فاسد می سازد».(۱)

در حقیقت، بیهودگی و اشتغال به لهو و لعب و امور بی نتیجه ای که آثار مشروعی بر آن مترتب نیست، گویای جهالتی ریشه دار در شخصیت انسان است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام این نکته را در جمله ای کوتاه چه نیکو بیان داشته است:

«اَللَّهْوُ ثِمارُ الجَهلِ؛ بیهودگی، میوه نادانی است».(۲)

با توجه به اهمیت هم نشینی های مفید و سازنده در ارتقای سطح فضایل معنوی جامعه، روایت های بسیاری، هم نشینی با اهل

هوا و هوس را منع و به نشست و برخاست با اهل علم و ایمان سفارش کرده اند. چنان که امام

۱- میزان الحکمه، ج ۸، صص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، صص ۵۳۱ و ۵۳۲.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می فرماید:

هم نشینی با اهل هوا و هوس موجب از بین رفتن ایمان و سبب حضور شیطان است.(۱)

و در جای دیگر فرمود:

با اهل پرهیزگاری و حکمت، هم نشین باش؛ چرا که اگر چیزی را ندانی، به تو می آموزند و اگر بدانی، بر دانش تو می افزایند.(۲)

آورده ند امام موسی کاظم علیه السلام از کنار خانه شخصی به نام بشربن حارث بن عبدالرحمن مروزی می گذشت. از صدای ساز و آوازی که از خانه می آمد، معلوم بود بساط عیش و می گساری پهن است. امام از کنیزک خدمت کاری که خاکروبه به بیرون آورده بود، پرسید: «صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟» کنیزک گفت: آزاد. امام فرمود: معلوم است که آزاد است. اگر بنده بود پروای صاحب و مالک و خداوندگار خویش را می داشت و این بساط را پهن نمی کرد. رد وبدل شدن این سخنان بین کنیزک و امام سبب شد کنیزک در بیرون خانه مکث زیادتری کند. هنگامی که به خانه برگشت، اربابش پرسید: چرا این قدر دیر آمدی؟ کنیزک ماجرا را تعریف کرد و ویژگی های شخصی که این حرف ها را به او زده بود، بیان کرد. صاحب خانه بی اختیار از جا جست و به خود مهلت کفش پوشیدن نداد. با پای برهنه، خود را به امام موسی کاظم علیه السلام رسانید و به دست آن حضرت به شرف توبه نایل شد. دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳. مجالَسَةُ اَهْلِ الْهَوی مَنْساةٌ لِلْایمانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّیْطانِ».

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۲. جالِسْ اَهْلَ الْوَرْعِ وَالْحِکمهِ وَ اَکْثِرْ مُناقَشَتَهُمْ، فَاِنَّکَ اِنْ کُنْتَ جاهِلاً عَلَّمُوکَ وَاِنْ کُنْتَ عالِما اِزْدَدْتَ عِلْما».

توبه نایل آمده بود، کفش به پا نکرد و در شمار مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد. از آن پس او را «بشر حافی» (پا برهنه) نامیدند.(۱)

۲. زیاده روی در شوخی و خنده

۲. زیاده روی در شوخی و خنده

نوروز، اوج شادی و لبخند طبیعت است. طراوت و سبزی آفرینش، هر دیده ای را به شوق می آورد و هر دلی را شادی می بخشد. عطر شکوفه ها، شکفتن شکوفه ها، رویش جوانه ها و رقص لاله ها همگی لبخند دوباره طبیعت به حیاتی دیگر است. آدمی نیز به شکوه این تحول و طراوت، خندان و خشنود است. در درونش احساس وجد موج می زند و احساس می کند با گشودن دوباره قلبش به سوی پاکی ها و خوبی ها، می تواند خندان شود و دل های پژمرده را هم خندان کند.

واژه های شادمانی و سرور، لبخند و تبسم، خوش خویی و خوش رویی ستودنی است و نوروز تجلی گاه زیبای این واژه هاست. شوخی و شادی از ویژگی های اخلاقی پسندیده ای است که بذر شادی را در قلب ها می فشاند، خستگی را از تن می زداید، قلب ها را الفت می بخشد و غم ها را زایل می سازد. چه بسیار کدورت هایی که با یک لبخند می توانند پایان یابند و به مهر و محبتی ارزشمند تبدیل شوند.

تاریخ زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام گویای آن است که آنها در مواردی با شوخی و مزاح، مؤمنان را شادمان می کردند؛ چرا که شاد

۱- مرتضی مطهری، داستان راستان دو جلدی، صص ۱۳۴ و ۱۳۵، به نقل از: محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۳. (با گزینش)

کردن بندگان خدا موجب خشنودی اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

لبخنـد انسـان بر چهره برادر دینی اش، نعمتی نیکو و برطرف سـاختن رنـج و انـدوهش، نعمت نیکـوی دیگری است و نزد خداوند، عبادتی محبوب تر از شاد کردن مؤمن نیست.(۱)

در سخنان امام صادق علیه السلام نیز شوخ طبعی و خوش مشربی از صفات مؤمن و گرفتگی و خشم آلودگی از صفات منافق معرفی شده است.(۲)

گـاه این ویژگی زیبـا و مفیـد، آفتی غفلت زا می شود و تـأثیر حقیقی و مثبتش را از دست می دهـد. افراط در مزاح و شوخی، انسان را از یاد آخرت باز می دارد و او را به سوی بیهودگی و بطالت می کشانـد و بدتر آنکه گاه شوخی ها از وادی گناهانی چـون غیبـت، دروغ و تمسـخر دیگران سـردرمی آورنـد. از این رو، در احکـام دینی، شـوخی زیـاد و قهقهه نکـوهش و «عملی شیطانی» معرفی شده است.(۳)

امام صادق علیه السلام ، خنده مؤمن را تبسم دانسته است؛(۴) یعنی مطلوب آن است انسان های باایمان هنگام مزاح و شوخی، حالت تبسم را از دست ندهند و دچار خنده های بلند و قهقهه نشوند.

در سخنان معصومان علیهم السلام ، افراط در خنده و شوخی نکوهش گشته و

۱- اصول کافی، ص ۳۸۸. «تَبَسَّمُ الرَّجُلِ فی وَجْهِ اَخیهِ حَسَـنَهٌ وَ صَـرْفُ الْقَذْی عَنْهُ حَسَـنَهٌ وَ ما عَبَدَ اللّهُ بِشَـیْ ءٍ اَحَبَّ اِلَی اللّهِ مِنْ اِدْخالِ السُّرُورِ عَلَی الْمؤمِنِ».
۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۷. «اَلْمؤمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَالْمُنافِقُ قَطِبٌ وَ غَضِبٌ».
۳- وسائل الشیعه، ج ۸ ، ص ۴۷۹. و قال الصادق علیه السلام : «اَلْقَهْقَهَهُ مِنَ الشَّیْطانِ».
۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۹. «ضِحْکُ الْمُؤمِنِ التَّبَسُّمُ».

نابودی نور ایمان، کاستی شکوه و وقار انسان، از بین رفتن آبرو، کینه توزی و دشمنی و سیاهی و مرگ قلب، از آثار خنده و شوخی زیاد شمرده شده است.(۱)

متأسفانه این آفت، گاه دامن گیر میهمانی ها، مجالس نوروزی و دید و بازدیدها می شود. چه بسا کسانی که بهترین لذت خویش را در قهقهه های بسیار و بذله گویی های باطل می دانند و از هر بهانه ای برای خنده های طولانی و بی دلیل بهره می برند. آنان که دنیا را تنها خانه خندیدن و بیهودگی می دانند و بخش مهمی از عمر گران بهای خویش را در این راه مصرف می کنند، سرانجامشان سستی اراده و پوچی زندگی است.

نیکوست در آغاز بهار که چنین روابط و محفل هایی رواج بیشتری می یابد، مجالس دیدار و نشست های دوستانه را از این آفت حفظ کنیم و با شناخت آثار منفی زیاده روی در شوخی، راه اعتدال در پیش گیریم تا از نتایج سودمند آن بهره مند شویم.

زند اُنس بر هم، مزاح زیاد

دهد جمله دوستی ها به باد

هم او دشمنان را فراوان کند

هم او آدمی را هراسان کند(۲)

* * *

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۴. «اِیّاکَ وَالْمِزاحَ فَاِنَّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ ایمانِکَ».

۲- هزار گوهر، ص ۲۸۹.

بود کثرت هزل حاکی از جهل

سخن سَخته گفتن نه کاری است سهل

بَرد کثرت خنده وقرِ تو را

بود زشت اسراف در هر کجا(۱)

* * *

چو کس هزل را پیشه خود کند

بَتر فکر و اندیشه خود کند

به نادانی، او شهره گردد بسی

شود سخره هر کس و ناکسی(۲)

* * *

ز بیهوده گفتن، دهان را ببند

به بازیگری خود مشُو پای بند

هم از کثرت خنده کن احتراز

به راه گزاف ای برادر متاز(۳)

* * *

۱- هزار گوهر، ص ۲۸۹.

۲- هزار گوهر، ص ۳۷۴.

۳- هزار گوهر، ص ۵۹.

کند هزل بسیار، عزم تو سست

درست تو شود از آن نادرست

نه جدّ تو باور کند هیچ کس

نه قَدرت بود بیش از خار و خس(۱)

۳. اتلاف تعطیلات

۳. اتلاف تعطیلات

یکی از محاسن نوروز برای عـده ای، طولانی بودن زمان تعطیلات آن است. به ویژه برای کارکنان دولت و دانش آموزان، این تعطیلات دو هفته به طول می انجامد. بسیار مشاهده شده است که بعضی افراد، دو، سه روز اول را به دید و بازدید می پردازند و بیشتر وقت هـا را تلف می کننـد، در حـالی که می توان از این لحظه های شـیرین به درستی بهره برداری کرد. امام علی علیه السلام می فرماید: «غنیمت شمرید فرصت های خیر را که به راستی همانند گذشتن ابر می گذرد».(۲)

۴. پیشنهادهایی برای اوقات فراغت

اشاره

۴. پیشنهادهایی برای اوقات فراغت

زیر فصل ها

الف) مطالعه کتاب

ب) رسیدگی به امور فرزندان

ج) نگاشتن خاطره ها و تجربه های ارزشمند

د) رسیدگی به امور خانه

الف) مطالعه کتاب

الف) مطالعه کتاب

مطالعه کتاب از شیوه های ارزشمندی است که می تواند اوقات تعطیلات نوروز را برای افراد جامعه ثمربخش کند؛ زیرا مطالعه کتاب های ارزشـمند، آرامش فکری و روحی برای انسان ایجاد می کنـد. امام علی علیه السـلام در این باره می فرماید: «کسـی که خود را با کتاب ها آرامش دهد (و دلخوش کند)، آرامش از او فوت

۱- هزار گوهر، ص ۲۶۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴.

نخواهد شد».(۱)

آنان که لـذت این آرامش (درس و مطالعه) را چشـیده اند، حاضـر نیسـتند آن را با چیز دیگری عوض کنند. چه بهتر است این مطالعات، در اخبار و آثار پیشینیان باشد. این گونه، با عوامل شکست و پیروزی یا ناکامی و کام یابی آنان آشنا می شویم. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام حسن علیه السلام ، اهمیت این موضوع را چنین یادآور می شود:

من به اندازه پیشـینیان عمر نکرده ام، ولی در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشـیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی از آنها شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویی از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام.(۲)

ب) رسیدگی به امور فرزندان

ب) رسیدگی به امور فرزندان

تعطیلات عیـد، فرصت مناسبی فراهم می آورد تا والدین با مشورت هم، افزون بر ابراز مهربانی بیشتر، به تکالیف درسـی دانش آموزان رسـیدگی کننـد و آداب صـحیح اخلاقی را در قالب گفتارهای نغز و حکایت های شـیرین به فرزندان بیاموزند. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «أکرِمُـوا أوْلاـدَکم و أحسِـنوا آدابهم؛ فرزنـدان خود را گرامی شـمارید و نیکو تربیتشـان کنید».(۳)

ج) نگاشتن خاطره ها و تجربه های ارزشمند

ج) نگاشتن خاطره ها و تجربه های ارزشمند

یکی دیگر از روش هـای بهره وری بهینه از تعطیلاـت نوروزی به ویژه برای کارکنـان بـاتجربه، نوشـتن خاطره ها و تجربه های ارزشمندی است که با نقد

۱- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- نهج البلاغه دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۳۳.

۳- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲۹.

سال های شیرین جوانی به دست آورده اند. اینان می توانند تجربه های خود را در قالب های زیبا در اختیار دیگران قرار دهند.

د) رسیدگی به امور خانه

د) رسیدگی به امور خانه

تعطیلات نوروزی، موقعیت مناسبی هم برای رسیدگی به امور خانه فراهم می آورد. تعمیر وسایل خانگی، روغن کاری درها، پاک سازی انباری از جمله این فعالیت هاست.

۵. زیرنویس

۵. زیرنویس

امام علی علیه السلام فرمود:

ـ فرصت ها ربودنی است.(۱)

ـ فرصت ها غنیمت است.(۲)

ـ ضایع کردن فرصت، غصه است.(۳)

ـ فرصت ها همانند ابرها می گذرند.(۴)

ـ شتاب کن به سوی فرصت، پیش از آنکه به صورت غصه درآید.(۵)

ـ به کار خیر بپرداز؛ که کارهای خیر، فرصتی [ارزشمند] است.(۶)

ـ از امروز خود توشه ای برای فردایت تهیه کن.(۷)

ـ از خوی پرهیزکاران، غنیمت شمردن فرصت و توشه برگرفتن برای آخرت است.(۸)

ـ فرصت ناگهانی را دریاب؛ زیرا پس از فوت فرصت دست نیافتنی است.(۹)

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۳

۲- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۳

۳- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۳

۴- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۳

۵- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴

۶- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴

۷- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴

۸- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴

۹- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۴

ـ رباینده فرصت از غصه ایمن گردد.(۱)

ـ واگذاردن فرصت در وقت امکان از حماقت است.(۲)

ـ سخت ترین غصه ها، از دست دادن فرصت هاست.(۳)

۶. شعر

۶. شعر

شود کوته عمر تو از هر دَمی

به پایان میارش تو ای آدمی

مگر در ره طاعتی کان تو را

مقرب نماید به پیش خدا(۴)

* * *

چو کس وقت و فرصت غنیمت شمرد

سوی آخرت زاد و توشه ای ببرد

نمی باشد او غیر پرهیزگار

به نزد خدا کی بود شرمسار(۵)

* * *

۱- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳- غررالحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۶

۴- هزار گوهر، ص ۱۲۹.

۵- هزار گوهر، ص ۲۳۰.

گر از آنچه از عمر کردی تباه

تو را بود زان عبرت و انتباه

غنیمت شمردی تو آینده را

خریدی به فانی، تو پاینده را(۱)

فصل چهارم: نفی خرافه در سیزده به در

اشاره

فصل چهارم: نفی خرافه در سیزده به در

مشاهـده جلوه های زیبا و شـگفت انگیز طبیعت، ماننـد نغمه پرندگان، نوای آبشارها، امواج دریا، عظمت کوه، سـرسبزی سبزه، زلالی چشمه، انبوهی جنگل و ده ها موهبت دیگر خداوند همگی صفابخش روح و جسم انسان زیبایی طلب است.

جالب اینکه در حدیثی نبوی به جلوه های زیبای طبیعت، اشاره شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه چیز چشم را قوت می دهد: دیدن سبزه، آب جاری و روی خوب».(۲)

این فراخـوان در بهـار، هم زمـان بـا تجدیـد حیـات طـبیعت، اهمیـتی چنـدباره می یابـد و وسوسه ای عجیب برای رفتن به دامن طبیعت و استفاده از موهبت های الهی به ویژه نسیم بهاری که در اخبار معصومین علیهم السلام آمده است، فراهم می کند.

«در آغاز سرما، بدن خود را بپوشانید و پایانش را دریابید؛ زیرا با بدن ها

۱- هزار گوهر، ص ۳۰۸.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۲.

همان می کنـد که با برگ درختان خواهد کرد. آغازش می سوزاند و پایانش می رویاند».(۱) مولوی این حدیث زیبا را چنین به نظم کشیده است:

گفت پیغمبر با اصحاب کبار

تن میوشانید از باد بهار

آنچه با شاخ درختان می کند

با تن و جان شما آن می کند(۲)

تفریح و سیاحت و استفاده از موهبت هـای الهی در بهار و در روز طبیعت، کار پسـندیده ای است و نبایـد آن را به یک روز ویژه محدود کرد.

متأسـفانه در کشور مـا، بر اساس یک سـنت غلط (سـیزده به در)، گردش در طبیعت به روز سـیزدهم فروردین آن هم برای دفع نحوست سیزده، منحصر شده است. این در حالی است که همه روزها، ماه ها، سال ها از آن خداوند هستند و اگر حادثه ای در یک روز یا ماه یا سالی رخ دهد، نتیجه عملکرد بد خود انسان است. خداوند در قرآن می فرماید:

هر چه از خوبی ها به تو می رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست. (نساء: ۷۹)

امام هادی علیه السلام در حدیثی دل نشین می فرماید:

روزهـا چه گناهی دارنـد که شـما آنها را شوم و نحس می شـمارید، هنگامی که کیفر اعمال شـما در این روزها دامنتان را می گیرد.(۳)

در دو آیه قرآن کریم،(۴) به شومی و نحس بودن بعضی از روزها اشاره

۱- نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۲۸، ص ۶۵۵.

۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۴۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲.

۴- قمر: ۱۸ و ۲۰؛ فصلت: ۱۵ و ۱۶.

شده است که هر دو آیه درباره قوم عاد است. قوم عاد از دستور خداوند سرپیچی کردند و در برابر پیامبر خود ایستادند. سپس خداونـد حجت را بر آنها تمام کرد. باز دست از لجاجت برنداشـتند و آن گاه دچار عذاب الهی شدند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

عادیان به تکـذیب پرداختنـد، پس چگونه بود عـذاب من و هشـدارها[ی من]؟، ما بر [سـر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم. (قمر: ۱۸ و ۱۹)

شهید مطهری درباره این آیه می نویسد:

قرآن در کمال صـراحت اعلام می کنـد این مردم معـذب شدنـد. چرا معذب شدند؟ به خاطر اعمالشان، به خاطر افکارشان، به خـاطر طغیانشـان در مقابـل امر الهی. آن روزی که مردم آن سـرنوشت محتومی را که از عمل خودشان پیـدا می کننـد و دچار نکبت و بدبختی می شوند، قرآن، آن روز را روز نحسـی می داند. آن دیگر نه چهارشـنبه و پنج شـنبه است، نه جمعه است، نه شنبه، نه یک شـنبه، نه دوشنبه، نه سه شنبه؛ نه اول است، نه دوم است، نه سوم و نه پنج و نه سیزده و نه شانزده. هیچ یک از این حرف ها نیست.(۱)

بنـابراین، نحس بـودن آن روز بـه اعمـال خـود مردم بـازمی گردد. اگر آنهـا از فرمـان پیـامبر خـود سـرپیچی نمی کردنـد و از دستورهای الهی پیروی می کردند، نه تنها آن روز نحس نبود، بلکه روز عید و مبارکی بود. پس دلیل منطقی برای نحس بودن روز سیزده وجود نـدارد و نبایـد اجازه دهیم افکـار و عقایـد باطـل که هیـچ گونه پـایه و اسـاس علمی و منطقی ندارنـد، وارد زندگی ما شود. برخی افراد هر ساله به بهانه دفع نحوست سیزده، کاروانی از اتومبیل ها را

۱- دفاع از سیزده، ص ۱۴.

با هزاران زحمت به راه می اندازند و از خانه ها بیرون می روند و برای خود، دیگران و طبیعت مشکلاتی فراهم می آورند.

۱. آسیب شناسی

اشاره

۱. آسیب شناسی

زیر فصل ها

الف) ایجاد ترافیک سنگین و حوادث ناگوار

ب) سوءاستفاده فرصت طلبان

ج) خسارت زدن به طبیعت

د) تضییع حقوق دیگران

ه) تفاخر اغنیا و دل گیری فقرا

و) تفریح های ناسالم و انحراف اخلاقی

الف) ایجاد ترافیک سنگین و حوادث ناگوار

الف) ایجاد ترافیک سنگین و حوادث ناگوار

هر سال، در سیزدهم فروردین، شاهد ترافیک سنگین خودروها در ورودی و خروجی شهرها و جاده ها هستیم که گاه با بهره گیری مردم از وسایل نقلیه نامناسب مانند: کامیون، وانت، تراکتور نیز همراه است. این موضوع، وقتی با بی احتیاطی رانندگان و مسافران همراه می شود، حوادث ناگواری را برای هم وطنان به وجود می آورد که شیرینی تفریح و گردش را به کام آنان تلخ و ناگوار می سازد.

ب) سوءاستفاده فرصت طلبان

ب) سوءاستفاده فرصت طلبان

روز طبیعت در ایران، با خالی شدن شهرها از جمعیت همراه است. این موضوع، فرصت خوبی برای افراد فرصت طلب فراهم

می آورد، به گونه ای که برخی هم وطنان، پس از بازگشت از سفر، با دزدی اموال خانه شان روبه رو می شوند.

ج) خسارت زدن به طبیعت

ج) خسارت زدن به طبیعت

در بسیاری از نقاط جهان، روز طبیعت، روز آشتی با طبیعت است؛ یعنی در این روز، مردم برای پاک سازی طبیعت از آلودگی ها، به کوهستان ها، جنگل ها و ساحل ها می روند. متأسفانه در کشور ما به سبب ناآگاهی، روز طبیعت، به روز قهر با طبیعت تبدیل می شود؛ زیرا در این روز، فضاهای طبیعی کشور، مانند پارک های وحش، حواشی جنگل ها، مزارع، باغ ها و

کشتزارهـا، بـا ازدحـام فراوان جمعیت روبه رو است. در برخی موارد، بعضـی هم وطنـان ناآگـاه برای تفریـح و شادی، با رفتار نامنـاسب خود از جمله شکسـتن شاخه های درختان یا آتش زدن درختان، آلوده کردن آب ها و پراکنـدن زباله سـبب تخریب محیط زیست می شونـد. این در حالی است که در اسـلام به حفظ و نگه داری موهبت های طبیعی بسـیار سـفارش شـده است. امام صادق علیه السلام درباره حفظ و نگه داری درخت می فرماید:

درخت برای انسان آفریده شده است و او، به کاشتن، آب دادن و مراقبت از درخت مکلف شد.(۱)

د) تضییع حقوق دیگران

د) تضییع حقوق دیگران

هر سـاله با رفتن گردشـگران به طبیعت در روز سـیزدهم فروردین، بسـیاری از باغ ها و کشتزارهای مردم از بین می رونـد؛ زیرا برخی هم وطنان، با اتراق در کنار این محوطه ها وارد باغ ها و کشتزارها می شونـد و خسارت هایی وارد می سازند. آنان برای خوشـی و تفریـح خود از اموال دیگران سوءاسـتفاده می کنند که این خلاف شـرع و تضـییع حقوق دیگران است که در اسـلام سخت نکوهش شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «مَلعونٌ مَن ضارَّ مؤمناً؛ هر که به مؤمنی زیان رساند، ملعون است».(۲)

ه) تفاخر اغنیا و دل گیری فقرا

ه) تفاخر اغنیا و دل گیری فقرا

در روز طبیعت (سـیزده به در)، به طور معمول، خـانواده هـایی که از توان مالی و وسـیله مناسبی بهره مندنـد، خود را به آغوش طبیعت می رسانند، ولی

۱- الحیاه، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲- نهج الفصاحه موضوعی، ص ۳۶۰.

خانواده هایی که در وضعیت مناسبی قرار ندارند، از این موضوع دل گیر و در بسیاری اوقات، شرمنده فرزندان خود می شوند. حتی بارها دیده می شود برخی افراد غنی، با تزیین خودرو و وسایل سفر، به دیگران فخرفروشی می کنند. این در حالی است که در اسلام، فخرفروشی، سزاوار همت های والا و اعمال ارزشی است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

سزاوار است که فخر کردن به همت های والا، وفاداری به پیمان ها و مبالغه در بزرگواری و کرم باشد.(۱)

و) تفریح های ناسالم و انحراف اخلاقی

و) تفریح های ناسالم و انحراف اخلاقی

از جلوه های ناخوشایند گشت و گذار در روز طبیعت، تفریح های ناسالم و رفتارهای غیرارزشی مانند: رقص و آواز، چشم چرانی، شنیدن موسیقی های مبتذل، استفاده از مواد افیونی و قماربازی در انظار عموم است. این رفتارها با از میان بردن زشتی گناه، سبب ترویج فرهنگ بی بندوباری و بیهودگی در جامعه می شود. این در حالی است که در اسلام، همه این مفاسد، به سختی نکوهش شده است.

۲. با برنامه سازان نوروز

اشاره

۲. با برنامه سازان نوروز

زیر فصل ها

الف) پیشنهادهای برنامه ای

ب) پرسش های مردمی

ج) زیرنویس

د) حکایت های معصومین علیهم السلام

ه) متن ادبی

الف) پیشنهادهای برنامه ای

الف) پیشنهادهای برنامه ای

یک ـــ متأسفانه صدا و سیما در سال های اخیر، ناخواسته، به نوعی به طرح مسئله «سیزده به در» و تأیید آن پرداخته و در برنامه های گوناگون رادیویی و تلویزیونی، مجریان و گزارشگران برنامه ها به بحث و گفت وگو

۱- غررالحکم و دررالکلم آمدی موضوعی، ج ۲، ص ۲۷۱.

در این باره پرداخته انـد. در حالی که مناسب بود هرگز تشویق کننـده یا تأییدکننده مراسم «سـیزده به در» نباشـند و همه تلاش خود را برای بزرگداشت ۱۲ فروردین (روز جمهوری اسلامی) به کار گیرند، تا بتوان به تدریج و در سال های آینده، این روز بزرگ و مورد تأکید و توصیه امام راحل رحمه الله را جای گزین «سیزده به در» ساخت.

دو_ هرچند مقابله با «سیزده به در» به صورت آشکار ممکن نیست، ولی می توان با خرافی نشان دادن عادت های ناپسندی که در این روز رایـج است و همین طور برجسـته نمایی آسـیب هایی که در روز طبیعت به افراد جامعه و طبیعت می رسد، از رواج آن در جامعه کاست. همان گونه که انتخاب نام «روز طبیعت» برای «سیزده به در» در این مسیر مناسب بوده است.

سه _ هر چنـد نمی توان انتظار داشت که در این روز مردم برای گردش و تفریـح به طبیعت نرونـد، می توان با محدود نکردن روز طبیعت به یک زمان معین، از حجم مسافرت های نوروزی در این روز و آسـیب های ناشی از آن به ویژه آسیب به طبیعت و اموال مردم کـاست. از این رو، یکی از وظایف رسانه ملی در ایام نوروز می توانـد آموزش شـیوه های صـحیح بهره گیری از محیط هـای طبیعی و رعـایت حقوق مردم باشـد. در این زمینه می توان از کارشـناسان مسائـل دینی و همین طور کارشـناسان محیط زیست بهره گرفت.

چهار _ از وظایف دیگر رسانه ملی درباره روز طبیعت، توجه دادن مردم در این روز به تفکر درباره پدیده های آفرینش است. پدیده هایی که هر کدام برگ های معرفتی برای شناخت بهتر آفریدگار هستند.

پنـج ــ گزارش های تلویزیونی اگر با اهـداف پیش بینی شـده تهیه شوند، از مؤثرترین برنامه های رسانه ملی برای تغییر نگرش مردم به شـمار می روند. گزارش هایی که از روز طبیعت تهیه می شوند، باید این توانایی را داشـته باشـند که اذهان مردم را از «نحسـی سیزده» متوجه طبیعت و خالق آن کنند. از این رو، صحنه سبزه گره زدن جوانان، تخمه شکستن و قلیان کشیدن بزرگ سالاـن می توانـد جـای خود را به دعـا، نیـایش و نماز در طبیعت بدهـد. همین طور می توان در گزارش ها به آسـیب هایی که مردم در روز طبیعت به طبیعت و حقوق مردم وارد می سازنـد، اشـاره کرد. حتی لازم است پرسـش هایی که از مردم می شود، به گونه ای باشد که اهداف اشاره شده را محقق سازد.

ب) پرسش های مردمی

ب) پرسش های مردمی

۱. شما بیشتر با طبیعت مأنوس هستید یا با خالق طبیعت؟ چرا؟

۲. وظیفه ما انسان ها در قبال طبیعت چیست؟

۳. شما با چه انگیزه ای به طبیعت آمده اید؟ چه انگیزه دیگری می توان داشت؟

۴. چه چیز طبیعت برای شما جالب توجه است؟

۵. چه کاری باید انجام داد تا مردم با طبیعت بیشتر مأنوس باشند؟

۶. آیا فقط برای گردش و تفریح به طبیعت می آیید؟

۷. آیا حقوق مردم را در روز طبیعت رعایت می کنید؟ چگونه؟

۸. خالق طبیعت، پدیده ها را با چه هدفی خلق کرده است؟

۹. به نظر شما بهتر نیست هر روز، روز طبیعت باشد؟ چرا؟

۱۰. چگونه می توان سهم آیندگان را از طبیعت حفظ کرد؟

۱۱. به نظر شما چرا قرآن در آیات گوناگون، مردم را به سیر در زمین دعوت کرده است؟

ج) زیرنویس

ج) زیرنویس

ــ بیاییم در روز طبیعت، سبزه ها را نگهداریم و پوچی ها را دور بریزیم.

ــ می توان، در روز طبیعت در گوشه ای خلوت، دل را خلوتگاه رحمانی کرد.

ــ در روز طبیعت، مراقب باشیم روح باصفای طبیعت با پلیدی و گناه آلوده نگردد.

ــ مبادا در روز طبیعت، علف های هرز گناه را در باغ زندگی بکاریم.

ــ تقلید کورکورانه و التزام به سنت های پوچ و بی محتوا، نادیده گرفتن نقش عقل در زندگی است.

ــ گزینش سنت های اصیل و طرد عادت های پوچ، رمز پویایی و مانایی نوروز است.

ــ در روز طبیعت، یاد آفریدگار طبیعت، به جا آوردن شکر نعمت است.

ــ مراقب باشیم در روز طبیعت، دشمن طبیعت، در آغوش طبیعت نباشیم.

ــ روز طبیعت، روز پالایش آلودگی از سیمای زیبای طبیعت است، نه روز آلایش آن.

ــ بلا ممکن است هر جا نازل شود، چه در کوه چه در بیابان. صدقه، بهترین چاره برای دفع بلاست.

ــ مایه گذاشتن از مال دیگران برای تفریح، گناهی بزرگ است.

ــ چه زیبا خواهد بود همه روزها، روز طبیعت و همه افراد دوستدار طبیعت باشند.

د) حکایت های معصومین علیهم السلام

اشاره

د) حکایت های معصومین علیهم السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره افرادی که به نوعی به نحوست روزها و ساعت ها اعتقاد دارند، سخنان آموزنده ای بیان کرده اند که به کارگیری آنها در برنامه های نوروزی به صورت «نقاشی و روایت» می توانند در زدودن ذهنیت های غلط درباره نحوست روزها و ساعت ها سودمند باشد. اکنون چند نمونه از این حکایت ها را می آوریم:

حکایت اول ــ امام علی علیه السلام و پیشگو

حکایت اول ــ امام علی علیه السلام و پیشگو

هنگام حرکت سپاهیان اسلام برای نبرد با خوارج، در ماه صفر ۳۸ هجری، شخصی با پیش گویی از راه شناخت ستارگان به امام علی علیه السلام گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم. امام فرمود: گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند، زیان نخواهد دید و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند، زیانی دامن گیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف های دوست داشتنی و محفوظ ماندن از ناگواری ها بی نیاز شده است. گویا می خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند. چون به گمان خود، مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از زیان دیدن در امان می مانند.

امام علی علیه السلام در ادامه، پس از بازداشتن مردم از علم ستاره شناسی برای

پیش گویی های دروغین، برخلاف نظر پیشگو در همان ساعت حرکت کرد و در نبرد با خوارج هم پیروز شد.(۱)

حکایت دوم _ امام صادق علیه السلامو منجم

حکایت دوم _ امام صادق علیه السلام و منجم

زمینی بین من و مرد منجمی قرار بود تقسیم شود. آن مرد از علم نجوم اطلاعی داشت. کار را به تأخیر می انداخت تا ساعتی را انتخاب کند که به اعتقاد خودش، آن ساعت برای او خوب باشد و برای من بد. در نتیجه او سود کند و من زیان. بالاخره روز و ساعتی که در نظر داشت، رسید. زمین تقسیم شد، ولی به سود من پایان یافت. مرد منجم از روی ناراحتی، دست خود را به یکدیگر زد و گفت: مانند امروز هرگز ندیده بودم. پرسیدم: مگر چه شده است؟ پاسخ داد: من مرد منجمی هستم، در ساعت خوبی بیرون آمدم و ساعت بد را برای شما انتخاب کردم. اینک می بینم کار برعکس شده است. گفتم: می خواهی تو را حدیثی بیاموزم که پدرم به من فرمود. گفت: بگو. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مایل است خداوند نحوست روزش را جلوگیری کند، صبح گاه آن روز را صدقه بدهد. اگر می خواهد نحوست شب را از بین ببرد، شب صدقه دهد.» من در ابتدای حرکت و خارج شدن از خانه صدقه دادم و این برایم بهتر از علم نجوم است.(۲)

یکی از یاران امام هادی علیه السلام روایت می کند: خدمت حضرت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که در مسیر راه، انگشتم مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد. همچنین در وسط جمعیت گرفتار

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۹، ص ۱۲۷.

۲- کافی، جزء ۴، ص ۷.

شدم و لباسم را پاره کردند. سپس گفتم: خدا مرا از شر این روز حفظ کند، عجب روز شومی است.

امام هادی علیه السلام فرمود: با ما ارتباط داری و چنین می گویی؟ روز را که گناهی ندارد، گناه کار می شمری؟ از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم. گفتم: ای مولای من! استغفار می کنم و از خدا آمرزش می طلبم. امام هادی علیه السلام فرمود: روزها چه گناهی دارند که شما آنها را شوم و (نحس) می شمرید، هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامنتان را می گیرد؟ گفتم: برای همیشه از خدا استغفار می کنم و این توبه من است ای پسر رسول خدا.(۱)

ه) متن ادبی

اشاره

ه) متن ادبی

زیر فصل ها

رستاخیز طبیعت

طبیعت

انسان امروزی و طبیعت

پیام مهر

بهانه ای برای با هم بودن

فرهنگ سازی

رستاخیز طبیعت

رستاخیز طبیعت

باید طبیعت را گرامی داشت؛ زیرا بهترین هدیه از طرف خداوندگار عالم، به بندگان است و هیچ کس نمی تواند آنها را شماره کند و شکرش را به جا آورد. چنان که سعدی می فرماید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

بهار، رستاخیز طبیعت زندگی ساز، دشمن مرگ و وسیله ای برای برانگیختن و بسیج مردم از نو است. در زیبایی های طبیعت، می توان عشق و زندگی را جست وجو کرد. دوباره زیستن را با بهارش، دوباره سرودن را با قناری هایش و دوباره به منزل رسیدن را با آبشارهایش آغاز کرد. می توان از

۱- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲.

بلبل و گل، عشق و دل دادگی آموخت. با شبنم سحرگاهان، اشک ناامیدی را فراموش کرد؛ از شکوفه هایش لبخند آموخت؛ بـا امواج دریا، راز دل گفت و زیبایی واقعی را با عکس مهتاب، در آب دیـد. ما همه به طبیعت زیبا، دست نخورده، شگفت و بی پایان ایران عزیزمان بدهکاریم.(۱)

طبیعت

طبیعت

طبیعت، سایه مهر و نوازش خود را بر سرمان گسترده و زیر پایمان، چونـان مَهـدِ آرامش و آسایش نشسته و گویـا عهـدی ناگسستنی بـا مـا بسته است. دریاهـای گاه آرام و گاه ناآرام، کوه های سر به فلک کشیده، آفتاب عالم آرا، ماه و ستارگان شورانگیز و آسمان، این آبی آرام بلنـد که چون پرنیـان، افق تا افق گشوده و در هر چین دامانش، هزاران پولک نقره ای جلوه گری می کند. ما را به مهر می پذیرند، ولی همواره از ما قهر و نامهربانی می بینند.(۲)

انسان امروزی و طبیعت

انسان امروزی و طبیعت

در جهـان پرآشوب امروز، انسان دردمنـد، گرفتـار مصیبت هـای بی شماری است که فقـط انـدکی از آنهـا از دامن طـبیعت سرچشمه می گیرد، ولی بیشتر آنهـا، زاییـده حضـور نامتعـادل انسان در طبیعت است که روز به روز از برابری قطری آن می زداید و در آتشی که خود برافروخته است، می سوزد و خاکستر می شود.

به راستی، امروز ما با طبیعت و دنیای پیرامون خود، چه رفتاری داریم؟

۱- گلبرگ ۶۱، ص ۶۳.

۲- گلبرگ ۶۱، ص ۱۰۸.

آگاهـان و صـاحب نظران برآننـد بـا وقوع بلاـیی که انسان بر سـر طبیعت آورده، دور نیست محیط زیست انسان ها به دوزخی سوزان و ناآماده برای زیست، مبدّل گردد.(۱)

پیام مهر

پیام مهر

سیزدهمین روز فروردین مـاه، به نام روز «طبیعت» نام گـذاری شـده است. در این روز، گرایش روح انسان به طراوت و طبیعت شکوفا می شود.

در دشتی به وسعت تمدن ایران و سبزینه ای به زیبایی فرهنگ ایران، پدرها و مادرها، پدربزرگ ها و مادربزرگ ها و نوه ها و نـتیجه هـا، هر یـک سـفره ای پهن می کننـد. مردم بیرون رفتن در این روز را نمـاد مهرورزی، دوستی، پالاـیش روح و روان از کدورت ها و اختلافات و پیامش را پیام مهر و آشتی می دانند.(۲)

بهانه ای برای با هم بودن

بهانه ای برای با هم بودن

در این عصـر جدید که همه جا را آلودگی های مختلف پر کرده است و ماشـین و دود و سـر و صدا همه جا هست، مردمان به دنبال لحظه ای برای آرامش و بهانه ای برای دیـدن همـدیگر و با هم بودن هسـتند، شاید سـیزدهم نوروز، تنها یک بهانه است. بهانه ای برای آشتی با طبیعت، به یاد زلالی آب، اسـتواری کوه و چشم نوازی درخت. از صـبح زود، خانواده را می بینی که به خارج شـهر می روند. در آنجا، خانواده ها با شور و نشاط و دسـته دسته، در کنار آب و سبزه یا زیر درختان، بساط خود را می گسترانند، بچه ها بازی

۱- گلبرگ ۴۹، ص ۱۰۹.

۲- گلبرگ ۴۹، ص ۱۱۰.

می کنند، مادران مشغول پخت وپز می شوند و پدرها هم از همه جا صحبت می کنند و در یک کلام، همگی روز خوشی را پشت سر می گذرانند.(۱)

فرهنگ سازی

فرهنگ سازی

فرهنگ احترام به طبیعت را باید از کودکی آموخت و در بزرگ سالی به کوچک ترها آموزش داد. «روز طبیعت»، فرصت بسیار مناسبی است تا این درس بزرگ را به فرزندان دلبندمان بیاموزیم. آنها باید بدانند که طبیعت زیبای سرزمینمان ایران، خانه بزرگ تر همه ما به شمار می آید و زیان خراب کردن درختان و سبزه زارها، ابتدا به خودمان برمی گردد. اگر کودکان یاد بگیرند که درختان، ریه های تنفسی زمین هستند و بدون آنها، حیات روی زمین رو به نابودی می رود، هیچ گاه به از بین رفتن طبیعت شگفت انگیز کشورمان راضی نخواهند شد. کودکان امروز، پدران و مادران فردای این سرزمینند و با فرهنگ سازی درست می توان عشق به طبیعت را در دل آنها کاشت.(۲)

۳. دیدگاه مقام معظم رهبری درباره طبیعت

اشاره

۳. دیدگاه مقام معظم رهبری درباره طبیعت

زیر فصل ها

اهمیت درخت و گیاه

امانت الهی

حفظ منابع طبیعی

خرافه؛ ممنوع

اهمیت درخت و گیاه

اهمیت درخت و گیاه

مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای، با اشاره به اینکه هر سال درخت کاری می کنند و به کاشت درخت می

پردازند، درباره اهمیت درخت، این سبزینه حیات می فرماید:

درخت مظهر حیات در طبیعتی است که ما آن را با نگاه عامیانه بی جان می پنداریم. درخت و گیاه، تاکنون تنها راهروهایی هستند که انسان از

۱- گلبرگ ۶۱، ص ۶۲.

۲- گلبرگ ۶۱، سمیه سوری، ص ۶۳ .

طریق آنهـا توانسـته به منابع عظیم و متنوع غـذایی در زیر خاک دسترسـی پیـدا کنـد... اگر گیاه نباشـد، انسان نیست. اگر گیاه نباشـد، حیوان نیست. بـا توجه به چرخه پیچیـده طبیعت و تأثیر متقابل آب و هوا و خاک و درخت بر روی یکـدیگر، اگر گیاه نباشد، هوا هم نیست. گیاه یک پایه اساسی وجود است.(۱)

امانت الهی

امانت الهی

همه نعمت هـای خداونـدگار، در دست مـا انسـان هـا امـانت است و بایـد آن را برای نسل های بعـد حفظ کنیم و سالم به آنها بسپاریم. یکی از این نعمت ها، طبیعت شگفت این سرزمین و منابع طبیعی فراوان آن است که باید امانت داران خوبی برای آن باشیم. مقام معظم رهبری، با اشاره به این امانت داری خطیر می فرماید:

بایـد همه چیز را که خـدای متعـال در این کشور به ودیعه گذاشـته است، احیا کنیم و در اختیار نسل کنونی و نسل آینـده قرار بدهیم. منابع طبیعی [و]طبیعت نیکویی که در اختیار ماست، میراث عظیمی که گذشـتگانمان در اختیار ما گذاشـته اند و خیلی چیزهای دیگری که در اختیار ماست، باید آنها را احیا کنیم و در واقع، نِعم الهی را استخراج نماییم.(۲)

حفظ منابع طبیعی

حفظ منابع طبیعی

همه مـا می دانیم که منـابع طبیعی محـدود است و امکـان تمـام شـدن آن وجود دارد. پس بر مـاست که با برنامه ریزی حساب شده، جلو هدر رفتن

۱- از سـخنان مقـام معظم رهبری، در دیـدار بـا وزیر و مسـئولان جهـاد سازنـدگی در هفته منـابع طبیعی، ۱۴/۱۲/۷۷، نرم افزار حدیث ولایت، به نقل از: گلبرگ ۶۱، ص ۶۴ .

۲- پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۶، نرم افزار حدیث ولایت، به نقل از: گلبرگ ۶۱، ص ۶۵.

این منابع کم یاب الهی را بگیریم و نگذاریم آنها، به راحتی از کف بروند. مقام معظم رهبری درباره همین مسئله می فرماید:

ما باید بتوانیم با برنامه ریزی های دقیق، با مدیریت قوی و با اصرار و جدیث در کار، خودمان را از تضییع خسارت بار منابع حیاتی و طبیعی مانند درخت و آب و خاک نجات بدهیم... امیدوارم که ان شاءاللّه همه _ هم دولت، هم آحاد مردم و همه مسئولان بخش های متفاوت _ به مسئله مهم حفظ منابع طبیعی، گیاه، درخت، کشاورزی، استفاده بهینه از آب، خاک و امکانات گوناگون دیگر، به طور جدی بپردازند.(۱)

خرافه؛ ممنوع

خرافه؛ ممنوع

دین مبین اسلام با اعتقاد به نحسی روز سیزده نوروز مخالف است وگرنه، رفتن به دل طبیعت، جلابخش روح است و جان را مصفا می کند. مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای، در کلامی ارزشمند، با اشاره به این مسئله می فرماید:

ما ایرانی ها، عید نوروز را دوست می داریم و آن را جشن می گیریم، اما جشن ما، یک جشن سالم است... البته بعضی از مراسم هست که قابل اصلاح نیست. مثلاً اسلام درباره مراسم خرافی از روی آتش پریدن، حرفی ندارد و (آن را) تأیید نمی کند، اما هیچ اشکالی نمی بیند که مردم، فرض بفرمایید در مناسبتی از مناسبت های عید، به فضای باز بروند، با سبزه و طبیعت و صحرا دیداری تازه کنند ... و لذت صحیح و سالم ببرند. اینها مانعی ندارد.(۲)

۱- پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۶، نرم افزار حدیث ولایت، به نقل از: گلبرگ ۶۱، ص ۶۵.

۲- پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۶، نرم افزار حدیث ولایت، به نقل از: گلبرگ ۶۱، ص ۶۵.

۴. طبیعت و کودکان

اشاره

۴. طبیعت و کودکان

زیر فصل ها

روز طبیعت

نگاه سبز

زنگ طراوت

یک هدیه

نقاشی طبیعت

روز طبیعت

روز طبیعت

می شنوید بچه ها! چه آواز زیبایی می خونن پرنده ها. فکر نمی کنید از هر روز شاد و سرحال تر باشن. من که فکر می کنم این جوریه. آخه می دونید امروز روز طبیعته. روزی که مردم به میون سبزه ها و درخت ها می رن تا از این همه نعمت های خدا استفاده کنن و یه روز خوب و به یاد ماندنی داشته باشن. من می دونم که هر کدوم از شما بچه ها هم قصد دارید با بزرگ تراتون به میون این طبیعت زیبا برید و از این همه سبزی و طراوت لذت ببرید. منم امیدوارم که به همه شما خوش بگذره بچه ها.(۱)

نگاه سبز

نگاه سبز

خدایا شکرت! بله بچه ها. اولین حرفی که هر کدوم از ما با دیدن این طبیعت زیبا باید به زبون بیاریم، همینه. خدایا شکرت. این گل ها رو ببینید که چه رنگ وارنگن. یا این پرنده ها که با شکل های مختلف، از این درخت به اون درخت می پرن، یا همین درختا. درختایی که هر کدومشون تو یه فصل، یه میوه ای می دن. شما با دیدن این همه زیبایی به یاد چی می افتید؟ بله،

کسی که اینها رو آفریده، ماهرترین نقاش بوده و خیلی قدرتمنده. درسته، پس باز هم همه با هم با فریاد می گیم: خدایا شکرت.(۲)

زنگ طراوت

زنگ طراوت

ببینم بچه ها! شما از چه رنگی بیشتر از رنگ های دیگه خوشتون می آد؟

۱- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲۰.

۲- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲۰.

آبی، قرمز، زرد. آها. سبز. همه این رنگ ها، رنگ های زیبایی هستن بچه ها، ولی اگه گفتید رنگ طراوت و شادی چه رنگیه؟ آره، درسته رنگ سبز. حالا یه نگاهی به دور و برتون بندازید. می بینید همه جا رنگ طراوت و شادی گرفته، به به! خدا چه رنگ سبز زیبایی به این درختا و گیاه ها زده. بچه ها! امروز روز طبیعته، روز طراوت و سرسبزی. امیدوارم توی این روز، دلاتونم سبز سبز و شاداب و سرزنده باشد.(۱)

یک هدیه

یک هدیه

تولدت مبارک. نه بچه های عزیزم. با شما نیستم، امروز چه روزیه؟ مگر شما خبر ندارید بچه ها؟ امروز روز تولد طبیعته. راستی، شما برای طبیعت هدیه تهیه کردید؟ حتماً با خودتون می گید، مگه می شه به طبیعت هم هدیه داد. چرا نمی شه بچه ها. الان بهتون می گم. ببینید، همین که شما وقتی به میون صحرا و درختای سبز می رید و به تفریح مشغول می شید، مواظب طبیعت زیبا باشید تا صدمه ای به درختا و گیاهان سبز وارد نشه. همین که شما از کثیف شدن طبیعت جلوگیری کنید، این بهترین هدیه برای طبیعت زیباست. امروز هم با صدای بلند به طبیعت می گیم: آهای طبیعت زیبا، سلام، روزت مبارک.(۲)

نقاشی طبیعت

نقاشی طبیعت

نمی دونید چه غوغایی برپا بود، همه بچه های خوب محله یه گوشه ای نشسته بودن و نقاشی می کردن. آخه می دونید، اطهر کوچولو هر سال روز

۱- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲۰.

۲- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲۱.

طبیعت از تمـام دختر خانومـای خوب محله دعوت می کنه تـا به خونه اونـا بیـان تـا بـا هم مسـابقه نقاشـی برگزار کنن. عاطفه، مرضـیه، راحله همه و همه دخترای خوب محله اون جا بودن و داشتن با مداد رنگی هاشون یه طبیعت قشنگ و زیبا روی کاغذ می کشـیدن. شـما هم می تونید این کار رو انجام بدید. بچه ها اصلاً شما هم درباره طبیعت نقاشی بکشید و برای ما بفرستید تا ما نقاشی های قشنگتون رو به همه بچه ها نشون بدیم. پس منتظریم.(۱)

۱- گلبرگ ۴۹، ص ۲۲۱.

کتاب نامه

کتاب

* قرآن مجید.

* نهج الفصاحه، مرتضی فرید تنکابنی.

* نهج البلاغه، محمد دشتی.

۱۰. ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه،تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۲ه . ق.

۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الامان من اخطار الاسفار و الازمان، قم، آل البیت،۱۴۰۹ ه . ق.

۱۲. اعتصامی، پروین، دیوان شعر، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.

۱۳. بافکار، حسین، سایبان مهر، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول،۱۳۸۱.

۱۴. باقی زاده، رضا، رمز موفقیت بزرگان، قم، گاه سحر، ۱۳۷۹.

۱۵. پورداوود، ابراهیم، آناهیتا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.

۱۶. حق شناس، بشنو از نی، قم، انتشارات شاکر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۷. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۸. خاقانی شروانی، نجیب الدین، دیوان شعر، تهران، ارسطو، ۱۳۶۲.

۱۹. دفتر تبلیغات اسلامی، با معارف اسلامی آشنا شویم (۴۳)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۲۰. رجایی، غلام علی، برداشت هایی از سیره امام خمینی رحمه الله ، تهران، نشر عروج، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

۲۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم آمدی(موضوعی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۳.

۲۲. رودسری، حسین، پرتویی از خورشید (خاطرات زندگی امام خمینی رحمه الله)،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۳. زمانی وجدانی، مصطفی، داستان ها و پندها، قم، پیام عدالت، چاپ دوم، بی تا.

۲۴. سالاری، محمد، سروده های اسلامی، دماوند، کانون تعلیمات قرآن، بی تا.

۲۵. سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، انتشارات جمهوری، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۱.

۲۶. سنگری، محمدرضا، یادهای سبز، تهران، نشر قو، ۱۳۷۷.

۲۷. سهیلی، مهدی، چه کنم دلم از سنگ که نیست؟، تهران، پوپک، بی تا.

۲۸. سیاحت آفاق، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

۲۹. شالچیان، طاهره، اخلاق در جهانگردی اسلامی، تهران، فرزانه، ۱۳۷۹.

۳۰. شعردوست، علی اصغر، یادگار روزگار، تهران، سروش، ۱۳۷۷.

۳۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، گزیده اشعار، تهران، مروارید، ۱۳۷۳.

۳۲. شکورزاد، ابراهیم، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۳۳. صداقت، علی اکبر، یکصد موضوع، پانصد داستان، قم، انتشارات تهذیب، ۱۳۸۰.

۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.

۳۵. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، منشورات شریف رضی،چاپ ششم، ۱۳۶۸.

۳۶. طریقه دار، ابوالفضل، شرع و شادی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۸۰.

۳۷. عاملی، حر، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه (و چاپ های دیگر)، ۱۳۷۳.

۳۸. عبدوس، محمدتقی و محمدمهدی اشتهاردی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۳۹. قرنی، علی، نصایح و مواعظ سودمند، قم، انتشارات صحفی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۴۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بیروت، دارالاسوه، ۱۳۷۳.

۴۱. ______________________، منتهی الآمال، تهران، یاد، ۱۳۸۰.

۴۲. کاشانی، محمدبن مرتضی، محجه البیضا، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۳۹.

۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، برگردان: جواد مصطفوی، تهران، انتشارات الوفا، ۱۳۸۲.

۴۴. ______________________، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۴۵. لطیفی، محمود، چهل حدیث عید.

۴۶. مجدی، عطاءاللّه ، هزار گوهر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۴۸. مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

۴۹. محدثی، جواد، چشم دل، قم، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۵۰. ________________ ، نگاه تا نگاه، قم، انتشارات عصمت، ۱۳۸۲.

۵۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، بی تا.

۵۲. مطلبی، سیدحسن، گوهروقت، تهران، نشربین الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۵۳. مطهری، مرتضی، داستان راستان، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸.

۵۴. ________________ ، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، بی تا.

۵۵. منتظری، محمد، کشکول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی خزر، بی تا.

۵۶. موسوی خمینی، سید روح اللّه ، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، نشر عروج، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۵۷. نوری طبرسی، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات مکتبه الاسلامیه، ۱۳۳۹.

۵۸. ورام ابن ابی فراس، ابوالحسین، مجموعه ورام، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۷۵.

۵۹. هندی، علاءالدین المتقی بن حسام الدین، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله،۱۴۰۹ه . ق.

۶۰. هنری، مرتضی، نوروزگان، تهران، سروا، چاپ اول، ۱۳۷۷.

نشریه

۱. روزنامه اطلاعات.

۲. ماهنامه پیام زن.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی.

۴. روزنامه رسالت.

۵. ماهنامه صنعت حمل و نقل (ویژه سفر).

۶. روزنامه کیهان.

۷. روزنامه همشهری.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir

